



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا پانڈراؤ

جلد پنجم

اولین دانشگاہ

و آخرین پیامبر

یہداشت غذا و تغذیہ

(عسل)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۵
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	منکر وحی چرا؟
۳۳	وحی تکوینی و وحی تشریحی
۴۱	کتاب نحل (زنبور عسل)
۴۱	زنبور عسل
۴۳	آمادگی برای تشکیل یک کندوی دیگر
۴۵	در کندوی جدید
۴۷	انجمن حمایت حشرات
۵۱	کتاب بیوت - (خانه زنبوران عسل) کندو
۵۱	کندو
۵۵	اعجاز قرآن در برابر کندو
۵۷	اعجاز قرآن در نحوه خانه سازی زنبور عسل
۵۸	شگفتی هائی از قرآن
۶۰	کتاب ثم کلی من کل الثمرات خوردن از همه شهد دانهها
۶۰	اشاره
۶۲	شگفتی از خوردن زنبور عسل به اشاره قرآن
۶۵	کل الثمرات و گلپای عسل دهنده
۶۶	گرده گل و خواص طبی آن
۶۸	معرفی اعضاء گل
۷۰	گیاهان اصلی عسل دهنده
۹۷	شگفتی های قرآن

- ۱۰۰ چرا کشور ایران تشیع را پذیرفت؟
- ۱۱۵ کتاب فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها... هدایت زنبورها - عسلسازی آنها
- ۱۱۵ کیفیت هدایت زنبوران و عسلسازی آنها
- ۱۲۳ کتاب شراب عسل
- ۱۲۳ تعریف عسل
- ۱۲۳ تاریخچه عسل
- ۱۲۶ آنچه در فراهم آوردن فرآورده های عسلی مؤثر است
- ۱۲۹ چگونگی بهره برداری زنبوران
- ۱۳۱ تبدیل و تغییر شیر عسل به عسل
- ۱۳۶ ترکیب شیمیائی عسل
- ۱۳۹ تقسیم بندی تجارتي عسل
- ۱۴۵ دانستنیهای چند از عسل
- ۱۵۳ زنبور عسل و رنگ
- ۱۵۹ آیا عسل بر هر دردی شفاست؟
- ۱۶۰ دانستنیهای از زهر زنبور عسل
- ۱۶۳ تقلبها در عسل سازی
- ۱۶۵ باز شناخت عسل های تقلبی
- ۱۶۹ کتاب مختلف الوانه رنگهای گوناگون عسل
- ۱۶۹ اهمیت و ارزش یکی از دانش های طبیعی نزد طبیعی نزد اسلام
- ۱۷۱ اهمیت بیشتر
- ۱۷۱ رنگ و علم
- ۱۷۳ رنگ گلها
- ۱۷۳ رنگ غذاها
- ۱۷۴ ولی قرآن معجزه کرد
- ۱۷۶ رنگهای ترکیبی و صنعتی غذاها
- ۱۷۹ خطای باصره

- ۱۸۰ جلد سوم و اعجاز قرآن
- ۱۸۱ باز رنگ غذاها
- ۱۸۳ یک نکته جالب از قرآن
- ۱۸۴ رنگ و شیمی و فیزیک
- ۱۸۵ رنگ های عسل
- ۱۹۱ بشر در برابر رنگ
- ۱۹۶ توانائی و اثر روانی و معرفه = الاعضائی رنگها
- ۲۱۰ مقصود چیست ؟
- ۲۱۶ رنگ غذا در روایات و اخبار
- ۲۲۱ کتاب فیه شفاء للناس خواص درمانی و غذائی عسل
- ۲۲۱ یک نوع توجه کلی به خواص عسل
- ۲۲۴ عسل در خدمت بهداشت و زیبایی
- ۲۲۶ قرص زیبایی و طول عمر
- ۲۳۰ خواص عسل بر حسب عناصر موجود در آن
- ۲۴۳ مکانیسم عسل در برقرار ساختن آرامش عصبی بوسیله منیزیم
- ۲۴۵ مکانیسم عمل عسل در تقویت قلب و رفع خستگی بوسیله منیزیم
- ۲۴۹ درمان با عسل در قدیم
- ۲۶۸ از واعظان محترم استمداد میشود
- ۲۸۱ یک خاصیت فوق العاده عسل
- ۲۸۹ عسل در تراپوتیک و روش درمانی
- ۲۹۳ ارزش غذائی عسل
- ۲۹۵ خواص موم عسل
- ۲۹۵ خواص زهر زنبور عسل
- ۲۹۷ خواص خسروانی خورش
- ۳۰۱ عسل در روایات و اخبار
- ۳۰۱ عسل برای دلدرد

- ۳۰۶ ----- درد بی درمان
- ۳۰۸ ----- قلب و عسل
- ۳۰۹ ----- عسل و حافظه
- ۳۱۲ ----- عسل و چشم
- ۳۱۲ ----- نشاط زندگی
- ۳۱۴ ----- عسل و شفا
- ۳۱۵ ----- چندین هزار بیماری
- ۳۱۵ ----- تقلب در عسل
- ۳۱۷ ----- عسل و درد
- ۳۱۸ ----- عسل و تب؟
- ۳۱۹ ----- عسل و زکام
- ۳۲۲ ----- معرفی شربت مقوی
- ۳۲۷ ----- کتاب آیه و تفکر
- ۳۲۷ ----- نشانه و تفکر
- ۳۳۰ ----- لقوم ینفکرون
- ۳۳۲ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ۱)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ۱): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. -

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک بنام:

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد پنجم مربوط به بهداشت غذا و تغذیه و غذاهائیکه در قرآن نامشان آورده شده است (عسل) تقدیم میگردد.

چاپ اسلامیة

۱۳۵۳ شمسی

ص: ۱

اشاره

چاپ های جلد اول در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۶ شامل: میکرب شناسی- زیست شناسی حیوانی- جنین شناسی.

چاپ های جلد دوم در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۷. شامل: بهداشت شهر- بهداشت اجتماع.

چاپ جلد سوم در سال ۱۳۴۶ بهداشت غذا (فلسفه روزه و ...).

چاپ جلد چهارم در سال ۱۳۴۷ بهداشت غذا و تغذیه اینک چاپ جلد پنجم در سال ۱۳۴۸.

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیة

تهران خیابان بوذرجمهری

حق چاپ محفوظ است

نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

چهار تذکری که در آغاز جلد اول، چاپ سوم داده شده بقوت خود باقیست.

ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه کتبی نویسنده و سایر چاپ ها آزاد است.

ص : ۴

ستایش :

سبحان الله

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا می طلبد و در انحصار مسلمانان است (۱)

درود :

درود بر نبی گرامی اسلام و دوازده جانشین ایشان بویژه درود بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زما حضرت محمد بن الحسن العسکری ارواحنا فداء (۲).

۱- ستایش و درود را که بطرز جالب و خاصی در آغاز جلد اول چاپ سوم آوردم ملاحظه فرمائید.

۲- ستایش و درود را که بطرز جالب و خاصی در آغاز جلد اول چاپ سوم آوردم ملاحظه فرمائید.

دعوت به مطالعه

با آنکه اطاق گرم و مطبوع بود همه از درها و پنجره ها فاصله گرفته بودند تا از سوزی که با احتمال از درزها و شکافها وارد میشود در امان باشند ، اما یکنفر صورت بر شیشه نهاده بود ، گویا انتظار کسی را می کشید !

و شاید هم منتظر کسی که همیشه دیر می آمد !

جلد سوم از دوره کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر تازه به چاپ رسیده ، برایم فرستاده بودند ، می خواستم بین ۲۱ نفر از دوستانم که در آن اجتماع شرکت داشتند توزیع نمایم. آن شب در خانه یکی از آنان بودیم که به مناسبت شب عید مذهبی پذیرائی هم کرد.

وقتی ظرف شیرینی را آورد. کتابها را هم در ظرف دیگری آنچنان چیده بود که منظره ابتکاری جالبی داشت.

پس از پایان توزیع ، به دوستانم گفتم : چون چند جلد بعدی کتابهایم در انحصار غذاهائیسست که در قرآن از آنها نامبرده شده است خواهشمندم هر کدام از حاضرین قرائت چند حزب قرآن را قبول فرمایند و در ضمن تلاوت ، نام غذاهائی را که در

آیات می بینند بنویسند و به من بدهند. پذیرفتند و بین آنان به تساوی تقسیم گردید. اینک پس از گذشت هشت ماه چند نفری با نظم و ترتیب خاص و نفراتی به سادگی به تعهد خود عمل نمودند و در آسمان پذیرش بقیه حتی یک ستاره ندرخشید.

جبران آنچه نشده است

یکی از دوستان که کاری تازه ای شروع کرده بود و به همین مناسبت در اجتماع مذکور شرکت نداشت و سهم کمتری برایش تعیین کرده بودیم هفته بعد اعتراض کرد که چرا از قرائت کتاب خدا محروم ش ساخته ایم ولی از قرار معلوم اینک پس از گذشت آن همه مدت در آن قسمت که بهره ایشان بود هیچ گونه نامی از اطعمه و اشربه نبوده است!

تصمیم این بود : دوستانم از قرآن نام غذاها را بیاورند و من از کتابهای ۱۴ بحار مجلسی و وسائل الشیعه و مستدرک ، آنان قرآن بخوانند و من فیزیولوژی و غذاشناسی ، بقراری که گذشت دوستان باعث شدند توفیق اجباری نصیبم گردد و خود از تلاوت کلام خدا محروم نمانم ، هم کتاب خلقت تشریح «قرآن» را بخوانم و هم کتابهای آفرینش تکوین «فیزیولوژی و غذاشناسی و...» بهر صورت آنچه را خود از قرآن داشتم با اوراق دوستان مطابقت کردم و به درستی توجه خود یقین حاصل نمودم آنچنان که هم اکنون می توانم برای شما بنویسم در قرآن از چه غذاهائی نامبرده شده و اسم هر کدام از آنها چند نوبت و درباره چه موضوعی

تکرار گردیده است ولی اگر این کار را بکنم و همه آیات مربوطه را بیاورم چندین صفحه کتاب پر از جملات مشابه و ارقام و اعداد خواهد گردید و شما عمه جزئی را بنظر آورد که با شمارش های چندی محدود شده باشد از این رو بذکر مطلب اصلی می پردازم و در هر قسمت به شما خواهم گفت از غذای مورد بحث چگونه و چند نوبت در قرآن یاد شده است.

از کدام شروع شود

عسل ، شیر، انگور ، خرما و زیتون و... از جمله خوردنیهایی هستند که در قرآن نامشان آورده شده است. حال کدام یک را برای شروع انتخاب کنم؟ سؤالیست که جواب آنرا می توانند کسانی که جلدهای سوم و چهارم اولین دانشگاه و آخرین پیامبر را خوانده اند بدهند ، زیرا خوانندگان مذکور می دانند که :

هر چه عناصر ساختمانی غذا با ساختمان پایه های اولیه بدنی نزدیکتر باشد پذیرشان بهتر است و بعنوان مثال آب چشمه (از شکم سنگ) آب میوه (از نهاد گیاه) شیر (از سینه حیوان) را ذکر کردم و شیر و عسل را نزدیکتر و سازگارتر نشان دادم از این رو که جدا شده های از سینه حیوان با آنچه در سینه انسان است آشنائی بیشتری دارند لهذا قبول خواهید نمود که از آنها باید شروع کرد و باز در میان آنها عسل را انتخاب می نمایم زیرا : زنبوران عسل در انتخاب ضرائبی که باید فرآورده اشان یعنی عسل با آن وابستگی داشته باشد بهترین را انتخاب می نمایند از قبیل خانه نظیف - هوای صاف و درخشان - گلهای تازه

شگفته

شده - فصل مرغول - آب گوارا و...

خدا عسل را در کتاب کریمش شفابخش ولی شیر را خالص وسائغ و گوارا برای نوشندگان ذکر فرموده ، در این صورت با توجه به برتری خاصیت شفابخشی بر خواص دیگر ، انتخاب ابتدائی عسل برتر است.

حق این است که :

از قرآن شروع کنیم.

با آنکه می توان از تاریخ پیدایش عسل سخن آغاز نمود یا از چگونگی آشنا شدن انسان با عسل شروع کرد و معمول هم چنین است ولی عظمت کلمات پروردگار مرا بر آن می دارد : دو آیه ای را که ویژه مسائل عسلی است و در سوره زنبور عسل (نحل) آورده شده سرلوحه و عنوان قرار داده به نام خدا از کلام خدا شروع نمایم.

و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون.

(و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقف های رفیع منزل گیرند).

ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربك ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون ، (و سپس از میوه های شیرین (و حلاوت گلهای خوشبو) تغذیه کنید و راه پروردگارتان را با طاعت بیوئید ، آنگاه از درون آنها شربیت شیرینی به رنگهای مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است در این کار نیز آیت

قدرت خدا برای متفکران پیداست).

چند آیه قبل و بعد دو آیه مذکور با یکدیگر پیوستگی داشته و چگونگی ارتباط بین آنها را بعدا خواهیم گفت ولی آنچه از همین دو آیه باید مورد بحث قرار گیرد کلمات : وحی ، نحل ، بیوت ، کل الثمرات ، شراب ، مختلف الوانه و فیه شفاء للناس و قلمرو آنهاست که بحث مربوط به هر کدام را به نام کتاب آن قسمت نامگذاری خواهیم کرد. از این قرار کتابهای : وحی - زنبور عسل - کندوها گیاهان مورد استفاده زنبور - عسل - رنگهای عسل - خواص عسل جلد پنجم را تشکیل می دهند.

ص : ۱۰

کتاب وحی

منگر وحی چرا؟

صد سال قبل چیزهایی را نمی دانستند که پنجاه سال قبل دانستند. ده سال قبل درباره بسیاری از امور پدیده غیر عملی بودنش می نگریستند ولی سه سال قبل فهمیدند که همه آنها کاملاً با علم سازگار است، اما دو سه سال اخیر که زمان نزدیکتری است و میتوان چشم و مغز را بیشتر به کمک یکدیگر برای پژوهش و درک متوجه مطلب مورد بحث قرار داد :

سرعتی بالاتر از سرعت سیر نور (سرعت حد) غیر ممکن به نظر میرسید فینان برگ Feinberg از دانشگاه کلمبیا ذراتی را به نام تاشیون Tachyon (مشتق از کلمه یونانی Tachoy به معنی سریع) را که سریعتر از سرعت نور حرکت می کند معرفی و ادعا کرد بدون آنکه نظریه «نسبی» انشتن نقض شود؛ ذرات مذکور که جرمشان با عدد موهوم نمود میشود وجود دارد (۱).

بدین مضمون در کتابهای مذهبی می خواندیم که : حضرت علی در یک جلسه ای به ابن عباس فرمود مانند و مشابه این نشست ما در آسمانها نیز وجود دارد. در ۱۹۲۸ موریس دیراک ۲۶ ساله به ضد ذره و ضد ماده اشاره کرده ده سال بعد کارل اندرس بوجود

آنها صورت تحقق بخشید و بالاخره در ۱۹۵۷ دو نفر (تسونک لائولی - چون نینک یا نک) با تجربه ثابت کردند جهان دارای عدم تقارن بوده و بعد لف لاندرا در شوروی ثابت کرد: در هر زمان عمل معکوس شدن باید انجام شود و این در حقیقت مشابه سیستمی است که در داخل آینه ها منعکس می گردد (۱) (و بالاخره مقصود اینکه وجود دنیای مشابه به نظر علم و دنیاهای مشابه به نظر اسلام قطعی است).

در قرآن و اخبار به دنیای موجودات دیگری اشاره شده است که در بسیاری از موارد شبیه و ردیف آدمیانند حتی بین آنان مشترکهای کفر و ایمان وجود داشته و دوزخ و بهشت و کیفر و پاداشی دارند؛ اما از نظر انسانها پنهان می باشند. آنچه مورد بحث ماست سختی فوق العاده پذیرش دنیای اشاره شده موجودات مذکور است که با آنها جنیان می گویند ولی از کجا که جهان فاستیان اشاره به دنیای آنان نبوده باشد. (در مرداد سال ۴۵ مجلات علمی جهان چنین خبری را دادند و روزنامه های ما (۲) تحت عنوان نظریه بسیار شگفت انگیز علمی، جهان دیگری وجود دارد چنین نوشتند، یکی از دانشمندان انگلیسی فکر می کند ممکن است ما زمینی ها توسط جهان نامرئی دیگری احاطه شده باشیم و در این جهان نامرئی «زمان» به طور معکوس پیش میرود. دکتر «استانارد» که این نظریه را داده می گوید ما «زمان» را یک طرفه

۱- دنیای عجیب متد ماده نقل از مجلات شوروی (مجله دانشمند شماره مسلسل ۵۲).

۲- روزنامه کیهان ۲۶ ر ۵ ر ۴۵.

می دانیم ولی این یک طرفه بودن «زمان» ممکن است فقط خیالی باشد ، وی عقیده دارد که جهان ممکن است از هر جهت دارای «قرینه» باشد و بدین ترتیب با یک جهان دیگر که دارای همین قوانین طبیعی است ولی در آن «زمان» به صورت معکوس پیش می رود توازن داشته باشد . این دانشمند می گوید از نقطه نظر تئوری دلیلی در دست نیست که جهان دیگر وجود ندارد. مسئله اصلی این است که آیا می توان به طریقی به این جهان دیگر دست یافت و بوجود آن پی برد. دکتر استانارد این جهان دوم را «فاستیان» نام داده است. وی می گوید که اتم های جهان «فاستیان» ممکن است کاملاً با اتمهای دنیای ما تماس پیدا نکنند مثلاً یک موجود «فاستیان» می تواند از بدن زمینی ها بگذرد بدون اینکه او را حس کنند همین طور ؛ او نیز نمی تواند وجود زمینی ها را حس کند دکتر که مقاله خود را در مجله طبیعت انتشار داده می نویسد ساکنین جهان «فاستیان» مسلماً جهان ما را عجیب و غریب خواهند پنداشت از نقطه نظر آنها آینده آنها گذشته ماست و برعکس. بدین طریق آنها می توانند ما را از آینده زمان مطلع سازند و ما می توانیم آنها را از آینده اشان آگاه کنیم) به هر صورت نمی توان منکر وجود دنیای دیگری شد خواه جهان جنیان باشد یا جهان کسانی مشابه آنان.

مگر در جلد قبل آنجا که از «عادت» بحث کردیم نگفتیم تا کنون فوق العاده سخت و سنگین بود از نظر علمی باور کنیم که ذرات بدن ما که جزو خاک میشوند دو مرتبه بصورت اول بر گردند و همه چیز را بیاد آورند ؛ ولی تحت عنوان فلزات حافظه دارند ملاحظه فرمودید چگونه مطلب جالب با ثبات رسیده ای را برای

شما نقل کردیم.

مگر نیست که چند سال قبل باور نمی شد : بکره ماه رفتن از راه دور سخن یکدیگر شنیدن و صورت همدیگر را دیدن.

مگر نیست که از مغزهای الکترونی جدید (نسل سوم) که در چند میلیونیم ثانیه بکار می افتند : دستورات غذایی می گیرند به جای تلفن چی از آنها استفاده می نمایند. آنها می توانند در آن واحد به ۵۰ نفر جواب صحیح بدهند. در پزشکی از آنها برای آزمایشهای مختلف و مراقبت و پرستاری از بیماران استفاده می کنند از هر بیمار الکتروکار دیوگرافی ، رادیوگرافی ؛ تعیین درجه حرارت ، ضربان قلب ؛ میزان عرق ، تعداد تنفس ؛ اورین ادرار معین می گردد. امروز مغزهای الکترونی می توانند ده هزار نوع بیماری را تشخیص دهند در کارخانه ها به جای مأمور تنظیم و کنترل و در اطاقهای تجارت به عوض ماموران امور مالی در آمد و هزینه انجام وظیفه می توانند کرد مگر امروز هزاران اختراع و اکتشاف اعجاب انگیز دیگری که سابق محال و باور نکردنی به نظر میرسیده است صورت تحقق نیافته و مشاهده نمی شود و به همین منوال و مقیاس هر چند لازم نیست امور مربوط به متافیزیک را بدست تحقیقات علمی سپرد ولی از کجا که : فردائی نزدیک آماده پذیرش وحی از طریق علمی در پیش نداشته باشیم ؟ پس بیائید و بسادگی منکر وحی نشوید بلکه اگر پیامبران هم نگفته بودند شایسته نبود انکار شود ولی با توجه به راستی و درستی کار نیکان جهان یعنی پیامبران جای هیچگونه انکاری جز برای یک عده فرصت طلب و خواهان بی بند و باری باقی نیست.

در لغت به معنای صدای آهسته یا با کسی آهسته درباره چیزی سخن گفتن و نیز بمعنای اشاره کردن آمده است.

و در اینجا بنظر کسانی که بنده تشخیص خودند و می خواهند همه چیز را طبق اصول مادی و مانوس توجیه کنند وحی یعنی :
تظاهرات یک مغز تکامل یافته.

نبوغ فوق العاده و بی نظیر.

تجلی یک شعور مرموز باطنی یا تجلیات ضمائر آن را صاحب نفسانیات بسیار عالی است.

ندائی از وجدان نا آگاه یک نابغه یا فعل و انفعالات باطنی و تراوشات ضمیر ناخود آگاه.

ولی با توجه مجدد به قریب هفتاد وجه تمایز بین نوابغ و پیامبران که در جلد قبل آنها را ذکر کردیم ؛ جای ایرادی باقی نخواهد ماند که پیامبران انسانهائی بر فراز انسانها و وحی به مغز نوابغ و مرد بی نظیر هیچگونه ارتباطی ندارد اما وحی از نظر اسلام و کسانی که بنده خدایند نه بنده تشخیص خود : افاضه و اشراقی است مستقیم یا به واسطه از مبدء اعلاى الوهیت بر قلب انسانهائی چند. وحی و امر و شان نزد بندگان خدا از جمله مسائل قطعی و آشکار بوده و برای کسانی که بندگان تشخیص خودند جزو مطالبی است که با اصول مادی توجیه می شود.

امروز امر و وحی و مقدسات و عالم متافیزیک آنقدر به فهم های علمی نزدیک شده است که گویا جهانیان منتظرند آنها را از

گوشه های آزمایشگاه برای فهم همگانی به خارج آورده معرفیشان نمایند. امروز انکار وحی فقط در آن زوایائی از جهان صورت می گیرد که انسانها را بعنوان حیواناتی می شناسند که تشریفاتی چند به خود بسته و چسبانده اند و شرح و بسط بیشتر وحی را در محل مناسب «جلدهای پزشکی روانی» خواهید دید و آنچه مربوط به بحث ماست چگونگی وحی بزنبور عسل می باشد.

موارد استعمالی چند در قرآن برای وحی مشاهده میشود :

وحی پروردگار به پیامبرش ، و اذا وحیت الی الحواریین : و یاد کن هنگامیکه به حواریین وحی کردیم (سوره مائده).

باز هم وحی پروردگار به پیامبرش ؛ و اوحی الی نوح و بنوح وحی شد (سوره هود).

ملاحظه فرمودید در هر دو حالت به پیامبر وحی میشود : یا نام پیامبر هست و دیگری نیست (نوح) یا نام پیامبر نیست و دیگری هست (عیسی نیست و حواریون هست) و در هر صورت به پیامبر وحی میشود لا-غیر و کلمه وحی در قلمرو خلقت تشریعی بوده و با آن بستگی دارد.

و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه - و بما در موسی وحی کردیم که طفلت را شیربده (سوره قصص).

و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا - و همچنین ماهر پیغمبری را از شیطانهای انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر فریبنده اظهار کنند (سوره انعام) و اوحی فی کل سماء امرها - و در هر آسمانی به

اولین دانشگاه - جلد پنجم - ۱

نظم امرش وحی فرمود (سوره سجده).

و اوحی ربك الى النحل که مطلب مورد بحث ماست.

بهر صورت با انواع و اقسام و در موارد گوناگون کلمه وحی در قرآن آورده شده که به چند تایی از آنها اشاره کردیم و توانستیم آنها را در سه ردیف درستی قرار دهیم با این صورت : وحی در قلمرو خلقت تشریح (تمام قران ، وحی به نوح و عیسی) وحی مربوط با آفرینش تکوین (و اوحی فی کل سماء امرها) و وحی در یک حالت فیما بین از یک جهت مربوط به تکوین و از جهت دیگر وابسته به تشریح ؛ مشابه وضع آدمی که بین جبر و تفویض مقرر دارد نه مفری (وحی به مادر موسی) و آنچه مورد بحث ماست وحی به زنبور عسل می باشد که یک نوع تسخیری است از جانب ذات مقدس پروردگار و با آفرینش تکوینی وابستگی دارد.

چگونگی وحی مورد بحث

انسان دانشمند ، انسان پژوهشمند ، انسان محقق تا به جایی در اقیانوس مجهولات داخل و خارج کند و فرو رفته و بررسی ها بعمل آورده است که بدون اطلاع از قرآن ، بدون این که مسلمان باشد ؛ بدون این که بداند کتابی در ۱۵ قرن قبل فرموده است ما به زنبور عسل وحی کردیم تا چنین و چنان باشد متوجه یک حالت تسخیری زنبوران عسل در برابر یک نیروی غیر مادی شده که باور کردنی نیست یکی با آن اراده نافذ و مستولی در کندو نام «روح کندو» را گذاشته و دیگری آن را طبیعت قابل تمجید و آخری طبیعت با هوش خوانده است.

موریس متر لینگک دانشمند بلژیکی می گوید : «ملکه عبارت از یگانه مادر سکنه شهر و یگانه جانور ماده ایست که در شهر عسل از عشق برخوردار میشود ملت او ، وی را دوست می دارند و محترم می شمارند ولی هرگز فراموش نمی کنند که عزت و شرف ملکه مربوط به خود او نیست بلکه مربوط به وظیفه ای است که از لحاظ حفظ نژاد بر عهده دارد... ملکه یا کارگران را نمی توان گفت از خود اختیاری ندارند و جیر با موری که انجام می دهند تن می دهند زیرا بطرزی محسوس در مورد تربیت فرزندان مشاهده می کنیم که اراده و تصمیم زنبوران در تربیت آنها مؤثر است و لذا می توان گفت که در موارد دیگر هم دارای اراده هستند. زیرا زنبوران می توانند یک کرم عادی یعنی یک (لارو) عادی را از خانه خود بیرون آورند و در خانه دیگر جا بدهند و با او غذای مخصوص بخورانند تا مبدل بیکی از افراد خانواده سلطنتی شود و هکذا می توانند کرمی را که باید مبدل بیکی از افراد خانواده سلطنت شود از خانه اش بیرون بیاورند و بخانه دیگر ببرند و غذا و طرز تربیت او را تغییر دهند تا یک زنبور عادی گردد ، این تغییرات که ناشی از تصمیم و اراده زنبوران است هر روز در کند و صورت میگیرد و این اراده نیز بدون فلسفه نیست و بطور حتم زنبوران که مبادرت به تغییرات می کنند مصالحی را در نظر می گیرند که مربوط به داخل و خارج کندو است.

اگر گلهای اهلی زیاد باشد و اگر در مزارع و مراتع گلهای وحشی به مقدار زیاد یافت شود می بینید که زنبورها بشماره افراد سلطنتی افزودند که نسل و نژاد را توسعه بدهند و برعکس اگر

گلها کم باشد از افزودن به شماره افراد سلطنتی خود داری می کنند.

تا وقتی که ملکه جوان عروسی نکرده ، علاقه دارند که چند تخم را طوری تربیت کنند که لارو سلطنتی بشود ولی همین که ملکه عروسی کرد و بارور شد دیگر علاقه مند به پرورش افراد خانواده سلطنتی (به مقدار زیاد) نیستند و کما کان کررها (لاروها) را مبدل به زنبوران عادی می کنند.

اگر بپرسیم کیست این فکر را می کند و کیست که این طور مال اندیش می باشد و برای او آینده دور بیش از زمان حال اهمیت دارد و بالاخره (روح کندو) در کجاست ناچاریم که به سوی کارگران و مغز نیرومند آنها توجه نمائیم. اگر مغز یکی از زنبوران ماده و با کره را که کارگر هستند زیر میکروسکوب قرار بدهید می بینید که نه فقط به نسبت فوق العاده بزرگتر از مغز ملکه و زنبوران نر می باشد ، بلکه از حیث زیبایی و بدایع خلقت بعد از مغز انسان جالب توجه ترین مغزی است که در موجودات جاندار یافت میشود.

تمام این نقشه ها و محاسبه ها و پیش بینی ها و مقابله با حوادث غیر منتظره در این مغز صورت می گیرد ، و این ذره کوچک که جز بوسیله میکروسکب قابل مطالعه نیست مرکز نهائی تمام فعالیتهای کندو می باشد (۱).

در جای دیگر (۲) ضمن بحث از آنچه (بوفون) دانشمند جانور شناس و طبیعی دان معروف گفته و طبیعت را تحسین کرده که دستورات و امر امری را برای به نظم بودن کندو صادر کرده

۱- صفحه ۶۹ چاپ دوم زنبور عسل تألیف موریس مترلینک.

۲- صفحه ۶۰.

است ، مترلینک چین می گوید :

«از این گذشته بفرض اینکه بگوئیم که زنبور عسل دارای هیچیک از این صفات نیست ناچاریم که (روح کندو) و یا بقول (بوفون) طبیعت را تحسین و تمجید کنیم که باقوای مادی چنین بدایع را در شهر عسل بوجود آورده است و در هر حال چیزی وجود دارد که نظر تحسین و تمجید ما را جلب می کند اعم از این که زنبور عسل یا (روح کندو) یا طبیعت باشد».

هنوز علامت حرکت و مهاجرت داده نشده ولی بطوری که گفتیم در داخل کندو هیجان شدیدی حکمفرماست. در مواقع عادی ، زنبور همین که از صحرا مراجعت کرد و وارد کندو شد فراموش می نماید که بال دارد و هر زنبوری بدون اینکه از بالهای خود استفاده نماید ، در محلی که مخصوص او ، یعنی مخصوص کار اوست می نشیند و بکار مشغول می گردد. ولی در آن روز ، زنبورها در داخل کندو پرواز می نمایند و یا در حال اجتماع و شبیه بیک خوشه انگور بالا و پائین می روند و هیجان آنها طوری درجه حرارت داخل کندو بالا میبرد که موم ها آب میشود و بعضی از خانه ها شکل اصلی را از دست می دهد. ملکه که هرگز از آپارتمان های سلطنتی خارج نمی شود مانند دیگران که حواس و اراده خود را از دست داده اند ، این طرف و آن طرف می رود و از روی زنبورها عبور می نماید و چند لحظه بعد زنبورها با هیجان اطراف او حلقه میزنند. کسی نمی داند که آیا در این حال ملکه امر صادر می کند و دستور می دهد و یا امر دیگران را اطاعت می کند. کسی نمی داند که آیا این هیجان علامت غضب و اعتراض و یا علامت استدعا و

استرحام است. ما نمی دانیم که آیا او خود عامل ایجاد این هیجان و التهاب است و یا اینکه تحت تأثیر هیجان و التهاب دیگران قرار می گیرد ولی بر اثر مطالعاتی که ما خود کرده ایم این نکته تقریباً به ثبوت رسیده که مهاجرت زنبوران عسل همواره بر خلاف میل ملکه صورت می گیرد. زنبورها گرچه ملکه را دوست می دارند و او را خیلی نوازش می کنند ولی معنا مثل این است که او را موجودی بی اراده و یا بی حواس می دانند و گرچه وجود او را برای بقای جامعه لازم می دانند ولی عملاً او را فرما نفرمای شهر نمی دانند» (۱)

با مطالعات دقیقی که شده است این نکته به ثبوت رسیده که فرمان مهاجرت از طرف ملکه صادر نمی شود ، بلکه در اینجا نیز (روح کندو) فرمان مهاجرت را صادر می نماید و ملکه هم مثل دیگران از این فرما اطاعت می کند... ما نمی دانیم که آیا زنبوران عسل برای این تصمیم با هم مشورت می کنند یا نه و نیز نمی دانیم که چگونه (روح کندو) امر خود را به یکایک افراد شهر ابلاغ می کند که همه از این دستور مسحور هستند» (۲) و بالاخره با چند سطر از صفحه ۱۲۴ همان کتاب ، مطلب را پایان می دهیم با آنکه ده هامور دیگر را بعنوان شاهد می توان نوشت. اما آن یک مورد پس از ذکر عروسی ملکه زنبوران می نویسد : در این مورد بطرزی مشهود ، دیده می شود که یک اراده قوی در زندگی زنبوران عسل مداخله می نماید... ما در مقابل خود

۱- صفحه ۵۳.

۲- صفحه ۴۲.

مسائلی داریم که جواب تمام آنها مجهول است و در قبال تمام این مسائل باید بگوئیم که نادان می باشیم و برای اینکه نگوئیم که نادان هستیم در جواب مسائل کلمات طبیعت - زندگی مرگ نامحدود - نبوغ نژادی - تنازع برای بقاء و غیره را می گذاریم و پدران ما هم در این موارد نام قضا و قدر و سرنوشت و غیره را می گذاشتند. منتها پدران ما که این کلمات را در پاسخ مسائل می نوشتند جرئت نداشتند که به آنها نزدیک شوند چون تصور می کردند که هر کس با آنها نزدیک شود محو خواهد گردید یا دیوانه خواهد شد و یا سعی او برای فهم اسرار به جایی نخواهد رسید ولی ما مثل آنها از این کلمات نمی ترسیم و با آنها نزدیک میشویم و می بینیم که یکی از این کلمات که (طبیعت) باشد واقعا دارای هستی و نیروست و علاوه بر نیرو دارای وسائل بشماری است که ما نمی توانیم بهتر از آنها بوجود بیاوریم چون طبیعت با وسائل کوچک نتایج بسیار بزرگ تحصیل می نماید و ما با پیشرفتهائی که در علم و صنعت کرده ایم هنوز مدتی طول دارد که بتوانیم چنان اسبابی بسازیم - و اما این که این سبب ها و وسائل بنوبه خود وابسته با اسباب دیگر باشد مسئله ای است که بر ما پنهان است و دیگر اینکه از کجا معلوم که آنچه در نظر ما بصورت اسباب جلوه می کند جز یک تصادف نیکو و مفید در قبال ملیونها تصادف بیفایده نباشد ولی اینجا هم هوش و عقل ما ناتوان است و نمی دانیم که در بین آثار طبیعی کدام جرو اسباب و سایل و کدام جزو بر خورد و تصادف است. ما حتی نمیدانیم در کجا اراده عقلانی و در کجای اتفاق و احتمال مداخله می نماید» سپس متر لینگ بذر مثالهایی می پردازد

و در آخر می گوید «این است که می گوئیم تمام اعمال گلها مربوط به طبیعت می باشد نه مربوط به خود آنها و... بلکه این طبیعت است که با یک قانون کلی بر تمام آنها حکومت می نماید... آنچه ما می توانیم بفهمیم این است که وقتی می بینیم یکی از انواع جانوران یا گیاهان می تواند حیات خود را حفظ کند می گوئیم که هوش طبیعت اثر مفید داده است... این عقلی را هم که وسیله قضاوت ما درباره طبیعت می باشد باز خود طبیعت ایجاد کرده و صدائی هم که از دهان ما بیرون می آید صدائی است که زندگی یا طبیعت بما داده است!».

بحثی از فلسفه و منطق ندارم ، برای اثبات وجود مانع هم قلم نمیچرخانم ولی این را هم بی انصافی می دانم پس از این همه شیرین زبانیها و حقایق گوئی های یک دانشمند بزرگ ضمن صغری و کبری کردن آنچه بیان کرده است نگوئیم که : دعوای کلمه ای نداریم و برای بحث در اطراف یک لغت اختلاف نمی نمائیم طبیعتی را مترلینک معرفی کرد که : عالم است و مدبر و جز کار مفید از او سر نمی ریزند و... از اینرو چرا نگوئیم مترلینک اگر چند صفت دیگر را برای طبیعت منظور داشته بود نام مقدس «الله» را ذکر کرده بود و کلمه الله هی العلیا.

مترلینک درباره خدای متعال آنچنان عقیده ای دارد که اگر مطالب پراکنده در اوراق کتابهایش را که در این باره است بهم ارتباط دهیم افکار توحیدی نزدیک به اسلام وی قطعی مشاهده می شود از جمله ملاحظه توحیدی نزدیک با سلام وی قطعی مشاهده می شود از جمله ملاحظه فرمودید چگونه به جای وحی به زنبور عسل که مطلب مورد بحث ماست کلمات «روح کندو» را آورده اعتراف

می نماید که حتی ملکه زنبوران که خود فرمان فرمائی محسوب می شود تسلیم قوانین روح کندوست.

قرآن ۱۵ قرن قبل گفت : قانون مرموز و اراده تسخیر ناپذیری است که زنبوران عسل را در امر کندو گزینی منقاد و مطیع ساخته و وحی نام دارد و همه زنبوران بدون تخطی همان راهی را که بر آن داشته و وحی کرده شده اند دنبال می نمایند ما دیگر چه می خواهیم و از اسلام چه معجزه ای می طلبیم که در حدود صد سال است دانشمندانی چند تا حدی به این واقعیت (وحی) پی برده بدون اطلاع از قرآن و اسلام به همان قانون تسخیری که بر کندوها فرمانرواست بنام های گوناگون و از جمله روح کندو ایمان دارند.

وحی تکوینی و وحی تشریحی

الان خواهید گفت خسته شدیم ، هر سه چهار جلد کتاب این نویسنده عنوان وحی تکوینی و تشریحی را داشت باز چه می خواهند بگویند ؟

کسانی که تحصیلات عالی می کنند مراحل و مراتب زیرا را گذرانده اند : کلاسهای ابتدائی و مقدمات یا برای اینکه پدر و مادر از آنان خواسته اند یا آموزگار تشویق می کند یا همشاگردیها را ببینند یا رقابت کنند بهر صورت دانش آموز نمی داند حقیقت کارش چیست بعد دوران متوسطه و دبیرستان را بخاطر... بعد دانشگاه را برای... در اینجا است که احساس می کنند به نظریه ها و تئوری های علمی که با تجربیات عملی مطابقت دارد ایمان دارند ، اگر

فرزند خلف صدق است و بر سفره پدر و مادری نشسته که دریچه ای از خانه قرآن و محمد بر روی خانه اش باز بوده یک احساس عمیق دیگری نیز در او بوجود می آید و آن تطبیق دو چیز در ذهن و ضمیر باطن اوست ، یک طرف علمی را که از روی منطق و تجربه با آنها ایمان دارد - طرف دیگر اعتقاداتی که با احساسات و احترام همراه است. ولی با خواندن کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر که ناچیز نقطه دور افتاده ای از جمله کتابهایی است که ثابت می کند بین علم و دین دشمنی وجود ندارد این مشکلش را نیز حل خواهد کرد.

مسیحیت با آن که علم روز را تقریبا در انحصار دارد مانند مسلمانان فکر نمی کند و در این باره سخنی دیگر دارد زیرا از کتاب مقدس حتی نمی توان کتابهای علمی چندی مانند اولین دانشگاه و آخرین پیامبر بیرون کشید ، و اگر کتابهایی هم در پیرامون تورات و انجیل نوشته شده همه به دین و پیامبر و مطالب مذهبی مربوط است (بعنوان نمونه چندین کتاب را در جلد قبل نشان دادم با ردیفی که در یک سال چاپ شده بود و برای ایک از کتابخانه های معروف سوئیس فرستاده شده) ولی از نهاد کتاب مقدس برنامه سنگین دانشکده پزشکی یا دانشکده دیگری را بیرون کشیده باشند تا کتاب بنویسند کجاست کتابش ؟

خیال کنم مایل باشید بدانید مسیحیت بعنوان مثال هم اگر هست در این باره چه می گوید. از این رو بخاط شما مقاله یه دانشمندی که جلب نظر کرده و در مجله پرتیراژ ریدرز دایجست همین اواخر منعکس گردیده (۱) قسمتی از آن را بیاورم :
عنوان

۱- مقاله مزبور در مجله ارزشمند طب و دارو دوم بهمن ۴۷ ترجمه شده از آنجا نقل گردید.

این است : آیا یک دانشمند می تواند به خدا باشد... «علم در پاسخگوئی به پرسشها رقیب ندارد : این چیز چگونه ساخته شده است ؟ بچه طریق می توانیم آن را کنترل کنیم ؟ چگونه یک سلول گشوده می شود ؟ چه عملی باعث می شود که هواپیما به پرواز در آید ؟ ستاره ها در چه فاصله ای از کره زمین قرار دارند ؟ ولی چنانچه پرسید چرا اتفاق می افتد ؟ علم سکوت می نماید.

من فکر می کنم هر دانشمندی از اصل نیوتون درباره این که جاذبه زمین چطور عمل می کند با اطلاع است ولی هیچ دانشمندی کوچکترین اطلاعی از این که چرا جاذبه زمین چنان عمل می کند ندارد. این است اختلاف بین علم و مذهب. مذهب بر خلاف علم توجه اصلی خود را به چرا دارد. چرا باید رنج و درد وجود داشته باشد؟ چرا بعضی از اطفال با عقب ماندگی جسمی یا مغزی به دنیا می آیند ؟ هدف از زندگی چیست؟ چرا باید من راستگو و متقی باشم و به یکدیگر کمک کنم ؟

بعلاوه در حالی که علم همیشه کوشش می کند رفتار و حرکات اشیاء و حیوانات و انسان را مورد تجزیه قرار دهد ، خود را با این سؤال که چه رفتاری خوب و چه کرداری بد است آشنا نمی کند علم این سئوالات را بعهدده فلسفه و مذهب می گذارد. ولی چنانچه شخص بخواهد یک زندگی کامل و با مسئولیت داشته باشد باید بین کلیه قوایی که در زندگی او مؤثر می باشند تعادل را حفظ کند... من معتقدم که خداوند امروز هم وحی خود را با انسان نازل می کند ولی نه به شکل معجزه. و کشف جدیدی که در علم میشود در حکم وحی خداوند است که می خواهد انسان

با آنچه که او آفریده است آشنا شود...»

من از دو مطلب این دانشمند خوشم آمد یکی که کشف جدید علمی را وحی تکوینی دانسته و این همان تعریفی است که در جلد‌های قبلی کردم و گفتم بیرون کشیدن ارتباط منظم و فرمولهای ریاضی از شکم جماد و نبات و حیوان از ذرات تا اجرام همه دلیل بر امر و وحی تکوینی ذات مقدس اوست که هر کدام را فرمود به نحوی بپرخند یا چنین باشند و یا چنان کنند و آنچه را توسط پیامبران وحی فرمود وحی تشریحی است.

دومین سخن دانشمند را که خوشم آمد چنین اعترافی است «... این به نظرم کاملاً طبیعی و در حقیقت اجتناب ناپذیر می نماید که در این کتابها (کتاب مقدس) علاوه بر آن همه حقایق مطلق مقدار کمی نیز شک و تردید انسانی گنجانده شود و بعقیده من لزومی ندارد در مورد این نوع جملات خود را زیاد ناراحت کنیم.»

تصور نفرمائید فقط این دانشمند چنین اعترافی می نماید از این گونه سخنان زیاد است. داستان و حقیقتی را در این اواخر بشنوید. در کلیسا کشیش سخن را بدین جا رساند که نان گوشت مسیح و شراب خون اوست جوانی خندید خواستند او را به محاکمه و دادگاه بفرستند روزنامه ها نوشتند : آیا می خواهند این جوان را نیز مانند گاليله ها و اداربه پذیرش مطالب غیر علمی نمایند (۱) من برای شما درباره کتابها مذهبی موجود جهان چه بگویم و راجع به عظمت قرآن در برابر آنها چه بنویسم که بیشتر خارج

از موضوع نشود؟ می گذرم و باز جای دیگر با هم سخن می گوئیم فقط خواهش می کنم مطلب فوق را که این دانشمند راجع به علم و دین و سازش آنها با یکدیگر گفت اگر خواستید روی اسلام پیاده کنید جلد قبلی مرا در نظر آورید که گفتم اسلام از لحاظ دستور حکم واکس را دارد و ادیان قبل حکم سرم و مثال زدم که ادیان می گفتند زنا مکن اسلام پیشگیری کرده می گوید مقدمات آن را نیز فراهم مکن حتی به جای گرم زنی منشین.

پانزده قرن قبل

تا کنون هر چه نوشتیم سخن از چهارده قرن بود و بکرات گفتم: قرآن در چهارده قرن قبل آن چنان پیش کسوت در علم بود و اینک دنیای روز این چنین بهره مند از دانش است ولی در جلد (پنجم) رقم ۱۵ را به جای ۱۴ آوردیم بدین سبب که شروع روز مبعث بود که آغاز پانزدهمین قرن بعثت نبی گرامی می باشد.

خوشبختانه اسلام خود نشان داده است بسان خورشیدی ماند لفافه پیچ شده از قرون و اعصار و اینک که با اندازه پانزده قرن از آن روکش ها باز شده درخشش بیشتر اسلام چشمگیر است.

باز یاد آوری می نمایم که هیچگاه رقم ۱۵ قرن قبل را فراموش نفرمائید زیرا ذکر مطالب علمی روز در برابر رقم ۱۵ قرن قبل نه تنها نشانی از قدمت بستر فرهنگ درخشان اسلامی است بلکه ۱۵ قرن قبل و آن همه مسائل علمی جای انکار و عداوتی جز برای یک عده فرصت طلب باقی نخواهد گذاشت و برای مسلمانان نیز از یک جهت جای مباحثات و افتخار و از جهت دیگر محل شرمندگیهای فراوانی بعثت روی گرداندن از حقایق اسلامی باقی است.

کتابهای مورد استفاده

بیشتر از همه از یک رساله دانشکده دارو سازی دانشگاه استراسبورک بشماره - ۶۲۲- استفاده کردم نویسنده آن آقای ربرت مونتاین Robert Montagne و موضوع آن : مطالعه عسل از لحاظ تغذیه و درمان می باشد.

تذ دیگر از دانشگاه مونیخ سال ۱۹۵۶ تحت عنوان مطالعات آزمایشی راجع به پژوهشهای راتیسمی که نویسنده آن آقای Edith / Lindenamn می باشد.

کتاب دیگر : زنبور عسل آقای موریس مترلینگ می باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است.

در قسمت های مختلفه دیگر مربوطه به آیه شریفه نیز از کتابهای چندی استفاده شده که اگر مربوط به سه جلد کتاب چهاردهم بحار مجلسی و وسائل الشیعه و مستدرک نباشد به مآخذ و مدرکش اشاره خواهد شد.

کتاب دیگر مورد استفاده از آقای دریره است راجع به «رنک در فعالیت های انسانی» که همین سال یعنی ۱۹۶۸ تألیف شده است.

.M- dribere La Couleur Dans Les Acivites Humaines

کتاب نحل (زنبور عسل)

زنبور عسل

منظور از این قسمت «کتاب نحل» نوشتن کتاب زنبورشناسی نیست و به هیچ وجه راجع به تربیت زنبورها نمی باشد. بلکه بنا بر احترام و بزرگداشتی که نسبت به یگانه کتاب آسمانی محفوظ مانده قائلیم و این کتاب حکیم نامی از نحل برده است به قسمت هائی از عجائب زندگی آنها اشاره کنیم تا در ضمن از راه معرفت به موضوع و مخلوق به راه شناسائی ذات مقدس خالق و صانع نیز گامی نهاده باشیم و چرا چند برگی از آنها نویسیم و حال آن که هر دانه زنبور باید بیش از صد مرتبه بر روی گل بنشیند و از کندو به گل و از گل به کندو پرواز کند تا یک گرم عسل تهیه کند که ما آن را بخوریم یا پنج کیلو زنبور که در حدود هفتاد الی هشتاد هزار عدد میشود در یک کندو برای تهیه شصت کیلو عسل عمر خود را بگذرانند (کندوهای صد کیلو عسل نیز دیده میشود و به ندرت نیز بیشتر).

داخل هر کندو یک ملکه است که مادر همه زنبوران است و هزارها کارگر که همگی ماده اند و حدود سیصد چهارصد زنبور نر، در ایران قدیم و هنوز هم بین زرتشیان نیز مرسوم است که ۱۷ بهمن رعیتی (پنج روز آخر اسفند را پنجه فرض کرده و ماه ها را به تساوی سی روز می دانند و لذا ماده رعیتی آنها پنج

اولین دانشگاه جلد پنجم - ۲

روز جلوتر است با توجه به سالهای کبیسه) روزی است که خرم (بخار داغ) زمین بیرون می آید (شاید روزی است که موجودات ذره بینی زمین فعالیت خود را آغاز می نمایند یا ممکن است روزی باشد که بنابر قول قرآن آغاز می نمایند یا ممکن است روزی باشد که بنابر قول قرآن آغاز و رآمدن زمین برای روئیدن باشد مانند خمیری که بوسیله باکتریها ور می آید و این از معجزات قرآن است که در گیاه شناسی و اسلام خواهیم گفت زیرا دانش روز هم شروع فعالیت بهاری را بواسطه تحرک در زندگی و پیروسهای ذره بینی و باکتریهای موجود در زمین می داند و آزمایش ساده استریل کردن خاک گواه است که گیاه در آن نمی روید و آیه مذکوره در سوره حج می باشد: یا ایها الناس ان کتتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لبنین لکم و نقرفی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلوغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج - ای مردم اگر شما درباره روز قیامت و قدرت خدا بر بعث مردگان شک و ریبی دارید (برای رفع شک خود بدین دلیل توجه کنید) و بدانید که ما شما را نخست از خاک افریدیم آنگاه از آب نطفه آنگاه از خون بسته آنگاه از پاره گوشت تمام و ناتمام تا در این انتقال و تحولات قدرت خود را بر شما آشکار سازیم و از نطفه ها آنچه را مشیت ما تعلق گیرد در رحم ها قرار دهیم تا به وقتی معین طفلی (چون گوهر) از (صدف) رحم بیرون آریم تا زیست کرده و بحد بلوغ و کمال برسد و برخی از شما (در این سنین) بمیرد و برخی بسن پیری و

دوران ضعف و ناتوانی رسد تا آنجا که پس از دانش و هوش خرف شود و هیچ فهم نکند و (دلیل دیگر از ادله قدرت خدا بر معاد آن که) زمین را بنگری وقتی خشک و بی گیاه باشد آنگاه باران بر آن فرو باریم تا ور آید و سبز و خرم شود و (تخم ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.

حوالی روز مذکور ۱۷ بهمن (نیمه بهمن ماه) ملکه شروع می کند به تخم گذاری در کندو و هیچ وقت در تشخیص هواشناسی خود اشتباه نمی کند. کارگران به محض آن که اندکی هوا گرم و گللهائی باز شد از کندو خارج شده برای تهیه عسل و موم فعالیت آغاز می نمایند. مقدار تولید با عوامل چندی پیوستگی دارد که اهم آنها عبارتند از : ساعات روز - روز - زیبا و مسرت انگیز - چند روز قشنگ و خوب پشت سر هم - بر حسب عرض جغرافیائی - ارتفاع از سطح دریا - بر حسب رطوبت - حرارت زمین - منطقه - لحظات بهره برداری - تغییرات در ترکیب کردن و غیره که هر کدام را بزودی شرح خواهیم داد.

آمادگی برای تشکیل یک کندوی دیگر

بر حسب اینکه ضرائب فوق همه یا چند تای آن آماده بهره برداری باشد در یک کندوی قوی ممکن است یک روز مذکور که روز خوبی است تا ده کیلو عسل تولید شود.

برای ملکه نیز این قانون قطعی است که همیشه به نسبت فراوانی عسل و نعمت تولید مثل کند و از این رو روزانه قریب یک هزار تخم می گذارد و آنقدر زنبور زیاد می شود که شبها بعضی از

زنبوران راه ورود به خانه نداشته خارج از کندو مانده در سرما سیاه و تلف میشوند.

گویا تلفات دسته جمعی زنبوران بر خلاف میل آفریدگار آنهاست که ناگهان حتی ثابت شده بدون میل ملکه همه زنبوران مسخر یک شعور مرموز (وحی) شده ، اضطراب و هیجان مخصوصی در کندو بوجود می آید که حتی عوام از زنبور داران می فهمد که زنبوران خود را برای اتخاذ یک خانه دیگر و کندو گزینی آماده میسازند و این هیجان و شورش آنچنان است که المسافر کالمجنون درباره ساکنان کندو نیز صادق می باشد.

در یک کندوی قوی دویست هزار و بطور متوسط در کندوی خوب قریب ۸۵ هزار زنبور هستند که هفتاد هزارشان مهاجرت می نمایند. سفرشان در روز و ساعت معین صورت می گیرد. زنبوران نر در کندو باقی می مانند تا یکی از آنها برای همسری ملکه جوانی که آمادگی دارد بوجود آید انتخابشود و شمارش اینها در حدود ۴۵۰ عدد است تعدادی نیز زنبوران جوان برای پرستاری تخم ها و لاروها و نف ها و ملکه جوان آینده مهاجرت نخواهند کرد دسته سوم قری چهار هزار و پانصد کارگر است که برای سه کار در کندو می مانند : عسلهای موجود در حفظ کنند بر موجودی عسل از راه آوردن شیر گلها بیفزایند به زنبوران تازه دنیا آمده تعلیمات لازم مکیدن گل و پرستاری کردن از نوباوگان و... بدهند.

لارو کرمهائست که از تخم بیروم می آید و نف نوباوگان می باشند که رشدشان از کرم بیشتر بوده شکل زنبور به خود گرفته اند

و این دسته چهار پنج هزار نفری مراقب ده هزار تخم و پرستار هجده هزار لارو و سی و شش هزار ننف و ۷-۸ ملکه و عسل موجود بوده از اینجهت از مسافرت و مهاجرت صرفنظر می نمایند.

هر کدام از زنبوران باندازه مصرف پنج شش روز عسل و مقداری صمغ را احتیاطا با خود برداشته همزمان با گشترش اشعه های طلائی صبحانه خورشید آماده حرکت می شوند از عسلهای برداشته شده در کندوی جدید موم می سازند و موم و صمغ را برای اندودن در و دیوار کندو و گرفتن منافذ آن و برای چسباندن چیزهایی که امکان افتادنش هست بکار می برند ضمنا اگر وضع آنها طوری شد که نتوانستند چندین روز اقامتگاه جدیدی پیدا کنند از ذخائر برداشته شده استفاده می نمایند.

در کندوی جدید

فعالیت بسیار چشمگیر زنبوران آغاز می گردد، فوق العادگی زحمت آنها سبب میشود بعد از پنج هفته زنبوران تلف شوند و تازه بدنیا آمدگان جایشان را بگیرند. ماموریت زنبوران در نشستن روی گل و برداشت شیره از آن و حمل شیره بسوی کندو آنچنان است که محیط خار از کندو بر عکس داخل غیر دوستانه و غیرگی است، زنبوران عسلی که در کندو بیکدیگر مهر و محبت دارند در خارج گویا بیکدیگر را نمی شناسند. اگر شما بخواهید یک زنبور را در داخل اذیت کنید همه برای دفع شما نیش ها را آماده می کنند ولی در خارج اگر هزار زنبور حامل شیره را بکشید هزار و یکمی همین که با آنها نزدیک شد روی اجساد کشته شدگان می نشیند که

از شیره آنها بهره برداری نماید. مأموریت حمل و نقل از گل به کندو آنچنان محیط بر کارهای دیگرشان است که حتی بفرکر آن آخری نمی رسد که مرگ او را تهدید می نماید.

امروز با نشان کردن زنبورها به وسائلی (مخصوصاً رنگ کردن) دانسته اند زنبوری که صبح مثلاً وظیفه اش مکیدن شیره گلهاست عصر همان روز با چرخش بالهای کوچکش هوای گرم کندو را تعدیل می کند و یا از لاروها مراقبت می نماید یا آن عده که صبح بر شهد دانهای گل می نشستند و شیره گل را حمل می کردند عصر بر آلات تذکیر (پرچم) گل نشسته پولن را به کندو می بردند.

امروز در بسیاری از باغ وحش های دنیا کندوهائی نصب شده و ترتیب آنرا چنان داده اند که بلافاصله حتی در ظرف دو سه دقیقه می توان ملکه زنبوران را شناخت زیرا یک ناحیه ای نظر را جلب می کند گویا یک گل مدوری که امروز بسینه آویزان می کنند می باشد که نگین وسطش درشت تر و اطراف آن نگین های یکنواخت و مشابهی می باشد و ممکن نیست جائیکه ملکه است زنبوری پشت به او کرده باشد بلکه همه دایره وار سرها را به طرف ملکه کرده اند.

ملکه با سر وارد یکی از خانه ها میشود زنبور شناسان می گویند می خواهد بداند در آن قبلاً تخم گذارده یا نه و وضع خانه آیا برای تخم گذاری مناسب می باشد یا خیر ، بعد ته خود را وارد می کند و با فشاری که به خود وارد می آورد تخم می گذارد بعد بیرون می آید تا به خانه دیگری سر بزند در این حال یک یا چند زنبور دیگر نیز قبلاً خانه ای را باید ملکه آن را بنگرد مورد بررسی قرار می دهند

در هر حال و هر محل وضع زنبوران طوری است که سرشان به سوی ملکه می باشد. در آن زمان که ملکه مشغول تخم گذاری است یکی از زنبوران سرش را به سر ملکه می گذارد گویا او را نوازش می کند یا با او حرف می زند و تمام این مراحل بوضوح در برابر کندوها آشکار و نمایان است.

با آنکه راجع به عجائب ساختمانی بدن زنبور عسل هنوز چیزی ننوشته ایم ، نگفته ایم چشم زنبور عسل دارای شش الی هفت هزار سطح است که در تاریکی هم می بیند بعلاوه سه چشم روی پیشانی دارند که هنوز طرز انعکاس در آنها را نفهمیده اند یا در شاخک زنبور دوازده هزار تار نازک و پنج هزار حفره وجود دارد که آثار و بوهای خارجی را می توانند جذب کنند و بفهمند و هزاران شگفتیهای دیگر ، چون مقصود کتاب زنبورشناسی نیست همین اندازه کافی به نظر میرسد.

انجمن حمایت حشرات

در جلد دوم خواندید : مسافری بود که سری با دارات و مؤسسات میزد و درباره هر کدام مطالبی از معارف اسلامی می آورد از جمله راجع به انجمن حمایت حیوانات مسائلی را پیش کشید که مورد شگفتی خوانندگان بود و از روی تعجب می پرسیدند آیا اسلام کدام گوشه از آن چه را باید یک اجتماع مترقی منظور بدارد هر چند مربوط به حیوانات اهلی یا وحشی باشد فراموش کرده است ؟ در اینجا می خواهم سخن تازه تری را عنوان کنم و آن حمایت اسلام از حشره ای است به نام زنبور عسل تا بر تعجب

خوانندگان افزوده شود.

اولاً اسلام ملکیت برای زنبور عسل قائل است و صاحب کندو را دارنده و مالک زنبورها می شناسد در صورتی که زنبورهای دیگر ملکیت ندارند و کسی نمی تواند ادعای مالکیت به آنها داشته باشد و هر کس زنبور عسل را بکشد یا تصرف کند در اسلام به صاحب کندو بدهکار میشود که مبلغش نیز تعیین شده است آنچه اهمیت دارد هماهنگی بین نظم آفرینش تکوینی و تشریحی است : آفرینش تکوینی چنانچه قبلاً به تفصیل بیان کردم در جستجوی سه چیز است : قدرت تعاون - زیبایی و خلقت تشریحی نیز در پی همین سه چیز می باشد که در بهداشت لباس و بدن و روان با آنها اشاره خواهد شد و در اینجا کفایت گفته شود زنبور عسل با حس تعاونی که با انسان دارد (مکیدن ۲-۳ گل برای تغذیه خودش کفایت در صورتی که صد برابر خواهد مکید تا برای انسان عسل شفا بخش تهیه کند) از طرفی هم با گلها تعاون دارد او آنها را به عمل لقاح و آنها او را تغذیه می نمایند و لذا در اسلام نیز تعاون بصورت حمایت از چنین حشره ای پر معنا بوده و دستور داده شده است.

کتاب بیوت – (خانه زنبوران عسل) کندو

کندو

انقلاب غذائی عنوانی بود که در جلد قبلی باز کردیم و بحث مربوطه را چنین آغاز نمودیم که ساکنین کرات دیگر بیایند و زندگی بشر اولیه را تحت نظر قرار دهند و عالمانه قضاوت نمایند چه انقلاب هائی باید برای بشر روی دهد تا انسان زودتر به کمال و تکامل برسد ، در نتیجه پیدایش آتش - زراعت - خانه سازی - چرخ چاپ را با نظر عالمانه چهار رویداد انقلابی بزرگ فوق العاده مؤثر تشخیص داده ضمناً ضروری بودن انقلاب اخلاقی را تائید نمودند که باید هر چه زودتر در زمان آینده به ظهور پیوندد.

در اینجا بازیکی از ساکنین کرات آسمانی را دعوت می کنیم با بشقاب پرنده فرضی اش بیاید و گزارشی از خانه ما انسانها تهیه کرده آن را برای هم کره ایهایش به ارمغان ببرد. تصور کنم در ضمن گزارش مبسوطش مجملی از مطالب زیر مشاهده شود : یک جا عمارتهای مجلل پر زرق و برق بیش از صد طبقه دیده شد و در قاره دیگر غارهای مشابه حفراتی که انسانهای اولیه در آن زندگی می کردند. در یک محل ارتباطات شفاهی و کتبی و دیدنائی و مسافرت آن چنان سریع صورت می گیرد که گویا همگی همسایه اند و در جای دیگر هنوز انسانهایی که وسایل ارتباطاتی ندارند

و خود با پای برهنه طی طریق می نمایند و هزاران اختلاف دیگر آنچه همگان در آن مشترکند آن که : چون خورشید پشت به قسمتی از زمین کند ساکنین آن ناحیه همه روی زمین دراز می کشند و آرام میشوند و باز با تابش اشعه های خورشید همه به جنب و جوش می افتند ، زمستان همه به کنج ها و کنار گرمی ها میخزند و در فصل گرما همه زیر آسمان را انتخاب می نمایند و...

قضاوت ما نیز در مشاهدات کندوها همینطور ساده و سطحی است و برحسب آن که زنبورها در شکاف سنگ ها یا دل درختان مسکن کرده باشند یا کندویی برای آنها ساخته شده باشد بشرح و بحث مختلفی می پردازیم.

باز روح کندو

از آیه مذکوره : و اوحی ربك الی النحل... کلمات : وحی نحل با اختصار مورد بحث قرار گرفت ولی رویهم رفته وحی به نحل متوجه امر خانه سازی است لذا اگر مجدد از پیوستگی بین وحی (بنابر نظر موریس مترلینک ، روح کندو) با کندو مطالبی آورده شود بی تناسب نیست.

«ملکه در شهر زنبوران عسل آن طور که ما تصور می کنیم فرمانفرما نیست ، بلکه او نیز مثل سایر افراد این شهر مطیع قواعد و نظامات کلی می باشد. ما نمی دانیم که این قوانین و نظامات از کجا و چگونه وضع میشود و به انتظار اینکه شاید روزی بتوانیم به این موضوع پی ببریم و واضح این مقررات را بشناسیم اکنون بطور موقت آن را بنام (روح کندو) می خوانیم. ملکه نیز مانند دیگران

از (روح کندو) اطلاعات می کنند... ما نمی دانیم روح کندو در کجاست؟ و در کدام یک از سکنه شهر عسل حلول کرده است ولی می دانیم که روح کندو شبیه به غریزه پرندگان نیست که پرنده را وادار به لانه ساختن می کند و در موقع معین او را مجبور به مهاجرت می نماید و نیز می دانیم که روح کندو یک عادت اراده و کورکورانه نژاد زنبور عسل نیست... روح کندو وظیفه هر یک از سکنه شهر را بر طبق استعداد آنها معلوم می کند و هر کس را بیک کار می گمارد. روح کندو به مهندسین و بناها و کارگران دستور می دهد که خانه ها را بسازند... روح کندوست که در روز و ساعت معین به تمام سکنه شهر دستور می دهد که از شهر مهاجرت نمایند و در این ساعت تمام افراد... از شهر خارج میشوند و خود را بدست حوادث نامعلوم و مشقات بدست آوردن مسکن و ماوای جدید می سپارند. این عمل، اعم از اینکه بر طبق اراده زنبورها و یا بدون اراده آنها انجام بگیرد (ولی آیا ممکن است که بدون اراده آنها صورت بگیرد؟) عمل عجیب و بزرگی است که با روحیه و طرز فکر خود نمی توانیم مصاب بودن آنرا تصویب کنیم... ما نمی توانیم بفهمیم قانون که بوسیله روح کندو وضع شده در کدام منطقه مطرح میشود و در کدام مجمع و مجلس شورای ملی تصمیم با اجرای آن می گیرند و کیست که فرمان حرکت را صادر می کند... باری در کندو، مقدمات مهاجرت، برای اطلاعات خدائی که سرنوشت زنبور عسل را در دست گرفته فراهم میشود»

(۱)

ملاحظه فرمودید چگونه مترلین به یکی از مظاهر خلقت که دارای هدف و قصد معینی است پی برده و نام آن را روح کندو گذاشته و بدون اطلاع از قرآن و اسلام آن را بالاخره از طرف خدا می داند و باز فراموش نفرمائید که زنبورشناسی صد سال اخیر متوجه این هدف و قصد یکی از مظاهر طبیعت شده و حال آن که ۱۵ قرن قبل قرآن کریم با بیان تسخیر زنبور عسل بوسیله وحی و هدایتش بسوی هدف کندو گزینی ما را در عین حال که در شگفتی و اعجاب می افکند برای تعظیم و استقبال از مطالب آسمانی قرآنی بیش از پیش آماده میسازد.

تکرار سخن خدا

خیلی تعجب آور است که زنبور شناسان نیز گاهی به یک فرد مسلمان قرآن خوان می مانند که قرائت می کند : و اوحی ربك الی النحل ان اتخدی... مما یعرشون.

وحی و امر را گفتیم که هر دو یکی بوده و چندان اختلافی ندارند. با این توجه دو سطر از سخن مترلینک را برای شما نقل می کنم سخنی که وی نیز گفته است خدا به زنبور عسل وحی (امر) می کند چنین کند و چنان باشد.

«باری ، در کندو ، مقدمات مهاجرت برای اطاعت از خدائی که سرنوشت زنبور عسل را در دست گرفته فراهم میشود.

از هشتاد تا نود هزار که مجموع سکنه شهر عسل را تشکیل می دهند هفتاد هزار آنها برای اطاعت از امر خدای خود و یا (روح کندو) باید شهر خود را رها نمایند و از مسقط الراس خویش

جلای وطن کنند (۱) برای چکار؟ برای کندو گزینی مجدد و انتخاب خانه تازه. (همانگونه که پروردگار در کتابش وحی را بزنبور برای کندو گزینی بکار برده است).

اعجاز قرآن در برابر کندو

همان طور که در قرآن اشاره شده زنبور عسل کوهها درخت ها یا کندوها را برای خانه سازی انتخاب می نماید و بهمین منوال که درز سنگها و شکاف درختها و حفراتی چند با اشکال و اقسام دارد یکی دراز است دیگری مدور و سومی مارپیچ و... کندوها نیز با انواع مختلف از لحاظ شکل و اقسام رنگها دیده می شوند و بنابر تجربیاتی که شده زنبوران به رنگ آبی علاقه بیشتری نشان می دهند. (کندو را که آبی رنگ دوست دارند).

درزها ، شکافها ، حفرات و... بهر وضعی و شکلی که باشند زنبوران آن را طبق دلخواه خود در آورده و در آن مسکن می کنند.

شگفتی و اعجاز قرآن در این است که میفراید زنبور عسل از کوه و درخت خانه می گیرد و اشاره ای به درز و شکاف و حفره ای از کوه و گیاه نمی کند و اگر اشاره ای به چنین مطلب کرده بود امروز ایراد می کردیم که : زنبورانی هستند در هندوستان که حشره شناسان آنها را آپیس دورساتا می گویند اینها یک شاخه درخت را می گیرند و در طولش خانه هائی می سازند و هیچ گاه خانه اشان سقف ندارد و در این صورت قرآن کتابی بود که فقط راجع به زنبوران عسلی صحبت کرده بود که مردم مکه گاهگاهی

کندوهایشان را در طایف (نزدیک مکه) یا در اطراف مدینه دیده بودند ولی قرآن وحی است و کتاب نبی گرامی اسلام و کلام خدا لذا در یک جمله نه تنها خود را همیشه بالاتر از پژوهشهای زنبور شناسان نشان می دهد بلکه اعجاز بیشتر در این است که در میان آن همه اموری را که می توان به زنبور عسل نسبت داد فقط به ذکر خانه سازیش افتاده و آنرا متذکر است. چرا؟

زیرا همه چیز

بلکه شگفتی ها و شاهکارهای زنبور عسل همه به کندو گزینی اش مرتبط می گردد و وحی برای دستور به همین کار صورت می گیرد.

زنبور عسل مهاجرت می کند برا یکنندو گزینی - عسل و موم می سازد برای کندو سازی و آن چه را مهمترین اعمال و اقدام زنبور تصور کنیم همه و همه به امر خانه سازی زنبور عسل برگشت دارد ، امری که قرآن به آن اشاره فرموده است.

یک کندو که ما در اختیار زنبور قرار داده ایم بظاهر پر از خانه هائست همه یک شکل و شش ضلع برنگ کثیف زرد خرمائی جنس کندو را از گل و خاک ، حصیر ، نی ، شاخه های تازه گیاهان و بیشتر از چوب درست می کنند ، چهار نوع خانه در هر کندو مشاهده می شود : آنها که از همه بزرگترند و مخصوص پرورش خاندان سلطنتی است. دوم : خانه هائی که زنبوران نر در آن تربیت می شوند و موقع فراوانی محصول ، محل ذخیره است. سوم : خانه سایرین و زنبورانی که تازه بدنیا آمده اند و انبارهای

معمولی و چهارم : خانه هائی در گوشه و کنار کندو جهت کارهای مختلف ، و این هاینده که نظم و تربیت معین ساختمان ندارند خانه های دسته دوم و سوم از همه منظم ترند آن چنان مسدس هائیکه در اندازه اضلاع و زوایا کوچکترین اختلافی در بین آنها نیست خانه ها آن چنان دنده به دنده قرار گرفته اند که حتی یک میلیمتر فضای خالی بین آنها دیده نمی شوند.

اعجاز قرآن در نحوه خانه سازی زنبور عسل

پایان مهاجرت زنبورها به ندرت نابودی است. اغلب پیش آهنگان که مأمور اکتشافند به ملکه و سپاه زنبوری که در معیت ویند بوجود کندوئی اطلاع می دهند یا انسانی آن را تهیه می بیند بهر صورت زنبورها وارد کندو میشوند. اینک کندو یعنی حفره ای بدون عسل و موم. از در و دیوار کندو بالا می روند، آن ها که زودتر بسقف رسیدند بوسیله پاهای جلوئی خود به سقف آویزان میشوند زنبوران دیگر که میرسند به قلی ها می چسبند و سومی ها به ردیف دومی ها و همین طور زنبور به زنبور وصل میشود تا یک اجتماعی به شکل کله قند که قاعده اش بسقف چسبیده متشکل از زنبوران درست میشود. در این حال یک عده کندو را پاک و نظیف می کنند و سپس به گرفتن درزها و شکافهای کندو می پردازند و ضمنا به صاف و صیقلی نمودن جدارها مشغول میشوند. بتدریج یکعده به صحرا میروند و با شیره گل بر می گردند و اگر بهمین طریق خانه سازی شروع شود نزدیک به سه ماه پایان می پذیرد ولی ممکن است موم یا عسل در اختیارشان گذاشته شود و در مدت

قلیلی این کار خاتمه پذیرد.

هرمی از زنبور که به سقف چسبیده است و بنظر نویسنده بهمین علت که خانه سازی از سقف شروع میشود قرآن کلمه یعرشون را آورده و با سابقه ۱۵ قرنیش معجزه ای بشمار میرود زیرا خانه های دیگر از زمین به بالا شروع می گردد و زنبور عسل از عرش و سقف رو به پائین ، به هر صورت زیر آن هرم یعنی زیر سقف مقداری موم از اول آویزان میشود که هیچ طرح و شکل معینی ندارد مانند بنایان ما که مقداری گل از اول دارند و بعد آن را به شکلی در می آورند زنبوران نیز یک عده اشان که نمی توانسته اند تولید موم کنند در این جا معماری خود را شروع می نمایند. یکی از آنها محل اولین خانه را معین می کند و از آن جا خانه سازی شروع میشود و بتدریج چهار نوع ساختمانی که قبلاً گفتیم بوجود می آید.

شگفتی هائی از قرآن

از این رو بدین قرار است :

۱۵ قرن قبل توجه قرآن به داش حشره شناسی. (یک جا زنبور جای دیگر مورچه و پشه و عنکبوت و...)

۱۵ قرن قبل اشاره به کندو گزینی زنبور از کوه ها ، درخت ها ، کندوها آن هم بدون اشاره به درز سنگ ها و شکاف درختها.

۱۵ قرن قبل تنها بذکر کندو گزینی زنبور که همه شاهکارهایش در این جاست.

۱۵ قرن قبل به امر اضافی تری از غرائز حیوانی بنام وحی (روح کندو) اشاره کردن.

۱۵ قرن قبل به خانه سازی زنبور عسل از سقف (عرش) به طرف زمین.

کتاب ثم کلی من کل الثمرات خوردن از همه شهد د آنها

اشاره

توجه قرآن به فاصله زمانی

پیش از این اشاره شد که خانه سازی زنبور از ابتدا با مهاجرت شروع میشود و در صورت عدم دسترسی به موم یا موادی مشابه موم ساختمان خانه جدید بطرز متوسط ۲ تا ۳ ماه طول می کشد از این قرار وحی به زنبور آغازش همزمان با شروع مهاجرت بوده مدتی طول می کشد تا بهره برداری از گلها در خانه جدید شروع شود.

در عربی دو کلمه «ف» و «ثم» به «پس» فارسی معنی میشود که مورد استعمال اولی در آنجاست که فاصله زمانی نباشد موضوعی بلافاصله بدنبال موضوع دیگر آورده شود ولی دومی بر عکس در آن مورد بکار برده میشود که فاصله زمانی بین دو قسمت مذکور موجود باشد.

۱۵ قرن قبل را بنگرید نه با چشم سر بلکه با چشم دل و جان که اطلاعات وسیع زنبورشناسی را چگونه قرآن در یکی دو جمله خلاصه کرده حتی فاصله زمانی بین وحی (شروع مهاجرت) و استفاده از کل الثمرات (آغاز بهره برداری از شهد دآنها در کندوی جدید) را با کلمه «ثم» متذکر است.

زنبوران عسل بخورند

زنبوران عسل دو نوع محصول اصلی به کندو می آورند و سه ماده فرعی. محصول اصلی شیره شهد دانهاست و پولن

گلها و مواد سه گانه ديگر عبارتند از صمغ نباتي براي گرفتن سوراخهاي کندو و درزها و شکافها؛ آب و نمک که مورد استعمالشان را خواهيم گفت شيره شهد دانه‌ها که عسل ميشود و پولن که علاوه بر مصرف موم سازي بمصرف تغذيه نوباوگان (لاروها و ننف ها) ميرسد. طبيعت زنبور عسل را براي اين آفريد که عسل توليد کند و اين وظيفه به خط درشت روي زبان و دهان و معده زنبور عسل نقش گرديده يعني زبان و دهان و معده و ساير اعضاي بردن او براي اين بوجود آمده که عسل توليد نمايد (۱).

چينه دان در حشرات جزو دستگاه گوارش آنها محسوب است و هر چند از دهان تا مخرج به دستگاه هاضمه مربوط است حتى عوام نيز با آن چيز که از حلق وارد مری شد می گویند خورده شد.

زنبور عسل براي رفع گرسنگي اش کافيست که روزانه ۲-۳ گل در اختيارش باشد ولي در يک روز خوب در يک ساعت ۲۰۰ الی ۳۰۰ گل را می مکد و به عسل تبديل می کند.

شگفتی از خوردن زنبور عسل به اشاره قرآن

بسياری نمی دانند شايد در بين خوانندگان هم کسانی باشند که ندانسته اند عسلی را که می خورند از دهان زنبور است يا سوراخ های تنفسی اش يا از جای ديگر.

بطور کلی از قرن هفتم ميلادی زنبورشناسی شروع شده

قبل از آن نیز دانشمندانی چند درباره این حشره رساله هائی نوشته اند ولی همه افسانه مانند بوده است. حقایق علمی زنبورشناسی که جملگی مورد تأیید حشره شناسان بعدی بویژه زنبور عسل شناسان قرار گرفت از فرانسوا هو بر سویسی (متولد ۱۷۵۰) می باشد. فقط ۱۵ قرن کتابی به نام قرآن دو جمله درباره این حشره آورده که شگفتی های زیر را در بر دارد.

(۱) ۱۵ قرن قبل در حجاز جائی که نه تنها حشره شناسی اصلاً مطرح نبود بلکه اظهار آن باعث تمسخر و استهزا میگردید از شاهکاری بعضی حشرات (زنبور عسل - مورچه - عنکبوت) سخنانی آورده شود که برخی از شگفتیهایش را که مربوط به زنبور عسل است خواهید دید آیا شگفتی نیست؟

(۲) دو کلمه : کلی و کل را بدنبال هم آورده که قرنها بعد دانشمندان متوجه خوردن (کلی) زنبور عسل و بهره برداری از همه گیاهان (کل) شده اند و شگفتی از خوردن زنبور عسل آغاز شد.

(۳) همه جا مشهور است حتی در کتابهای زنبورشناسی نیز می نویسند که زنبور بر گل نشست و محصول آنرا بر گرفت ولی حقیقت این است : آنجا که باید از عسل سازی سخن گفت شایستگی دارد گفته شود بر شهد دان نشست آنجا که تبدیل به میوه ها (ثمرات) میشود و این حقیقت را قرآن مراعات کرده است.

(۴) آیه دوم با کلمه «ثم» شروع شده نه با کلمه ای که آنرا از آیه قبلی جدا سازد از این جهت قرآن ما را متوجه می سازد به نسبت مستقیمی که بین «بیوت» و «کلی من کل الثمرات»

برقرار است و ما می دانیم هر چه ثمرات بیشتر باشد زنبوران به پرورش تعداد بیشتری از خاندان سلطنتی می پردازند و در نتیجه در یک کندو و به رهبری ملکه های متعدد مهاجرتهای پی در پی صورت گرفته بیوت و کندوهای چندی بوجود می آید (مترلین از دانشمندی نقل می کند که در یک تابستانی سی مهاجرت از کندوئی صورت گرفت یعنی سی کندو بوجود آمد).

(۵) قرآن به خانه سازی و بهره برداری زنبور اشاره فرموده و اگر مسئلهای از آنها را متذکر شده بود که بین همه زنبورها مشترک نبود امروز با آن ایراد می کردند زیرا تا به حال ۴۵۰۰ نوع زنبور عسل وحشی شناخته شده ولی شگفتی این است که همه آنها به نحوی مهاجرت و کندو سازی (و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا) و مکیدن و خوردن از گلها (کلی من کل الثمرات) را دارند.

(۶) با آنکه بزودی به گیاه های مورد استفاده زنبوران اشاره خواهد شد در اینجا کفایت در قلمرو وسیع گلهای مذکور این جمله را از مترلین نقل کنیم: «همین امروز اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود یکصد هزار نوع از گیاه ها و گلها و میوه های ما از بین خواهد رفت و از کجا معلوم که اصولاً تمدن ما از بین نرود» (۱) و با صراح مترلینک در این باره به عظمت کلمه «کل الثمرات» قرآن تا حدودی وقوف حاصل خواهد شد.

(۲) راستی اگر قرآن به جای کلمه (کل الثمرات) مثلاً گلها و ریاحین را آورده بود امروز در برابر این پرسش و سرزنش چه پاسخی ممکن بود تهیه کرد؟

قرآن شما گفته است زنبوران بر گلها می نشینند و محصول برداری کرده آنرا کندو می آورند تا عسلی فراهم آورند مگر این نیست که زنبور گاهی از تخمدان گل زمانی از برگ گیاه و بندرت حتی از ساقه درخت بهره برداری می کند؟

خوشبختانه قرآن «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا» از جانب خداست که آفریدگار همه چیز و دانا به چگونگی ساخته های خود است و در کلامش کلمه کل الثمرات را آورده می فرماید زنبوران از ثمر و جایی که نتیجه و ثمر بر ایشان دارد بهره برداری می نمایند (مجدد شرح خواهم داد).

کل الثمرات و گلهای عسل دهنده

تا کنون هر چه راجع به زنبور عسل نوشتم تلگرافی و مختصر بود ولی از اینجا که پای خواس گلها و ورود عناصر موجود در گلها در عسل به میان می آید یعنی از اینجا بعلت نزدیک شدن مطالب کتاب به مسائل پزشکی یک کمی به شرح و بسط بیشتر مطالب می پردازم.

هر زنبور عسل که به صحرا میرود تا مجدد به کندویش بر گردد زمانرفت و برگشت و جمع آوری محصولش سه دقیقه طول می کشد در حالی که هر ساعت بطور متوسط ۲۵۰ گل را می مکد.

فراموش نفرمائید اگر می گوئیم گل را می مکد مقصود شیره گل است آن هم از شهد دان گل یا قسمت دیگر.

زنبوری که صبح برای مکیدن شیره گل مأموریت می یابد عصر همان روز بکار دیگر مشغول میشود یا دو روز شیره گل به کندو می برد و روز سوم پولن را (پولن گردی است که بر آلات

تذکیر گلهاست و اگر شما انگشت با آن بزیند ذرات آن که اغلب زرد رنگ است به دستتان می چسبد).

زنبوران همینکه صبح برای محصول آوردن از کندو بیرون میروند بدون هدف و مقصد نیستند زیرا قبل از آنها مأموران اکتشاف محل باز شدن گلهها را با آنها نشان داده اند و مأموران دیگر جایی که پولن فراوان تر است به همه گفته اند ، حتی زنبوران قوی ثابت شده به سوی گلهای دورتر می روند و کم بنیه گان به طرف گلهای نزدیکتر.

گلهای تازه باز شده با آنها اطلاع داده میشود و اگر گل فراوان باشد زنبوران همیشه تازه تر را انتخاب می نمایند هرگز بوی خوش و سبز درخشنده و زیبایی و عطر مطبوع گل نمی تواند زنبوران را فریب دهد چنانچه از گل سرخ این کار ساخته نیست و بعضی از گلهای تزئینی باغها ، بر عکس گلهائی هستند به نظر ما بی بو و بد رنگ ولی زنبوران علاقه وافری نسبت به آنها دارند مانند درخت بید ، گیاه افرا ، و پیچکهای که شیره فراوانی دارند.

آنچه بریا زنبور اهمیت دارد پرورش گیاه مورد علاقه وی و وجود آنهاست تا شعاع ۳ کیلومتری کندو ، و این که آیا حلقه گل عمیق است و زبان زنبور به ته آن نمی رسد یا میرسد و...

گرده گل و خواص طبی آن

یکی از شرکتهای داروئی سوئد چهل (۴۰) تن عصاره گرده را با روش تازه ای جمع کرد و بدین وسیله توجه دانشمندان و محققین را به خود جلب نمود.

گرده گل دارنده ۲۱ نوع اسید امینه از جمله ۲۳ اسید آمینه ضروری برای زندگیست. گرده گل دارای چربی کاربو هیدراتها ، قند ، هرمونهای نمو ، آنزیمها ، کوانزیمها و بسیاری عناصر ناشناخته دیگر است

N.W.Tsinin بیولوژیست روسی پس از آنکه دویست نفر روسی را که بیشتر از صد سال عمر کرده بودند تحت بررسی قرار داد با این نتیجه رسید که عسل مصرف می کرده اند و عسل لاجرم دارای مقداری گرده خواهد بود.

امروز تنها در سوئد ۴۰۰۰ پزشک محصولات استخراجی از گرده را به بیماران خود تجویز می نمایند.

در کنگره سالانه پزشکان سوئدی که در انستیتوی کارو لینسکای استکهلم یافته بود دکتر Gosta, Jonsson از بیمارستان دانشگاه سوئدی LUND ضمن کنفرانسی نتایج درخشانی را که از درمان مبتلایان به پروستاتیت مزمن با تجویز عصاره گرده گرفته بود شرح داد ؟ یافته او مورد تأیید پزشک دیگر به نام پرفسور Erik, Ask, upmark از بیمارستان دانشگاه او پسالا قرار گرفت ، پزشکان دیگر نیز نتایجی از آنرا در انسفالیت ، هپاتیت ، برونشیت ، پروستاتیت ، روماتیسم و حتی بعضی انواع اسکروز شرح دادند.

برخی اثر اعجاز آمیز آنرا در خستگی ها شرح دادند و عده ای به مؤثر بودنش در درد سرها اشاره کردند.

امروزه عصاره گرده بطور مؤثر برای مبارزه با عفونت ها و آماس های مزمنی که انتی بیوتیک ها و آماسهای مزمنی که

انتی بیوتیک ها و سولفانیدها تأثیر خود را در آنها از دست داده اند بکار میروند و تعداد زیادی از اثرات تقویتی آن استفاده نموده اند.

تحقیقاتی که توسط اداره بهداشت عمومی در اسلو (نروژ) بعمل آمده است شواهد علمی اثرات تقویتی گرده بمنصه ظهور رسانده است (۱)

بعد به شرح ابرواسیونهای (شرح حال بیمارانی) می پردازد که چگونه با تزریق گرده بهبودی حاصل نموده اند.

ولی صدای ما همه جا به این صدا بلند است که قرآن خواسته عصاره همه گلها (کل الشجر) بوسیله زنبور عسل جدا شده و مواد مورد لزوم دیگری با آن افزوده گردیده بصورت عسل بشریت از آن برای شفا و غذا استفاده نماید.

معرفی اعضاء گل

هر گیاه گلدار ، دارای دو دستگاه مستقل است : دستگاه روینده - دستگاه زاینده . دستگاه روینده که مرکب از ریشه و ساقه و برگ می باشد و از بحث ما خارج است. دستگاه زاینده گل است که به میوه تبدیل می شود تا دانه ای در آن بوجود آید برای بقای نسل و گیاه.

گل بوسیله میله باریکی بنام دمگل به ساقه وصل است در هر گل چهار قسمت وجود دارد کاسبرگ - گل برگ - پرچم بر چه که میتوان روی هم آنها را به حجله عروس و داماد تعبیر کرد : حجله ای که با پرده های مخملین گلبرگها زینت یافته

و یک ردیف پرده زمردین کاسبرگ پرده های داخل را محافظت می نماید. حجله ها عموماً معطر شده و تا زمانی که عروس (برچه) و داماد (پرچم) ماه عسل دهند گیشان تمام نشده ، حجله عطر آمیز و سر سبز و شاداب است و شیرینی نیر فراهم میگردد تا جشن بدون شهد و خنچه نبوده باشد.

کاسبرگها را رویهم رفته کاسه گل و گلبرگها و مجموعاً جام گل و پرچمها را جملگی نافه گل و همه برچه ها را مادگی گل گویند. برچه سه قسمت دارد : کلاله، خامه ، تخمدان. پرچم دو بخش دارد : میله ، بساک که داخل بساک چهار کیسه گرده دارد که در هر کدام دهها هزار دانه گرده موجود است و بزودی خواهید دید ماه عسل حقیقی به این دو زوج خوشبوی ، نیکو بخش بنامهای پرچم و برچه تعلق دارد. (ناگفته نماند تعریف فوق از یک گل کامل بود.

رده بندی گیاهان

برای معرفی گیاهان عسل دهنده تصور کنم بر طبق رده بندی کلاسیک اقدام شود بهتر است زیرا : یک نظم و ترتیب خاصی مشاهده خواهد شد بعلاوه نمی توان راه بهتری انتخاب کرد که زحمت نویسندگان یا خوانندگان کمتر شود و مهمتر از همه : ممکن است زنبورشناسی یا کندو داری بخواند جهت زنبورانش از طریق علمی درست کند از اینرو شناسائی گیاهان اصلی عسل دهنده از روی رده بندی بیشتر و بهتر مورد استفاده اش قرار خواهد گرفت (هر چند امروز بسته هائی برای فروش آماده دارند که تخم بعضی گلها در آن بسته هاست اما

تخم گلگهائی که عسل فراوان و معطر و خوب می دهند).

کتاب گیاه شناسی نمی نویسم و لب به اساس تقسیم بندی اشاره میشود : گیاهان انواع مختلفی دارند که از چهارصد هزار متجاوز است و آنها را برحسب دستگاه زاینده اشان رده بندی می کنند به چهار شاخه بزرگ پیدازادان که دو بیست هزار نوعند نهاندانگان که دو لپه در گیاهک عده اشان دوازده هزار و پانصد و یک لپه در گیاهک که هفتاد و پنج هزار عددند و باز دانگان که ششصد و چهل نوعند. شاخه دیگر نهان زادان آوندی که ده هزار نوعند و شامل : سرخسها ، دم اسبها ، پنجه گرگها با نه هزار نوع شاخه خزه ها با بیست و سه هزار نوع و شاخه آخر ریشه داران که یکصد و هفت هزار نوعند.

گیاهان اصلی عسل دهنده

(۱)

(I) از باز دانگان GYNOSPERMES کاج ها کاج های چتری ؛ کاج معمولی ، سرو معمولی سرو ناز ، سرو خمره ای عرعربری ، صنوبر، سدر و... که شیره عسلی نمی دهند گلگهایشان و در این موقع زنبوران بنا بر عقیده بعضی از مواد شکر شته های درخت یا از ترشح خارجی برگهای سالهای پیشین محصول برداری می نمایند و استفاده زنبوران از این درختان روزهای گرم بهار و ماه های تیر و مرداد بمدت ۵ الی ۱۵ روز می باشد ولی پولن نامبردگان فراوان بوده و گل داد نشان در ماه های بهار می باشد (پوست درخت عر عرضه کرم تنیا - وجوشانده پوست صنوبر قابض و کمی ضد عفونی است)

۱- تمام این قسمت از رساله مذکور آقای ربرت مونتاین استفاده شد.

(II) از نهاندانگان دو گروه MONOCOTYLEDONES یک لپه ایها (DLCOTYLEDONES) دو لپه ایها هستند.

(۱) از یک لپه ایها : تیره لاله ها :

LEMUSCARI COMOSUM دارای گلپهائی که از اول فروردین تا اواخر تیر شیره عسلی فراوانی دارند. پلن آنها نیز فراوان و سفید رنگ است.

LILIUM CANOIUM که شیره عسلیشان در پائین گلبرگهاست و پلن فراوانی دارند.

TULIPE باغ که برای زنبوران خطرناک است و زنبوران مرده در اعماق گلپهائش دیده می شوند.

سوسن بری - گل برف LE MUGAL که شیره عسلی نمی دهند اما پولن دارند.

CLOCHIQUED AUTOMNE که در ماه های مرداد و شهریور و مهر گل می دهند؟ از این رو شیره عسلیش نیز در این سه ماه است.

مارچوبه ASPERGE که در تیرماه گل می دهد و عسل پست مایل به سبزی از آن بدست می آید.

از تیره زنبق ها IRIDACEES : زعفران

LE SAFRANE گل میدهد از شهریور تا آبان چندان قابل توجه نیستند.

OPERCULEES که عسل مایع ایجاد کننده دیسانطری با فرماتاسیون ایجاد می نمایند با پولن فراوان و گلی که بشکل پنجه بسته می شود.

JACINIHES که گل و شیره عسلی و پلن

سفیدشان از اسفند تا فروردین است.

از تیره ثعلب ها ORCHIDEES بسیار دیده می شود که زنبوران روی سر دو توده گرز شکل حمل می کنند که این ها پولن های ORCHI - MASCULA می باشد.

(۲) از دو لپه ایها A.DICOTYLEDONES از DIALIPETALES

از آلالگان : RENONCULACEAS گل شقایق نعمانی ANEMON MENOROSA , L که در اردیبهشت و خرداد گل می دهد و شیره عسلی غلیظی دارد.

اقسام HELLEBORES که شیره عسلی فراوان دارند ولی گلبرگهای تغییر شکل دهنده اشان اجازه بهره برداری به زنبوران نمی دهند.

اقونیطون ACONITUM NAPELLUS , I که از خرداد تا شهریور گل می دهند و با آنکه گلهایشان زهر آگین است عسل بی ضرر خوبی دارد ولی پولنش اگر روی زبان انسان بیفتد ایجاد سوختگی می نماید ، در صورتیکه هیچ ضرری بزنبور نمی رساند. (فراورده های اکونیت اثر آرام کننده اعصاب و مخصوصا عصب تری ژومو - دردهای سیاتیک لارنژیت ، برنشیت حاد ، آنژین ، گرفتگی صدا و بعنوان معرق مورد استعمال دارد)

پنیرگان MALVACEAS که شیره عسلی پائین گل دارند ، گل خطمی قرمز که گل می دهد تیرالی شهریور ماه و پولن PROPOLIS که مورد استفاده شایان استحکامی زنبوران در کندوهاست. (برگ پنیرک بعنوان ملین و بصورت ضماد و

تنقیه

و گلش که گلی بنفش است و پس از خشک شدن برنگ آبی در می آید بصورت دم کرده برای رفع سرفه تجویز می گردد)

خطمی درختی **LA GUIMAUVE** که گل می دهد در خرداد و تیر و برای فروش در عطاریها زراعت می شود پولن بنفش رنگ و عسل با بوی مطبوع و از لحاظ کیفیت عالی است. (ریشه و برگ و گلش ملین است و در زکام و گلو درد - گلش برای سرفه - ورم کرده ریشه اش برای غرغره و تنقیه بکار می رود).

زیزفون (شیردار) **LES TILLEULS** در ترسالی ها شیره عسلی فراوان دارند و در خشکسالی ندارند ، در خرداد و تیر گل می دهند. ترشح شیره عسلی از برگهای کوچکشان است و با آنکه اغلب گل هایشان معلق است حقه گلها برای زنبوران سهولت قابل استفاده است ، عسل تهیه شده از اینها قهوه ای تار بوده و بوی مخصوص گل از آنها استشمام می گردد این عسل زود کریستالیزه و بلورین می شود. پولن فراوانی دارند. زیزفون نقره ای ۱۵ روز دیرتر گل می دهد (۱) و عسل سفید لذیذ خوبی از آن تهیه می شود. (دم کرده بعضی از انواع زیزفون ها ضد تشنج و معرق است)

از فرفیون ها **EUPHORBIA CES** سلمه تره **LA MERCURIAL ANNUELLES** که شهدان ندارند پولنش سفید رنگ است ، تمام سال گل می دهد. (از قسمت های مختلفه گیاهان این تیره برای رفع زگیل و دفع کرم تنیا و تریکوسفال و بعنوان مقیی و مسهل استفاده می شود که خواهید دید)

۱- آنچه راجع به زمان گل دان گفته می شود مخصوص مناطق معتدله است.

شمشاد **LEBUIIS** گل می دهد در اسفند و فرودین. پولن و عسل بی رنگ تلخی دارد که فقط برای تغذیه حشرات و نوباوگان زنبوران عسل مفید است. (قسمت های گوناگون این گیاه مثلا چوب و پوستش دارای اثر معرق - تصفیه کننده خون - تب بر - صفرا بر و برگهایش اثر مسهلی و ریشه اش برای مالاریا اثر دارد)

از تیره خردل ها **CRUCUCIFEREAES** شهد دانه های تخت دارند ، پستانک هائی زیر آلت تذکیر (پرچم) می باشد شیره عسلی زیر حلقه های گل است و زنبوران بخوبی می توانند از آنجا شیره را تصاحب کنند ، عسل آنها زرد رنگ است.

خردل سفید **LA MOUTARDE BLAN ME** گل می دهد از اردیبهشت تا تیر ، در زمین های شنی آهکی باید بود نه در زمین کاملا آهکی یا سیلیسی به حشره عسل می دهد و در محل های رسی نیز نسبتا شیره دارد و رنگ عسل آن سفید است.

منداب **Colsi** که خیلی مورد رفت و آمد زنبوران است. (محرک قوه باه و مدر و دارای ویتامین ث فراوانی است)

از تیره خشخاش ها **Papaveracees** یا کوکناریان که خشخاش و شقایق پلن دارند اما شیره عسلی ندارند (شقایق اندکی از گلبرگهایش اثر آرام کننده و معرق دارد و در بیماری های سینه و سیاه سرفه و انزین و تب های دانه ای مورد استعمال دارد و از خود خشخاش الکلوئیدهای مانند : مرفین ، کدئین ، تپائین ، پاپاورین ، ناکوتین ، لدانوزین ، نارسئین و ... بدست می آید که فوق العاده مصرف پزشکی دارند)

از میخک ها **Caryophyllaceac** بعضی مانند

Le Gypsophyle Desmuraille Sparguke گل می دهند از اردیبهشت تا شهریور و عسل فراوانی می دهند. (از این تیره قسمت هائی معرق ، مدر ، تصفیه کننده خون ، مقوی ، شفابخش رماتیسم مزمن بوده و یکی از آنها که گفته خواهد شد در قولنج های نفریتی و مثانه خوب است) از تیره نخودها **guminoses Le** عسل فراوانی می دهند اما بعضی از آنها یا شیره عسلی ندارند یا حقه گلشان عمیق است و زنبور نمی تواند از آنها بهره برداری کند همینطور ترمس ها (باقلائی مصری) **Lupines Les** که گلی خوشبو دارند و خوشگل و مجلل اما زنبوران را جلب نمی کنند همینطور شبدر قرمز **Trefle** که حقه گل آنها دراز است شیره عسلی فراوانی دارند از این رو زنبورها بعضی اوقات شیپور گل را از زیر سوراخ کرده بهره برداری می نمایند - شبدر سفید که گل می دهد از اردیبهشت تا شهریور عسل آن سفید و بسیار خوب است و در خشکسالی ها چسبندگی زیادی دارد. شبدرهای دو رگه (پیوندی) که برنگ گوشت هستند و شیره عسلی فراوانی دارند

یونجه **La Uzerne** که شیره عسلی کمی دارد در خرداد و زیاد در مرداد مخصوصا در زمین های آهکی. (بعلت دارا بودن مواد ازته و ویتامین های مختلف و فراوان اثر تغذیه ای داشته و چون مواد آهکی زیادی دارد در راشیتیس و استخوان بندی حیوانات مهم است) اسپرس **Le Sainfoine** و تمام گیاهان علفی آن که عسل سفید و زیاد و پر ارزشی دارند. **Gatnais** با دانه های لطیف و مزه مطبوع و خیلی خوشبو در آغاز گل دادن ، پلن های قرمز شده دارد و بعد شیره عسلی می دهد

که صبح کمتر و ظهر فراوان است **Apicole** که دو قسم است اسپانیائی که خیلی گل و زیاد عسل می دهد و در فروردین و اردیبهشت گلدار است و در ایتالیا ، اسپانیا ، الجزائر و بعضی سواحل دیگر مدیترانه ای و کوههای آلپ یافت می شود قسم دوم صخره ای و سنگی است که گل می دهد از خرداد تا شهریور و دیگر سن فوان افسکور (اسپرس **Obscur**) که گل می دهد از ماههای تیر و مرداد با عسل فراوانی که از ساکارز غنی است و زود کریستالیزه و بلورین می شود با دانه های سخت سفید و ظریف با مزه و کیفیت عالی.

از ماش ها **Le Vesces** که شهد دانهایشان داخل است و قبل از گل دادن تخمدان زیر برگها قرار دارند و نوع بهاری ماش پولن زیادی دارد هنوز زمستان است گل می دهد تا خرداد ، عسلی مایل بسبزی می دهد که با کهنه شدن رو بسفیدی می گذارد.

باقلا **Feve** ، لوبیا **Haricote** که از خرداد تا مهر گل می دهد عسل سبز رنگ بی مزه ای دارند. **Les Meblotes** اغلب سفید و آبی هستند خیلی عسل می دهند عسل با مزه قوی.

Lajonc گل می دهد از آذر تا فروردین ، از آنها برای شیره برداری اقدامی نمی شود ولی پلن آنها برای نوباوگان زنبورها به کندو برده می شود.

Le Genet نوع تنکتوریایش شیره عسلی نمی دهد اما ژنه آباله **A Balais** عسل دهنده است (بعنوان مدر و در موارد رماتیسم مزمن و نقرس است و سولفات اسپارتین حاصله از

آن را به منظور مقوی قلب که همه از ژنه آباله است بکار می برند)

Les Fenugrecs که در خرداد و تیر گل دارند عسلی از آنهاست بدمزه.

Lc Doronikue صخره ای که در نواحی مدیترانه ای است و زراعت نمی شود عسل زیادی می دهد که قبل از جنگ اول مشتری زیادی داشت.

La Phacelie زیاد عسل می دهد گل آن ماهها باقی است در تابستان تا پائیز با کشت متوالی و فاصله دار نگهداری می شود ، زیر برگچه ها شیره عسلی جمع شده و بیشتر شیرینی ها را در خود دارد روی زمین های آهکی و شنی عسل سفید خوبی می دهد.

فامیل **Le Robina Pseudoacasia** گل می دهد در اردیبهشت و خرداد عسل بسیار خوب سفید دارد اما سخت کریستالیزه می شود.

Le Sophora Japonica یک درخت قشنگ گلدار است که در مرداد و شهریور گل دارد و به ارتفاع ۱۵ متر می رسد با گلهای زرد خوشه ای و در تمام روز زنبوران از آن بهره برداری می نمایند عسلی زرد و مطبوع دارد. متناسب است در کنار مسیره ها این درخت زیاد کاشته شود زیرا هم زیباست هم در مرداد و شهریور که گل برای زنبور کم است اینها جبران می کنند.

Cytisus , Labrum که گل و عسل می دهد در ماههای اردیبهشت و خرداد و تیر.

از گل سرخان **Rosacees** فامیل وسیعی هستند که به زنبوران بهره می دهند. خود گل سرخ از لحاظ شیره عسلی چندان اعتباری ندارد. اما درختان میوه دار هسته ای : گیلاس ، گوجه ،

آلو، هلو، بادام و (Arbricotier) و (Anliepine) علاوه بر شهد دانه‌ها، روی دمبرگ‌هایشان هم پستانک‌های کوچک برجسته برای عیادت زنبوران وجود دارد. فقط سیب در میان درختان میوه دار هسته ای شیره فراوانی برای تولید عسل می دهد اما گل‌هایش اول بهار حاضر است که شیره عسلی مفید برای خوراک نوباوگان در کندو بدهد و پولن‌هایش نیز برای تحویل به زنبوران آماده و فراوان است، در عوض بطور خاطر جمع عمل لقاح را نیز زنبوران برای آنها انجام می دهند.

تمشک **La Ronce** نه تنها بوسیله گل‌هایش عسل دهنده است و یک عسل خوب سفید و پولن‌هایی را می دهد بلکه برگ‌هایش نیز محصول می دهد. درختان مذکور یک زمان که گل دارند (آغاز بهار) با گلشان عسل دهنده اند و در زمان خشک باز زنبوران از میوه‌های برهنه تمشک بهره برداری می نمایند و می دهند عسل رزه **Rose** - (از برگش در آئین و اسهال و بواسیر و تقویت قوه باه و از میوه اش برای لینت و مدر بودن استفاده می شود).

B - گل گاو زبانیان Gamopetales - Roraginees: بقدر کافی سرشار از گیاهان عسل دهنده اند، شهد دانه‌های آنها هستند زیر قاعده تخمدان بشکل برجستگی، عسلی می دهند روشن با کیفیت عالی.

تیره گل میمون‌ها **Scrofularisees**: شهد دانه‌هایشان از حلقه‌های نامنظم درست شده که بزرگ و کوچک و متغیرند، اطراف قاعده تخمدان گل گیاه **Linaire vulgair** از یک صندوق بسته درست شده که به قسمت دوم گل بوسیله لوله ۱۰

میلیمتری متصل می شود و در بردارد شیره عسلی و سوراخی که بوسیله پلن ها محافظت می شود و اگر زنبوران نتوانند سوراخ دیگری ایجاد نمایند بهره برداریشان مشکل است (در استعمال خارجی برای بواسیر و امراض جلدی استعمال دارد) گل میمون گلی بزرگ دارد که زنبوران با سختی می توانند داخل آن شده از شیره عسلی آن بهره برداری نمایند.

گل های **Bartzie Commune** عسل دهنده اند از تیره نعناعیان **Labiase**: تقریباً تمام این تیره ترشح شیره عسلی دارند و بهره برداری زنبوران از آنها نیز نسبتاً بسهولت انجام می گیرد زیرا لوله حقه گلها کوتاه است. ترشح شیره در قاعده تخمدانهاست عسل اینها روشن با بوی لطیف و مطبوع بوده و معروف است.

Les Lamieras که هر نوعی از آن محصول می دهد و نوع سفید آن گیاه عسل دهنده عالی است آنچه آنکه زنبوران بفراوانی از آن بهره برداری می نمایند، حلقه گل دیرتر بزرگ می شود و در این حال است که زنبوران بدشواری می توانند بهره برداری نمایند مگر آنکه آنرا سوراخ نمایند همینطور نوع قرمز که شیره عسلی نمی دهد مگر آنکه سوراخ شده باشد توسط زنبوران زیرا لوله گل ۱۵ میلی متر عمق دارد در حالی که زبان زنبوران کارگر حداکثر ۹ میلی متر می باشد.

Thyme et romarine: از تایم و رمارن عسل فراوان بسیار ظریف و بسیار خوشبوی زرد طلائی بدست می دهد عسل رمارن قابل انبساط است. ترشح عسلی کمی دارد ولی سرشار از مواد قندی. (رمارن مقوی معده مقوی عمومی، زیاد

کننده ترشح صفرا و قاعدگی است و در نارسائی های کبد مورد استعمال دارد).

Les Lavandes عسل خوب مطبوع دارد و نوع مخصوص آن که در ارتفاعات ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ متری روی تپه های نواحی مدیترانه است عسل مطبوع و ظریفی دارد اما از انواع روئیده در ۴۰۰ - ۵۰۰ متری بر گلهای وسیعی دارد و دیر گل می دهد و شیره عسلی جز در سال بارانی ندارد.

بادرنجوبه (**La - me lisse offi cinaie** Citronelle) زنبوران علاقه فراوانی به آن دارند عسل سفید فراوان خوشمزه لیموئی می دهند.

La Monthe Poivre که در نواحی کوههای آلپ مجاور مدیترانه کشت شده است.

Le var گیاه عسل دهنده با عسل سفید مطبوع پر بو است ، گلهایش زمانی که گلهای دیگر کم است فراوان بوده و زنبوران آنرا بر گلهای دیگر ترجیح می دهند.

La Sauge گل سفیدی دارد که در کالیفرنیا فوق العاده گسترش دارد عسلش اعلا است ولی دانه دانه نیست.

La Sarriette که در مکانهای خشک و بایر عسل خوبی می دهد ، در برابر سرما مقاوم است.

La Galeopsis Ladanum که تیر تا شهریور گل می دهد و عسلش خرمائی رنگ و متوسط است.

از **Lsngsllis Arvensis : Primulaces** گل می دهد از خرداد تا آبان شیره عسلی ندارد ولی پولن فراوانی دارد. طایفه نباتات مرکب **Composee** شیره عسلیشان

بسهولت وصول می شود ، فامیل سرشاری از گیاهان عسل دهنده می باشد یکی از آنها گیاه خوراکی **Pissenlit** است که حدود ماه اسفند شیره و پولن فراوانی می دهد و عسلش خوشرنگ زرد طلائی است.

Laster که از تیر تا شهریور گل می دهد عسل سفید فراوانی می دهد.

Centaurees هستند عسل دهنده و عسل آبی مایل بسبزی می دهند با حالت آبکی که زمان کریستال شدن رنگشان متمایل بسفیدی می گردد.

Erica : Ericinees که زنبوران آنرا سوراخ می کنند و از آن بهره برداری می نمایند.

La Caluna Vulgaire با عسل قوی اندکی مطبوع قرمز رنگ و چسبناک و در ساختن نانهای ادویه ای عسلی و در دام پزشکی مصرف می شود.

Le Rhodendron Ferruginum که تیر و مرداد گل می دهد و در ارتفاعات ۱۵۰۰ - ۱۸۰۰ متری کوه های آلپ وجود دارد ، عسل ظریف سفیدی می دهد.

L arbousier که مهر تا بهمن گل می دهد خیلی عسل دهنده است و در دره های **Rhone** و سواحل مدیترانه روئیده می شود.

: **Petites Famille Botanioue**

۱ - یک لپه ایها **Monocotyledkne** -

Le Perce neige که در بهمن و اسفند گل می دهد پولن زمستانی زرد فراوانی می دهد.

۲ - دو لپه ایها - **(Dicotyledones Betulines) a** :

Apetales

Le Bouleau که فروردین و اردیبهشت گل می دهد.

Le houblom : Cnnabinees که تیر و مرداد و شهریور گل می دهند.

Cuplieerees : گل‌های نر فندق Noisetier از تیر تا فروردین بوسیله زنبوران بهره برداری می شوند زیرا تا آنوقت پولن می دهند.

Le Chataignier خیلی عسل می دهند از خرداد تا شهریور اما عسلی بد مزه و بدبوی و با کیفیت نامتناسب.

Les Chenes که در تابستان عسل می دهند.

Le maronnier Pinde که در ماه‌های فروردین و اردیبهشت گل می دهد و عسلشان اندکی مطبوع است (تنتور الکلی اش در تسکین درد بواسیر و بصورت مالش در نقرس و رماتیسم مؤثر است و پوستش ضد تب بوده و پودری از آن تهیه می گردد).

Le Guiblanc : Loranthacees که در اسفند و فروردین گل می دهند و نسبتاً عسل دهنده است.

L olivler . Oilnees که در فروردین و اردیبهشت گل می دهد و زنبوران زیاد از آنها بهره برداری می نمایند همانند Feerenes که عسل و پلن فراوان دارند.

Le Sarrazine – Polygonees که شهدانهای کوچک و گردو توپر در قاعده پرچم ها دارند و تیر و مرداد گل می دهند عسلشان قرمز با مزه مخصوص فراوان است.

Betragne که گل‌هایش فقط تا ساعت ۹ صبح مورد

بهره برداری است و شیره عسلی آنها به سختی ترشح می شود مگر روی زمین های سیلیسی ارژیلوئی.

Polygognum avicular که عسل کمرنگ کم مزه ای می دهد.

تیره بیدها *Les Poupliers : Salicinees* که پلن زرد زیاد و مقاومی می دهد اما عسل اندکی.

تمام درختان بید گل می دهند در اسفند و فروردین و در آغاز بهار بواسطه پلن هایشان خیلی مفیدند (پوست بید در مالاریا و تسکین دردهای دستگاه تناسلی و بی خوابی های عصبی و قاعدگی های دردناک بکار می رود که جز قسمت مالاریا بقیه موارد از سنبله هایش بهتر استفاده می شود)

Ailanthis Glanudulosa : Teribinthacees در ماههای اردیبهشت و خرداد گل می دهند عسلی می دهند بودار و

نامطبوع و پولن دهنده و گلش می تواند همه محصول را بد کند.

بعضی *Sumacs* مثلا *Rhis toxicodendron* در باغها کشت می شود ولی گلهای زهر دارش برای زنبوران زیان آور است.

از تیره نارونها *Les Ormes : Ulmacees* گل می دهند در اسفند و فروردین هم عسل می دهند هم پولن.

از *Lea Erables : Acrinees* که شیره عسلی خوبی دارند.

Le meum : Ombelliferes یا *Fenouil* آلپ و *Meume Athamanticum* گل می دهند و در

تیر و مرداد فراوان ، در چراگاه های کوهستانی زیادند و از بوی خوششان شناخته می شوند بآسانی ، عسلش نیز همان بوی خوش را دارد.

Les Panicaut که زنبوران عسل را بطرف خود جلب می کنند و زیاد بر آنها می مانند و بدون بهره بر می خیزند. Astrantia . La Grand astrance که گل می دهد در تیر و مرداد و در کوهستان فراوان است عسلی دارد غلیظ با طعم معمولی.

Dialypetales Lierre Commun : Araliacees : (b)

که شیره عسلی و پولن می دهد در شهریور و مهر با عسلی مشخص سفید و قشنگ و با طعم خوب و بسیار ظریف و دانه ای می شود بسیار سریع به دانه های ظریف.

عسل (Cuneo) Piemonte که خیلی شهرت دارد از لحاظ کیفیت.

Asclepias Cornuli` L herbe ALaouate : Asoclepidées

که در یک زمان معین عسل می دهد و برای زنبوران خطرناک است زیرا در گلش گیر می افتند و بعقیده پرفسور DE layen این گل بوسیله پنجه هایش زنبوران را زندانی می کند تا بمیرند این گل که از خرداد تا مرداد زنبوران را جلب می کند در اطراف زنبور مرده فراوانی همیشه دیده می شود.

Crassulacees : شهد دانه های منبسط در قاعده Catpelles نزد Joubardes و سدوم ها که خیلی شیره عسلی و پلن می دهند دیده می شود.

از شمع‌دانی‌ها **Le Geranium Geraniacees** که در حوالی کوه‌های پیرنه است و خیلی عسل می‌دهند (اسانس آن اثر ضد عفونی‌کننده داشته و مخلوط آن با فرمل در دندان‌پزشکی مصرف می‌شود).

Groseiller : Grossulariees که فقط نوع معمولی آن عسل‌دهنده است. (این گیاه در نواحی مختلف ایران بنام‌های گوناگون انگوری معروف است دارای مقدار زیادی اسید سیتریک است که از آن استخراج می‌کنند).

Hesperidees (A nice A. Jaffe) Loanger , که زیاد عسل می‌دهند در هوای گرم و مرطوب عسلی بسیار زیاد و سفید و خیلی مطبوع.

اکالیپتوس‌ها **Les Eucalyptus, Myrtacees** که در فرانسه و الجزایر درختان خیلی عسل‌دهنده هستند با عسلی بودار و غلیظ و سوزاننده و سبک که زنبوران در آغاز روز بهره‌برداری می‌نمایند و پولن بسیاری نیز به‌کندو می‌برند و گل‌هایشان از آذر تا فروردین بهره‌می‌دهند (برگش موارد استعمال فراوان طبی دارد و بعنوان ضد عفونی‌کننده مجاری تنفسی و اثر درمانی ناپایداری در مالاریا و در گلیکوزوری مورد استعمال دارد و گاهی نیز بصورت سیگار به جای بخوردادن از برگش استفاده می‌کنند) توت‌ها **Les Murier:Morees** سفید و سیاه که گل می‌دهند در اسفند و فروردین و خیلی عسل می‌دهند. (شیره میوه شاه توت یا توت سیاه قابض بوده بصورت غرغره و در رفع درد گلو و التهاب مخاط

دهان و تورم لته ها مفید است)

LEs Fpiloles: Onagrariées گیاهانی هستند عسل دهنده و خیلی مشخص برای زنبوران.

Epilobium Spicatum که گل می دهند در خرداد و تیر و مرداد عسلی دارند آبکی و شفاف و سفی مانند برف وقت کریستال شدن با مزه و بوی معطر.

Resedacees تمامشان عسل دهنده اند.

Les Tarnius که در تیر و مرداد گل می دهند و عسل دهنده اند.

Detalecentrat: Violariees، که Viollettes (بنفشه) شیره عسلی دارد ولی بنفشه سه رنگ Pensees ندارد، اما لوله های حلقه گل دراز است و باید کارگران آنها را سوراخ کنند و بهره بردارند.

گل بنفشه معرق، نرم کننده و کمی خلط آور و ریشه اش مقوی است و اسانس آن در عطر سازی اهمیت دارد ولی بنفشه سه رنگ مقوی هم بوده در بیماریهای جلدی هم مورد استعمال دارد).

Gamopetales (C : موها LES VITIS AMPEIIDEES که ترشچی ندارد و زنبوران تاکستان را در لحظه گل دادن کنار گذارده در وقت رسیدن انگور بسوی باغ می شتابند و در جائیکه بوسیله پرندگان یا بوسیله دیگر انگور زخم شده است استفاده میبرند ولی خود زنبور قادر به سوراخ کردن دانه های انگور نیست. اما بر عکس

GLSSUS QUINQUEFOLIA VIGNE VIERGE

آماده اند که زنبوران از آنها بهره بردارند (برگ مو در اسهال و رعاف و شیره ای که از قطع ساقه اش بدست می آید در بیماریهای جلدی و غوره اش برای لاغر شدن و انگورش دارای خواص زیادی است که در جلد‌های بعد خواهید دید)

خر زهره ها LAPETIT PERVENCHE APOCYNEES VINCAMINEUR

گل می دهد در ماههای اسفند و فروردین و بعضی اوقات دو بده در پائیز گل می دهد و گیاهی است برای عسل دهندگی جالب زیرا حلقه گل همیشه پر از شیره عسلی است و زنبوران صبح و عصر بسراغش می آیند (انواع داروئی این تیره که استروفانتوس های مختلف است در تا کیکاروی ها و گواتراگز و فتالمیک و اوابانین آن در نارسائی های قلب بکار می رود)

CAMPANULE: CAMPAILECEES که عیادت میشوند بوسیله زنبوران.

CAPBIFOLIACEES که زنبوران رغبت نمی کنند به گل‌های DE CHEVRE. FEUILL مگر اینکه حلقه گل ها سوراخ شده باشند در قاعده بوسیله زنبوران.

از تیره شوندها LONICIERA CAPRIFOLIUM که گل می دهند در خرداد و تیر شره عسلی در یک لوله ۳۰ میلی متری جمع میشود ولی هرگز آنقدر پر نمی شود که بازبان ۹ میلیمتری زنبوران برای بهره برداری سازگار باشد ولی پلن آنها را بکنند و می برند عسل آنها سفید است و معطر. (از دم کرده برگ آنها بعنوان معرق و قابض «برای غرغره» استفاده می گردد).

LES VIBURNUM که فقط پولن میدهد.

LES CISTES: CISTINEES گل می دهد در خرداد و تیر و عسل تیره رنگی دارد پولن هم میدهد.

نیلوفرها CONVOLVULACEES با حلقه های گل منظم و شیره عسلی که در زیر تخمدانهاست.

LES LISERONES گیاهان عسل دهنده ای هستند (از آن مسهل های قوی بدست می آید).

LES APVENSIS با گل های قرمز که زیاد زنبوران بر آنها می نشینند.

LES PEPIRMES با گل های بزرگ سفید که وقت بارندگی دهانه اش بسته میشود و شیره عسلی اش بدین وسیله محفوظ می ماند.

CORNEES که شیره عسلیشان زیر تخمدان است و از آنهاست زغال اخته Cornus Mas

(اسفند و فروردین) شفت Cornus Sanguneau (اردیبهشت و خرداد) هم عسل می دهند هم پولن. (دارای اثر ضد تب است)

Sapindacees Arisseum Le Mellianthe Major که در باغها کشت شده مانند گیاهان تزئینی و گل دارد در تیر و مرداد عسل سیاه و فراوانی دارد.

L Airelle Myrtille : Vaccinees که گل می دهد اسفند تا خرداد و عسل دهنده اند

LE Bouillon : Verbinacees سفید یا

Molene که عسل و پولن می دهند

Vereine:Vereinacees La افسیتال که گل می دهد خرداد تا مهرماه ترشح شیره عسلی که موردی استفاده زنبوران

قرار می گیرد (۱)

دانستنیهای زنبور عسل

زنبور عسل ممکن است به رنگهای سیاه، قهوه ای، زرد طلائی و دو رنگ باشد که رنگهای خاکستری و زرد آن نژادهای بسیار مهم را تشکیل میدهند موسوم به زنبور کارنیولا و قفقازی و سومی ایتالیائی که زرد رنگ است.

ملکه نیش دارد ولی نمی ریزند.

تخم های ملکه که نطفه ندارد زنبور نر میشود و آنها که نطفه دارند کارگرایا ملکه، از این رو اگر ملکه در مدت ۴-۶ هفته ای که فصل است جفتگیری نکرد تمام فرزندان زنبور نر میشود و این کندو و بی ارزش است.

هر زنبور نر دویست سلول نر برای با رور کردن ملکه آماده می سازد.

ملکه در سن ۱۵-۱۷ روز کارگر ۲۱ روز - رموز

۱- این قسمت از رساله دکترای آقای ربرت مونتاین نامبرده استفاده شد و اسامی فارسی آن از کتاب آقای علی زرگری (گیاهان داروئی ایران) اقتباس گردید و چون رشته تخصص اینجانب نبود ممکن است اغلاط قابل اغماض نیز داشته باشد.

زنبور نر ۲۴-۲۶ روز بالغ و کامل میشوند.

کسی که مجبور است دست به کندو بزند باید قبل از رسیدن به کندو دست خود را با صابون بشوید تا ابتلائی جهت زنبوران بوجود نیاورد همینطور ابزاری که به کندو می خورد باید همیشه ضد عفونی بوده باشد.

کسی که با زنبوران به خشونت رفتار کند او را نیش میزنند زنبور بدون جهت نیش نمی زند باید با او خوشرفتاری کرد و اگر زنبوران عادت به نیش زدن پیدا کردند نیش زن خواهند شد بعنوان مثال چون زنبوران بوی زنبور کندوی غریب را می شناسند او را به کندوی خود راه نمی دهند کسی که دست به زنبور کندوئی زده باید دست خود را بشوید و به کندوی دومی دست بزند تا زنبوران با او نیش نزنند و اگر این عمل تکرار شود زنبوران نیش زن خواهند شد.

کسی که عرق کرده و بودار است یا چیزهای بودار خورده سعی کند به کندو دست نزند تا نیش نخورد.

هر زنبوری پس از نیش زدن می میرد.

زنبوران هم، نژاد نجیب و نیش نزن - نانجیب و نیش زن دارند.

همانطور که گفتم زنبوران از بهترین مواهب طبیعت استفاده می نمایند دوست دارند لباس صاحبشان از بهترین رنگ (سفید) باشد (در بهداشت لباس خواهم گفت) و از پوشش تیره و پر مو بدشان می آید.

از ابتدا همین که زنبوران در شکاف درخت جای می کردند

بشر آن قطعه را درخت بریده به خانه می آورد و کندوهای صنعتی اولیه چنین بودند.

کندو با اشکال یک خانواری و چند خانواری نیز داریم که دومی دارای طبقاتی است و هر طبقه مخصوص خانواری از زنبوران عسل.

زنبوران داران همیشه باید سعی نمایند دو خانوار ضعیف را یکی کنند تا یک خانوار نیرومند بوجود آورند و جهت اطلاع آنان خواندن کتاب دامپروری از انتشارات دانشگاه شماره ۵۶۱ جلد سوم تألیف آقای دکتر تقی بهرامی سودمند است.

کندو را باید جایی گذارد که وقت پرواز زنبوران به سر و صورت مردم نخورند یعنی یا بر بلندی حد اکثر دو متری باشد یا دو طرفشان طوی باشد که به بالا بیایند و پرواز کنند یا در فاصله ای از دیوار باغ باشند که هنگام بیرون رفتن از باغ صاحب زنبور ارتفاع گرفته باشند.

کندو باید جایی باشد که باد و طوفان واردش نشود بلکه اگر سوراخش بطرف شرق یا جنوب شرقی یا جنوب باشد که آفتاب در آن بتابد نیکوست.

زنبوران ممکن است به بیماریهای : اسهال، ناخوشیهای روده و جرب زنبور مبتلا شوند. صاحب زنبور اگر دید کنار سوراخ یا دیوار کندو چندین زنبور مرده باید دانست از سرما مرده اند ولیکن اگر تعدادی زنبوران در وسط کندو افتاده اند و تعدادی هم هستند که نمی توانند پرواز کنند وعده ای هم خارج شده بر زمین نشسته و قدرت پرواز ندارند باید آن کندو را

آتش زد یا با دود گوگرد از بین برد تا به کندوهای دیگر سرایت ننماید و در صورتیکه ممکن باشد به متخصص مراجعه کرد تا آلودگی و زنبوران مبتلا را جدا نمود ضمناً تشخیص خود را بدهد.

هر چه جمعیت کندو بیشتر باشد نسبت برداشت عسل در زمستان کمتر است زیرا جمعیت آنان را گرم می کند و کالری غذایی کمتری لازم دارند.

کسانی که زمستان به جای عسل شربت جهت زنبوران می گذارند و حاضرند عسل خوبی بدست نیاورند باید یک کیلو و نیم قند در یک لیتر آب بریزند (هیچوقت نباید آنها را جوشانند)

برای تحریک ملکه جهت تخمگذاری عسل آبکی خوب است (عسلی که در آب گرم حل شود) به نسبت آب نصف عسل بودن.

کسانی که می خواهند عسل بیشتر و بهتری بردارند اگر در نقاط گرم و معتدل اند بلافاصله پس از بهار کندو را به سردسیر می برند و سرد سیریهها به گرمسیر ولی همیشه باید فاصله دو نقطه بیشتر از هفت کیلومتر باشد و در غیر این صورت بسیاری زنبوران به جای اول بر می گردند و تلف میشوند.

کندو را نباید ناگهان در جای پر از گل گذارد که ناگهان زنبوران بدون بررسی محیط بسر و کله گلها می ریزند و برای مراجعت راه گم می کنند از این رو بهتر است اوائل گر محل کندو را به آنجا برد تا آشنائی تدریجی و بهتری بعمل آید. کندو را باید غروب بست و هر چه سوراخ دارد گرفت و عسلش را خالی نمود و اگر لق لق می کند آنرا سفت کرد و در محل جدید هم صبح زود آنرا گذارد (البته یک نقطه کندو باید

توسط تور گرفته شود تا نفس کشی باشد) بیماریهای نوزادان زنبور عسل به دو دسته قارچی و باکتری تقسیم میشود.

موش - انواعی از زنبورها - برخی شب پره ها - سوسکی مخصوص و مورچه از دشمنان زنبوران عسل هستند.

ملکه در هر سوراخ از ۳ تا ۷ و حتی ۲۴ تخم می گذارد و گاهی ملکه می تواند روزانه سه هزار تخم و در سال در حدود یکصد و پنجاه هزار تخم بگذارد که درازای هر یک آنها ۱۳ - ۱۵ میلیمتر است.

هر هزار و پانصد تخم وزنش برابر وزن ملکه است و اگر روزانه سه هزار تخم بگذارد دو برابر وزن خودش تخم گذاشته و این از عجایب طبیعت است.

سوراخهای کوچکتر از پنج میلیمتر کندو را زنبوران بوسيله عسل و بزرگتر را با موم مسدود می سازند.

خانه سازی زنبوران بیشتر در شب انجام می گیرد.

گفتیم هر زنبور روزانه روی چند گل می نشیند و روزانه بطور متوسط ده مرتبه پرواز می کند و با این محاسبه با پرواز نزدیک به چهار هزار کارگر روزانه در حدود سه میلیون... .. ر... ر... (۳) گل تلقیح یا گرده افشانی می گردد و این امر بخصوص در باغات گلابی و سیب و گیلاس اهمیت فراوانی دارد (در زراعت صیفی مانند خربزه طالبی، گرمک، هندوانه، خیار و کدو نیز زنبور عسل رل مهمی دارد).

زنبور عسل اگر بخواهد یک کیلو عسل از گل شیدر بدست آورد باید روی بیست میلیون گل شیدر بنشیند ولی از اقا قیا دو

ملیون و از اسپرس پننج ملیون و ۱۸۰ هزار مرتبه کیسه عسل خود را خالی و پر میکند.

موم نباید در ظرفهای مسی یا آهنی ریخته شود زیرا رنگ زرد موم خاکستری میشود.

از کتاب مترلینک

«ناچاریم قبول کنیم که زنبورها با یکدیگر تکلم می کنند و گفتگوی آنها خیلی وسیعتر از یک (آری یا نه) می باشد و این موضوع از نظم کامل کندوی زنبور عسل استنباط میشود زیرا زنبورهائی که در ساعات مختلف روز وظائف متفاوت را انجام میدهند ، مثل این است که کسی هست با آنها می گوید که در فلان ساعت فلان کار را بکنند.

مثلاً زنبوری را که من صبح نشان کرده بودم و می دیدم که وظیفه او مکیدن شیره گل ها می باشد عصر همان روز بکار دیگر اشتغال داشت و در داخل کندو هوا را تعدیل می کرد و یا مواظب نوباوگان بود و یا اینکه در بین بناهای تولید کنندگان موم دیده میشد و هکذا می دیدم زنبورهائی که یکی در روز فقط شیره گلها را به کندو می بردند روز سوم دیگر دنبال آن شیره گلها نمی رفتند بلکه غبار آلات تذکیر گلها (پولن) را جمع آوری می نمودند.

دیگر از دلایل ارتباط بین زنبورها طرز مستقیم کار در مورد مکیدن گلها و آوردن پولن است.

هر روز صبح به محض طلوع آفتاب و همین که مأمورین اکتشاف به کندو مراجعت کردند (و مأمورین اکتشاف قبل از طلوع

آفتاب از کندو خارج میشوند که راجع به گلها و اوضاع خارج اطلاعاتی برای کندو بیاورند) زنبورهای عسل از اخبار خارج مطلع می گردند.

انگار که مامورین اکتشاف با آنها می گویند که امروز درختهای زیزفون که کنار رود خانه قرار گرفته گل کرده است. امروز گل شبدرهائی که کنار جاده می باشد شکفته شد و یا گلهای دیگر دارای مقدار زیادی پولن است.

فوری کار بین زنبورها تقسیم میشود و پنج هزار زنبور که قوی تر از دیگران هستند به سراغ گلهای زیزفون میروند و سه هزار دیگر که جواتر و ضعیفتر می باشند بسوی گلهای شبدر پرواز در می آیند.

آنهائی که دیروز ، مشغول جمع آوری شیره گلها بودند امروز زبان و غده های محفظه خود را آسوده می گذارند و میروند غبار آلات تذکیر گلها را جمع آوری می نمایند. حتی در جمع غبار آلات تذکیر گلها هم دقت دارند که هرگز رنگهای مختلف را با یکدیگر توأم نکنند و محال است که یک زنبور دو رنگ غبار را با هم مخلوط کند و یا اینکه غبار دو نوع گلها را با هم مخلوط نماید و هر غباری جای مخصوص دارد مگر اینکه غبارها از یک نوع گل باشند.

به محض اینکه فرمان خروج از کندو داده شد زنبورها با سرعت و یکی بعد از دیگری از کندو خارج می گردند و مثل این است که خوب می دانند که محل کار آن ها کجاست زیرا برای یافتن محل کار هیچ تردید در آنها پیدا نمی شود و مستقیما

بسوی محل کار خود میروند و انگار اطلاع دارند که هر گلی در کجا واقع شده است.

حال اگر کسی باشد و هر روز برود و به بیند که زنبورها چه گل هائی را می کند متوجه میشود که این حشره کوچک حتی از لحاظ استفاده از گلها نیز (بر حسب کمیت و کیفیت شیره) از برنامه مخصوصی تبعیت می نماید. مثلاً در آغاز بهار که گلهای بنفشه کنار جوی ها یا در جنگل می روید زنبورها بسراغ گل بنفشه میروند و همین که گلهای درخت بید روئید دیگر توجهی به گلهای بنفشه نمی کنند و این مرتبه بسراغ بیدها میروند و همین که سایر درختهای بهاری گل داد از بیدها صرف نظر می نمایند زیرا متوجه میشوند که می توانند در اندک مدت از گلهای دیگر استفاده بیشتری بنمایند و بعید نیست که علاوه بر کمیت از کیفیت گلها نیز استفاده می کنند و می دانند که نوع و جنس کدام یک بهتر است» (۱)

بهترین ضرایب محیط

قبلاً اشاره شد که زنبور عسل از بهترین ضرایب محیط استفاده می کند و روز خوب و زیبا، رطوبت متعادل، آب گوارا و... از جمله ضرایب انتخابیش است و اینک ملاحظه میفرمائید حسن انتخابش در برگزیدن غذای حسن چنان است که گل مو را فراموش کرده انگور تاکستان را که در قرآن رزق حسن نامیده شده برتری می دهد و باز در جهت دیگر همانگونه که اسلام مایل است از هر میوه

در فصل خودش بهره میرد حتی دیدید که گلهای چند ساعت تازه تر باز شده را بسویش می شابد و قدیمی تر را ول می کند. مقصود ما این است که محصول زندگی زنبور عسل از این جهت شفا بخش است که از بهترین مواهب طبیعت استفاده میبرد از جمله نظافت ، نور ، زیبایی ، تازگی و طراوت و غذای سازگار از آموخته های آمیخته بزندگانیش است.

شگفتی های قرآن

درخت بی ثمر ، کار بی ثمر ، انسان بی ثمر و بسیاری از موارد دیگر است که کلمه ثمر بکار برده شده و بما می فهماند که ثمر ، نتیجه و بهره از هر چیزی است.

برای حفظ بقای نسل ، فرزند آدمی ثمرش است و برای صیانت و پایدار ماندن نوع گیاه میوه و دانه اش ثمرش محسوب میگردد ولی نسل ، بوجود آمده در صورتی صالح و برای اجتماع مفید است می گویند آدم با ثمری است ، گیاه نیز اگر دارای شیره عسلی بود و اجتماع زنبور عسل توانست از آن شیره عسلی یا پولن بر دارد می گویند برای زنبور ثمری داشت و حاصلی داد. ملاحظه فرمودید آنچه از گیاه مورد استفاده زنبور است گاه از برگ بود زمانی از میوه و بیشتر از گل (دمبرگ گوجه و آلو - برگهای مخروطی ها - برگچه های ماش - برگ روی پنجه نوعی بلستان و ساقه...).

شگفتی اینجاست با آنکه زنبور شناسان اصطلاح عوام را بکار برده می گویند زنبور اراین گل چنین بهره داشت و از آن گل چنان پولن جدا کرد و شاعران و عاشقان نیز همانگونه

که گل و بلبل را در کنار یکدیگر قرار می دهند حاضر نیستند زنبور و گل نیز جای خود را به زنبور و ثمر گیاه بدهند در صورتی که قرآن ۱۵ قرن قبل با آنکه اعراب عصر جاهلیت نیز زنبور و عسل را تازه اگر می شناختند بهره اش و ارتباطش را با گل می دانستند فریاد میزند به زنبور عسل وحی شد از کل الثمرات و از تمام گیاهانی که بهره بخش و شیره عسل ده و پولن دارند محصول بر دارند.

مگر ۱۵ قرن قبل کسی می دانست بعضی گلها شیره عسلی نمی دهند یا همه گیاهان مورد ثمر و بهره زنبور قرار نمی گیرد و زنبور گاهی از گل و زمانی از برگ و وقتی از میوه گیاه بهره میبرد که قرآن بعنوان اعجاز همه را در یک کلمه کوچک پر ثمر؛ ثمر مستتر و جمع آوری ساخت.

شگفت دیگر

در جلد قبل اشاره شد که دامه تبلیغات غذائی به جائی رسیده است که قوطی های شیر خشک یا ظرفهای عسل یا... را برای اینکه بازار فروش زیادتری پیدا کند می گویند و می نویسند: گاوهاییکه شیرشان در قوطی جمع آوری شده از یک نوع گیاه استفاده نکرده بلکه از بسیاری علفها که هر کدام دارنده عناصر لازم و ویتامین های گوناگونی هستند خورده و بهره برده اند و در مورد زنبور عسل نیز همین طور می گویند: زنبوران ما از بسیاری گیاهان شیره عسلی برداشته بکند و آورده و عسل ساخته اند و چون در بسیاری گیاهان همه عناصر مفید و ویتامین ها وجود دارد عسل ما نیز مواد مذکور را داشته و شفا بخش می باشد اما قرآن ۱۵ قرن قبل می گوید از کل الثمرات عسل شفا بخش بوجود می آید زیرا کل الثمرات دارنده کل عناصر و مواد مفید برای بدن بوده

و اگر بدنی سالم آنرا خورد همه اش بخوردش می‌رود و اگر بیماری بود بعضی از آنها برایش غذاست و بقیه بمصرف درمانش خواهد رسید.

آنجا که از گلهای عسل دهنده نام بردیم به رنگ عسل حاصله از بعضی گلها اشاره شده ضمناً از خواص درمانی بعضی گیاهان نیز نام بردیم زیرا: در آینده نزدیک باید بیک اعجاز دیگر قرآن راجع به رنگ عسل اشاره کنیم و با آنکه هنوز در این عصر اکثر مردم رنگ عسل را به سن و سال زنبور نسبت می دهند قرآن در ۱۵ قرن قبل کل الثمرات را برابر مختلف نسبت می دهد بعلاوه خواص درمانی برخی گیاهان را آن چنان آوردیم یعنی از یک گیاه بعضی خواصش را گفتیم چند عدد را نگفتیم یا از چند گیاه بذکر خاصیتش پرداختیم و یکی را فاصله دادیم و از آن نامی نبردیم تا دانسته شود در قسمت های مختلف هر گیاه و بویره در گلهای هر کدام یک نوع ویژه ای خاصیت درمانی وجود دارد یکی تب براست دیگری برای قوه باه خوب است آن دگر برای ضعف اعصاب مؤثر بوده و چهارمی لیت می دهد و... و با جمع نمودن عصاره تمام آنها در یک ماده بنام عسل انصاف این است که فرآورده جدید را ماده ای شفابخض بنامیم چنانچه در قرآن همین انصاف بلکه اعجاز و در بسیاری از کتابهای پزشکی این اشاره منصفانه بعمل آمده است. (در بعضی کتابها رنگ عسل را علاوه بر اینکه متناسب با رنگ گلهای مورد استفاده زنبوران دانسته اند متذکرند که شیره عسلی دشتی و کوهستانی نیز اثر

رنگی بر عسل دارد در صورتی که در درجه اول دشت و ارتفاع بر گیاه اثر می گذارد و بطور ثانوی بر رنگ و حتی عطر عسل و... و در قرآن نیز با ذکر کله «ثم» نسبت بین بیوت (کوه - درخت - کندو) با رنگ های مختلف عسل و خاصیت شفا دهندگی آن آورده شده است.

چرا کشور ایران تشیع را پذیرفت؟

و نقش سلسله صفویه در این باره!

خارج از موضوع برای رفع خستگی است ولی آنقدرها هم از کتاب عسل ما جدا نمی شود.

یازده سال قبل که تازه وارد به یزد بودم به جلسه ای که سه شنبه ها در منزل یکی از همکارانم با شرکت ۱۲ نفر آقایان پزشکان تشکیل می شد دعوت شدم در آن جا هر هفته بیمارانی را معرفی کرده درباره اش بحث نموده و تصمیم درمانی برایش اتخاذ می گردید. هفته اول زودتر از معمول (سر ساعت معهود رفته بودم همکار صاحب خانه ام که شاعر و فاضل هم هست سخن را بدین جا کشاند که شیعه در زمان صفویه بوجود آمد و چون پاسخ دادم، پایه و اساس کار مسلمین بر قرآن است و پس از آن برادران اهل تسنن بر صحاح و ما شیعیان بر چهار کتاب بنامهای کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار که تاریخ تألیف آنها به غیبت صغری و اوائل غیبت کبرای حضرت ولی عصر ارواحنا فداه میرسد (۱) و این توجه به کتابهای دیگر غیر از کتاب آسمانی

۱- کافی که مدت تألیف ۲۰ سال از طرف کلینی متوفی ۳۲۸ یا ۳۲۹ - من لایحضره الفقیه از ابن بابویه قمی (شیخ صدوق متوفی به سال ۳۸۱ - تهذیب و استبصار از شیخ طوسی) (۳۸۵ - ۴۶۰) که تألیف تهذیب ۴۰۸-۴۴۸ طول کشید.

به مسلمین اختصاص نداشته سایر مذاهب نیز کتابهایی در این باره دارند چنانچه بنی اسرائیل بیشتر آداب و رسوم مذهبی خود را با آن همه عظمت که برای تورات قائلند از کتاب مشن اخذ می نمایند. (بنابراین تاریخ تشیع بر حسب آئین نامه ای که در دست دارد به زمان غیبت صغری میرسد). همکارم پاسخ را پذیرفت و روشن شد زیرا بقیه را توانست خود حسابرسی نماید.

مجدد چند روز قبل یکی دیگر از همکاران روشنفکرم گفت چه شد که کشور ایران تشیع را پذیرفت؟ گفتم هر چند در این باره باید کتابی نوشت و موضوع خارج از برنامه من است ولی با اشاره و اختصار می توانم کسانی که اطلاعات اسلامی دارند و می توانند جملات اشاره ای مرا شاخ و برگی دهند و خود توضیح آنرا در مغز پیروانند قانع ساخته و پاسخ دهم. و اینک پاره ای از آن چراها!

(۱) تشیع، به معنای پذیرفتن این اصل که علی بن ابیطالب علیه السلام از طرف پروردگار به جانشینی نبی گرامی منصوب گردیده است بنا بر این اول شیعه شخص نبی گرامی می باشند که خود بوسیله جبرئیل مطلع شده و آنرا تصدیق نمودند و در غدیر خم حضرت را با من کنت مولاه فهذا علی مولاه به سمت مذکور معرفی فرمودند (بلکه چون نبوت بدون ولایت قابل پذیرش نیست همزمان با اعلام قولوا لا اله الا الله و دعوت

به نبوت محمد ، ولایت علی در یوم الدار اعلام گردید) شگفتی این جاست که اولین مبلغ مذهب شیعه نیز نبی گرامی بود و همزمان با شروع دعوت به اسلام دعوت به تشیع را نیز تبلیغ می فرمودند چنانچه شیعیان و برادران سنی ما به قضیه یوم الدار و سفره و انذر عشیر تک الاقر بین اعتراف دارند که نبی گرامی بران نجات عشیره و خویشاوندان خود از کفر و ضلالت آنان را به سفره ای دعوت فرمودند و حق هم این بود که نبی گرامی مسئله صله رحم را گرامی بدارند و از اقوام و اقارب خود که رجال و اکابر شهر هم بودند هدایت را آغاز فرمایند. خویشاوندان آمدند و چون به تناول غذا مشغول شدند نبی گرامی دعوت به اسلام را آشکار کرده گفتند اولین کسی که مرا پاسخ مثبت دهد وصی و جانشین من است و در هر سه نوبت علی علیه السلام صمیمانه اظهار اسلام فرمود و بدین وسیله هم تبلیغی از اسلام و هم از تشیع بعمل آمد که همزمان بودند.

بعلاوه در جلد قبلی وجه تشابهی را از لحاظ اینکه اولین زن مسلمان همسر نبی گرامی و نخستین زن شیعه همسر علی مرتضی است آوردم و شرحی دادم. (بعضی از خرده گیران گویند اگر همه اهالی مکه دعوت کرده بودند یا اگر دو سه نفر شناخته شده دیگر را دعوت فرموده بودند ممکن بود یکی از آنها جواب بدهد که پاسخ آن سهل و روشن است : اگر بعد از پیغمبر اکبری را که اشاره کردم در قید حیات بودند خلافت به این سهل و سادگی بهر کس نمی رسید وانگهی اگر در شهری باید مسئله مهمی مطرح شود آیا باید چه کسانی دعوت شوند و بر فرض اگر دیگران هم بودند شما میفرمائید آیا حضرت علی جواب مثبت نمی داد ؟

اینکه در هر حال حضرت هم یکی از پاسخ دهندگان بود؟ بهر صورت علی (ع) انتخاب میشد زیرا شرط بزرگ دیگر و لایتمدار این بود که لحظه ای را در شرک و بت پرستی بسر نبرده باشد و شرائط دیگر که جای گفتن نیست)

(۲) علی ابن ابی طالب نبی گرامی به استانداری یمن منصوب گردید و مذهب رسمی آن کشور از آن زمان تا کنون تشیع است (شیعه زیدیه).

(۳) گروه شیعیان و طرفداران حضرت علی در زمان نبی گرامی شناخته شده بودند و هسته مرکزی آن را کسانی چون سلمان و اباذر و مقداد تشکیل می دادند.

(۴) ابوذر غفاری در زمان خلیفه سوم آنقدر شیعه در حدود شامات و جبل عامل درست کرد که هنوز جمعیت آنها از اجتماعات قابل توجه شیعیان جهان بشمار میرود. کار ابوذر تا آنجا بالا گرفت که معاویه هراس کرد و جریان را به عثمان نوشت عثمان خلیفه وقت ابوذر را به ربه تبعید کرد تا در آنجا بوضعی اسفناک و در نهایت فقر فوت کرد که کفنش را قافله ای که از آنجا برحسب اتفاق فقر عبور می کرد با او پوشاند.

(۵) مردم در برابر کسانی که اسم یا رسم پیشوائی مذهبی دارند اعم از آقایان حجج اسلامی یا طلاب علوم دینی رفتارشان اینگونه است که بطور کلی همه و همه آنان را محترم می شمارند ولی به پاره ای از مردم اگر گفته شود دختر فلان روحانی را برای پسرت بگیر یا دخترت را بخانواده ایشان بفرست این احتمال هست که پاسخ منفی بوده باشد و اگر چنین نبود و جواب قطعی و مثبت داده شد صرفنظر از احترامی که به منتسب با سلام روا

و حقا ادا گردیده کمال علاقه و شدت توجه به شخص منظور را نشان می دهند.

عده زیادی پیایی به نبی گرامی جهت خواستگاری حضرت زهرا سلام الله علیها فرستادند که اسامی آنان در کتابهای شیعه و سنی آورده شده است. چشمهای طرفداران حضرت علی بهر طرف نگران بود که چه خواهد شد مگر نبی گرامی ممکن است اسم مذهب و وصایت را به علی و رسم و توجه آنرا بدیگری واگذارند ولی با خجسته پیوند مسرت آمیز بین این دو بزرگوار (مرتضی و زهرا) معلوم گردید روی نبی به جانب علی است و با این عمل چشمگیر دلهایی چند از طرفداران علی نیرو گرفت و دلهایی چند هوا خوده علی گردید و دلهایی چند نیز نگران گردید ولی در تمام دلها این معنی به جایگاه حق خود نشست که وقتی انا مدینه العلم و علی بابها به دامادی نبی گرامی مفتخر گردید حتی احتمال افتتاح باب دیگری بر روی این شهر بکلی مسدود و غیر ممکن است.

و دامادی حضرت علی بود یک نوع دلیلی برای حقانیت حضرتش بود چنانچه عمر ابن عبدالعزیز و مأمون عباسی نیز این مطلب را که پیامبر دختر بغیر مسلمان مومن متقی نخواها داد دلیلی برای جلوگیری از بعضی ناشایست ها آوردند برای ایرانیان نیز که اهل دلیند دامادی حضرت یک دلیل و نقطه مثبت حقانیت حضرت محسوب بود.

(۶) در زمان خلفا در کناره های جنوبی خلیج فارس جمعیت ها و حکومت های کوچک طرفدار علی بوجود آمده

بود. (یعنی چه بسیار بود که نبی گرامی یک نفر یا گروهی را بسوی جمعیتی که اظهار اسلام می کردند می فرستادند تا آداب و رسوم اسلامی با آنها بیاموزند و از جمله آنان از طرفداران حضرت علی بودند).

(۷) در زمان خلافت حضرت علی بسیاری از مردم عراق بویژه اهالی کوفه شیعه بودند (نامه هائی که بعنوان دعوت حضرت سیدالشهدا فرستاده شد و جمعیت کثیری که با مسلم نماینده اعزامی آن حضرت بیعت کردند گوشه گواهی از تشیع کوفیان است).

(۸) همانگونه که ابوذر غفاری عامل مؤثری در شیعه شدن مردم نقاط مذکور شناخته شد سلمان فارسی کازرونی نیز از آن زمان که باستانداری قسمتی از غرب ایران که مرکزش مدائن بود منصوب گردید در آشنائی مردم بمعارف اسلامی شیعیان و شیعه شدن مردم آن سامان سهم بسزائی دارد.

(۹) کسانی که از طرف حضرت علی به حکومت ایالات منصوب گردیدند خود تخم طرفداری از حضرت را همه جا پاشیدند.

(۱۰) آنچه از همه مهمتر بود: ایرانیان دیدند منطق کتاب آسمانی قرآن غیر از منطق حکام مسلمانی است که تاج حکمرانی بر سر می گذارند اگر قرآن میفرماید گرامی تر نزد خدا کسی است که با تقوی تر است (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) جز در زمان علی علیه السلام همیشه در هر کار عربها بر دیگران ترجیح داده میشدند و اخذ جزیه و جبایه بغیر از زمان خلافت علی با نژاد بستگی بیشتری داشت تا با درآمد و سود، و بار سنگین هزینه ها بر عکس همیشه بر دوش غیر عربها بود و در آمد هنگفت در

در جیب عربها بویژه خویشاوندان و نزدیکان بویژه در زمان عثمان که این عمل مشهور و آشکار شد. (خطبه ای را در نهج البلاغه ملاحظه فرموده اید که پس از مراجعه دو نفر برای اخذ امتیاز از حضرت ایراد فرموده که چگونه است).

(۱۱) احترامی که حضرت علی نسبت به شاهزادگان اسیر ایرانی فرمود توجه ایرانیان را جلب کرد.

(۱۲) ازدواج حضرت حسین و حضرت رضا با دوشیزگان ایرانی (وصلت هائی که نزد اعراب وصلت با بیگانگان محسوب میشد).

(۱۳) فاصله گرفتن قبایل عرب از دیگران و توجه برادرانه نبی گرامی و اوصیاء ایشان به عموم مسلمین به پایه ای که سلمان فارسی سلمان محمدی خوانده شد.

(۱۴) در زمان خلافت امویان و عباسیان رفتار ظالمانه ای که نسبت با اولاد علی میشد سبب فرار آنان گردید و چون ایرانیان را نسبت به علویان خوشبین می دیدند با ایران روی می آوردند و هر کدام از اولاد علی خود مبلغ بزرگ عالم تشیع محسوب بودند و بذر پاشی کانونی از شیعیان را نمودند.

(۱۵) شهادت حضرت حسین که خود نمونه ای از جنگ انسان با شیطان بود جانبداری ایرانیان را از ستمکشیده برانگیخت.

(۱۶) جنگ امویان و عباسیان و آزادی حضرت صادق در ذکر معارف اسلامی و انعقاد جلسات درس و بحث ، چهره روشن و واقعی علویان را به همه مسلمانان نشان داد و زمینه استعداد

پذیرش ایرانیان طرفدار حضرت علی را بالا برد زیرا ایرانیان دانستند علم توحید و قرآن و درس زندگی نزد چه کسانی است.

(۱۷) بذری را که سابق اشاره کردیم توسط احکام منصوب از طرف حضرت علی یا بوسیله سادات فراری با ایران در سراسر کشور پاشیده شد با مسافرت حضرت رضا با ایران آبیاری گردید و بطور کاملاً محسوس در شهرهایی که حضرت از آن عبور میفرمود تشیع نضج و قوف گرفت و مذهب شیعه آشکار گردید تا آنجا که تشکیل دولت سربداران و آل کرت در حوالی سبزوار و شمال خراسان بعقیده نویسنده از آثار سودمند مسافرت حضرت رضا با ایران است.

(۱۸) روایات و اخبار فراوانی که هر روز بعنوان یک موضوع بزرگ علمی روز از آن پرده برداری میشود واز علی و یازده فرزندش صوات الله علیهم است در این باره سهم بسزائی دارند. بویژه نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و غیره.

(۱۹) اشاراتی که نبی گرامی به انتصاب یازده فرزند حضرت علی بامامت فرمودند و در بسیاری از کتابهای برادران سنی ما نیز با آنها اشاره شده نباید نادیده گرفت و این بر خورد را نیز نباید از یاد برد که ایرانیان اهل دلیل اند و قدرت حکومت های اموی یا عباسی نمی توانست آنان را نگهدارد بلکه دلیل نگهدارنده بود.

(۲۰) مسافرت دسته جمعی بعضی از شیعیان به گوشه و کنار ایران نیز پر ارزش است چنانچه مسکن گزیدن طایفه شیعه مشهور به اشعریون در قم عامل مؤثر پیش انداختن پذیرش تشیع در نقاط مرکزی ایران گردید (این کار در حدود سنه ۸۰ هجری صورت گرفت).

(۲۱) در المناظرات که ترجمه المراجعات است نویسنده عالیقدرش صد نفر از روات مورد اعتماد اهل تسنن را نشان می دهد و با دلایل و براهین با اثبات میرساند که صد نفر مذکور شیعه و از طرفداران حضرت علی می باشند.

(۲۲) هنگام فوت شیخ مفید شیعیان بغداد و حومه آنچنان تشییع جنازه ای از آن دانشمند بعمل آوردند که نویسندگان اجتماع آنان را در نماز میت مذکور که در میدان اشنان بر گزار گردید بالغ بر هشتاد هزار نفر ذکر کرده اند.

در یزد هنگام توسعه و تعمیر مسجد بزرگ روضه محمدیه (حظیره) آثار فراوانی از قبوری که در آنجا بود بدست آمد که دال بر شیعه بودن مردم یزد می کرد و تاریخ آنها به ۷۰۰ الی ۹۰۰ سال قبل میرسید و علائم پذیرش تشیع توسط ایرانیان در قرنهای قبل زیاد است.

(۲۳) قبل از هر چیز باید درجه های کسانی چون سلطان محمد خدا بنده و عضدالدوله دیلمی و دهها سلطان دیگر را گرفت که چرا همانند شاه اسماعیل صفوی در پیشبرد مذهب شیعه سهم بسزائی داشته اند و این مطلب را نیز از تاریخ برداشت که چرا به خلاف عقیده مطالعه نکرده هائی چند که مایلند پیدایش تشیع را بزمان صفویه منسوب و محدود بدانند به زمان نبی گرامی کشانده میشود و کشور یمن و اجتماع سلمان و اباذر و مقداد و هزاران نفر شیعه دیگر زمان نبی گرامی از چه بوجود آمدند و به چه علت آیین نامه تشیع (چهار کتاب مذکور) بزمان غیبت صغری نسبت داده میشود و پیدایش تشیع را بزمان

صفویه نمی توان بدلخواه کسانی چند در تاریخ جابجا کرد اما چیزی که امکان دارد این است که با مطالعه و دقت بیشتری افکار را در مغزها با کنترل دلها جابجا کرد.

(۲۴) این سؤال نیز جایی برای خود دارد که چه شد اهالی کشور ایران با فاصله نسبتاً دوری که از مرکز وحی (مکه - مدینه) داشتند و وسائل ارتباطی کندرو آنروز نیز مانع بزرگی برای بیشتر نزدیک ساختن آن دو بیکدیگر بود بیش از دیگران به خاندان علی گرائیدند و به علویان ارادت ورزیدند؟

پایه و اساس این پاسخ بر این است که قبل از حکومت حضرت علی و بعد از آن تبعیضات نژادی بر خلاف خواسته های اسلام در سراسر دنیای اسلام بشدت برقرار بود و تنها در زمان آنحضرت اسلام واقعی چهره کرد.

قبل از حضرت حکام بسیار ستمگری بولایت نواحی مختلف غیر عرب نشین فرستاده شدند ، رفتار نامبردگان با ایرانیان فوق العاده سخت و زننده و ناپسند بود و حال آنکه والیان قسمت های عربی ملت را برادر خود واخ العرب می دانستند. شبت ابن ربیع و اشعث ابن قیس از جمله حکام مزبور بودند که دومی تشکیل اهل بیت نفرت و کتافتی را میدهد : جنگ های خودش در زمان ابوبکر با مسلمانان و تحریک مردم برای عضویت در دسته خوارج که خود اشعث از بنیان گزارانش بود و شرکت دخترش جعدیه در قتل سبط اکبر نبی گرامی و فرزندش محمد در کشت سبط اصغر یعنی سید الشهداء و جنایات سه برادر دیگر محمد و برادران وی از زن دیگر اشعث ، معروفتر

از این است که بیان شود « (ابوبکر اشعث را که اسلام آورده بود برای اخذ کات به جایی فرستاد اشعث رسید و آنان را از پرداخت منع کرد لشکر اسلام بسویش شتافت عده ای کشته شدند نوبت دوم نیز پس از کشتاری ، اشعث وعده ای دوستانش اسیر شدند آنان را به مدینه آوردند خلیفه ابابکر خواهرش را بعقدوی در آورد روز بعد از زفاف اشعث به دوستان آزاد شده اش دستور داد هر جا شتری دیدند نحر کنند و گاو و گوسفندی یافتند ذبح نمایند صاحبان حشم شکایت به خلیفه آوردند اشعث گفت خواستم بعلت زفاف با خواهر خلیفه کلیه مردم مدینه بولیمه ای برسند ، همین اشعث با سوابق پلیدی که داشت دز زمان عثمان باستانداری آذربایجان منصوب گردید حکامی مانند اشعث و شبت و دوستانش از اسلام ایرانیان فقط گفتن کلمه لا-اله الا الله را طالب بودند و کار دیگرشان بی ناموسی ها و بی بندوباریها و تشکیل مجالس قمار و شراب و همه در یک جمله خلاصه میشد خواستن اسلام برای برقراری خواسته های عمال خلیفه و ادامه خلافت.

همین که علی علیه السلام به خلافت رسید تقریباً تمام حکام قبلی را عزل فرمود و حساب بیت المال را از آنان مطالبه نمود و جز معاویه جملگی اطاعت کرده به مدینه رهسپار شدند اشعث هر چند تقاضای تجدید حکومت آذربایجان نمود پذیرفته نشد حکام معزول سبب ایجاد فتنه ها در مرکز (کوفه) و باعث رفع فتنه در ایالات دیگر شدند از جمله ایرانیان در زمان خلافت حضرت علی خود را در سایه رحمت قوانین اسلامی آسوده دیدند هر کس بقدر وسعش و به نسبت در آمدش زکات یا جزیه و جبايه میداد حتی آن مرد ایرانی ثروتمند که

در همسایگی حاکم و نماینده خلیفه خانه داشت خود را در برابر این حقیقت که اسلام دین برادری و برابری است در اسلام و آسایش حس می کرد تا اینکه حضرت شهید شد و رجحان عرب بر عجم از نو با شدت بیشتری تجدید و آغاز گردید و این برتری در زمان خلافت امویان و عباسیان با ضعف و شدت ادامه داشت ولی همیشه نوادگان از پدر بزرگهای خود این سخن را بیاد داشتند که اسلام واقعی و برادری و برابری فقط در زمان خلافت علی بمنصه ظهور رسید و باز هم باید آنرا در وجود علویان که نزدیکترین مردم به نبی گرامی هستند سراغ گرفت و بر همین مبنا جوانان مسلمان ایرانی برای بوجود آوردن دوران تشیع و طرفداری علویان و داشتن حکومتی بر مبنای فرامین آسمانی قرآن آمادگی و آرزو داشتند و اقدام ابومسلم خراسانی بهمین نحو آغاز و با اشتباهی که در تشخیص بین علویان و عباسیان برایش رویداد سرانجام اسلام و جان خود را براهی ناشایست کشاند ولی قلوب جوانان ایرانی همیشه بدین علت که علویان بکانون وحی و نبی گرامی و علم و ایمان نزدیکترند برای پیشبرد. تشیع بر مبنای صحیح در طپش بوده و خواستار پیروی از راه علی و یازده فرزندش بوده است.

۲۵) ایرانیان شیعه خواهند شد یکی از پیش گوئی های ائمه اطهار بوده و در تفسیر برهان آنجا که آیه «واوحینا الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون» سخن می گوید از حضرت صادق است که می فرماید مائیم آن زنبوران عسل (متوجه ملکه زنبوران یعسوب الدین حضرت علی باشید)

و آن بیوت و خانه هائی که از جبال میگردیم شیعیان عرب ما هستند و بیوت ما از شجر شیعیان ما در ایران می باشند و مما یرشون بقیه شیعیان مایند و بهمین لحاظ که آیه مورد بحث کتاب از آیه و اوحینا الی النحل... شروع گردید در ابتدای این سخن مطلب را چندان خارج از موضوع ندانستیم یعنی شیعیان از یک طرف با زنبورهای عسل مربوط شدند و از طرف دیگر با موضوع کتاب که عسل است.

(۲۶) دوست من طلبکار بود که می گفت شیعه از زمان صفویه پیدا شده است ولی در این آخرین قسمت می خواهم بدهکارش کنم و از او پیرسم آیا میدانی که تاریخ تولد وفوت ائمه چهار گانه برادران سنی ما چنین است: محمد ابن ادریس شافعی متولد ۱۴۶ وفات ۱۹۹ در بغداد - ایوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی تولد ۸۰ وفات ۱۵۰ (کتاب دیگر ۷۸-۱۴۶ نوشته است) احمد ابن محمد ابن حنبل تولد ۱۵۹ وفات ۲۳۴. (کتاب دیگر ۱۶۴ - ۲۶۶) - محمد مالک بن انس تولد ۹۴ وفات ۱۹۹ در مدینه. بنابراین به این سؤال شما پاسخ بده:

سؤال: قبل از مالک آیا امام مردم مسلمان که بود، اگر جواب ندارید قبول بفرمائید مسئله روشن بوده و پس از پیامبر بلکه همزمان و بعد از پیامبر امامی جز علی و حسن و حسین و... صلوات الله علیهم اجمعین به تصور نمی آید(با توجه به اینکه ائمه اربعه بمحض تولد امام نبودند و پس از مدتی به درس و امامت پرداختند تاریخ را باز بعقب تر ببرید) اینجا یک خبر اصول کافی باب ان الامام متی یعلم... کتاب الحججه صفحه

۲۸۳ جزو ۲ از حضرت رضا ذکر می نمایم تا حس بیشتری از خوانندگان تحریک بمعنی کردن گردد و با عجاز حضرت نسبت به آنچه درباره ایران پیش بینی فرمود و اینکه به چگونگی پذیرش ایرانیان تشیع را اشاره نموده و قوف کلی تری حاصل گردد.

علی بن اسباط قال قلت للرضا علیه السلام ان رجلا عنی اخاک ابراهیم فذکر ان اباک فی الحیوه و انک تعلم من ذلک ما یعلم فقال سبحان الله یموت رسول الله صلی الله علیه و آله و لا یموت موسی ، قد و الله مضمی كما مضمی رسول الله ولكن الله تبارک و تعالی لم یزل منذ قبض نبیه هلم جز ایمن بهذا الدین علی اولاد الاعاجم و یصرفه عن قرابه نبیه هلم جرا ، قعیطی هولاء و یمنع هولاء.

کتاب فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها... هدایت زنبورها – علسازی آنها

کیفیت هدایت زنبوران و علسازی آنها

اسم بی مسمای (هدایت زنبورها - و علسازی آنها) و نام ناسازگاری که بر این قسمت گزاردم قبلاً برای شما معلوم کرد که شرح و بسطی که سزاوار و شایسته باشد نمی توانم داد ولی کتاب هدایت زنبورها و علسازی آنها بدین مناسبت انتخاب شد که اولاً یک قسمت از آیه بدون اشاره باقی نماند دیگر اینکه بتوان با ارتباط کلمه وحی با پوئیدن راه پروردگرا و سالک سبل رب شدن اشاره نمود.

در سلک فلاینی در آمد ، یعنی براهی که طرف میرفت با نفود و توجه خاصی همانند و همراه و همردیفش شد خواه راه رحمان پوئیدن و بسوی سعادت رفتن باشد مانند آیه مورد بحث که سبل رب است و یا طریق شیطان و بسوی دوزخ همانگونه که پروردگار فرماید ما سلککم فی سقر (که شما را یا چه عمل بعذاب دوزخ افکند - سوره مدثر) حتی ممکن است قلوب گناهکاران محل انتخاب شه باشد « کذلک نسلکه فی قلوب المجرمین » (اینگونه ما قرآن را در دل زشتکران (و کافران) داخل سازیم) سوره الحجر.

سبل: جمع سبیل است یعنی راهی که راهرویش آسان است، از اینقرار شاید بتوان گفت بزنبور عسل وحی شد سالک سبل پروردگارش باشد و در نتیجه اطاعت و پوئیدن راه مذکور عسلی رنگارنگ و شفابخش بجهانیان بهره داده شد.

با انسان نیز توسط نبی گرامی وحی شد: قل هذه سبیلی (ای رسول ما امت را بگو طریق من و پیروانم همین است که (سوره یوسف) ادع الی سبیل ربک (سوره نحل) و در نتیجه اطاعت و ایمان به حضرت ذی الجلالش قرآن بر ایمان آورندگان شفا بخش و رحمت گردید (و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین - و ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و (لیکن) کافران را بجز زیان نخواهد افزود) (سوره اسری) زنبورها همانند انسان بین جبر و تفویض نیستند که با فرمان فاسلکی سبل و بک تخطی و تجاوزی نمایند و در نتیجه بدو گروه مومنین و ظالمین تقسیم شوند این انسانهای بین اجبار و اختیارند که در برابر هذ سبیلی یا راهرو راه نشان داده شده میشوند و طریق شفابخش و سعادت را انتخاب می کنند یا بیراهه و بسوی شقاوت و دوزخ رهسپار میگردند و بهمین جهت است که عسل برای للناس شفاست و قرآن برای کسانی که با واسطه پیامبر وحی را پذیرفته و اهل ایمانند (عسل شفای همه و قرآن شفای اهل ایمان).

قسمت دوم: یخرج من بطونهاست که باز از اعجاز و شگفتی های قرآنی است و اشاره ای در این باره شد و باز هم بعمل خواهد آمد و خواهید دید چگونه در ۱۵ قرن قبل بر عکس تصور بعضی نه عسل نه موم هیچکدام از مخرج زنبور بیرون نمی آید

بلکه از بطون و آنجا که جزئی از اندرون و شکمشان محسوب است خارج میگردد.

از آنجا که قرآن راههایی (سبل) را با انسان نشان میدهد که جملگی به صراط مستقیم راه راست می پیوندند و سبل چندین راه است و صراط فقط یک راه که پایانش سعادت و بهشت جاویدان می باشد، شاید بتوانیم در اینجا نیز با توجه به کلمه سبل و راههایی که زنبور عسل باید بر گزیند تا با اطاعت حق و پوئیدن راه وی جل جلاله توفیق یابد و عسل شفا بخشی فراهم نماید. بذکر راههایی که حشره شناسان موفق به کشفش شده اند می پردازم:

هر زنبور عسل به اندازه ده برابر وزن خودش عسل به کندو می آورد هم نیم کیلو عسل نتیجه چهل هزار مرتبه مسافرت و رفت و آمد یک زنبور است و هر زنبور در مدت عمرش سی کیلومتر راه طی کرده و ۱۲۵ گرم عسل فراهم نموده است.

زنبوران هر گاه به یک مخزن از شهد رسیدند آنرا در محفظه خود جای داده بطرف کندو پرواز می نمایند و برای دفعات بعد با رفقای خود بسوی مخزن بر میگردند. به تجربه رسیده زنبورانی که برای آوردن شهد می آیند بر حسب راهنمایی زنبوران کاشف راه را طی نمی کنند بلکه نشانی مخزن را از کاشف گرفته از روی آن نشانی راه پیمائی می نمایند.

برای بدست آوردن اطلاعاتی راجع به وضع محل گلها و اینکه آیا گلهای تازه تری باز شده یا نه هر روز قبل از طلوع آفتاب عده ای زنبور که با آنها مأمورین اکتشاف گفته میشود

از کندو خارج شده و پس از تحقیق به کندو مراجعت می نمایند و بدین وسیله زنبوران آنچنان از وضع خارج اطلاع حاصل می نمایند که به محض خارج شدن از کندو مستقیماً بسوی محل منظور میروند گویا قبلاً می دانسته اند در کجا گلهای تازه باز شده است.

راه پیمائی شگفت انگیز دیگر زنبور زمانی است که باید دسته جمعی مهاجرت نموده کندوی جدید بوجود آورد که قبلاً به نحو این عمل اشاره گردید.

لو کونت دانشمند فرانسوی باد بادکھائی در حوالی کندوی زنبوران هوا کرده مشاهده نمود زنبوران با آن باد بادکھائی که در مسیر و راهشان که بعرض ۵-۱۰ متر به و است نیش میزنند. روسها بدنبال این پژوهش پس از یک سلسله بررسی فهمیدند که زنبوران برای صحبت با یکدیگر و رساندن اطلاعات لازم بهم ، وسیله ای جز پرواز و چرخش و ایجاد زوایائی بین بال و پر و پا و گردن خود و بطور خلاصه وسیله ای جز رقص ندارند.

وان فریش آلمانی اولین کسی بود که اعلام داشت زنبوران بوسیله رقصیدن مقصود خود را بیکدیگر می فهمانند و امروز ادعای و ان فریش مورد قبول دانشمندان حشره شناس واقع شده است.

اگر بغرض غذا در صد متری کندو باشد و زنبوری بخواهد دیگران را مطلع سازد رقصش دایره وار در بالای کندوست و اگر فاصله غذا زیاد باشد رقص آنچنان پیچیده میشود که فاصله، جهت، کیفیت غذا را بتواند با شدت و ضعف (ریتم)

نشان دهد.

ایی اکتشاف شگفت انگیز است که زمان ابر بودن زنبور می تواند از گیرنده مخصوصی که دارد محل خورشید را از پشت ابر بوسیله اشعه ماوراء بنفش تعیین نماید و جالب تر مسلح بودن زنبورها به اکرونومتر بسیار دقیقی است که می تواند ساعات و بلکه دقایق را با آنها نشان دهد چنانچه زنبورها در هر شهری از هر قاره در ساعات معلومی از روز از کندو خارج میشوند. از جمله وسائل دیگری که زنبور برای اکتشاف از آن استفاده می کند قدرت استشمام است که اگر ماده ای به نسبت یک دویمت هزارم در فضا پخش شده باشد زنبور آنرا استشمام می کند.

موضوع دیگر که گفتن دارد استفاده از کلیه مواهب از محیطی است که کندوی زنبور عسل در آن حول و حوش قرار دارد و از جمله شگفتی های این قسمت انتخابی است که زنبوران به نحو احسن از بهترین و عالی ترین آنها می نمایند آنچه آنچنان که می توان گفت براستی زنبور عسل سبل پروردگارش را می پویید و در جلد قبل گفتیم زنبوری که می بایست فرآورده ای شفافبخش تحویل دهد شایسته است و بایستی هم هر چیز را که مورد استفاده قرار میدهد از بهترینش بوده باشد و همین طور هم هست چنانچه از طبیعت :

گل های تازه شگفته شده را ترجیح می دهد و از گل آن قسمتش را که شهد و شیرینی دارد.

روز زیبا و زمان ثابت.

وقتی که روزهای قشنگ پشت سر هم باشد.

آنگاه که عرض جغرافیائی منطقه در اعتدال باشد.

ارتفاع سطح دریا بیشتر باشد.

رطوبت هوا و خاک مساعد باشد.

حرارت تا حدودی بالا و لابراتواری باشد.

نور ملایم.

ترکیبات زمین آهکی شنی و برای هر گیاهی شایسته رشدش باشد.

با مناطق تغییر می کند چنانچه در بعضی منطقه ها زنبوران بهره برداری بهتری می نمایند.

لحظاتی که گل یا میوه یا برگ وضع بهتری برای بهره برداری دارند.

و از همه مهمتر ترکیب عسل است که زنبور سعی می کند فرآورده ای با ترکیب های بهتری تحویل دهد.

درباره آنچه زنبور با نور روز انجامی می دهد توضیح داده شود که زنبوران به تغییرات تدریجی سرتاسری روز هم عکس العملی نشان می دهند. تجربه ای در این باره کرده اند : دسته ای از زنبوران را در شرایط مصنوعی و آب و غذای کافی نگهداری نمودند و ساعات رشنائی را از ۸ به ۱۲ و سپس ۱۶ افزایش دادند مشاهده شد علاوه بر پرورش نوزادان پرواز عادی شان نیز با ساعات مختلف فرق می کند یعنی در نیمه اول روز (روشنائی ۸ و ۱۶ یا روشنائی کم و زیاد) پروازشان از کندو به کندی بود و در نیمه دوم فعالیتشان شدید میگردد یک ساعت هم قبل از پایان این روز با روشنائی مصنوعی ، پروازشان قطع میشد.

در تجربه دیگر زنبورها را به روشنائی ۱۲ ساعته عادت دادند و بعد ساعات روز را به دو ساعات کاهش دادند و دیدند تعداد پروازها سریع و چهار برابر گردید (همینطور با طولانی ساختن روشنائی روز عکس العمل زنبورها نسبت مسقیم داشت) نتیجه آنکه، زنبور عسل در راه تهیه عسل همه کارش بنظم بوده تحت زاویه معینی بر گیاه می نشیند با زاویه معلومی خانه های مسدسی میسازد با زوایای مشخصی نسبت بن کندو و محل گل ایاب و ذهاب دارد و خلاصه راه پروردگارش را که جز نظم و سعادت نبوده و فراورده چون عسل شفابخش نتیجه آنست انتخاب خواهد نمود.

توضیح: آیا عسل از کجای زنبور خارج میشود؟ به خواندن ادامه دهید.

کتاب شراب عسل

تعریف عسل

عسل را نمی توان تنها محصول طبیعی زنبور عسل نامید زیرا موم هم محصول طبیعی است.

تعریف های چندی برای عسل کرده اند اما آنچه بهتر بنظر میرسد: عسل محصول عناصر شیرین نگهداری شده در غده شهددانه های گل ها یا قسمت دیگر گیاه است که بعد از دگرگونیها در شکم زنبور بوسیله سلولهای عسل ساز آنرا بوجود می آورند.

تاریخچه عسل

از چه زمانی عسل مورد استفاده آدمی قرار گرفته است؟ سئوالی است که مانند هزاران پرسش دیگر در قلمرو وسیع جهل ما قرار داشته و اوآن زمان استفاده را در تاریکیهای همان جهل از تاریخ فرو می برد.

آنچه یقین است، عسل همیشه و از قدیم الایام هم مورد توجه و احترام همگان بوده است. و بر روی پایبندی روسی از مصر در حدود ۳۵۰۰ سال پیش به خواص طبی آن اشاره گردیده است. همین طور در کتاب آیور - ودای هندیها از آن نامبرده شده است مصریها عسل را نماینده پاکی و شیرینی می دانستند و در جشن های عروسی از آن استفاده می کردند و در هز ازدواج شوهر به زنش قول می داده است که ۱۲ ظرف عسل به او

بدهد و این عشق آتشین او را میرسانده است.

روسها مقدار زیادی عسل به کف اطاق زفاف میریختند و همین که عروس و داماد وارد میشدند مرد زیر بغل زن را میگرفت که نیفتد و بعقیده بسیاری از آن زمان معمول شد که مرد زیر بغل زن را بگیرد.

هنوز در مجارستان و هندوستان عسل را با شیرینی شب عروسی بهم می آمیزند و می خورند و در ماه اول از آن شیرینی استفاده کرده و بهمین مناسبت ماه اول را ماه عسل گویند که امروز بهمین نام تقزبا در تمام جهان معمول است.

در قدیم مصریها و یونانیها مردگان خود را با عسل مومیائی می کردند دکتر عبداللطیف مصری در قرن ۱۲ میلادی در یکی از اهرم غزه در داخل تابوت جسد کودکی را پیدا کرد که با عسل مومیائی شده بود. اسکندر مقدونی وقتی در بابل مرد جسدش با عسل مومیائی شده و برای دفن کردن به مقدونیه فرستاده شد.

قبل از حضرت مسیح در بعضی نقاط مقداری عسل بهمراه مردگان در تابوتش می گذاشته اند.

دیرین شناس آمریکائی ت - م دیویز در موقع باز کردن قبر ملکه یکی از فرعون ها کاسه پر از عسلی را که در داخل زمین همراه ملکه دفن شده و بدون فساد مانده بود پیدا کرد.

همر یونانی معروف در کتابش راجع به عسل مطالبی نوشته است.

توجه بزرگان به عسل

پیامبران آنچنان به عسل علاقه نشان دادند که هنوز بعضی ، عسل را نوشابه انبیاء می گویند.

توجه نبی گرامی اسلام و علی مرتضی و یازده فرزندان گرامش را به عسل بزودی ، آنجا که روایات و اخبار در این قلمرو خواهیم آورد می بینید.

بعضی از سلاطین و مشاهیر نیز علاقه وافری به عسل خوردن داشتند. چنانچه جرج بر ناردشاو ایرلندی عسل خوردنش معروف است.

ناپلئون از فرط علاقه به عسل دستور داده بود شکل زنبور عسل را روی جبه رسمی اش قلابدوزی کنند ، گویا از قرآن مجید الهام گرفته بود که برای بزرگداشت عسل ، یک سوره خود را بنام عسل نامگذاری فرمود و برای بزرگی و اثر عسل همین افتخار بس که سوره ای از قرآن مجید «سوره نحل» نام داشته باشد.

مواد اولیه عسل

مایعی است شیرین و مخفی در نقاط مخصوص گیاه که آنرا غده های شهد دان گوئیم ، و بهره برداری زنبورها از آنجاست.

طرز پیدایش شیرینی مذکور که آنرا شیره گل گوئیم مربوط به دو حالت اسمز و تعریقی است که در گیاه صورت می گیرد. گیاه زنده در تمام سطوح قابل جذبش مقداری رطوبت برای تعریق نگه می دارد. عمل کلروفیل گیری نیز در روز توسط گیاه انجام می گیرد و آب فعال توسط ریشه هاست که در این پدیده ها نتیجه بخش می باشد. عناصر موجود در گیاه و شیرینی های بوجود آمده تقزیا از هر نوع در شیره گل وجود دارد و زنبوران از آنها که در روزنه های اپیدرم گیاه موجود است می مکند و بکندو

می آورند و عسل می سازند.

تعریق که صورت گرفت مقداری از رطوبت سطحی تبخیر میشود و شیره غلیظ تری بر گیاه می ماند که پس از برداشت زنبوران مجدد این عمل تکرار می گردد مگر آنکه در هوا رطوبت بحد اشباع برسد.

ما می توانیم با شستشوی طولانی سطوح گل با آب خالص محصول شیره گل را متوقف سازیم چنانچه پس از باران طولانی تقریباً این عمل متوقف می گردد ولی اگر مانند زنبوران که شهد را می مکند با پیت شیره گل را تخلیه کنیم مجدد شیره بجایش خواهد آمد و بر عکس اگر قطرات شربت بر قسمت ثمر بخش بریزیم طبق قانون اشاره شده «اسمش» فعالیت گیاه برگشت می نماید.

خلاصه آنکه مواد اولیه عسل را شهد دان گیاه جدا شده و عناصر ساختمانی و متشکله گیاه بعلاوه محصولات منتجه پدیده های استمیک و کلرفیل سازی می باشد.

آنچه در فراهم آوردن فرآورده های عسلی مؤثر است

تقریباً ضرایب یازده گانه زیر موجب میشود که در فراورده های شیره ای عسل تغییراتی بوجود آید :

۱) برحسب روزی که زمان ثابت و زیبایی دارد : حجم شیره گل با توجه به آنچه راجع به تعریق گیاه گفتیم در تمام شد شب یعنی هنگام صبح در حد ماکزیمم است بعلاوه برگشت زنبوران بکندو همین که خورشید در ابر میرود یا باران شروع میشود افزایش یافته و کمتر از کندو خارج میشوند و به محض اینکه خورشید خود را نشان داد و روز زیبایی گردید خروجشان

زیاد و سریع میگردد.

۲) روزهای زیبا و آفتابی متوالی بشرطی که در فواصل آنها بارانی نیز بیارد و باد وجود نداشته باشد ایام ایدآلی برای زنبوران بوده و محصول فراوانی می دهند.

۳) تغییرات بر حسب عرض جغرافیائی برای گیاهان خودرو بنظر میرسد با حجم شیره عسلی افزایش یابد.

۴) ارتفاع از سطح دریا نیز در پرورش زنبور و تهیه عسل تأثیر فراوانی دارد چنانچه بعضی گیاهان است که چون از دشت به کوهستان برده شوند محصول بیشتری می دهند. عسلهای کوهستانی خیل سفید ترند و معطر و لذیذ و سرشار از ساکروزیدها که چون کریستال شوند بسته شده و دانه دانه میشوند و حال آنکه عسل های دشتی گلوکز بیشتری دارند با کریستالهای خمیری، حتی بعقیده بعضی در ارتفاعات جو سرشار از ازت موجبات یک عمل قوت دهنده برای عسل سازی بیشتر فراهم است.

۵) تغییرات بر حسب رطوبت ۱) خاک: زمین های باتلاقی بر ترشحات عسلی نامساعد بوده و زمین های بی عیب و قابل جذب برای ترشح شیره عسلی آماده ترند. ۲) هوا: رطوبت ملایم و با اعتدال مساعد کننده اند و بادهای شمال و جنوب بیشتر یا کمتر ترشحات گیاهی را خشک و بر طرف می سازند (در اینجا ما را بیاد جلد دوم کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر می اندازد آنجا که گفتیم قرآن باغها و سبزیهای شمال و جنوب شهر سبا را تأیید فرموده است) ولی بعضی گیاهان

بطور کلی در هوای پوشیده از بخار آب و برخی در هوای نسبتاً خشک بهتر شیره عسلی را در اختیار زنبوران قرار می دهند.

۶) تأثیر حرارت : سرمای ناگهانی متوقف می سازد ترشحات شیره عسلی را بخصوص شبهای سرد روزی را بدنبال دارند کمتر بهره خواهند داد و بطور کلی برای بسیاری گیاهان یا حرارت تا اندازه ای بالا برای ترشح بیشتر مساعد می باشد.

۷) تأثیر نو : مساعد نیست زیرا عمل مخصوص تهیه مواد قندی در شب انجام می گیرد و زنبوران نیز وقتی آسمان قبل از طوفان را که تار و ابری است مشاهده نمودند فعالیت بیشتری می نمایند. بعلاوه گیاهان تابستانی وقتی که سایه به آنها افتد شیره عسلی بیشتری می دهند.

۸) تغییرات نسبت به جنس زمین : اثر فوق العاده ای دارد و شدت ترشح با جنس زمین نسبت و وابستگی بزرگی دارد چنانچه اسپرس و یونجه در زمینهای آهکی که کمی شن با آنها داده شده و خاک رس برای خردلها ، مواب مساعد و برای گندم سیاه نامساعد است.

۹) اثر مناطق : اثر قابل ملاحظه ای دارد یعنی بعضی گیاهان در برخی کشورها عسل بیشتر و بهتری می دهند : یونجه وزیزفون شیردار نقره ای در فرانسه عسل فراوان نمی دهد در صورتی که عسل یونجه دراریزن و کلرادوی آمریکا از عسلهای اعلا محسوب می گردد. شاه بلوط معمولی یا سفید در بعضی نقاط عسل نمی دهند و در برخی مناطق خوب می دهند و...

۱۰) لحظات بهره برداری : اگر فراموش نفرموده

باشیم گفتیم موقع لقاح گیاه ، عروس و داماد در حجله ای مخملین از برگها و رو پرده ایهای زمردین (کاسبرگها) نشسته اند و حجله را عطرآمیز ساخته اند در اینجا می افزائیم که نه تنها در این عروسی عطر بکار برده بکله شیرینی نیز مهیا میگردد :

ترشح شیر عسلی گل شروع نمی شود قبل از باز شدن منافذ (Anthers) وقتی گل کاملاً باز شد و تخمدان کامل گردید و تشکیلاتش منتظر عروسی و لقاح است محصولات مایع شکرین بحد اعلا و ماکزیمم میرسد و بعد بتدریج روبکاهش می گذارد و اتقطاع می یابد هنگام میوه دادن و بعد تخمدان پلاسیده میشود.

(۱۰) تغییرات در ترکیب دادن : ارزش آب و شیرینی مشخص می سازد گیاهان را از یکدیگر.

آب با حجم شیر عسلی نسبت معکوس دارد شیر عسلی بر شهد دآنها تا چهارده ساعت می تواند محفوظ بماند و در ساعت ۴ صبح آب بیشتری دارد ، مقدار مواد قندی (ساکارز) گیاه وابسته است به سن نسج شهدان حتی شیر اخراج شده از گیاه پس از عمل لقاح دوباره جذب میشود.

چگونگی بهره برداری زنبوران

زنبوران بعضی شهددآنها را بر شهد دانهای دیگر ترجیح می دهند. سهولت بهره برداری ، مطبوع بودن ، تازه بودن گل آنچنان مورد علاقه اشاناست که بدین وسیله میتوان گیاهان را مورد تحقیق قرار داده و رده بندی کرد.

اگر ترشح شیر شدت داشته باشد تقریباً همه نوع از آن را مورد بهره برداری قرار می دهند اما زمان کاهش شیر

زنبوران بسیاری از آنها را ترک می کنند بطوری که زنبوران همیشه در پی آنند که کار خود را نسبت با اهمیت گل و شیره آن تقسیم نمایند.

اما زنبور چگونه شیره عسلی را از گیاه بر می دارد ، به کمک زبان اما بر حسب قرار گرفتن شهد دان در گل و بر حسب اینکه ترشح شیره گیاه زیاد باشد یا کم زنبور نسبت به گیاه سه وضع دارد : مکیدن به کمک دهان که در این حال زبان زنبور عمل یا پیستون را انجام می دهد وقتی که شیره فراوان است اما اگر گیاه بلکه حلقه گل متحرک باشد زنبور بوسیله اسپراسیون و استنشاق سفت با آن می چسبد و زبانش را بکار میبرد سوم زمانی است که شیره گل تابع قانون ثقل است که در این حال زنبور به آسانی دهانش را هم طراز شهد دان قرار داده و به حلقوم و چینه دانش سهولت شیره پائین می رود.

در ۸۸۲ آقای شارتون فراساد (Char-ton - Froissad) لوله هائی را پر از شیره عسلی کرد و در اختیار زنبوران قرار داد و مشاهده کرد زنبوران تا عمق معینی می توانند از لوله ها برداشت کنند و بدین وسیله دانست که زبان زنبوران حداقل نه ۹ میلیمتر است و از این به بعد دانسته شد چرا زنبورها نمی توانند از شیره های فراوان موجود در عمیق بعضی حقه گلهای استفاده نمایند.

زنبور عسل بطور متوسط ۲۰ میلی گرم شیره عسلی برداشت می کند و بطور متوسط روزانه ۱۵۰ مرتبه این عمل را انجام می دهد گاه میشود زنبور برای رقیق کردن مواد شیرینی

که یافته است آب بر آن میریزد ، چنانچه آقای ژبونه. G.Bonne یک قطعه قند را بزنبوران داد آنها با ناتوانی و مشقت آنرا قطعه قطعه کردند بعد برای آوردن آب متحد شدند و آوردند و بر آن ریختند و از آن بهره بکنند بردند.

بطول کلی در مکان پر گیاه که شیره فراوان دارد یک کندوی خوب و پر جمعیت می تواند روزانه بیشتر از پنج کیلو گرم شیره عسلی بکنند و برد چنانچه برای بکندوی دویست هزار عددی ۶۷ کیلو گرم شیره عسل و ۴۰ کیلو گرم پولن و ۲۰ کیلو گرم آب برای خانه سازی و پرورش نسل جدید و ترشح موم بکار رفته است.

تبدیل و تغییر شیره عسل به عسل

این عمل در یکی از بطن های زنبور که حشره شناسان آنرا چینه دان گویند انجام داده میشود و قران ۱۵ قرن قبل (یخرج من بطونها) با آن اشاره کرده است (چینه دان یک بطن زنبور است و بطن های دیگر را خواهیم گفت) همانطور که آسان و گوار است تجزیه و ترکیب عناصر موجود در شیره عسل و عسل ، خیلی مشکل است چگونگی فهم تهیه و تبدیل مواد شیره عسلی به عسل.

اینک برای مقایسه : مقادیر موجود در شیره عسل و عسل اسپرس را مثال می زنیم.

(جدول تهیه شده بوسیله آقای هومل Hommel)

درصد****شیره عسلی اسپرس****عسل فراهم شده از اسپرس.

عصاره خشک****۲۵ر****۸۸.

ساکارز****۱۲و****۳۰****۹۰

گلوکز****۱۲ر****۳۰****۹۰.

صمغ و مواد معدنی و غیره****۳۵ر****۴۷۶.

آب****۷۵ر****۲۲

بقیه عسل ها نیز تقریبا با مختصر اختلاف طبق جدول فوق عناصر خواهد داشت و آنچه در آنها متغیر است بیشتر آب می باشد.

آب گرفتن از شیره عسلی

آب شیره های عسلی بر حسب رطوبت و حرارت و... محیط از ۷۰ - ۸۰ درصد و بطور متوسط ۷۵ درصد می باشد و وزن مخصوصش ۱۰ ر ۱۳-۱ ر می باشد.

عسل رسیده بیشتر از ۱۸-۲۵ درصد و بطور متوسط ۲۲/ آب ندارد و وزن مخصوصش ۳۵/۱ - ۴۸/۱ و متوسط ۳۵/۱ است.

عسل ماده ای منجمد در قوام کره محسوب میشود.

۱۰۰ گرم شیره عسلی بعد از تبخیر ۲۸ گرم میشود یعنی سه چهارم وزن شیره عسلی از دست میرود لذا برای تعیین وزن عسل با در دست داشتن شیره عسلی می توان آنرا در ۲۸/ ضربه کرد و این ضریب تا ۳۶/ بر حسب غلظت آب شیره عسلی متغیر است.

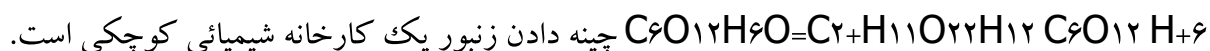
اما آب شیره عسلی هنگام تبدیل به عسل چگونه است؟ صرفنظر از تبخیر در برابر اشعه ها یک نوع اخراج مستقیم آب بوسیله زنبوران بعمل می آید که اولین دفعه در ۱۸۶۸ آقای

با تاز P.Bataz آنرا در رساله کوچک خود بنام (حفره پرورش زنبورهای عسل) گزارش داد : وی دید که زنبوران هنگام پرواز در هوا قطرات کوچک و ریز و سبک آب را بشکل یک دانه باران بخارج پرتاب می کنند (شیره عسل وارد چینه دادن زنبور میشود زنبور در خود یک جریان استیک برقرار می کند و بدین طریق از بین میرود ۵۰ درصد آنچه فیلتره شده در لوله های مالپگی و بعد در امعاء زنبور که آنها را بشکل باران کوچک بخارج پرتاب کرده است).

یک عمل بر شیره عسلی برای تبدیل شدن بعسل

در چینه دادن زنبور بوسیله آقای م. برتوله M.Berthelot یک نوع دیاستازی بنام انورتین یا سوکراز کشف شد که از غدد بزاقی بدست آمده است.

انورتین روی ساکارز موجود در شیره عسلی با عمل هیدراتاسیون فرمول شکر را بطریق زیر بهم میزند



بطریق فوق مقدار زیادی از ساکارز شیره عسلی به قندها ساده تر گلوکز و لولز تبدیل و در ضمن شیره عسلی نیز بعسل مبدل می گردد. زنبور با سوکراز خود سه چهارم ساکارز موجود در شیره های عسلی را تغییر می دهد و از عجائب این است که اگر ماده فعاله ای در گیاه بوده باشد بخصوص اگر آن ماده استفاده طبی و شفابخش داشته باشد بدون کاست و با خاصیت اصلی وارد عسل میگردد یعنی آنچه را گیاه خود از شفابخشی دار است

و به شیره عسلی وارد کرده بدون کاسته شدن به عسل وارد شده بلکه عسل خود خواص درمانی دیگر با آن می افزاید و مهمتر آنکه کمیت کافی مواد شفافبخش در عسل با گذشت زمان کمبود نداشته آنچنان که آقای کایاس Caillas قبل از جنگ ۱۹۱۴ یک عسل صد ساله روسی را که خرمائی پر رنگ و غلیظ بود بدست آورد پس از تجزیه ۷۶-۹۰ درصد شیرینی تبدیل شده و مختصر ساکارزی در آن یافت و گفت عسل یک ماده زنده ای است که با گذشت زمان زنده بودن و تکاملش را از دست نمی دهد

Le: Miel Est Un Matiere Vivante En Continuelle Evoluilon

باز اشاره به قرآن مجید

خواننده ای که با دقت نوشته ها را مطالعه می کند همین که به «چینه دان زنبوران» رسید و در برابرش «بطونها» را دید در دلش می گوید حشره شناسان چینه دان و قرآن بطن ها آورده است ، آن مفرد است و این جمه ؛ آیا قرآن و علم مربوطه اختلاف دارند؟.

هر چند علم دستخوش تغییر و رو به کمال و ترقی است اتفاقا در این موضوع اختلافی نیست و خواننده پس از اینکه دانست کار تبدیل شیره عسلی در قسمت های گوناگون امعاء زنبور (جمع آورده شد) انجام میگیرد به جای تصور اختلاف به سابقه ۱۵ قرنی قرآن سر تعظیم فرود می آورد.

مطلب دیگر ارتباط یخز من بطونها و فیه شفاء للناس عسل استکه بزودی انرا شرح خواهیم داد. تاکنون به یک

بطن زنبور (چینه دان) که در عسل سازی دخالت می کند اشاره کرده ام آیا می توانید حدس بزنید به یک بطن دیگر هم باید اشاره کنم یا به بیشتر از یک بطن؟ اگر متوجه کلمه بطون که جمع است باشید خواهید گفت اگر علاوه بر چینه دان فقط به یک بطن دیگر اشاره شود تثنیه میشود نه جمع و بعد در برابر این کلماتالهی با سابقه ۱۵ قرنی سر تعظیم فرود آورید که نه تنها قرآن به محل عسل سازی زنبور اشاره میفرماید بلکه به چند محل (چند بطن) که هر کدام در نوعی سازندگی عسل دخالت می کنند اشاره می نماید.

مبدء عسل

مواد اولیه ای که زنبوران بر می دارند و ما آنرا شیره نامیدیم و محل برداشت آنرا بطور معمول : گل ها ، و زنبور شناسان برگ و دمبرگ و گل و تخمدان و میره و قرآن جملگی را در یک کلمه «ثمرات» می داند هم اکنون ماده مورد بحث ماست. یعنی زنبوران که برای عسل سازی روز و شب کار می کنند مواد اولیه ای بکار میبرند که ترکیبات آن بیشتر از قند «ساکارز» است در چینه دان آنها وارد میشود.

در بدن انسان اعضائی است که حفراتی چند در آن دیده میشود ، حفره های مذکور را که گاهی بطن نامگذاری کرده اند زمانی متعلق به مراکز مغزی است بنام بطن ها ؛ همین طور حفرات یا بطن های مربوط به قلب یا وابسته به دستگاه گوارش. چینه دان زنبور نیز یکی از بطن های زنبور عسل محسوب

میشود و قسمتی از جهاز هاضمه اش بشمار میرود و در زیر در آنجاست که بعلت وجود ماده ای بنام «انورتین» ساکارز شیریه عسلی تغییر می یابد یعنی یک مرحله مخصوصی از هاضمه را طی می نماید و در نتیجه ساکارز به قسمتی گلوکز و لولز تبدیل میگردد که ۷۰ الی ۷۵ درصد شیرینی و غلظت عسل مربوط به آن است و بیشتر یا کمتری آن در دانه دانه شدن و سفت گردیدن عسل دخالت کلی دارد. برای شناسائی بیشتر به چینه دان زنبور اگر به کتاب حشره شناسی مراجعه کردید بر آورنده قرآن نیز درودی بفرستید که ۱۵ قرن علاوه بر اینکه محل تغییر شکل شیریه عسلی را بطن نامگذاری نمود به جای خروجش نیز از همین راه اشاره فرمود.

ترکیب شیمیائی عسل

ترکیب شیمیائی یک نوع عسل که تیپ عسل روشن دشتی محسوب میشود بقرار زیر است.

گلوکز ۴۰/۳۵ - لولز ۹/۳۴ - ساکارز ۰۵/۶ - صمغ (Gomme) و دکسترین ۱۷/۰ - مواد البومینوئید ۵۰/۰ - مواد معدنی ۴۰/۰ که ۱۵/۰ آن سولفات هاست انورتین ۲۵/۰ - اسید فرمیک (جوهر مورچه) ۰۱۹/۰ آب ۶۰/۱۲۱ و ویتامین ها.

این جمله را از عسل شناسان داشته باشید که می گویند عسل بعلت داشتن ویتامین ها ، دیاستاز ؛ اسید فرمیک یک ماده زنده ای است.

Per Ses Vitamines Sa Diastase LAcide Formique Le Miele Est Une Matier Vivante و بیاد

بیاورید که در جلد‌های قبل گفتیم اسلام میل دارد خوراک نسوج زنده بدن آدمی همیشه ملکولها و نسوج زنده باشند و اینک یک خاصیت عسل شفافبخش اینکه برای همیشه تا زمانی که می توان آنرا عسل نامید ماده زنده ای محسوب میشود و برای نسوج زنده بدن ماده ای زنده است.

و اگر یادتان نیست توصیه اسلام را درباره انتخاب هر گونه خوراکی تازه که دارنده سلولهای زنده اند و بهتر بمصرف سلولهای زنده بدن میرسند مجدد یاد آور میشود ولی خوشبختانه عسل همیشه تازه است و بزودی خواهید دید چرا؟

بیاد تقسیم بندی غذاها

در جلد قبل گفتیم غذا شناسان مبنای تقسیم بندی غذاها را بر چه گذاشته اند و قرآن بر چه چیز؟ و این را نیز آوردیم که دانش غذاشناسی به جنبه های طبیعی بودن یا نبودن غذاها در تقسیم بندیها توجهی نکرده و قرآن از ابتدا غذاها را بدو دسته بزرگ «و ما عملته ایدیهم» و «ما عملت ایدنیا» تقسیم نموده است.

زنبور عسل گر چه راه انتخاب شده ای دارد ولی همه جاده ها به رم ختم میشود و همانگونه که قرآن اشاره فرمود زنبور باید سیل و راههای چندی را برگزیند که همه با روحی پروردگار منتهی و برگشت دارد مثلاً در ترکیب و ساختمان

عسل می بینیم موم و دکسترین بیشتر مربوط به شیره عسلی گیاه مورد استفاده زنبور است و حال آنکه مواد البومینوئید عسل تهیه شده از زنبورها است و اسید فرمیک که ۲۰ میلی درصد بطور تقریب وجود دارد توسط زنبور ترشح میشود و هیچ ارتباطی با شیره عسلی و گیاه ندارد همین طور انورتین که در چینه دان زنبور بعنوان دیاستاز هاضمه ای وجود دارد با عسل وارد معده ما میشود بعنوان یک مقوی Tonique و ماده ای که اصلاح میکند تن آسائی و تبلی را و در عین حال لینتی نیز بمزاج می دهد و اسید فرمیکش هم ضد عفونی خوبی است که معرف یک جزئی از خاصیت شفابخشی عسل می باشد.

باز ترکیب عسل

مقادیر بعضی از مواد مرکبه در عسل را بطور متوسط بیان داشتیم (گلوکز - لولز - ساکارز - صمغ - دکسترین - مواد البومینوئید - مواد معدنی - سولفات ها - آنورتین - اسید فرمیک - آب) اینک می افزایم که در عسل عناصر دیگری نیز وجود دارد بقرار زیر که نام برخی برده نشده یا جزو عناوین مربوطه نامبرده ام.

مواد تخمیری یا مخمرها : انورتاز - آمیلاز - کاتالاز (پراکسید از ، لیباز).

مواد معدنی : پتاسیم ، آهن ، فسفر ، ید ، منیزیم ، سرب ، منگنز ، آلومنیوم ، مس ، سولفور ، کرومیوم - لیتیوم - نیکل ، روی ، اسمیوم ، تیتانیوم ، سلیکن . سدیم».

مواد آلی : مانیت ها - صمغ - پولن - اسید لاکتیک - اسید فرمیک - اسید مالیک - اسید تارتاریک - اسید اکزالیک - اسید سیتریک - رنگها - روغن های معطر. (۱) (۱) اسید تارتاریک و اسید اکزالیک بعقیده بعضی ها. مواد ازته.

عسل دارای ویتامین های شش گانه E-K-D-C-B-A (-ب - ث - د - کا - ا) می باشد حتی بعضی علاوه بر وجود عامل حمایت کننده تروفوفیلاکتین در عسل بوجود برخی هورمون ها در عسل اعتقاد دارند. (عده معدودی نیز قائل بوجود ویتامین PP در عسل می باشند).

تقسیم بندی تجاری عسل

از لحاظ مذکور تقسیم میشود به عسلهای: بازاری - طبی نامطبوع - ناحیه ای - غیر بومی - مسموم کننده - زنبور کش - اختصاصی.

عسل های بازار: عسل رمارین - عسل لاواند - عسل علف اسپرس - عسل ترفل - عسل لاواندین - عسل گندم سیاه و غیره ، عسل (Romarin): مقوی معده ، نیرو دهنده ، زیاد کننده ترشحات صفرا و قاعده آور است و در یرقان و نارسائی اعمال کبد مصرف میشود عسل آن در درمان یرقان اثر بسیار عالی دارد این گیاه در نواحی مدیترانه تا آسیای صغیر میروید گلهای آن در اردیبهشت و خرداد نشان داده میشوند. گویا اکلیل کوهی یا نوعی پونه از این گیاه بوده باشد.

عسل (Lavande): گلهای زیبا و خوشبویش ضد عفونی کننده قوی بوده لذا در بیماریهای تنفسی (گریپ - آستم -

سیاه سرفه) و در دردسر بسیار مؤثر است. دم کرده اش مسکن و ضد تشنج بوده برای درمان نفخ شکم و سرگیجه و احتقان و رعشه مؤثر است. جوهر اسطوخودوس را بر دردهای رماتیسمی بمالند ساکت میشود عطرش خوشبو و ضد دردسر است و در فرانسه معروف است ، عسل آن نیز خواص گفته شده را دارد بخصوص ضد تشنج و ضد رماتیسم خوبی بوده در درمان آستم و سیاه سرفه و لارنژیت و گریپ اثرات نیکویی دارد. نوعی از آن را اعراب اسطوخودوس می نامند. .

عسل Lavandin

عسل علف اسپرس (Sainfoin).

عسل گندم سیاه (Sarrazin).

عسل شبدر خاک گشنیزی (Trefle).

عسل گیاه نوع اریقی (Bruyer).

عسل Acasia

عسل گل‌های نارنج و مرکبات (Oranger): برگ نارنج ضد اسکربوت و تشنج و صفرا و ضد عفونی کننده است برگ و گل نارنج در درمان صرع و دم کرده برگ آن در بیماریهای عصبی و تشنج مفید است عصاره نارنج منوم و خواب آور می باشد.

عسل زیرفون (شیردار) (Tilleul) که نوع وحشی و هلندی دارد و یک نوع از این گیاه در چین و بلوچستان ایران میروید و دارای میوه ای است که بمصرف تغذیه میرسد مورد استعمال نوعی از آن ضد تشنج و معرق بودن است.

عسل درخت پنبه Cotonnier : پوست ریشه بوته پنبه

قاعده آور و دانه آن در صورتی که از مواد مخصوص آن جدا شود زیاد کننده شیر و کازئین آن است در آمریکا دم کرده دانه آن (همانند چای خوردن ما) بعنوان ضد تب مورد استعمال دارد.

عسل آویشن **Thyme** (که بعضی آنرا پونه کوهی نامند) ضد عفونی کننده بوده و در بیماریهای تنفسی (زکام و بر نشیت) و در امراض روده ای مؤثر است.

عسل طبی : **Eucaliptus** : برگ اکالیپتوس و اسانس آن مصارف داروئی گوناگونی دارند و بعنوان ضد عفونی کننده مجرای تنفسی مخصوصا در سل ریوی و بر نشیت مزمن و مالاریا و دیابت و بصورت خارجی جهت بخور و تهیه سیگارهای اکالیپتوسی مورد استعمال دارد.

عسل **Balsamique**: عسلی است بر ضد رطوبت و بیماریهای قفسه صدري.

عسل **Nerprun** : شیره نر پرن مسهل قوی بوده و در دامپزشکی میوه اش نیز مصرف دارد یک قاشق مربا خوری عسل آن بعد از ظهر ملین خوبی و دو قاشقش برای یبوست های یاغی بسیار مفید است.

عسل **Rubus Fructiosus**: برگ آن بصورت قابض ملایم و جوشانده اش (۲۰ در هزار) بطور غرغره در آئزین های ساده گلو و گاهی در اسهال و بواسیر و ضعف قوه باه استعمال میگردد.

میوه اش ملین و مدر است. عسلش برای گلو خیلی

سودمند می باشد.

عسل **Lierre**: میوه این گیاه مسهلی است که در کودکان گاهی ایجاد مسمومیت می کند از ساقه این گیاه خود بخود رزینی قاعده آور خارج میگردد از هیدرولیزش ماده هدریدین **Hediridine** خارج میگردد که قی آور و مسهل است. دم کرده برگهای این گیاه قاعده را باز می کند. این گیاه در تهران پایتال نام دارد.

عسل های نامطبوع : عسلهای تروئین

(Tniel : de troene) - عسل ایانت

Miel : DAilanthé می باشد :

عسل ناحیه ای : عسل دشتی - عسل کوهستانی. (که شرحی در باره مزیت نوع کوهستانی دادم) عسل غیر بومی : عسلهای اختصاصی - عسلهای عمومی که عسلهای اختصاصی تقسیم میشود به عسلهای مکزیکی - هایتی - شیلی - هاوایی (توجه داشته باشید که مرز و بوم تقسم کننده کشور فرانسه است) و بعد عسل های خارجی را به خوب و متوسط و بد تقسیم کرده ممتاز را از: کالیفرنیا - ارژانتین - اورگه - ایتالیا - اسپانیا - سوریه دانسته و متوسط را از مکزیکی - هایتی - دومنیگ - کوبا - روماین - پولونی - بدها را از مکزیکی - کوبا - دومنیگ - افریقا - مدگاسکار - هند و روسیه.

عسلهای زهر آگین : بسیاری از گیاهانند که در حالت معمولی اگر مورد استفاده بشر قرار گیرند ایجاد مسمومیت می نمایند ولی اصل زهر آگینی آنها اصلاح و طبیعی میشود در

آن لحظه ای که شیره عسلی در چینه دان زنبور تغییر شکل می دهد و این عمل در طایفه گوجه فرنگی ها - بلایدن ها - ژوسکیام - داتوره - آکونیت - دیژیتال - سیل ها و... انجام میگیرد.

Belladone - Solanee Cique - Digitale Aconite - Jusquiame - Dature - Scille

در آنجا که علف های سمی زیاد باشند در عسل اثر می گذارد و استعمال عسل بیاید تحت نظر پزشک انجام گیرد چنانچه در کشتزارهای علفهای طبی این وضعیت مشاهده میشود ولی بطور کلی مصرف عسل هراس انگیز نبوده و اگر دست جنایت و تقلب بشر در ساختن عسل دخالت نکند هرگز ضرری مشاهده نمی شود زیرا زنبور عسل علاوه بر دوری از کثافات همیشه و همیشه گلهای غیر سمی را ترجیح می دهد و اگر گلهای سمی نیز در اختیار داشته باشد عسل مخلوطی درست می کند. (عسل از گیاه

Chama , Fdaphne, Calyculta مسمومیت می دهد).

عسل کشنده زنبور : پاره ای از گیاهان سمی برای زنبوران غیر سمی است و استعمال آنها هیچگونه ضرری بر آنها وارد نمی سازد مانند گیاهان:

LierreMahonia - Bourdaine - buis - Coquielicot - cytise - Millepertuis - Moutard -
Ravenelle - Sarazine - Tulipe - Treflehybride - Sorgho - Mais

اما برخی گیاهان یا زنبوران را می کشند یا آنها را مست و لا یعقل می سازند مانند

.Le : . Bryn Giupal Pinum – Panicout – Chadon Bleu DAlpe – Le Helia – Le Beltzia Scabra

عسل‌های اختصاصی : تقسیم بندی ما بر اساس آنچه کشور فرانسه بدست داده می باشد و مربوط به گل و گیاهانی است که در سرزمین های فرانسه یا کشورهای مجاورش بویژه هلند و ایتالیا میروید است و امید آنکه کندو داران ایرانی و پرورش دهندگان زنبور عسل در این سرزمین نیز بزودی بر روی گیاهان فراوان و گل‌های زیبای این کشور آفتابی دشتی کوهستانی که مورد استفاده زنبوران قرار میگیرد مطالعه ای بفرمایند و متوجه نیز باشند که قبلاً پاره ای از خواص درماین برخی گیاهان را جهت مطالعه و اطلاعشان آورده ام.

عسل اختصاصی فراوان شده یکی از آنها بنام عسل آلتروکوک است که از گیاه ژینانک که در منچوری و کره میروید گرفته شده است.

محققین شعبه سیبری اکادمی علوم شوروی زنبوران عسل را بخوردن شیره ای که از برگ‌های خیسانده گیاه مذکور بدست می آید وادار کرده اند و اثرات عجیب و باور نکردنی از آن بدست آورده اند.

دانستنیهای چند از عسل

در زمان قدیم بعشق اینکه عسل روی سازگاری با بدن آدمی دارد آنرا بعضی غذای خدایان و برخی خوراک انبیاء می دانستند ، بسیاری از دانشمندان عقیده دارند که عسل خوردن طول عمر را زیاد می کند.

چند تن عقیده دارند که جوانان بعلت زیاد بودن گلوکز فسفات عسل نباید در خوردنش افراط کنند ولی پیران می توانند بدلخواه خود مقدار آنرا بر گزینند.

هیچ میکربی و هیچ گونه قارچی نمی تواند بر عسل رشد و تولید مثل کند. علت اینکه باکتریها نمی توانند بر عسل رشد کنند وجود مقدار زیادی پتاسیم در آن است زیرا پتاسیم جاذب الرطوبه بوده و بدین وسیله از باکتریها سلب حیات می نماید.

با آنکه با اغلب شیرینی ها میشود سرکه ساخت عسل بزودی دست از ترکیب خود بر نمی دارد و تهیه سرکه از عسل سخت است.

علاوه بر اینکه عسل بعلت داشتن پتاسیم اجازه رشد و تکثیر به میکربها نمی دهد دارای مقداری مواد ضد عفونی کننده مانند اسید فرمیک نیز هست (مصریها از این خاصیت عسل مطلع بوده و برای مومیائی کردن مردگان خود در قدیم از آن استفاده می کرده اند) پس عسل خاصیت هم جلوگیری از رشد میکرب دارد هم میکرب کش است.

میکرب ها به تفاوت بعضی بسرعت و برخی با مدت بیشتر در عسل کشته میشوند مثلاً میکرب حصبه پس از ۸ ساعت و میکربهای

که در ریه ابتلائات بیشتری بوجود می آورند پس از چهار روز و میکرب های تولید کننده اماس صفاق (پریتونیت) و ذات الجنب و اسهال خونی پس از دو ساعت می میرند.

عسل هرگز فاسد نمی شود و هیچگاه ویتامین های خود را از دست نمی دهد در صورتی که سبزیجات بسرع بسیاری از ویتامین ها بخصوص ویتامین ث خود را از دست می دهند.

می گویند برای شبیه تر شدن شیر گاو به شیر زن باید از جمله مقداری قند به شیر گاو افزود که با اضافه کردن عسل با آن این موضوع به حقیقت نزدیک خواهد شد زیرا عسل دارنده مقداری مواد معدنی و ویتامین هاست.

هنوز بشر نتوانسته است در آزمایشگاه عسل بسازد.

داروئی ك سرخ پوستان برای درمان آستم بکار می بردند چنین بود : یک تخم مرغ را در ظرف از شیشه قرار داد آب لیمو بر آن می ریختند بعد از ۱۲ ساعت پوست تخم را جدا کرده مساوی زرده و سفیده آن عسل اضافه می کردند و بوسیله آتش آنرا جوشانده و همین که سفت میشد برداشته روزانه یک قاشق چای خوری صبح و یک قاشق چای خوری شب از آن می خوردند.

مردانی که نعوظ نمی شوند و آلتشان سفت نمیگردد باید از عسل یا زعفران و یا زنجبیل و یا سیر و یا کاهو استفاده نمایند.

در عسل ممکن است گرده های طبیعی و دست نخورده و تغییر نیافته و بقایای زنبور عسل و مواد معدنی نیز یافته شود.

عسل چپ گردان است و ممکن است راست گردان هم باشد.

عسل تازه رنگین تر است و اگر در معرض نور قرار گیرد

رنگ آن کم میشود.

در اثر طول زمان قند عسل (ساکارز) تبدیل به قند انترورتی می گردد.

عسل در آب و الکل محلول است.

عطر عسل فرق می کند و بستگی به گل‌های معطر ناحیه دارد. محلول عسل در آب کمی اسید است و اسیدیته عسل طبیعی بین ۵ / تا ۲۵ / گرم اسید فرمیک درصد است.

اینکه می گویند اگر عسل را به خربزه بمالند سفت میشود و برای معده ثقیل بوده دل‌درد می آورد صحت ندارد زیرا عسل را بهر میوه ای که الیاف سلولزی فراوانی داشته باشد بمالند سفت میشود در صورتی که الیاف خربزه زیاد نیست و اینکه بعضی ها خربزه و عسل می خورند و دل‌درد میشوند استعداد مخصوص را دارند.

ارزش غذایی عسل ۳۲۰ تا ۳۳۰ کالری برای هر صد گرم می باشد.

عسلی که دارای بقایای گرده های گل باشد ممکن است در افراد مستعد اثر الرژیک و حساسیت داشته باشد و در این اشخاص باید عسل را صاف کرد و با آنها خوراند.

روسها ثابت کرده اند : عسل در درمان آماس معده مؤثر است.

ابن سینا مقادیر کم عسل را برای رفع بی خوابی تجویز می کرد و بعقیده وی مقادیر زیاد خوردن موجب بی خوابی است.

در شوروی که سر زمین عسل نامیده میشود اخیراً برای تهیه عسل‌های گوناگون مقداری شیر قند به زنبورها می دهند که با مواد مختلف مخلوط شده است مثلاً با خوراندن عصاره

هندوانه ، کلم ، هویج ، خرما ، گوجه فرنگی ، ترب ، کدو ، تنبل ، گلابی ، توت فرنگی یا قهوه ، کاکائو و شیر و تخم مرغ
عسل‌های متنوع بنام عسل‌های اکسپرس بدست می آورند و برای این کار چند مزیت قائلند :

(۱) می توان زنبورعسل را در فصل های بیکاریش به عسل دادن واداشت.

(۲) عسل دلخواه را بدست آورد.

(۳) بعضی از خواص برخی غذاهای ناسازگار را حذف کرد مثلاً برای بعضی شیر رطوبت دارد زنبور آنرا می خور عسلی می
دهد با عناصر موجود در شیر بدون رطوبت.

آپینس عقیده دارد اگر عصاره لیموترش را با عصاره سیب و عسل مخلوط نمائیم داروی خوبی که سریعاً سرماخوردگی را
درمان می کند بدست می آید.

گل خطی و عسل برای بیماریهای التهابی ادراری و تنفسی مفید است.

زنجبیل شامی و عسل در درمان بر نشیت ها مؤثرند.

پیاز و عسل در سیاه سرفه سودمند واقع میشوند.

ترب و عسل برای کاستن سرفه داده میشوند.

در سال ۱۳۳۹ هانری. ل نوعی هرمون گناد و ترب که بر تقویت قوای جنسی مؤثر است در عسل سلطنتی (خسرواین خورش)
پیدا کرد.

زنبوران صرف نظر از اینکه شیره گلها و گرده گلها را به کندو می آوردند صمغ نباتی و آب و نمک نیز به کندو می آورند ،

رفتن و برگشتن زنبوران به صحرا بطور متوسط سه دقیقه

طول می کشد .

بالهای زنبور در هر دقیقه شانزده هزار مرتبه تکان می خورد.

گویا زنبور برای بلند شدن از دهانه کندو و پرواز کردن کیسه های هوایی روی بدن خود را پر از گاز؟ میسازد آنچنان که متورم بنظر میرسد.

هر زنبور با اندازه ده برابر وزن خود عسل تهیه می کند و نیم کیلو عسل نتیجه چهل هزار مرتبه مسافرت و رفت و آمد یک زنبور است ، از غیر زنبور عسل اهلی نیز عسل تهیه میشود و عجیب آنکه گاه از غیر زنبور هم نوعی عسل تهیه میگردد.

یک معجزه قرآن

کتابی بنام زنبورهای عسل وحشی بوسیله یک نفر امریکائی بنام (فرانک استورات) نوشته و منتشر شده در آنجا به زندگی زنبورانی اشاره شده که در انتخاب مسکن و ملکه و... حالت اجتماعی و تمدن زنبوران معمولی را ندارند. در تهیه عسل نیز برای خودشان و آذوقه زمستانشان زحمت بکشند یا نکشند ، اینکه در جای دیگر نوشته اند حشرات دیگری غیر از زنبور نیز هستند که عسل تهیه می کنند کاری نداریم که موضوع چیست. آنچه بعنوان اعجز تلقی میشود توجه قرآن با این مطلب است که میفرماید به زنبورها وحی شد عسل تهیه کند تا شفای مردمان باشد. خوب به کلمه للناس آیه توجه فرمائید.

زنبوری که برای رفع گرسنگی اش کافی است ۲ تا ۳

گل را بمکد از چه در هر ساعت بطور متوسط بر ۲۵۰ گل می نشیند؟ و از چه ده هزار مرتبه رفت و آمد کرده و در مدت عمرش سی کیلو متر راه طی نموده تا ۱۲۵ گرم عسل تهیه نماید؟ همه برای این که غیر از خود و اجتماع زنبور، للناس و مردمی نیز در انتظارند تا از آن بهره و شفا گیرند! و این مطلبی است که قرآن ۱۵ قرن قبل به آن اشاره کرده خاطر نشان ساخته است که زنبوران آنچه میسازند بیش از اندازه احتیاجی است که با آن دارند و مازادش برای للناس و مردم است.

بر گردیم به دانستنیهای چند از عسل

عسلی که زنبوران از گیاه گالیکولاتا فراهم می نمایند ایجادی و سرگیجه و درد شدید معده می آورد.

زنبور عسل بطور متوسط بین ۱۷ تا ۲۴ مسافت در روز انجام می دهد و اگر هوا سرد باشد با آب شهد را رقیق می کند تا بهتر برگردد و اگر هوا رو بگرمی برود تامل می کند تا شهد رقیق نیم گرم شده برگردد.

عسل *Oxyacanth Cratoegus* در اینکه مسکن قلب است و عسل *Aubepin* هر دو احترام خاصی دارند.

زنبور که برای بهره برداری می رود گرد گل به پشم (پشم مانند) های بدنش می چسبد و همین که بر گل نشست عمل لقاح انجام گرفته ولی برای ساختن موم زنبور از آرواره های زیرین خود که بشکل تخته پشمالوست برای بردن پولن استفاده می نماید و چون بخواهد پولن های را در محلی بگذارد مخصوصا

دقت می کند که دانه های یکرنگ در یک محل معین باشند و برای جدا کردن گرده های و گذاشتن در انبارها از سیخک معلوم و تیبای (استخوان ساق) سبد مانند و میچ پای پر مویش استفاده می کند مخصوصا برای ساختن گلوله های پولنی که باید با بزاق آغشته شود این قسمت را بیشتر بکار میبرد.

وقتی یک زنبور گلوله پولنی را بخوبی در خانه های کندو جا داد تأمل در پی بهره برداری دیگر می رود زنبور دیگر متوجه میشود پس پسکی بسوی گلوله آمده آنرا با سیخک و تیبیا و بزاق گاه فشار می دهد گاه بزاق میزند گاه سرش را گذاشته آنرا خمیر کندو بتدریج گلوله های خمیر شده تحت تأثیر دیاستازهای گرده و بزاق سبب پیتونیزه شدن مواد البومینوئید خمیر مذکور شده و اینجاست که مواد مومی ساکارزی ساکاریفیه) بدست می آید.

از شگفتی هاست که زمان فراوانی ، زنبوران ، پولن های مشابه را که همیشه یک زنگند و از لحاظ میکروسکپی نیز یکسان بود نشان ثابت شده است جدا از یکدیگر می گذارند ولی اوقات دیگر همه را در یک محل جمع می نمایند بخصوص اگر سلولهای کندو برای ذخایر کافی نباشند.

یکدسته زنبور مهاجرت که می کندو خاه جدیدی بوجود می آورد بیش از چهل کیلو پولن بکار می برد.

پولن ها جز در نزد ثعلبی ها جدا جدا و دانه دانه می باشند. (نزد ثعلبی ها اگلوتینه و بهم چسبیده)

از غسل آنچه بنظر رسید در این کتاب حتی با اشاره گفته

شد فقط دو مطلب مکانکی می ماند که گفتنش لازم بنظر نمی رسد یکی ذکر متدهائی که طبقات در کندوها چون پر شد چگونه طبقه ای اضافه نمائیم و دوم آوردن مطالبی درباره اینکه چگونه طبقات را برداریم و عسل را از کندو خارج سازیم فقط این مطلب را بدانید که در دور قحطی اگر خواستید عسل برداری کنید با سختگیری زنبوران روبرو خواهید شد و اگر محصول فراوان باشد فرصت ندارند جائی وسیع داشته باشند گویا خارج کننده عسل را نجات بخش خود می دانند.

در جلد قبل گفتیم بهترین راه تغذیه بدن و سلولهای زنده اش رساندن سلولهای زنده با آنست و اینک از جمله خاصیت مهم عسل این است که عناصر زنده ای آنرا تشکیل می دهند و قبلاً آنرا بیان داشتیم.

اما دو مسئله دیگر : یکی اثر حرارت بر عسل است و دیگری تماس فلزات با آن ، و هر کس دوره کتابهای قبلی را خوانده باشد می داند مخصوصاً فلزات سنگین در تماس با مواد خوراکی ویتامین ث موجود در آن را از بین می برد. بعلاوه ترکیبات عسل را در این جلد شرح داده ایم و از طرفی اثر حرارت را هم در کدام از آنه می دانیم و اطلاع داریم که با افزایش تدریجی حرارت چه نوع عناصر و ویتامین آن در چه درجه حرارتی از بین میرود و در حرارتهای بالا که چگونه مواد شیرینی آن تبدیل بزغال و بالاخره خاکستر می گردد.

بهر صورت سعی بفرمائید : ظرف عسل ، قاشق عسل ، برخوردهای عسلی همه از نوع چوب یا شیشه بوده و از گذاردن

عسل در برابر آفتاب و حرارت جلوگیری گردد و همه جا حرارت و محیط را همانگونه که زنبوران انتخابی می نمایند برگزیده شود.

زنبور عسل و رنگ

بزودی نام بعضی از جنبنندگان را که در برابر رنگهای آفریده شده بی تفاوتند و فقط یک یا چند تای آنها می بینند خواهیم آورد مثلاً خواهیم گفت اغلب پستانداران و مخصوصاً گاو نر در برابر رنگها دیدشان عملاً یک رنگ دیدن است و فقط رنگ قرمز را روشنتر می بینند ولی چون بحث مربوط به زنبور عسل است باید یاد آور شد که زنبور عسل و بطور کلی حشرات در یک دنیای سبز و آبی و بنفش و ماوراء بنفش زندگی می نمایند و رنگ آبی را زنبورهای عسل از رنگهای دیگر بیشتر دوست دارند.

باز دانستیهای چند در قلمرو عسل

از حضرت صادق پرسیدند تابستان را دوست تر دارید یا زمستان؟ بدین مضمون فرمود این فصل را بخاطر آن دیگر دوست دارم. برای جهان گل، امروز ثابت شده بهار بدون زمستان بی معنی است، و سرما و تاریکی از شرائط لازم و اساسی برای رویاندن گیاه می باشد.

نهالها همه حرارت و روشنائی را دوست دارند اما قبل از اینکه گیاهها و گلها در اولین روزهای زیبای بهاری پیدا و شکوفا شوند این سرما و تاریکی است که در تغییر و تبدیل سلولی و بافتی دخالت و آنها را آماده انجام وظیفه گیاهی خود می سازد بویژه وظیفه بزرگ گل دادن، برای آنکه گلی پیدا شود

و در برخی ها میوه ای بوجود آید و در آن هسته ای باشد برای حفظ بقای نسل گیاه ، (از اینقرار زمستان برای آماده ساختن و تابستان برای آمادگی).

از شروع برگ سازی تا روز گلدادن شدن هر تغییر و تبدیلی که صورت میگیرد با آنچه بحرانی همراه است که شباهت به بحرانهای دوره بلوغ آدمی دارد با آنهمه فعل و انفعالات شیمیائی و فیزیکی و مکانیکی و در مدت مذکور با درجه حرارت کم و روزهای کوتاه رل اساسی را بازی می کند و در اینصورت گیاه رشد می کند ولی هرگز گل نخواهد نمود.

بشرنا خود آگاه به راز مذکور پی برده گندم زمستانی را در پائیز کاشته تا در بهار بهره برداری کند و بذر افشانی در بهار گندمهایی بیار خواهد آورد که بدون خوشه خواهند ماند (هر چند امروزه توانسته اند عمل زمستان و تاریکی را در خارج بر دانه های گندم وارد ساخته و از بذر افشانی در فصل غیر پائیز نیز خوشه بدست آورند).

رازی که در نهاد اثر سرما بر نهال بودیعت نهاده شده هنوز ناشناخته مانده ولی با اثر قطعی آن واقف گردیده اند تا آنجا که توانسته اند با پیوند شاخه ای از گیاه بنام ژوسکیام (Jusquiam) را که در هوای سرد بارور نشده بود با پیوند یک شاخه دیگر از همین گیاه که بر عکس در هوای سرد بارور شده بود ، گلدار نمایند و باثبات رسانند که جوهری ایجاد از هوای سرد از شاخه بشاخه دیگر منتقل گردد که

این جوهر همانا هورمن ورتالین یا هورمون گیاهی است و عجیب تر آنکه شاخه تنباکو را که احتیاج بسرما ندارد تا گل دهد پس از آنکه در هوای سرد بوده اگر به ژوسکیام سرما نچسبیده پیوند زنند باز ژوسکیام گل خواهد داد.

علاوه بر ورنالین هورمون دیگری که در ازدیاد و بارور کردن گیاهان جهت گل دادن مؤثر است یافت شده که آنرا ژی برلین (Gibberline) نامیده اند.

هر نهالی یک جوانه انتهائی دارد و چند جوانه جانبی که اغلب جوانه انتهائی بر دیگران مسلط بوده رویش شدیدش نمی گذارد اطرافها رشد زیادی داشته باشند و در آنها که وضع چنین است برای گلدادن احتیاج بیشتری به سرمای مذکور دارند و در این شرائط رشد جوانه انتهائی کم و نهال گلدان میگردد.

علاوه بر سرما، نور و تاریکی در گلدادن مؤثر بوده در بعضی ها شب بلند و روز کوتاه و در برخی روز بلند و شب کوتاه مؤثر است.

سابق تصور می کردند این نور و روشنائی است که رل مخصوص در افزایش دارد و حال آنکه ثابت شده تناوب روز و شب عوامل مهمی بشمار رفته و با تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل می باشد که یخرج الحی من المیت انجام گرفته و در آینده نزدیک ثابت خواهد شد که یخرج المیت من الحی نیز در اثر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل خواهد بود.

امروز می توانند با کم و زیاد کردن نور با نهالی که برگش مورد استفاده است آنچنان کنند که شکوفان نشود و فقط برگهای

درشت و زیادی بدهد و بر عکس آنجا که باید گل بدهد برگها کوچک و کم و گلها فراوان باشند.

انرژی نورانی با شدت ۳۰ لوکس برای گلدار نمودن گیاهان کافیت و این مقدار نوری است که در یک شب مهتابی وجود دارد و شب را بدنبال روز قرار داده تا یخرج الحی من المیت انجام گرفته و گل را که یکی از مراحل اولیه برای حفظ بقای نسل گیاه است با روشنائی لازم مهتاب بوجود آورد و روز را با چندین هزار لوکس روشنائی جهت فتوسنتز (تجزیه شیمیائی توسط روشنائی در گیاهان سبزینه دارو کلروفیل دار).

اگر منشوری در برابر نور سفید قرار داده و رنگهای مختلف (زرد - قرمز - آبی و...) بر گیاه بتابانیم مشاهده میشود در گلدادن گیاهانی که در روز بلند و شب کوتاه گل می دادند یکنوع تغییری با فلان رنگی حاصل گردید که در گیاهان مربوط به روز کوتاه و شب بلند تغییر نوعی دیگر خواهد بود و بر عکس (۱).

به زنبور عسل همانگونه که اشاره شد آموخته شده از کدام روزی و کدام فصلی و کدام ساعتی و چه زمینی و چه گیاهی و.. استفاده نماید که کم و بیش با آنها اشاره گردید.

بقرار مذکور شاید معلوم گردید چرا حضرت صادق یک فصل را بخاطر فصل برابرش دوست میدارد زیرا نیاز دنبال کردن شب روز را و روز شب را و تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل برای برپا نگهداشتن قسمت اعظم حیات یعنی جهان نبات امروز لازم تشخیص داده شده و به تصور نویسنده بزودی

لزوم شب و روز حتی برای بهم پیوستن و با یکدیگر آمیختن عوامل حیاتی با ثبات رسیده و چهره درخشان یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی آشکارتر خواهد گردید.

موضوع فوق العاده جالب تری از گیاه را بنویسم.

تا بحال انتقال خصائص وراثت نباتات از طریق پیوند زدن انجام می گرفته است اما اکنون در یک انستیتوی تحقیقاتی گیاه شناسی آلمانی و یک انستیتوی تحقیقاتی بلژیکی همزمان ولی کاملاً جدا از یکدیگر توفیق یافته اند که انتقال مزبور را بوسیله عمل مستقیم انجام دهند.

پرفسور دکتر دیترهس جوانه های تعدادی گل قیفی کاملاً سفید را دیگر قادر به تولید ماده رنگ گل (انتوسیان) نبودند در مایع اسیدی انتقال وراثت یک نوع گل قیفی قرمز رنگ حمام کرد بیست و هفت درصد از اعقاب گلف قیفی های سفید پس از عمل آزمایش مزبور رنگ قرمز شکوفه آوردند و گل کردند. پرفسور هس احتمال می دهد که در اثر عمل مزبور این ۲۷ درصد مجدداً توانائی تولید ماده رنگ گل (انتوسیان) را بدست آورده اند.

در انستیتوی بلژیکی با عمل مشابهی در مورد تیره تیزک توانسته اند در اعقاب جوانه های تیره تریک بوجود آورند و مفصل اینگونه پژوهشها را در جلد مربوط به گیاه شناسی و اسلام خواهم آورد.

برای جدا کردن موم از عسل دیده میشود آنرا در ظرفهای فلزی سوراخداری کرده در برابر آفتاب قرار می دهند

در نتیجه گرمی ، عسل منبسط و شل شده از سوراخهای گذشته وارد ظرف پائین گردیده و بدین وسیله از موم جدا میشود ولی رعایت دو نکته لازم است یکی پوشاندن ظرف با پارچه تمیز دیگر انتخاب ظروف از چیزی غیر فلزی و راجع به تماس فلز با عسل قبلاً شرحی داده شد.

اخیراً در بیست و دومین کنگره جهانی پرورش زنبور عسل چند مطلب آفتابی و روشن گردید یکی اینکه آلمان فدرال با مصرف شصت هزار تن عسل در سال بزرگترین مصرف کننده عسل در جهان است.

دیگر اینکه پرفسور کارل فریش آلمانی در برابر کارشناسان ۶۰ کشور که در کنگره نامبرده شرکت داشتند برای اولین بار زبان رقص زنبوران را ترجمه کرد و پرفسور و لفرام اشته با دلایلی باثبات رساند که در بین زنبوران عسل لهجه های محلی بوجود آمده تا آنجا که تفاهم بین یک زنبور عسل آلمانی و یک زنبور عسل ایتالیائی ممکن نمی باشد.

یک اعجاز از قرآن

هم اکنون که برای نوبتی دیگر از تماس عسل با فلز و اثر سوء آن گفتگوئی شد مطلب اعجاز آمیز زیر را بنویسم :

در آیه ای که مربوط به عسل است (و من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون) و جنس مخصوص چوب را ردیف جنس جماد جبال آورده شاید بقرینه بتوان گفت که با توجه به غیر فلز بودن عناصر مذکور ، این درس داده میشود که سنگ و

چوب در تماس با عسل بعلت ارتباطش با وحی ضایع کننده عسل نبوده و ممایعرشون و آنچه بدست انسان بعنوان کندو نیز ساخته میشود باید از جنس غیر فلز و در درجه اول از جماد و

در دوم از چوب بوده باشد. (نگهداشتن عسل در ظروف فلزی گاهی ایجاد خطراتی هم می نماید چنانچه آهن با مواد قندی عسل مخلوط شده و روی با اسیدهای آلی عسل آمیخته شده تولید مواد سمی می نماید).

آیا عسل بر هر دردی شفاست؟

فیه شفاء للناس قرآن که دو کلمه را در برابر یکدیگر قرار داده (شفاء - باس) سبب شده بعضی تصور کنند عسل بر هر درد بی درماین شفاست و حال آنکه با توجه به کلمه «شفاء» که نکره آورده شده رساننده این معنی است که نیست همه شفا در عسل بلکه عسل شفاست همانگونه که در این جلد به بسیاری از آن موارد اشاره شده است.

دانستنیهای چند از عسل

عسل یک غذای قلیائی است.

عسل جاذب رطوبت است و چنانچه خوب نگهداری نشود بسرعت حالت تخمیری پیدا می کند (۱) و تجارب نشان داده می تواند در هوای مرطوب و نمناک تا ۳۲ درصد افزایش پیدا نماید.

۱- این قسمت از کتاب فوائد میوه های و سبزی ها و شیر و عسل از آقای مهرداد مهرین استفاده شد.

عسل هم معده ای را که از اسید زیاد ناراحت است درمان می کند و هم آنکه از کمی اسید معده در رنج است.

زخم های روده بزرگ که یک الی یک ساعت و نیم قبل یا سه ساعت بعد از غذا عسل خورده باشند فوق العاده از آن منفعت می بیند.

عسل برای بیمارانی که جراحی شده اند (بویره عمل صورت و فک) سبب تسریع در بهبودی میگردد.

مقدار مصرف عسل باید برای بزرگسالان روزانه از صد (حداکثر ۲۰۰) گرم تجاوز نکند و آن هم به سه قسمت صبحانه نهار و شام تقسیم شود (مجموع صد گرم گردد) و یک ساعت و نیم یا دو ساعت قبل یا سه ساعت بعد از غذا خورده شود و برای کودکان سی گرم روزانه (یک قاشق چای خوری) کافیت.

باز شناخت عسل تازه از کهنه

آمیلاز یکی از دیاستازهای عسل است که با گذشت زمان کم میشود و با اندازه گیری دیاستاز مذکور میتوان به تازگی عسل وقوف حاصل نمود.

دانستنیهای از زهر زنبور عسل

اینطور نیست که هر کس را زنبور نیش زد علاج شده باشد بلکه استفاده از نیش یعنی زهر زنبور بسته طرز خاصی است که گفته خواهد شد.

زهر زنبور دارای : اسید فرمیک ، اسید هیدرولیک،

اسیدارتو فسفریک ، هیستامین ، کلین ، تریپتوفان ، سولفور ، آثاری از کلسیم و مس و مقداری فسفات منیزی است که خواص درمانی زهر را مربوط با آن می دانند برخی هم وجود اسیدهای فرار در زهر را درمان کننده بحساب می آورند.

افراد سالم ۱۰-۱۵ نیش را تحمل می کنند با آنکه درد و سوزش و ورم و التهاب موضعی پیش می آید ولی گزش ۲۰۰-۳۰۰ زنبور باعث پیدایش ناراحتی قلبی و مسمومیت میگردد و اگر تعدادشان نزدیک به ۵۰۰ برسد فلج دستگاه تنفسی و احتمالاً مرگ پیش می آید (البته اشخاصی هستند که گزش هزار زنبور را بخوبی تحمل می نمایند).

زهر زنبور عسل ممکن است بر بیماریهای چندی (رماتیسم - مالاریا - گواتر اگزوفتالمی - نورالژی و درد اعصاب - نوریت و آماس اعصاب - برخی بیماریهای چشم مانند ایرید و سیکلیت عنیه *iritis - iribocylitis* و..) اثر مطلوب و نافع داشته باشد و بر عکس برخی از زیان دهد (سل - سیفلیس - سوزاک - تصلب - شراین - بیماریهای قلبی - دیابت و...)

محل گزش باید با آب و صابون شسته شود.

نیش زنبور را که در محل باقی می ماند لازم است بیرون آورد تا زهر وارد بدن گردد.

روز اول یکعدد - دوم دو عدد - سوم سه عدد... دهم ده عدد زنبور انتخاب میشود تا گزش را انجام دهد و این مرحله اول درمان است. بعد روزهای ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵ (پنج روز) استراحت کرده دوره دوم بطول شش هفته شروع میشود که در

آن ۱۴۰-۱۵۰ زنبور گزیدگی بوجود خواهد آمد و اگر درمان پدید نیامد ادامه آن لازم نیست ولی در هر صورت باید کلیه معالجات تحت نظر پزشک انجام گیرد زیرا موارد حساس ممکن است خطراتی بوجود آورد. زهز زنبور را میتوان با عناصری (پارافین - اسید سالیسیلیک یا...) مخلوط کرده بصورت مرهم بکار برد یا بشکل بخور آنرا به بیمار رساند.

زنبور زدگاین که با زهز زنبور ناسازگارند بنا بر عقیده برخی باید بلافاصله نیش زنبور را از محل بیرون آورده آنرا مکید و بعد کمپرس کرد و با آن آب سرد زد و پیاز با آن محل مالید. مالیدن برگ جعفری - نعناع - سرکه - آب آهک - پرمنگنات - عسل و یا... در محل پس از خارج ساختن نیش نافع است و خوراندن عسل نیز نافع است.

موضوع قابل توجه درمان کسانی است که واکنش شدیدی به گزش زنبور عسل دارند بویژه اگر علائم دیر رس باشد که مهم است و بنظر دکتر جیمز با نارد که در آکادمی امریکائی الرژی بیان داشت عکسل العملهای دیر رس ممکن است بدون درمان بماند.

درمان واکنش ها با آدرنالین آبی است و بررسی دو ساله در برابر صد مورد واکنش شدید بهبود یافته ۵۰ مورد نیز مرگ در اثر گزش حشرات رده هیمنوپتر (زنبور عسل - زنبور - مورچه) دیده شده است که در اثر انسداد مجاری تنفسی - ورم شدید انساج - کولابس عروق پیش آمده و علائم دیر رس با خونریزی و انسداد انساج بوده است.

محل گزش مهم نیست - سابقه اینکه حساسیت دارند یا خیر اهمیت ندارد. ممکن است قبلاً حساسیت نداشته و با گزش مجدد حالت و خیمی بوجود آید. واکنش ۱-۲۴ ساعت پس از گزش ظاهر میشود و در بعضی موارد حتی واکنش کشنده پس از ۲۴ ساعت پس از گزش.

به اشخاص حساس به حشرات باید آموخت که در صورت فوریت بخود آدرنالین تزریق نمایند (درمان ادرنالین زیر - جلدی یا داخل عروقی است) یا آنتی هیستامین خوراکی یا تزریقی و گاهی استروئید و اکسیژن بکار برده میشود (مقدار تزریق آدرنالین ۰.۲۲۰ و گاهی بیشتر لازم است) (۱)

(از خواص زهر زنبور عسل بعد خواهم نوشت) (۲)

تقلبها در عسل سازی

مقصود ما این نیست که بدون دخالت زنبور عسل ، عسل تهیه شود و حتی در مواردی سوراخهای رادیات ماشین قالب خانه های مومی بوده باشد بلکه تقلب و دگرگونی اینجا عسلهای فاسدی است که بجای شیر عسلی گیاهها از آردها (, Haricot Chataigne) برای غلیظ کردن ، استحکام

۱- طب و دارو شماره ۳۱ شهریور ۴۸.

۲- رساله دکترای آقای دکتر علی پور مقیم تحت عنوان فرآورده های زهر زنبور عسل و خواص درمانی آن بشماره ۶۴۱ دانشکده داروسازی برای طالبین قابل ملاحظه است.

سفید نمودن عسل و بازار بهتر درست کردن یا از شکر ته مانده تصفیه خانه ها که با وسایل شیمیائی (اسیدها) و یا بیولژیک (دیاستازها) در اختیار زنبورها قرار داده استفاده می نمایند حتی در مواردی شکر معمولی بازار را در اختیار زنبور قرار می دهند یا شیره ای که از قند و نبات بدست می آید در سینی ها کرده در دسترس زنبورها و نزدیک کندوها می گذارند و بدین قرار قبول خواهید فرمود محصول بدست آمده عسلی شفافبخش نخواهد بود زیرا قرآن شفافبخشی عسل را مشروط به بهره برداری از کل الثمرات دانسته و یقین است همه گیاهان همه عناصر مفید را داشته و عسل حاصل از آنها شفافبخش می باشد.

برای شناختن عسلهای تقلبی متدهائست و تهیه کنندگانش نیز از زمره دوستان پیشوایان اسلام بیرون که فرمودند: لیس منامن خان مومنا - لیس من فش مومنا و... از ما نیست کسی که خیانت کند یا تقلب و غش در معامله نماید و... و قبلاً همه را شرح دادیم.

اصلاح در عسلسازی

در برابر تقلب در عسلسازی بعضی ها برای اصلاح برخی عسلها اقدام می نمایند تا بنحو شایسته ای بازاریابی شود و مرغوبیت بیشتری یابد واهم آنها عبارتند از .

(۱) بی رنگ کردن یا کمرنگ کردن عسل - Decolor - ation

(۲) بی بو نمودن یا کم بو ساختن Desodreration. که بتوان اقدام بعدی را بر آن نمود.

(۳) خوشبو کردن

(۴) گرانوله و دانه دانه و زبر ساختن.

(۵) مایع کردن - کنسرو کردن - انتخاب عسل و...

و چون کتاب برای روش بازاریابی نوشته نمی شود از چگونگی روشهای اصلاحی عسل ها صرفنظر میگردد.

باز شناخت عسل های قلبی

عسل مصنوعی از ساکاروز و گلوکز ساخته اند.

اگر به زنبور شیره نبات یا قند یا آردی که ذکرش رفت بدهند عسل مقصود و معروف بدست نمی آید و بهترین تعریف از یک عسل بسیار خوب همان است که قرآن شریف می فرماید یعنی باید عسل از کل الثمرات و گلهای فراوانی بوده باشد.

می توانند به عسل آب ، نشاسته ، آردهای مختلف ، صمغ ، گچ ، ژلاتین و... اضافه نمایند.

شناختن عسل قلبی مشکل است ولی در موارد زیر شناخته میشوند :

عسلی که با آن آب افزوده باشند پس از چندی آب از خود تراوش می دهد و آن خاصیت جاذب الرطوبه ای را که دارد تقریباً از دست می دهد و میتوان آنرا کناری گذاشت و به تراوش آب از آن توجه نمود.

عسلی را که ژلاتین با آن افزوده اند میتوان یک قاشق عسل

را در یک لیوان آب ریخت و خوب و بسرعت آنرا بهم زد اگر کف کرد ژلاتین دارد اگر رسوبی داد گچ یا مشابه افزوده اند بعد سه چهار قطره تنطوریید بر آن بریزند اگر آبی شد نشاسته یا آرد با آن زده اند و اگر قرمز قهوه ای گردید دکتیرین اضافی دارد.

عسل را نمی توان از راه مزه یا بو شناخت زیرا مزه یا بوی عسل تابع نواحی و گلتهائی است که زنبورها از آن بهره برداری می نمایند (هر چند بعضی ها با اشتباه اسانس هائی برای خوشبو ساختن عسل با آن می افزایند).

توسط میکروسکب وجود گرده ها - تبلورات گلوکز و تکه های موم شناخته میشوند که برای عسل وجودشان عیبی ندارد ولی بقایای زنبور یا ذرات نشاسته و... نباید در عسل بوده باشد (یک مرتبه با عسل و یک دفعه با عسل ۳۱ الی ۲۱ در آب رقیق شده برداشته بین لام و لامل گذاشته امتحان می نمائیم).

۱۵ گرم عسل را در آب حل کرده حجم آن را به ۵۰ سی سی میرسانیم پنج سی سی آنرا برداشته در کبسول ته صافی که مقداری شن در آن ریخته ایم و وزن همه معلوم است وارد کرده آنرا در حمام ماری و بعد شش ساعت در اتو ۱۰۵ درجه قرار می دهیم رطوبت عسل بوط متوسط باید بین ۱۶-۱۷ درصد بوده باشد.

یک قسمت عسل به دو قسمت آب مقطر خوب بهم زده وزن مخصوص محلول نباید از ۱۲۰/۱ کمتر باشد.

یک قسمت عسل در ۲ قسمت آب حل کرده از کاغذ صافی شسته شده با جوهر شوره بسیار رقیق می گذرانیم محلول صاف شده نباید با محلول کلورهای نقره یا نیترات نقره یا کرورباریم یا سولفات های باریم و یا با محلول اکسالات و آمونیم و استات سدیم یا کلسیم یجز محلول کدر بسیاری خفیفی که کدرورتش بزحمت قابل دیدن است بوجود آورد.

کتاب مختلف الوانه رنگهای گوناگون عسل

اهمیت و ارزش یکی از دانش های طبیعی نزد طبیعی نزد اسلام

جلد اول از دوره‌خ همین کتابهای مرا که می خوانید ملاحظه فرمودید چند برگگی از آن در انحصار علوم طبیعی و ارزش و اهمیت آن نزد اسلام بود در اینجا باید افزود : در میان آنهمه علوم از فیزیک و شیمی و... آنچه در ترازوی اسلام به عنوان سنگین ترین موضوع علمی تلقی گردیده است مثلاً «رنگ ها و رنگ شناسی» می باشد تا آنجا که : پروردگار فقط در یک مورد اشاره به دانشمندانی می فرماید که نسبت به ساحت قدس جل جلاله اش ترسی دارند توام با تعظیم و تکریم، انما یخشی الله من عباده العلما ولی دانشمندان مذکور را به نحوی با رنگ ارتباط می دهد که اینک شرح مختصری از آن.

از اول آیه را بخوانید آیه ۲۶ سوره فاطر: الم تران الله انزل من السما ماء فاخر جنا به ثمرات مختلفا الوانهاو من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانه و غرایب سود و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما یخشی الله من عباده العلما ان الله عزیز الغفور. آیا ندیدی که خدا باران را از آسمان فرود آورده و به آن انواع میوه های گوناگون و رنگارنگ پدید آورد و در

زمین از کوهها راههای زیاد و اصناف و رنگهای مختلف سفید و سرخ و سیاه خلقت فرمد و از اصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگهای مختلف آفرید همینگونه (بندگان هم مختلفند) و از (میان) اصناف بندگان تنها مردان دانا مطیع و خدا ترسند.

از جماد به رنگ های سفید و سرخ و سیاه چون الماس و عقیق و زغال سنگ و...

از گیاه به رنگ های و از حیوانات و انسانها نیز به رنگهای اشاره فرموده که خود می توانیم خرما، انگور، انار، خیار، به خرمالو، انجیر و... را که به رنگهای مختلفند و از حیوانات بال و پرها، شاخ و سم ها، مو و یالها و... و از انسانها نژادهای سفید و سیاه و زرد و سرخ را نام ببریم.

سوره دیگر نیز آیاتی در تایید فرموده نبی گرامی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» درباره شناسایی انسان دارد که یکی از آنها اشاره به رنگها کرده می فرماید : و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین. و یکی از آیات قدرت الهی خلقت آسمانها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان ها و رنگهای شما آدمیان که در این امور نیز ادله صنع و حکمت حق برای دانشمندان عالم آشکار است (سوره الروم). در اینجا خلقت آسمان و زمین در ردیف آفرینش رنگهای آدمیان آورده شده و شناسایی آیات پروردگار را که یکی از آنها رنگ شناسی است باز آیتی از خود جهت پژوهشهای آدمیان می داند.

اهمیت بیشتر

با آنکه در اهمیت رنگ ذکر ارتباط دانشمندان خدا ترس با رنگشناسی کافی به نظر می رسد ولی مسائل مربوط به رنگ نزد اسلام همین نبوده فوق العادگی بیشتری دارد چنانچه در قسمت مربوط به اسلام و فیزیک خواهید دید که امام علیه السلام در ۱۴ قرن قبل حتی از رنگ های اصلی نامبرده و مطالبی در این زمینه بیان فرموده است و در جلد اول اشاره کردیم هنگام آفرینش قبل از دخان و ذرات هسته ای امام به رنگی بودن ماده اولیه عالم (سبز مخصوص) اشاره می کند.

هم اکنون به ذکر آنچه قرآن بدان اشاره می فرماید اکتفا می کنم در اهمیت بیشتر مسائل رنگی همین بس که گفته شود :

قرآن راجع به اثر رنگ در فعالیت های زندگی انسانی مطلبی داشته و راجع به بعضی رنگها (بیاض - اسود - اصفر - احمر و...) سفید و سیاه و زرد و قرمز و... وضع هر کدام در حالات مختلف جماد، نبات، حیوان و حتی انشان اثر ویژه ای ذکر کرده است.

رنگ و علم

وسعت دامنه رنگهای هم اکنون در کلیه موارد علمی مشاهده می شود و برای آشنایی به قسمتی از آنها لیست کتابهایی را در این زمینه که در یکی از کتابخانه های کشور سوئیس موجود است بدون

ذکر نام نویسندگان و اختصاصات دیگر می آورم: مطالعه ای درباره تئوری رنگ - نور و رنگ - رنگ در انجیل قدیم - مکانیسم رنگها - رنگها و خصوصیات آنها - رنگهای فیزیولوژی نزد حیوانات - تشخیص رنگ توسط سگها - بچه و رنگ - مدرسه و رنگ - رنگ در تشخیص شخصیت ها - رنگ و پی بردن به حقیقت رنگ - تنهای رنگ - مفهوم رنگ خز سنجاب - رنگ برای رنگ کردن خوراکیها - رنگ در فتوشیمی رنگ در ابریشم - رنگ و نقاشی - رنگ و اشعه های مجهول - مطالعه آزمایشی درباره اثر خصوصی هر کدام از رنگها - رنگ در موسیقی - رنگ در گیاهان - رنگ شیمیایی - رنگ در تلویزیون - رنگ در ورزش - رنگ در روانشناسی - رنگ در گلها رنگ در چاپخانه - رنگ در شیشه - رنگ در چوب رنگ در سنگها - اندازه گیری رنگ - رنگ در میکروسکوپ - رنگهای روغنی - رنگهای گیاهی - رنگ در پارچه جات رنگها در کارخانجات - رنگها برای جلوگیری از تصادفات - بشر و رنگ - دیدنایی رنگها و رنگ در فعالیت های انسانی و... و کتاب جالب تالیف شده در این سال ۱۹۶۸ توسط آقای دریره Deribre در ۳۱۹ صفحه به نام اثر رنگ در فعالیت

La couleur dans les activités humaines های انسانی

به علاوه انقدر در این کتاب آقای دریره نام کتابهای رنگ شناسی و ارتباط رنگ با علوم پسیکولوژی - فیزیولوژی و درمان شناسی را آورده است که احتمالاً از صد جلد نیز تجاوز می نماید.

رنگ گلها

حال که رنگ عسل ها به رنگ ثمرات گیاهانی بستگی دارد که زنبوران بر آن ها می نشینند رنگ گلها و ثمرات از کجا و چگونه به وجود می آید ؟

انتوسیانها Anthocyane که گلوکزیدهای هستند در مجاورت اسیدهای رقیق ماده ای را خارج کرده و به مواد رنگی بدون قند به نام انتوسیانیدین مبدل می سازد که معروفترین آنها سیانیدین - پلارگونیدین و لیفدین است و اولی انگور یاقوتی و گل سرخ و گل شقایق و... دومی در گل سرخ و تولیب قرمز و آلبالو و آلوی سیاه و... و سومی در زبان در قفا و گل بنفشه و.. یافت می شود.

رنگ غذاها

راجع به اثر رنگ ها بر بدن در جلد قبل مطالبی آورده شده از جمله گفتم اگر رنگ در و دیوار فلان باشد چه می شود یا اگر سفره به رنگ قرمز خوشرنگ انداخته شود اشتها آور است و در ضمن به رنگهای معرفی از اسلام و خواصی که درباره شان شرح داده شده بود اشاره کردم اینک در اینجا می افزاییم که اثر نور بر غذا حتی می تواند موجب تغییراتی و مهمتر از همه دگرگون ساختن رنگ واقعی غذا گردد چنانچه در آزمایشی به چند نفر گرسنه غ ذایی داده شد ولی چون در اتاقی که چراغ سبز روشن ود و رنگ ها غ ذاهای خاکستری رنگ دیده می شد به غذا

نشستند اکثر افراد اشتهای خود را از دست دادند.

در دانشگاه هاروارد آزمایش زیر انجام شده است : عده ای را به سفره ای دعوت کردند. همینکه مدعوین متوجه شوند چراغهای فلورسنت را روشن کردند در نتیجه گوشتها به رنگ صورتی - سوپها به رنگ سیاه و سیب زمینی به رنگ سبز جلوه گر شد در نتیجه با آنکه خوراکیها بسیار خوب تهیه شده بود اغلب مدعوین نتوانستند بیش از چند لقمه غذا بخورند ولی همینکه چراغهای فلورسنت را خاموش کردند اشتهای آنان باز شد و بدینوسیله توانستند نشان دهند که ذائقه تحت اشعاع باصره است (در قدیم متوجه این نکته بوده اند و با ادویه غذاها را متلون می ساختند که در خوردنشان رغبتی نشان داده می شود) ولی قرآن

ولی قرآن معجزه کرد

آستروبیولوژی که زیست شناسی ستاره ای معنی کرده می شود دانش جدیدی است که تئودورشخوف زیست شناس روسیس آن را توضیح و در کتاب خود «زندگی در سیارات» شرح می دهد. شعبه ای از این دانش به نام استروبتانیک می باشد که اگر اولی وجود حیات را در کرات دیگر ثابت می کند این یکی سعی دارد نشان دهد که آثار حیاتی گیاهی در کرات دیگر دیده می شود. این دو علم همانگونه که ملاحظه می فرمایید واضعش زنده و بسیار جدید است ولی من کتابی را مربوط به ۱۵ قرن قبل نشان دادم که به صراحت و روشنی وجود گیاهان و موجودات بی شمار دیگر را

در کرات آسمانی تایید می کند و در جلد اول مفصل شرح دادم ولی متأسفانه چون غرب زدگی به شرقی ها اجازه نمی دهد حتی بگویند فرزند چه کسی هستند علوم شرقی ولو اینکه از کتاب آسمانی دست نخورده منحصر به فردی به نام قرآن هم باشد باید اگر ۱۵ قرن قبل در آن به گیاهان کرات دیگر و حیات در آنها اشاره شده همه و همه را به دور انداخت و از نو امریکا و اروپا را ما در علوم دانست که هر روز نوزادی به دنیا می آورند.

مطلب مورد بحث ما نیز که رابطه چشایی و بینایی است به واسطه اهمیت فوق العاده ای که داشته در قرآن به آن اشاره شده و من در جلد سوم تحت عنوان فلینظر الانسان الی طعامه (انسان باید به غذایش نظر کند) متجاوز از پنجاه پیوند ناگسستنی بین چشایی و بینایی (غذا و نظر) را به عنوان مثال آوردم ولی به زود خواهید دید که فلاّن آقایی از گوشه دنیا همین مطلب را عنوان خواهد کرد و حتی مسلمین نیز آنرا به نام وی ثبت خواهند نمود و دستگامی یا کسانی که بتوانند ثبوت قبلی آیه فلینظر الانسان الی طعامه را به به جهانیان اعلام دارند کجاست؟

این نکته را هم یاد آوری کنم که برای درست دیدن غذا و اشیاء باید با گذشت هر ۳۰ سال عمر نور را دو برابر کرد یعنی اگر شاگرد دبستان می تواند با یک چراغ به خوبی و بدون اینکه ایجاد و ناراحتی برایش بشود تکالیف خود را انجام دهد سی یال بعد برای خواندن و نوشتن دو چراغ لازم دارد از نوع چراغهای قبل.

رنگهای ترکیبی و صنعتی غذاها

برای بازاریابی یا جهت اینکه بستانکاران غذایی یا دارویی صدایشان بیرون نیاید امروز معمول شده غذاها را خوشرنگ نمایند ولی با کمال تاسف باید گفت اکثر رنگهای مصنوعی که در مصرف غذاها به کار برده می شود و حتی بلامانع تشخیص داده شده باعث ایجاد سرطان در حیوانات گردیده است.

برخی رنگها هر چند سرطانزا نیستند ولی باز در کودکان ایجاد ناراحتی هایی کرده اند.

تلفات کودکان به علت ازدیاد روز افزون سرطان در آنان (به ویژه سرطان خون) دانشمندان را به بررسی و تحقیق مجبور ساخت از جمله آنان دکتر اسمیت بود که عقیده دارد مواد سرطانزای قوی را سالها می توان برای مصارف عامه با مقادیر زیاد قبل از آنکه اثرات سرطانزای هر کدام از مواد شیمیایی که مصرف می شود از جمله رنگها مشکل است.. بعد دو نوع از رنگها را برای مثال شرح می دهد که از ماده اصلی بتانفتیل امین ساخته می شوند.

پرتقال را رنگ می زنند و میوه های دیگر مانند سیب و لیمو با واکس پارافین (مشکوک به سرطانزایی) آغشته می شوند.

گاه کیک را برای نشان دادن وجود زرده تخم مرغ رنگ می زنند (طب و دارو سال ۳ شماره ۴۶).

در ۱۹۳۷ کینوسیتا دانشمند ژاپنی به این نتیجه رسید

که ژن دوبر (Jaune de Beurra) می تواند ایجاد غده های سزطانی نماید تا اینکه در ۱۹۳۹ استعمال آن که قبلاً برای رنگ کردن کره و روغن خوراکی به کار می رفت ممنوع گردید (نامه دانشکده پزشکی شماره ۵ سال ۲۳)

در ۱۹۵۵ چند ماه پس از اینکه ۲۰۰ کودک در نتیجه خوردن ذرت بوداده رنگ شده در یک جشن کریسمس بیمار شدند دولت امریکا اجازه مصرف سه نوع رنگ ۳۲ Orange Ire dno و ۲ orange را فسخ نمود.

دانستیهای چند از چشایی

آیا می دانید که حس ذائقه شما چقدر ارزش دارد؟ در اسلام خونبهای آدمی است! چرا؟ اولاً ذائقه آزمایشگاه بدن بلکه تفتیشگاه و گمرک است که شور و ترش و تلخ و شیرین را از هم جدا سازد و آنکه رژیم نمکی دارد شور نخورد و آنکس که نباید ترش بخورد پرهیزد... از این رو کسی که ذائقه ندارد گویا اختیاری در انتخاب غذا ندارد.

ثانیا حس ذائقه بستگی کامل با بیناب دارد یعنی مرکز این حس در دهان نبوده بلکه در مغز است و از همین جا ارزش واقعی حس ذائقه را می توان به سنجش در آورد و ما قبلاً رابطه ذائقه و باصره را تحت عنوان فلینظر الانسان الی طعامه شرح دادیم.

مؤسسات تبلیغاتی مسئله فوق را خوب می دانستند که صرفنظر از چشیدن، ظاهر هر چیز نیز نظر را جلب می کند یعنی زبان و ذائقه بدون مراجعه به مغز و چشم نمیتواند لذت واقعی

خوردنیها را برسانند.

قبل از آنکه آدمی چیزی را بچشد ضمیر باطنش بر حسب سابقه قبلی از آن چیز عکس العمل هایی موافق پذیرش آن خوراک خواهد داشت و اگر در اینجا عمل با عکس العمل مخالف در آید در کام خورنده ناگوار خواهد بود زیرا در اینجا حس ذائقه و باصره و ولی که ضمیر باطن باید به کمک یکدیگر انجام دهند باعث رسوایی یک یا دو تای از آنها شده و نتوانسته اند عمل خود را به خوبی انجام دهند.

اعصاب چشایی انسان که نزدیک به ده هزار می باشد در برابر شماره اعصاب چشایی حیوانات دیگر مانند گاو و گوزن و پروانه و پرندگان و ماهی که ۲۵۰۰۰ - ۳۰۰۰۰ - ۴۵۰۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰۰۰۰ می باشد قابل ملاحظه نیست و با آنکه زنبور عسل حتی می تواند طعم هر چیز را بیست برابر سریعتر از انسان تشخیص دهد انسان در درک طعم تلخی ها قویتر از دیگران است. گویا تلخی به کام انسانها موجب ناکامی می شده است که بنای ساختمان وی بر این بوده که از چهار طعم (ترشی - شوری - شیرینی - تلخی) تلخی را سریعتر و قویتر درک کند چنانچه اگر تریاک یا گنه گنه که هر دو تلخ به شمارند به نسبت دو میلیون مرتبه آن را در آب رقیق کنیم (یک قطره تریاک و دو میلیون قطره آب) زبان ما می تواند آن را تشخیص بدهد و عجیب تر آنکه چشیدن اشیاء تلخ ۰۸۳/۱ ثانیه وقت لازم دارد در صورتیکه برای ترشی

و شوری و شیرینی ۵۳۶/۰ - ۳۰۷/۰ - ۴۴۶/۰ ثانیه وقت مذکور لازم می باشد یعنی از این جهت نیز انسان با تلخی فاصله بیشتری گرفته زودتر آن را نمی خواهد درک کند.

کنارهای راست و چپ زبان - نوک زبان - قسمت بین نوک و گوشه ها (وسط زبان) هر کدام به ترتیب مزه های شور و شیرین - ترش و تلخ را درک می نماید (درک آن با مغز است).

در هوای سرد با اعصاب متعادل حس چشایی قویتر از تابستان بوده و کسانی که آرامش خاطر ندارند در این قسمت ضعیفترند. (در اینجا متوجه دستورات اسلامی راجع به سفره نشستن باشید که چرا باید با آرامش بر غذا نشست و اینک یکی از دلایل آن مزه کردن بهتر غذاست)

خطای باصره

ایراد نکنید که خطای باصره هم در این گونه موارد سهمی دارد!

کسیکه سالیان درازی کوهنورد بوده و همیشه به او تعلیم داده اند سرت به پایین باشد و جلو پایت را ببین، اگر به سر بازی ببرند تعلیمات را سخت تر از دیگران فرا می گیرد زیرا به سر باز می گویند سرت را بالا و متوجه جلو باش و این مسیر عکس قبلی است که به کوهنورد تعلیم داده می شود.

حرکت چشم مسیر معینی دارد و از پایین به بال را می نگرد و لازم هم چنین است که به نقطه اتکاء خودش با محیط (پا و پایین) بیشتر توجه داشته باشد و به همین دلیل است اگر کله قندی را

پهلوی کله قند دیگری بگذارند که عکس یکدیگر قرار داده شده اند چشم برای دیدن آقند که قاعده اش بر زمین است راحت تر می باشد.

همینطور اگر کاغذهای بردارید به رنگهای قرمز - سبز - آبی - زرد - سفید و سیاه و بعد نوارهای کوچک کاغذ خاکستری را روی هر کدام قرار دهید هر یک را به رنگ خاصی خواهید دید. همین طور اگر دایره های مساوی را رنگ کنید بعضی را پس از رنگ نمودن بزرگتر می بینند و...

و به همین دلیل است که در بسیاری موارد حس های دیگر به کمک باصره می شتابند (یا به کمک حس دیگری) تا از غلط و خطا مصون بمانند و باز به همین دلیل است که قرآن کلمه نظر را برای دیدن غذا به کار برده نه کلمه رؤیت را زیر نظر همان رؤیت است اما رؤیت با بررسی و نگاهی علمی و بدون خطای باصره.

جلد سوم و اعجاز قرآن

در جلد سوم به بسیاری از آثار و اثرات رنگ ها اشاره کردم بی جا نیست که ارزیابی دانشگاههای لوئیزیانا و پوردو در امریکا را با توجه به عکس العمل افرادی انسانی نسبت به رنگها باختصار بیان نمایم : ولی بذکر یک جمله اش می پردازم که بواسطه اهمیتش قرآن آنرا تأیید می کند «رنگ زرد حالت شعف و سرور را بازگو می نماید» ای عین جمله ترجمه شده از مطلب علمی دانشگاههای مذکور است و این جمله نیز عین آیه قرآن است صفراء فاقع لونها تسر الناظرین (سوره بقره) زرد اندک متمایل

به پرننگی که ناظرین را بنشاط و مسرت می رساند.

(راجع به بقیه رنگها به جلد سوم مراجعه فرمائید).

باز رنگ غذاها

از قدیم با عصاره های گیاهی - رنگهای نباتی - ماده سبز رنگ برگها یا کلروفیل که رنگهای طبیعی بشمارند غذاها را رنگ می کردند ، رنگ قهوه ای نیز که بوسیله بو دادن قندها بدست می آید (کارامل) مورد استعمال داشت.

اصولا رنگ اینگونه بوجود می آید که اشعه تابیده شده به جسم قسمتی جذب شود و قسمت دیگر منعکس گردد. اگر تمام اشعه تابیده شده بدون تغییر و بهمان صورت منعکس گردد جسم مورد تابش سفید بنظر می رسد و اگر همه جذب گردد و هیچ شعاعی به چشم برنگردد سیاه و اشعه های منعکس شده بالاخره رنگ مربوطه خواهند بود (البته کتاب علمی نمی خواهیم بنویسیم که راجع به تئوریهای کوانتیک و اتصالهای مضاعف الکترونی و بارهای غیر متقارن الکترونها و اینکه چرا اجسامی مانند پارافین بی رنگ دیده می شوند و ... که همه خارج از موضوع است مطالبی بنویسم).

بیشتر رنگهای صنعتی غذائی از دسته ازته ها می باشند و عده رنگهای ازوئیک بيشمار می باشد ولی قانونا رنگ های غذائی باید حتما در آب محلول باشند تا دفع آسانتری در اعضاء داشته باشند از اینرو که تنها یک شرط قانونی بشمار می رود حق استفاده از تمام رنگهای صنعتی برای رنگ کردن سفره یا غذا نیست رنگ

هائی که بخصوص برای نیلگون کردن قندها بکار می روند مشتقات سولفونه اندیگو می باشند و ... آنچه باید بگویم اینکه اغلب اقسام حیوانات از دیدن رنگها محرومند هر چند حساسیت در مقابل نور حتی در موجودات تک سلولی وجود دارد و عجیب اینجاست که بعضی از آنها در سلول واحدی که دارند قسمت برآمده ای برای درک فوق دارند. در گیاهان اولیه نیز (مثلا- نوعی از الک های سبز) نزدیک پایه اشان که بجای آلت شنای آنهاست لکه رنگین نارنجی است که در دادن اطلاعات لازم عضوی بشمار می رود. در حیوانات پست سلولهای ادراکی ابتدائی که پر از دانه های رنگی هستند و بالاخره چشم که طبیعت از مصالح و مواد متضاد! آنرا بوجود آورده در نرم تنان و سرانجام در انسان بصورت خاصی جلوه گر است و باز برای جلوگیری از پر گفتن و خارج از موضوع آوردن درباره انسان بگویم که: نزد انسان هم طرز درک رنگ ها از یک شخص به دیگری تفاوت دارد و در سنین مختلف نیز فرق می کند، آسمان زیبای آبی را یک جوان یا یک سالمند و حتی دو جوان یا دو سالمند همسایه یکسان نمی بینند و این اختلاف ناشی از رنگی بودن عنبیه است که در دو شخص هرگز مساوی و یکرنگ نمی باشد.

آنکه رنگ چشم خرمائی است با آنکه آبی یا میشی یا سیاه است به تفاوت آسمان را یا رنگها را مشاهده می کنند زیرا زیادی ماده زرد عضلانی که ناحیه لکه زرد منطقه مرکزی شبکیه چشم را احاطه می کند مستقیما مربوط به رنگی بودن عنبیه می باشد (علت اختلاف دید در سنین گوناگون نیز بعلت این است که هر قدر

انسان پیر شود کریستالین کمتر امکان عبور از اشعه بنفش و آبی را می دهد).

یک نکته جالب از قرآن

از قرآن دو مطلب را برایتان می نویسم ولی فقط با اشاره ای اکتفا می کنم زیرا زیاد از برنامه خارج شده ام.

هیچ چیزی از محیط نخواهید یافت که اثر مجاورتی نداشته باشد! کما آنکه «کلیه اشیاء موجود در طبیعت که در درجه حرارت صفر مطلق قرار ندارند از خود اشعه حرارتی منتشر می کنند» (۱) بهمین نسبت منکر اثر شفا بخشی و لااقل فعلا منکر اثری از رنگهای گوناگون عسل نشوید تا بعدا برای شما ثابت کنم شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و اینکه قرآن پس از اشاره به رنگهای گوناگون عسل خاصیت شفا بخشی آنرا ذکر فرموده است خود اعجازی بشمار رفته و رنگها در غذا و شفا و درمان رل مهم و اساسی را دارند. من خودم را بی نصیب از مفاد و مفهوم این خبر نبی گرامی نمی بینم که فرمودند ساعتی فکر از عبادت سال یا هفتاد سال بهتر است (سال یا هفتاد سال بستگی و نسبتی با موضوع و مسئله ای دارد که درباره اش فکر می شود) و لااقل اگر بهمین نسبت کار من با سال برابری نکند با ساعتی یا دقیقه ای برابر خواهد بود زیرا پیدا شدن جملات علمی و مطالب دینی که در کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر دیده می شود و در جای دیگر نیست یکنوع عبادت خاموشی است که لله الحمد

نصیب من شده است و اگر کار دیگری نکرده ام یا خدمتی ننموده ام منکر نمی توان شد که بسیاری از حقایق دین را از حالت سمعی به بصری کشانده ام (در هر صورت امیدوارم بر خلاف رضای خدا کاری نکنم).

پروردگار در کتاب شریفش هر جا به آفرینش های متنوعی که فرموده اشاره ای می کند آنرا در یک دسته از علومی که امروز انسان آنرا تقسیم بندی نموده جای می دهد و مستقر می سازد :

معاد را یک انقلاب بزرگ فیزیکی مرکب از اولتراسوند (صور اسرافیل) و دریای مشحون و ...

و آفرینش جهان را یک پدیده سه مرحله ای مکانیکی (خلق - سوی - قدر) که باهدای مربوط به آفرینش انسانی چهار مرحله می شود (سبح اسم ربك الاعلی - الذی خلق فسوی - والذی قدر فهدی) و شرح آن در جلد اول گذشت و ...

و حیات را یک آزمایش جالب شیمیائی که با دخالت آب شروع می شود (و جعلنا من الماء کل شی حی) از نمونه های مورد ادعای من است.

رنگ و شیمی و فیزیک

با تقسیم بندی اشاره شده خواهید پرسید پروردگار مویوع رنگ و رنگ شناسی را در زمره کدام یک از تقسیمات قرار داده است ؟ باید دانست ذات مقدیش به تمام مراحل مختلف مطالب قبلی (معاد - حیات - شروع خلقت و ...) اشاره فرموده و حتی معاد و زنده شدن مردگان را در تقسیم جالب تخمیری و ورآمدن

جای داده می فرماید : همانگونه که زمین خشک و مرده در بهار ور می آید (بوسیله باکتریهای ذره بینی در خاک مانند خمیر مایه عمل می نمایند) ربت و انبقت ور می آید و بعد نبات می روید و سبز و خرم می گردد.

نسبت برنگ نیز در قرآن با همین مسئله مواجه هستیم در یک آیه باثر فیزیولوژیکی آن اشاره می شود و در آیه دیگر باثر پسیکولوژیکی و ... و حتی در آیه مورد بحث به خواص غذائی و شفا بخشی رنگها توجه گردیده که تازه در علم جدید می خواهد جایی برای آن باز شده و نامی از آن بمیان بیاید و من این پیشنهاد را می نمایم که : به اثر شفا بخشی رنگ ها بذل عنایت و توجه بیشتری گردد! زیرا قرآن (کتاب آسمانی) آنرا با پیوسته ساختن دانشمندان و رنگها بدست دانشمندان بامانت می سپارد.

رنگ های عسل

بر حسب آنکه زنبور بر چه گلی و ثمره ای نشسته و از آن بهره ای برای بوجود آوردن عسل برداشته رنگ عسل تفاوت می کند چنانچه عسل گل زیزفون (شیردار) قهوه ای تار و از زیزفون نقره ای سفید - از شمشاد بی رنگ - از تیره خردلها زردرنگ (خردل سفید با رنگ سفید) از مارچوبه و تیره ماش و باقلا- مایل بسبز و از Phacelie عسل سفید و از فامیل Pseudoacasia سفید - از سوفرا ژاپونیکا زرد - از شبدر سفید ، سفید - از اسپرس ها سفید - از نعنایان عسل روشن - از رومارین ها زرد

طلائی ، از بادرنجویه عسل سفید - تمشک سفید - گل گاوزبانیان روشن - سارازین ها قرمز - گالئوپسی ها خرمائی رنگ - پپسین لی Pissenlit خوشرنگ طلائی - سانتوره آبی مایل بسبز - نارنج ها سفید - آویکولار کم رنگ - ارالیاسه ها سفید - نارنج ها سفید - شوندها سفید و حتی نوعی ساین داسه ها عسل سیاه رنگ می دهند.

شراب مختلف الوانه

مجبورم با آنکه تکراری است سک نوبت دیگر آیات مورد بحث را بنویسم ولی ترجمه آن را طالب نباشید به ابتدای همین جلد مراجعه فرمائید.

و اوحی ربك الى النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون ثم کلی من کل ثمرات فاسکلی سبل ربك ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس.

به تمام کلمات این دو آیه بنگرید و بنگرید همه چیز از پروردگار شروع می شود (وحی) در نتیجه زنبور عسل از جماد یا نبات مسکنی اختیار می کند یا خود آن را می سازد (در آنچه برایش تهیه شه یا خود یافته است) بعد از لانه گزینی باز وحی به او می آموزد که از کل ثمرات آنچنانکه راه پروردگار پوئیدن باشد بهره بدهد که بهره دادنش همان خروج شراب رنگارنگی به نام عسل از بطن های اوست که در آن شفای مردم می باشد.

در این کتاب پیوند ناگسستنی بین مفهوم تمام کلمات فوق

را مشروحا خواهید. آنچه در اینجا می‌خواهم برای شما بنویسم مفهوم علمی پیوند بین کلمات «شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس» است.

(۱) به هر چیزی که آشامیده می‌شود شراب گویند، تصور کنم پروردگار اشاره به این مطلب می‌فرماید که: در صورتی عسل شفاست که آشامیده شود. دردی که نجوشد، بر سفره با چیزهای ناجور دیگر مخلوط نگردد و برای تأیید این مطلب کافیت گفته شود که هم عناصر زیادی در عسل است و انتخاب آن بدون خوراک دیگر قدرت سوخت و ساز کافی خود را دارد هم برای درمان بعضی بیماریها به ویژه زخم معده و اثنی عشر با یرقان یا... باید آنرا به تنهایی خورد.

(۲) گفتم بین هیچ یک از کلمات دو آیه مذکور که به دنبال کلمه وحی بلکه از جمله کلماتوحی شده است جدایی نیست حتی به رابطه بین «کل ثمرات» و «مختلف الوانه» اگر به دقت توجه فرمایید خواهید پذیرفت که رنگهای مختلف در نتیجه بهره برداری از گلها و ثمرات مختلف است (همانگونه که قبلاً نیز به رنگهای عسل فراهم آورده شده است از بسیاری گیاهان اشاره شد).

(۳) آنچه اهمیت دارد اینکه عسل با اشاره در قرآن و بصراحت در اخبار جز و شیرینی‌ها محسوب شده که حتی گفتنش لازم نبود ولی جنبه اعجاز قرآن را برای شما می‌نویسم تا جبران توضیح و اوضحات که عسل شیرین است بشود. اگر به آنجا که از رتنگ گلها مطالبی نوشته‌ام برگردید و مجدد نگاهی کنید خواهید دید که رگ گلها را چند ماده قندی درست می‌کردند

و از طرف دیگر چون رگ عسل هم با رنگ گلهای مربوطه نسبت مستقیم دارد این مسئله را از قرآن خواهیم آموخت که رنگهای گوناگون عسل نیز از عناصر قندی و نتیجه فعل انفعلات مربوط به آهاست و علت اینکه چرا به جای کلمه عسل، شراب در قرآن آورده شده خواهید دانست.

(۴) طبع بشر را که همیشه باید غذاهای گوناگون در اختیارش باشد از جمله سرشت های واقعی اوست که از قدیم الایام تا کنون نظر همگان را جلب کرده و از دیر زمان با ادویه جات و امروز با مواد صنعتی شیمیایی غذاها را رنگارنگ می سازند قرآن نیز به این مسئله ظر عنایتی داشته و شراب مختلف الوانه را که پسند طبع بشر می باشد متذکر گردیده است.

(۵) آیا رنگ مواد قندی که موجب رنگ شدن گلهای می شود خاصیت شفا دهندگی دارد که قرآن در فاصله بین شراب (عسل) و خاصیت شفا دهندگی آن. جمله مختلف الوانه را آورده است؟ آری اگر این مطلب اعجاز آمیز ۱۵ قونی قرآن را پذیرفتند شما را به کتابهای گیاه شناسی طبی راهنمایی می کنم بگیریید و بخوانید و چون به خواص درمانی گیاهان رسیدید خواهید دید بسیاری از خاصیت های گیاهی مربوط به عناصر قندی موجود در گیاه است همان عناصر قندی که گفتم باعث رنگین شدن گلهای می شود.

(۶) باز برای این عصر توضیح واضحات ولی برای ۱۵ قرن قبل معجزه - زیرا مردم مکه (سوره نحل مکیه است) جز یک رنگ عسل مربوط بطائف یا حداکثر دو سه رنگ را ندیده

بودند و برای اینکه باور نماید عسلها رنگهای مختلفی دارد لازم به شاهد و پرسش از مسافرین نقاط مختلف به ویژه از شامات آمده ها بود.

(۷) من احتمال می دهم چون قرآن فرموده است شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس باید هم عسلها یی که انسان به آن دسترسی دارد در صحت آن یقین دارد مخلوط می کند و به صورت شراب و آشامیدنی بسیار خوبی در آورده و هر چه انواع رنگین عسل بیشتر باشد به مفهوم بهره برداری از کل الثمرات - و شراب مختلف الوانه نزدیکتر شده ایم.

بد نیست در اینجا به ذکر معرفی گفته پردازیم که به انواع مختلف عسل توجه داشته و پژوهشهایی آزمایشی چندی بر روی حیوانات درباره تاثیر انواع مختلف عسل روی تشجیع و تحریک و آرامش و فراکتر (انعکاس نور) در قلب های خون گرم به عمل آورده است (تألیف ۱۹۵۹ از آقای Stiller dankwart)

(۸) این مطلب علمی را نیز فراموش نفرمائید که بین ارتفاعات مختلف جبال و رنگ و عاصر موجود در گلهای روئیده شده در قسمت های آن که خود بطور مستقیم با رنگهای گوناگون عسل مربوط است پیوستگی برقرار است.

(۹) جا دادن این جمله «مختلف الوانه» در بین «شراب» و «فیه شفاء للناس» مهمتر از آن است که بنده یا کسانی همانند بتوانند به اثر رنگها در درمان و شفا بخشی توجه بنمایند و بطور قطع و یقین با پیشرفت بیشتر علم و توجه دانشمندان خدا ترس به موضوع رنگ اعجاز چندی از این مطلب معلوم خواهد گردید و در چند

صفحه بعد راجع به آن خواهم گفت چرا!

(۱۰) یادتان هست که پروردگار فرموده است و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا و بهترین غذاها را برای اهل ایمان می خواست ولی اینجا با آنکه غسل از طیبات است شفای مردم اعم از مومن و کافر بحساب آمده است! آیا ایندو مطلب مغایرتی دارند؟ نه.

پروردگار طیب را آفرید و بر خوان کرم خود در برابر جهانیان نهاد و خواصی بر آن وضع نمود و در عین حال به اهل ایمان سفارش انتخاب آنرا فرمود.

باز رنگ غذا

غذاها را برای اینکه خوشرنگ و خوشایند سازند از قدیم الایام تا عصر حاضر رنگ زده و می زنند و در این زمینه می توان اغذیه را به پنج دسته تقسیم کرد.

(۱) آنها که بصورت رنگ آفریده شده مصرف می شوند مانند رنگ سبز کلروفیل سبزیجات.

(۲) رنگی که با آماده ساختن غذا بآن تعلق می گیرد مثلا رنگ پیگمانت و قهوه ای آن قسمت از نان که برشته می شود.

(۳) افزودن عصاره های غذائی بغذا.

(۴) اضافه کردن رنگ های گیاهی.

(۵) ریختن رنگ های ترکیبی یا مصنوعی.

همینکه عنوان «باز رنگ غذا» را باز کردم حتما در ضمیر باطن خود شکوه ای از پرگوئی و مکرر داشتن نمودید لهذا پنج

قسمت را شرح نمی دهم فقط این سؤال را دارم : آیا در عصر جاهلیت برای عربهاییکه خودتان خوب می دانید چه می کردند و چه می خوردند اصلا رنگ غذا برایشان معنی و مفهومی داشت که قرآن «مختلف الوانه» را یک مرتبه در برابرشان فرود آورد و از رنگارنگ بودن شرابشان سخن گفت ؟ مگر جز خرما و گوشت و شیر و فراورده های مربوط بآن که بیشتر در انحصار شتر بود خوراکشان چه بود و برنامه غذائیشان چه نظمی داشت که در درجه آخر به رنگ آن توجه نمایند ؟ قط این مطلب را هرگز فراموش نفرمائید که قرآن کتاب آسمانی زمان بخصوصی و برای مردم بخصوصی نبود اگر آنروز چند نفری می خندیدند که قرآن برای پرکردن جملات و تفنن عبارات بذکر رنگهای مختلف عسل پرداخته است برای این بود که دانایان عصر فضا بر توجه قرآن باین مسئله و هزارها مسائل دیگر علمی آفرین بگویند.

بشر در برابر رنگ

اولین رنگی که پیدا شد آبی آسمانی بود ، اما گیاهان نبودند که بوسیله آلت دراکه اشان از آن رنگ متأثر شوندند و نه هیچ چشمی از حیوان و انسان که بآن رنگ بنگرد. بعد از آبی آسمانی ، آبی دریایی ، سپس سبز کلروفیلی نباتات ، آنگاه گیاهان و حیوانات کره خالی را از رنگهای گوناگون خود ، پر زرق و برق گردانیدند. انسان بوجود آمد.

چشم پستانداران را دریچه ای است ، اما گوششان را

نیست، برای اینکه هر جا بروند رنگی چشمشان را متأثر می‌سازد، در این صورت چشم را دریچه‌ای لازم بود تا برای استراحت از آن استفاده کند و پلک بآن اضافه گردید، در صورتیکه می‌تواند به گوشه‌ای پناه ببرد که صدا نباشد و گوش راحت کند، گوش بدون دریچه.

آدمی می‌تواند تمام حواس را بدون بکار بردن ظاهری عضو دیگر استراحت بخشد جز چشم که باید برای فاصله دادنش با رنگها از عضو دیگر (پلک) کمک بگیرد (۱) پس بشر اسیر رنگهاست!

مدتها رنگ بود و انسان، و امروز انسان است و رنگ، یعنی زمانهای دراز رنگ بر او اثر می‌کرد و نمی‌دانست رنگ اربابش است و اینک هر دو بر یکدیگر مؤثرند و تا حدودی رنگ نوکر و مسخرش گردیده است و هر روز بیشتر منقاد و مطیعش می‌گردد.

فلاسفه مکتب‌های یونان و ... از رنگها مطالبی ذکر کردند و بعد نیز کسانی سخنانی در این زمینه آوردند که اینک پژوهشهای روز می‌خواهد کم و بیش بآنها پشت کند اما آنچه با

۱- در قرآن مجید است که چرا به خلقت شتر نمی‌نگرید. ناروانگران گویند محیط نزول قرآن نیازمند توجه به شتر و خرما و ریگ بود و از اینرو شتر نامبرده شده در صورتیکه کتاب پیامبر خاتم که برای جهانیان است شتر را بمنظور دیگر مثال آورده که از جمله عجایب خلقتش امتیازات فراوانی است که در میان پستانداران دارد و یکی از آنها دریچه‌ای است که هنگام طوفانهای شنی می‌تواند چشم و بینی خود را محفوظ بدارد.

گذشت زمان جنبه علمیش بیشتر و بهتر هویدا می گردد سخن ۱۵ قرنی قرآن است که فرمود : صفراء فاقع لونها تسر الناظرین (بقره). قرآن بدورتر اندیشه کرد : اینجا به اثر پسیکولوژیک رنگ زرد مخصوص بر ناظرین اشاره فرمود و در جای دیگر از اثرات فیزیولوژیکی رنگها بصورت الوان و السن سخن می گوید که آیاتش را آوردم و مهمتر از همه که به اثر رنگ در درمان و شفا جمله ای دارد شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس.

دانائی تدریجی بشر و رنگ

مدتها رنگ بود و انسان ، اندک اندک دانائیش نسبت به رنگها افزایش یافت تا جائیکه روزگاری این مسئله بر هیاهو را نیز مانند مسائل بیشمار دیگر به تسخیر خود در خواهد آورد.

از آن زمان که سلاطین ، آدیان را بخدمت گرفتند ، از رنگها نیز استفاده هائی کردند اما همه به دلخواه و از روی هوس : یکی مناره هائی در نجف (غری) ساخت و در روز غضب خود هر کس باو بر می خورد خورش را می ریخت و بعلامت غضب مناره را سرخ می ساخت ، دیگری میر غضب یا جلاد را سرخ پوش می نمود و روز بهجت را بنفش بر تن می کرد یا رنگ دیگر ، یکی هم قصر خورتق را با طلوع و غروب آفتاب متلون می ساخت دوره های بعد کسانی چون ابومسلم خراسانی با تجربیات سطحی خود رنگها را انتخاب کردند بدون آنکه متوجه اثر روانی یا فیزیولوژیکی آن باشند ، او که بر علیه امویان قیام کرده بود هر روز سپاهیان را دستور داد لباسی و پرچمی برنگی مخصوص

داشته باشند و سرانجام روزی که همه برنگ سیاه بودند ابهت لشکر را افزون دید و همان را انتخاب کرد تا بدل دشمنان بیم افکند و درست برگزید.

اما هنوز کسی متوجه اثر و اهمیت رنگ محیط از جماد و نبات و حیوان نبود که قرآن از آنها سخن گفت : و من الجبال جدد بیض و ... که قبلا همه را با ترجمه آوردم.

پزشکان و رنگ

چون قسمت اعظم کتابم مربوط بامور پزشکی است در این باره نیز باختصار مطالبی بیاورم.

بقراط که حکیمی بود نامی درباره رنگها سخنانی دارد ، پزشکان اسلامی بویژه آنان که ایرانی بودند پیش آهنگ در این زمینه اند که در جلد چهارم به پاره ای از آنها اشاره شد.

همانگونه که نوزاد از ابتدا رنگ سرخ را می شناسد ، پزشکی نیز در زمان نوزادیش آن را شناخت. پزشکان قرون وسطی در چین و مشرق زمین نور قرمز را در معالجه آبله و عفونت های اگزانتمی مانند سرخک و مخملک و بسیاری بیماریهای دیگر پوست بکار می بردند پزشکان انگلیسی برای تشخیص تشخیص شغلی جامه سرخ می پوشیدند و برای پیشگیری و تخفیف دردها و سبک کردن بیماریها اطاق را قرمز رنگ می نمودند. در مقدونیه اشیاء و لوازم قرمز برای جلوگیری از تب ها بکار می رفته است و در روسیه نیز برای درمان بیماری مخملک از آن استفاده می کردند. در اسکاتلند از رنگ قرمز برای تسکین دردها و

رنجهای بیماران استفاده می شده است. (۱۲۸۰ - ۱۳۶۱) ادوارد سوم پادشاه انگلستان را در اطاق روشن شده از نور قرمز از لحاظ کلینیک نگهداری کردند و همینطور برای چارلز امپراطور.

از سال ۱۶۵۶ الی ۱۶۸۸ و تا اواخر قرن هجدهم استفاده از نور قرمز برای معالجه آبله بکار برده می شده است و علت اثر را نیز تاثیر عمیق نور قرمز و مادون قرمز در پوست می دانستند که در نتیجه جذب مکانیکی ترشحات التهابی انجام می شد. بعد متوجه اثر درمانی نورها بر نور آلرژی و درد اعصاب شدند ولی اوائل تجربه های علمی نداشتند و اینک با افسرواسیونها و شرح حال بیماران بوسیله Pleasanton چنین ادعا جنبه تجربی و علمی پیدا کرده است.

در اوائل قرن بیستم پزشکان روسی و آلمانی اثر درمانی اشعه های آبی و بنفش را روی نورالژیها تأیید کردند. امروز در نورالژیهای متوالی بیماری زنا - نزد کودکان بی حس و کم خون - در اختلالات روانی - در هیجانها و وسواسی ها حتی آنان که به ستوه آمده اند - در بی خوابی ها و ... اثر نور و رنگ غیر قابل انکار بوده و درمانها بوسیله نور و رنگ بویژه بوسیله حمام با نورهای رنگین معمول است.

درمان بوسیله حمامهای رنگین در ۱۹۰۰ در آزمایشگاه گاستون در بیمارستان سن لوئی در اطاقی که چراغهای تابان برنگ های آبی و قرمز و سبز آنرا روشن می کردند تقریباً آغاز درمان معمول گردید. در آنجا انواع بیماریهای پوستی (اگزما -

پسوریازیس اکنه - ایکتیوز - لیکن ها و ... در معرض تابش اشعه های مذکور بطور مختلف (مرتب - تدریجی - متناوب - متوالی) قرار داده شدند و نتایجی در برخی قسمت ها بدست آوردند.

در بیمارستان بروکاپاسکال در بخش پاسکال در ۱۹۰۱ دستگامی با حمام نورهای رنگین و دستگاه تهویه تعبیه نمودند و همینطور تجربه هائی در این زمینه در بسیاری از نقاط جهان ادامه دارد. حتی در آن سالها اکزماها را با پارچه های ابریشمی قرمزی می پوشاندند و در معرض آفتاب قرار می دادند.

توانائی و اثر روانی و معرفه = الاعضائی رنگها

قرمز : تسکین دهنده برخی بیماریهای پوستی - مسکن هیپراستزی و حساسیت زیاد - قوای بیمار را بالا می برد و اشتها را مرتب می کند و هضم را تنظیم می نماید - در آستنی عصبی مؤثر است - گرم کننده است - در مجاورت قرمز تمایلات احساسات حمله آمیز دارند قرمز افزایش می دهد کشش عضلات را و بهمین جهت افزایش می دهد فشار خون را زیادتر و تنفس را کمتر - قرمز رنگ جوهر زندگی و عمل است و اثر نیرومندی روی مواد طبیعت انسانی دارد.

قرمز : نیرو بخش - محرک - فعال - سمپاتیک

قرمز بکار می برد اثر برانگیزنده و خلق می کند اعمال هیجانی را.

اشعه قرمز غنی و دارای اشعه حرارت بخش است.

رنگ قرمز محرک فکری - گرم بوده تمام شرائط التهاب را تشدید می کند - فعالیت جنسی مرد را زیاد می نماید - در ملائکولی مؤثر است ، یکی از متخصصین که هماهنگی بین گلها و محیط آنرا مورد مطالعه قرار داده دستور می دهد از گلهای قرمز در برابر اجرهای قدیمی باید احتراز کرد.

بعد از سفید ، رنگ قرمز اثر مناسب بیشتری روی نمو گیاهان دارد.

ژاپنی ها برای بدست آوردن تخم مرغ بیشتری عقیده دارند با عینک قرمزی که به چشم مرغها زده می شود کار عملی است.

در تخمیر موقعیکه نور قرمز بکار برده می شود اسید بدست آمده به پایه حداقل است.

آبی : انالژزیک و دردشکن - استراحت می بخشد و تسکین می دهد - برای نورالژی و دردهای عصبی مفید است - برای آنان که هیجان دارند و کسانیکه وسواسی هستند و بستوه آمده اند - برای نگهداری دیوانگان - برای اطاق تب داران و بویژه دکتر **Boaquer** نشان داد درمان خوبی برای بی خوابیهاست - رل سرد کنندگی دارد. در مجاورت رنگ آبی تمایلات بطور خالص مشخص می شوند که طرز اندیشه و چگونگی اطراف در چه وضعی است - رنگی است روشن و با طراوت و شفاف و نمی توان آنرا در تنگنائی متمرکز ساخت. تحت نفوذ رنگ آبی کشش عضلانی رو بکاهش می رود لذا برای فشار خون

خوب بوده آرامبخش نبض و تنفس نیز هست - آبی آرامش درونی و ضمیر باطن می دهد آبی : محافظ - حساس - جدی - دقیق - دوراندیش.

آبی رنگ سرد ، محصول اثرات محافظتی - تعدیل کننده.

نور آبی فاقد اشعه حرارتی شیمیائی و الکتریکی است. بعضی عقیده دارند با انقباض عروق فشار خون را بالا می برد - اثر آنتی سپتیک دارد که ترشح چرک را کاهش می دهد - در برخی شرایط بر رماتیسم مؤثر است - در معالجه سرطان مؤثر است. در مقابل این نور زیاد واقع شود نتیجه اش ضعف و خستگی است از لحاظ احساسات رنگ آبی آرام کننده تر از سبز است. تخم مگس را اگر در ظرفهای شیشه ای برنگهای مختلف نمایند در رنگ های آبی و بنفش نمو بیشتری نشان خواهند داد در صورتیکه مگس ها از رنگ آبی فرار می کنند و پشه ها جذب رنگ آبی می گردند.

زرد : گرم کننده است - رنگ خوشخوئی و خوشحالی است. آزمایشات پسیکولوژیک ثابت کرده اند که رنگ زرد زیاد خوشحالی بخش است (این عین جمله ای است که از کتاب آقای Deribre صفحه ۱۳۸ ذکر کردم ، ملاحظه فرمائید اظهار می دارد رنگ زرد طبق تجربه هائی که بعمل آمده زیاد خوشحالی بخش است و در صفحات قبل همین موضوع دارد که رنگهای روشن مسرت بخش و تیره و اندوهناکند حال اگر زرد روشنی باشد - آن هم طبق آزمایشات انجام شده - در برابر قرآن سر تعظیم فرود خواهید آورد که ۱۵ قرن قبل فرمود : صفراء فاقع لونها تسر الناظرین و زرد پر رنگ روشن را برای ناظرین مسرت بخش و

نشاط آور معرفی نمود (سوره بقره).

زرد : روحانی ، ایده آل ، فیلسوفی.

زرد تحریک کننده فکری است و بر کمبود فکری روحی مؤثر است و برخی از حالات عصبی را آرام می کند.

بهترین رنگ را در تخمیر الکلی تحت اشعه زرد می توان بدست آورد.

سبز : بوسيله آقای Potheau در درمان بیماریهای عصبی و اختلالات روانی استعمال شده است. رل تعدیل کننده روی اشخاص عصبی بکرات تجربه شده است از ۲۰ لوکس واضح است که اثر می نماید و از ۲۰۰ لوکس ببعده اذیت کننده می شود با پیدا شدن دلی بهم زدگی صندوقهای سبز و خاکستری و سیاه هموزن را در کارخانه ای بین کارگران تقسیم کردند سبزهها بدون شکایت جابجا شدند ولی منتقل کنندگان دیگر از درد کمر و کلیه شاکی بودند (در این باره و درباره پل لندن که سیاه بود و سبز کردند و انتحار کمتر شد در جلد سوم شرح دادم) - آرامبخش و استراحت ده در هیستری و خستگی اعصاب مؤثر است. سبز تمایل دارد که زمینه شکیبائی را اندکی برای مردان فراهم سازد سبز اجازه می دهد ساعتها و ایام زود بگذرند.

سبز : ادراکی - تحمل پذیری - امیدوار کننده - حساس.

سبز خنک کننده آرامبخش - مهیج - تعدیل کننده نور خورشید :

رنگ سبز در سیستم عصبی اثر می کند - این رنگ مسکن و هیپنوتیک است و در تحریکات عصبی - بی خوابی ها و خستگی ها مؤثر - فشار خون را کم می کند - شعریه ها را منبسط می سازد و لذا

آدمی احساس حرارت می نماید - نورالژی و میگرن را تسکین می دهد - استعمال سبز هیچ عکس العملی ندارد. همانطور که رنگ قرمز رشد گیاه را زیاد می کند سبز کم می نماید.

بنفش : انالژزیک - Secki می گوید اثر ضعف و مالیخولیائی دارد ، رل سرد کنندگی دارد.

بنفش دارای اشعه الکترو شیمی خیلی قوی است.

روی قلب و ریه و رگهای خونی عمل می کند ، مقاومت نسج را زیاد می کند. فعالیت جنسی زن را زیاد می کند.

با رنگ بنفش تخمیر زودتر از رنگهای دیگر انجام می گیرد ولی از لحاظ مقدار استخراجی کمترین اندازه در این نور بدست می آید.

نارنجی : اثر آن بر روی گوارش اثبات شده ، اثر حرارتی دارد ، تابان و درخشنده است ، برانگیزنده و تهییج کننده و هم آرام کننده ، هم تسکین بخش است و هم هیجان آور ، تحریک کننده احساسات و به سبکی و آرامی نبض را زیاد می کند و روی فشار خون اثری ندارد. نارنجی : مستعد برای زندگی ، دوست داشتنی ، اثر بهبودی و خوشحالی می دهد ، تحریک زیاد آن ایجاد خستگی می نماید. هضم را مناسب می کند.

ارغوانی : آرام بخش و حزن آور است ، ظریف است و با طراوت و سلطنتی و با ابهت و جلال.

ارغوانی : دمدمی ، اسرارآمیز ، آرتیستی ، خشنود کننده ، انتقادی.

لعل کبود : اثر رنگ قرمز تحریک کننده را دارد و اثر

تقویتی رنگ آبی.

آبی سبز : حساس ، آرتیستی.

خرمائی : آرامش ، محافظ ، در امان داشتن. استراحتی که حاصلش ضعف (دپرسیون) است و لذا به آن می افزایند زرد یا نارنجی.

خاکستری : آرام ، حساس ، محافظ.

سیاه : سبک ، غلط انداز ، افسرده کننده.

سفید : ملیح ، براق.

در تخمیر الکلی با نور سفید بدترین طعم بدست می آید.

اطلاعات دیگر درباره رنگها

در این چند برگ که راجع به رنگهای گوناگون دانستنیهای چند آوردم ، مطالب تکراری زیاد بود از اینرو باختصار هر چه تمامتر چون سخن شیرین است باز مطالبی را در رنگ ها ذکر می کنیم با این امتیاز که تقسیم بندی و سرفصل هر قسمت مشخص و معین خواهد شد.

تاباندن رنگها بر بدن : قبلا- گفتیم که چگونه از قدیم تا کنون از رنگها در درمان بیماریها بویژه امراض جلدی استفاده می کردند. امروز رل اشعه های آبی و بنفش روی نورالژیها و دردهای اعصاب، درمان با رنگهای قرمز و مادون قرمز در دردهای عصبی متوالی زنا - اشعه های قرمز و زرد روی کودکان لاقید و بی حس و کم خون (با تظاهرات افزایشی گلبولهای قرمز

و نمو وزن و تحمل فعالیت و خوشحالی) - رنگ سبز در معالجه بیماریهای عصبی و اختلالات روانی - آبی برای استراحت و تسکین و برای آنان که هیجان دارند و کسانیکه وسواسی هستند و به ستوه آمده اند و جهت نگهداری دیوانگان و برای جلوگیری از بی خوابی ها و ناراحتی بیماران تبار مورد استعمال دارد.

حمام با نورهای رنگین : تعداد زیادی بیماریهای پوستی (اگرما - پسوریازیس - اکنه - ایکتیوز - لیکن های گوناگون) را تحت تابش اشعه های گوناگون قرار دادند و نتایج مختلف بدست آوردند - معالجه با حمام نور قرمز اثر خود را مخصوصا روی حساسیت زیاد (هیپرآستزی) نشان می دهد که نقطه اصلی علائم مشخص نور آستنی ها هستند از قبیل سفاله - ورتیژ - راشی الژی (درد سرها - سرگیجه ها - درد کمرها) و علت اثر بالا بردن قوای بیمار و افزایش اشتها و تنظیم هضم و تغذیه عمومی با نور قرمز است ، حالات پسی شیک و آستنی های عصبی نیز با چنین حمامی اثر نشان می دهند. حمام با نور سبز که نتیجه تعدیل کننده ای دارد بکرات به تجربه رسیده است. نتیجه فیزیولوژی و درمانی با یک نور کاملا تصفیه شده خیلی بهتر از یک نوری است که در برابر طیف قرار گرفته باشد.

اثرات فیزیولوژیکی رنگها : رنگها می توانند ادراک را تهییج - احساسات را تحریک و هیجانان را زنده نمایند ... ولی فرک ما دورتر را می اندیشد و آن این است که رنگ می تواند دخالت کند در قلمرو پسیکولوژی برای رسیدن به مرحله فیزیولوژی تا حدی که برسد و خود را به جای درمان و شفا برساند.

Les effets de la couleur peuvent meme dépasser le blan psychologique pour atteindre le plane physiologique et aller jusqu a donner lieu a des application therapeutique

که تقریباً مطلب فوق را رسانده که : نتایج و اثرات رنگها آنچنان است که می توانند بر نقشه علم و روانشناسی ظاهر گردند بمنظور رسیدن بر نقشه علوم و وظائف الاعضا و همین رویه را ادامه می دهند تا فرصت پژوهشی در این باره بر علم درمانی و معالجات طبی بدست آید.

اثرات پسیکولوژیک و روانی رنگها تا آنجا قطعی شناخته شده که می توانند محسز را خوشحال کنند. یا حزن آور ، سبک یا سنگین ، گرم یا سرد و ... نمایان سازند. رنگ نارنجی که رنگ محیطی آتش و یک غروب آفتاب نشانی از آن است اثر گرم کننده و برانگیزنده - همینطور آبی روشن (آسمان و دریا) تسکین بخش و استراحت ده است. سبز آرامش و استراحت بخش و راهنمای شکیبائی است.

رنگها محیط را گرم یا سرد می کنند و صلاحیت مورد استعمال رنگهای مذکور به ترتیب بعهدہ قرمز و نارنجی و زرد که گرم نمایند و آبی و بنفش که سرد نمایند می باشد و این موضوع به شدت در رختشویخانه کارخانجات که با آبی یا بنفش رنگ شده بودند نمایان بودن و باعث شکایات کارگران از سرما بود در صورتیکه خوشحال بودند اگر با زرد کمرنگ یا رزی یا نارنجی

روشن همان محل را برای همان کارگران نقاشی می نمودند ولی برای تعیین اثر پسیکولوژیک یا فیزیولوژیکی رنگهای مذکور بوسیله دستگاهها آزمایشات چندی نیز بعمل آمده است. رنگ ها خوشحال کننده یا غم انگیزند. تقویت کننده و یا آرامبخش می باشند. در جلد سوم گفتم که صندوق های سیاه و روشن و سبز که همه یک وزن بودند بین کارگران تقسیم شد و آنها که حامل صندوقهای تیره و سیاه بودند از درد کمر و کلیه ها شکایت می کردند و در آن جلد آوردم که رنگ پلی که در کنارش انتحار زیادی انجام می گرفت را سبز نمودند و خودکشیها به ثلث تقلیل یافت.

ثابت شده رنگهای روشن خیلی خوشحال کننده و رنگهای تاریک غم انگیز و رنگهای قرمز تقویت کننده و محرکند همانطور که رنگهای سبز آرامبخش و استراحت دهنده اند. در مجاورت آبی تمایلات خالصا مشخص می شوند از لحاظ طرز اندیشه و در برابر قرمز تمایلات بصورت احساسات حمله آمیز جلوه می نمایند و در نور سفید تمام رفتارها متوسط اند و نور سبز ، نور سفید را تعدیل می نماید (در اینجا متوجه شدید که اگر آسمان آبی نبود انسانها همه دبوانه می شدند و اگر شدت نور آفتاب در بهار و تابستان توسط سبز تعدیل نمی شد خسته کننده و غیر قابل تحمل بود) توانائی رنگها : قرمز : رنگ آتش و خون - رنگی که حامل حرارت است و همسایگانش مخصوصا مادون قرمز عمیقا در پوست نفوذ می کند - کشش عضلات را افزوده و در نتیجه فشار

خون را زیاد و تنفس را نیز اندکی اضافه می نماید.

نارنجی : تابان و سوزان و درخشنده و دوباره گرم کن و برانگیزنده و تهییج کننده و آرام کن و تسکین بخش و همچنین هیجان آور است. زرد نور خورشید است. آزمایشات ثابت کرده اند که زرد رنگ زیاد خوشحال بخش است و قدرت آرامبخش در بعضی حالات خیلی عصبی را دارد.

سبز و آرامبخش و استراحت ده و رنگ طبیعت است سرد می باشد و مرطوب و استراحت قطعی برای آدمی بوجود می آورد و در درمان بیماریهای روانی مانند هیستری و خستگی اعصاب اثر می نماید سبز تمایل دارد که برای مردان فراهم سازد کمی شکیبائی.

آبی : رنگ مشترک آسمان و آب است ، روشن استو با طراوت و شفاف ، در کاهش دادن فشار خون مؤثر است و آرام بخش نبض و تنفس است. آرامش درونی و ضمیر باطن می دهد.

ارغوانی : یک رنگ آرام بخش و تا حدودی حزن آور است ، از لحاظ کیفیت ظریف و با طراوت و جوی است و رنگ سلطنتی بحساب است.

مارتین لانک صفات پسیکولوژیک رنگها را بقرار زیر تذکر داده است.

قرمز : نیرو بخش - محرک فعال - سمپاتیک.

نارنجی : مستعد برای زندگی - دوست داشتنی.

زرد : روحانی - ایده آل - فیلسوفی.

سبز : ادراکی - تحمل پذیری - امیدوار کننده - حساس.

آبی سبز : حساس - آرتیستی.

آبی : محافظ - حساس - جدی - دقیق : دور اندیش.

خرمائی : آرامش - محافظ - تامین دهنده.

ارغوانی : دمدمی - اسرار آمیز - آرتیستی - خشنود کننده - انتقادی.

سفید : ملیح - براق.

خاکستری : آرام - حساس - محافظ.

سیاه : سبک - غلط انداز.

دانشمند دیگر بطریق زیر تقسیم بندی کرده است.

قرمز : برانگیزنده و خلق کننده و هیجان آور ، آبی رنگ سرد ، دارای اثرات محافظتی و تعدیل کننده ، سبز خنک کننده آرامبخش ، مهیج ، تعدیل کننده نور خورشید است که خیلی زود اثر می نماید. خرمائی استراحت توأم با ضعف. سیاه افسرده کننده - سفید علامت پاکی است و اگر با زرد ، قرمز یا نارنجی توأم شود سرد است.

یک آزمایش جالب : پرفسور فیشی آزمایشات جالبی کرد تا اثرات پسیکولوژیک رنگها را نشان دهد و چند مورد آنرا باختصار ذکر می کنیم.

اطاق و رنگ شیشه و پنجره ها را همیشه هماهنگ و هم رنگ می کرد بعد از سه ساعت در اطاق قرمز یک بیمار مبتلا به بیماری دلیر ساکت بود و خوشحال و خندان و هذیان نمی گفت. روز بعد یک بیمار مانیاک را در آن برد که از هر نوع غذائی امتناع می کرد و او با یک اشتهای عجیبی صبحانه خود را خورد بیمار مانیاک را

دکتر پونزا پس از یکساعت در اطاق آبی آرام یافت و یک دیوانه را در اطاق بنفش خواباند و پس از یک روز اظهار سلامتی می کرد.

دکتر پدلسکی (Podolsky) در کتابش «دکتر رنگ را تجویز می کند» نتایج اثرات رنگهای مختلف را چنین شرح می دهد :

سبز : در سیستم عصبی اثر می کند. این رنگ مسکن و هیپوتنیک و تعدیل کننده هیجانها و اضطراب است در تحریکات عصبی ، بی خوابیها و خستگی اثر مفیدی دارد. فشار را پائین می آورد ، با منبسط ساختن شعریه ها انسان احساس حرارت می کند. نورالژی و میگرن را تسکین می دهد. آرام کننده خوبی است و استعمال آن هیچ عکس العملی نشان نمی دهد.

آبی : این رنگ فشار خون را بوسیله انقباض شریانها بالا می برد ، روی خون اثر می کند ، اثر تقویتی دارد ، آنتی سپیک و ضد عفونی کننده ای است که ترشح چرک را کاهش می دهد. در بعضی شرائط رماتیسمی مؤثر است. در معالجه سرطان اثر می کند زیاد بودن در برابر این نور خستگی و ضعف دارد. از لحاظ احساسات آرام کننده تر از سبز است.

نارنجی تحریک کننده احساسات و به سبکی و آرامی نبض را زیاد می کند. روی فشار خون اثری ندارد اما اثر بهبودی و خوشحالی می دهد. اگر زیاد تحریک شود خستگی می آورد.

زرد : تحریک کننده فکری است. در حالت بیماری سلولی اگر مدت زیادی در برابرش قرار گیرد مؤثر است.

قرمز : محرک فکری ، گرم و محرک است ، تمام شرائط

التهاب را تشدید می کند و فعالیت جنسی مرد را زیاد می کند. در ملانکولی هم مؤثر است.

بنفش : روی قلب ، ریه و رگهای خون عمل می کند و مقاومت نسج را زیاد می نماید و فعالیت جنسی زن را زیاد می کند و اثر تقویتی بر رنگ آبی دارد.

نتایج رنگ روی موجودات زنده

رنگ سبز گیاهان که یک سنتز کلرفیلی است. رنگهای تطبیقی عجیب و غریب حیوانات که اغلب در موقع عروسی یک اثر خاص و دگرگونی برای آنها دارد ، رنگ گلها که رل اصلی در تلقیح و انتقال زندگی بازی می کند همه در اثر تاثیر نور و رنگهاست.

رنگ های میوه جات یک رل بیولوژیکی را ایفا می کنند گاه برای نگاه کردن مطبوعند و زمانی برای پرندگان جاذب و گاهی برای پرندگان دانه و هسته نگهدارنده حیات گیاهی می باشد و حتی در تولید و نمایش عامل نگهدارنده نسل حیوانات نیز تجلی می نمایند نوعی قورباغه با رنگ دشمنان را می ترساند و ماهی مرکب چین با استفاده از رنگ از دشمنان فرار می کند و حرا که از رنگ خود برای گرم نمودن خویش استفاده می نماید و مهمتر حیوانات دریائی مخصوصا در اعماقند که با افراط در رنگ های گوناگون مسائل عجیب حیاتی را مطرح می سازند.

نور و رنگها بر تولید و حیات انواع حیوانات کم و بیش اثر داشته ؛ فلاماریون پيله کرم ابریشم را تحت رنگهای مختلف

قرار داد و ثابت کرد حداقل نمو و وزن پيله در بنفش ارغوانی ظاهر می گردد.

بکلار در ۱۸۵۸ تخم مگس ها را در ظرفهای شیشه ای که رنگهای مختلف داشتند قرار داد پس از پایان پنج روز به ترتیب در سرپوشهای بنفش - آبی قرمز - سفید - سبز رشد بیشتری داشتند.

یانک ثابت کرد که تشعشع سبز در نمو غوکها صدمه می زند و اشعه بنفش آنها را زیاد می کند.

تخم ماهی لوتیگو پس از ۵۳ روز بیرون می آمدند و در ظرف بنفش سه روز بعد و آبی ۸ روز و زرد و قرمز ... ولی در ظرف سبز ۱۲ روز باید منتظر ماند.

لرد ویتریه (۱۹۰۲) در اکواریومی آزمایش کرد و تحت اشعه های رنگارنگ توانست از یکنوع ماهی ، ماهی های با دم بیشتر یا بدون دم و باشکال بدست آورد.

فانس ثابت کرد که گرم های خاکی در هر حال دوست می دارند به طرفیکه نور قرمز تابانده می شود جمع شوند و گوش خیزک و خرخاکی و نوعی سوسک از اشعه بنفش و آبی فرار می کنند. مگس ها از نور آبی و پشه ها از نور زرد فرار می نمایند.

اغلب پستانداران و مخصوصا گاو نر در برابر رنگها بی تفاوتند اما گاو نر رنگ قرمز را روشنتر می بیند ولی نمی تواند آنرا تجزیه نماید (بنظر می رسد میمونها مستثنی باشند).

پرندگان در برابر تمام رنگها عکس العمل نشان می دهند. ماهی ها خودشان دارای حس رنگی می باشند که بر حسب

انواعشان تغییر می کند.

رنگ آبی مگسها را طرد و پشه ها را جلب می نماید.

در جائیکه رنگ قرمز نباشد گر چه در گیاهان نیرو بحد اکثر می رسد ولی فتوستز ندارد.

تمام رنگها بنوبه خود برای ادامه حیات وجودشان لازم است و هر کدام بنوبه خود نقش مفیدی را ایفاء می نمایند ولی هر کدام به تنهایی عهده دار عملی هستند که خود آزمایشهای جالب را تشکیل می دهند.

سفید - قرمز - آبی - سبز به ترتیب اثر نمودی بیشتری دارند ، گوتیه ثابت کرد آنها که در برابر نور قرمز نمو می نمایند در مقابل نور سبز پژمرده می شوند - بعضی انواع گیاهان در قرمز بشدت نمو کرده در آبی نمو ندارند.

تخمیر نیز با رنگها تغییر می کند در رنگ بنفش تخمیر سریع و قدرت الکلی بیشتری دارد و در رنگ زرد ماکزیمم استخراجی را بدست می آورد و حداقل با رنگ بنفش است. برای اسید حداکثر با آبی و اقل با قرمز می باشد ، زرد مهمترین رنگ و بدترین طعم با سفید معمولی است.

مقصود چیست ؟

اشاره به اعجاز قرآن است !

شاید گفته باشید ، کتاب مربوط به زنبور عسل و عسل ، مطالب خارج از موضوع داشت نه یک مرتبه بلکه چهار مرتبه اما قابل تحمل بود چون هر کدام از آنها موضوع مورد بحث

یا اشکال روز بحساب می آمدند ولی پرگوئی از رنگ شناسی و رنگ کاملاً ناوارد و غیر قابل تحمل است!

من تا حد امکان رعایت اختصار فوق العاده را در قسمت مربوط به رنگها نمودم ولی خواستم از هر مبحثی با مطالب چندی مربوط به رنگ آشنائی بعمل آید تا بتوانم سخن دیگری با شما در میان بگذارم و مطلب زیر را بنویسم:

ملاحظه فرمودید که مطالب رنگ شناسی همه راجع به اثر پسیکولژی و روانی یا فیزیولژی و معرفه الاعضائی رنگها بود ولی گاهی هم به کلماتی برمی خوریم که اشاره ای بطریق درمانی و شفا دادن رنگها می کرد اما همه و همه در حمام های رنگین و چند مسئله و آزمایش دیگر خلاصه می شد. بزرگترین بحثی که ما را به «رنگ و شفا» نزدیک ساخت؛ کتاب بظاهر معنون (دکتر رنگ را تجویز می کند) می باشد که از نامش اینگونه تصور می شود: هر کس خواهد توانست از دکتر خود بخواهد که او را بوسیله رنگها شفا بدهد.

شیرین ترین مطالبی که در عین حال نزدیکتر بدرمان است و به رنگها مربوط می باشد برای شما آوردم و باصطلاح پرگوئی کردم تا باور بفرمائید همانگونه که آقای دربیره انصاف داده است اثر رنگها در شفای بیماران شعبه علمی جدیدی از علم دیگری است که آن هم سابقه بیش از دو قرنی ندارد و حتی جملات آنچه را آقای مذکور ذکر کرده فرانسه اش را منعکس ساختم تا آنرا بخوانید و به رابطه قرآن با علوم جدید به شکل فوق العاده ای که سعی دارم آنرا بشما معرفی نمایم اطلاع

بهم رسانید و خود را در عزت و اسلام مفتخر بدانید و این مسئله را نیز همیشه بیاد داشته باشید که رابطه کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر با علم روز در راه معرفی عظمت و اعجاز قرآن خارج از چهار قسم زیر نیست (با توجه باینکه آنچه را علم می تواند از قرآن بیان دارد با پیشرفت تکاملی خودش مطابق است نه با حقیقت علم که نزد خداست و قسمتی از آن بصورت کلامش قرآن انعکاس یافته و باز با توجه باینکه نویسنده هر گونه مطلب نقل شده از قرآن را با علامت احتیاط همه جا مسجل داشته و می دارد و به نادانی و ناتوانی خود معترف است)

(اول) بعضی مطالب است که اسلام آنرا بیان داشته و هنوز قدرت علمی زمان بآن پایه نرسیده که درباره آن پژوهشی آغاز نماید یا کرسی ای بگذارد بعنوان مثال: در قرآن موضوع طبقات هفت گانه آسمانها و در اخبار اشاره به رنگ سبز مخصوصی است که در آغاز آفرینش قبل از پیدایش جهان هسته ایها و ذرات آنرا تذکر داده اند و صدها آیه و خبر دیگر، که هنوز علم درباره چنین رنگی سخنی نداشته و از طبقات آسمانها جز یکی دو مورد بیانی نشده است.

(دوم) مطالبی که قرآن و اسلام گفته اند و همین چند سال اخیر علم توانسته آنرا بفهمد مانند اثر مفید عسل بر قلب و کبد که شرحش را بزودی خواهید خواند یا موضوع والسماء بنیناها باید و انا لموسعون که قبلا اشاره شد و وسعت یافتن دائمی جهان مورد قبول همه علمای هیئت می باشد و هزاران مسئله دیگر از این قبیل.

(سوم) مطالبی که من در کتابم نوشتم و تازه انتشار یافته بود که دانشمندان آنرا عنوان نمودند چنانچه ملاحظه فرمودید در جلد اول تحت عنوان و کان عرشه علی الماء بیان داشتم در آغاز خلقت ذرات هسته ای چنان در مجاور یکدیگر قرار گرفته بودند که ملکولهای آب قرار می گیرند و بعد آوردم که یک دانشمند روسی همین کلمه «آب مانند» را برای اوائل خلقت برای اشاره بعناصر ساختمانی آن متذکر است.

(چهارم) مطلبی است که از قرآن عنوان کرده ام و اینک مترصد پژوهش در آن باره اند چنانچه همین موضوع رنگ و اثر درمانی بلکه شفا دهندگی آن را دلیل از کتاب آقای دربیره آوردم و الان مطلب مورد بحث ما بود.

اشاره به اعجاز قرآن

شراب مختلف الوانه فیه شفاللناس، که به رنگ خوراکی و اثر درمانی و شفای آن اشاره فرموده و حال آن که علم روز هنوز از تاباندن اشعه های رنگین به صورت حمامهای رنگی و یا اشعه های خالص شده دیگر اضافه تری نداشته و فراتر نرفته و این مطلب پانزده قرنی قرآن تنها معجزه مربوط به عالم رنگ شناسی از قرآن و اسلام نیست بلکه در سوره فاطر پس از اینکه پروردگار از نزول باران سخنی می فرماید از ابتدا به رنگ های گوناگون گیاهان و سپس جمادات و بالاخره حیوان و انسان اشاره مینماید. (الم تران الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانهاوم الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانهاو غ رابیب

سود و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من عباده عزيز غفور - و ترجمه آن قبلاً گذشت) در اینجا ملاحظه فرمودید.

(الف) به رنگهای گوناگون جمادات - نباتات حیوانات اشاره شده است.

(ب) در راس هر سه مطلب یعنی در آغ از آیه سخن از نزول باران است و به دنبال آن ابتدا به رنگهای نباتات و بعد جمادات و آن گاه انسان و جنبندها و انعام اشاره گردیده است و ما می دانیم رابطه نباتات با آب باران و رنگ ها بیشتر جمادات و جمادات بیشتر از انسان و جنبندها و انعام است بدین معنی که با نزول باران که در هر عمل شیمیایی وجود آب لازم است گیاهان رابطه رگی فتوسنتزی کلروفیلی داشته و جمادات با عوالم شیمیایی مخصوص رنگین شده و حیوان و انسان نیز با اعمال شیمیایی مخصوص پی گمانها و رنگدانه های خود را می سازند و قرآن بهر سه قسمت اشاره فرموده و در جلد فیزیک و اسلام بیشتر شرح خواهم داد.

صفراء قاع لونها تسر الناظرین (سوره بقره) مطلب دیگر قرآن است که رنگ زرد و روشن مخصوص را برای ناظرین مسرت بخش می داند همانگونه که علم جدید آن را متذکر بود و اشاره کردم ولی با توجه به معانی دیگر مسرت مطالب بیشتری عاید خواهد شد که وعده ما انشاء الله کتاب فیزیک و اسلام.

تا کنون چند نوبت راجع به رنگ سبز نقل از پیشوایان اسلام سخنی آوردم : ثلاثة يذهبن عن قلب الحزن - الماء و الخضراء

و الواجه الحسن و در آخر همین کتاب نیز خواهید خواند که چند چیز از جمله عسل و سبزی شاط بخشند و چون به قرآن سوره نمل «حدائق ذات بهجه» رسیدید و معانی بهجت را در کتابهای لغت دیدید بیشتر و بهتر در برابر قرآن قرار خواهید گرفت زیرا خواهید دید آنچه را دانشمندان تا کنون راجع به رنگ سبز در آن اتفاق رای دارند همان می باشد که ۱۵ قرن قبل قرآن اشاره فرموده است (حدائق و درختان سبزش را بهجت آور یاد می فرماید).

انسان گرامی

تفویض علم به آدم (و علم آدم الاسماء که در جلد اول شرح دادم) و بعد عالم رنگ شناس را خدا ترس و خاشع شمردن... (انما یخشی الله م عباده العلما که چند برگ پیش درباره اش شرح دادم) امتیاز غیرقابل انکاری است که بشریت به دان مفتخر است ولی از این افتخار دانشمندان رنگ شناسی نصیب بیشتر و فوق العاده تری دارند زیرا خود رویت رنگها نیز یک امتیاز بزرگ است و درجه اولی است که بشر در هر نگاهش، در هر حرکتش، در هر کارش و حتی در هر فکر کردنش از آن استفاده می نماید در صورتیکه این گونه با حیوانات دیگر مساعدت به عمل نیامده است! آفرین بر قرآن.

رنگ غذا در روایات و اخبار

نمی دانم این قسمت را که خواندید - قسمت «مختلف - الوانه - رنگهای گوناگون» این سؤال برایتان پیش آمد: آیا در روایت و اخبار هم از رنگ غذاها سخنی هست یا اینکه فقط در قرآن آن هم درباره رنگ عسل صحبت شده است؟

در شرح مفصلی که از انگور - انار و... خواهد شد می بینید که چگونه امام از میوه های نامبرده تعریف فرموده و چه سان یکی را بر دیگری به علت رنگی مخصوص که داراست برتر می شمارد حتی از سعید بن زیاد از حضرت صادق وارد شده است که فاکهه ۱۲۰ رنگ است و سید آنها رمان (انار) می باشد (۱) و شرح هر کدام را به زودی خواهید خواند.

اسلام و محرومیت ها

هزان سال مکتب های چهار روز (آتن - اسپارت - اسکندرو - روم - هند) در جواب این مسئله که: سعادت در چیست؟ چنین پاسخ می داند: مکتب های چو یونان و روم سعادت را در برقراری و موجودیت چهار چیز می دانستند: عفت عدالت - شجاعت - حکمت و چون از آنان سؤال می شد آیا بدن را چه باید کرد؟ سکوت کرده می گفتند سعادت در داشتن چهار

۱- نقل از کتاب کوچک نسخه خطی به نام مائده سماویه شماره ۲۰۴۱ کتابخانه وزیری یزد تالیف محمد رضی خواساری برادر آقا جمال خواساری.

خصلت مذکور است و کاری به بدن نداشتند. مکتب هند هر چند در چهار خصلت مذکور یا مکتب های دیگر هم عقیده بود ولی اصرار داشت که : جسم و جان دو وزنه ای هستند که اگر یکی سبک شود دیگری سنگین می گردد و لذا ریاضت کشیدن را نیز عمل ضروری برای رسیدن به سعادت می دانست.

مطالب فوق تا زمانیکه بیکن و دکارت، بای فلسفه را بر پایه حس و تجربه قرار دارند حاکم بود و از آن به بعد سعادت نصیب کسی محسوب که بنا بر تجربه و حس می تواند زودتر به مقصد برسد فاصله را کم کند، با کسیکه درصدها فرسنگ فاصله از او دور است در زمان کمی تماس بگیرد، به هوا پرواز کند، به قصر دریاها و زمین ها فرود رود و... و لذا جهان ماشینی اندک اندک اسان را نیز یک ماشین به حساب آورد که سعادتش در بهتر زیستن خلاصه می شود.

در جهان صنعتی مذکور باز بحث بر سر این مسئله گرم شد که راه بهتر زیستن که همانا نل به سعادت می باشد کدام است و در نتیجه مکتب هائی چند بوجود آمد : مثلاً فروید بدین مضمون می گوید : از آنجا که نوزاد غریزه جنسی خود را بصورت مکیدن انگشت و بعد در لذتی که هنگام مدفوع کردن و بالاخره زمان آمیزش اقناع می کند و توجه به غرائز جنسی نوعی همگانی در راه بهتر زیستن می باشد لذا آزادی در امور آمیزشی و جنسی بنظر فروید در رأس تمام اموری قرار دارد که می تواند انسانرا بسعادت که همانا بهتر زیستن است برساند (هر چند با گذشت زمان این فرضیه باطل شد مخصوصاً آمار

نشان داد فرزندان‌ی که در شناسنامه خود یه جای نام پدر خط قرمز دیدند برای همیشه دارای عقده های ناگشودنی هستند) همین طور مکتب کارل ماکس و انگلس مهمترین برنامه رسیدن به سعادت را در اقتضاد بهتر خلاصه نمودند و خلاصه انسان را مدتها بخاطر داشتن روح عالی و با فضیلت سعادت‌مند می دانستند و مدتهاست انسانی را سعادت‌مند می دانند که وضع مادی بهتر داشته و به بهتر زیستن رسیده باشد اما اسلام در یک کلمه خلاصه میشود که برای پیروان خود بهترین چیزها را بحساب بدن (و الطبیات من الرزق قل هی للذین آمنوا) خواسته و روح آنانرا نیز تزکیه شده و تعلیم یافته می خواهد (همانگونه که بعثت پیامبر برای یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه بود) یعنی اسلام نه بر محرومیت های بدن صحه می گذارد و نه بر محرومیت های جان ، هم بدن را سالم و قوی می خواهد تا راه رسیدن به سعادت برایش بهتر هموار گردد همانگونه که حضرت علی در دعای کمیل فرماید (قو علی خدمتک جوارحی و...) و هم انسانرا با شرافت و فضیلت و علم پیوند می دهد و همه جا هدفش رساندن انسانها به کمال و تکامل می باشد پس سعادت مکتب هائی بر مبنای نفسانیات خلاصه میشد در بهتر بودن و مکتب های حسی و تجربی سعادت را در بهتر زیستن دانسته و این اسلام است که یعنی بهتر بودن و بهتر زیستن (بر مبنای دین).

کتاب فیه شفاء للناس خواص درمانی و غذائی عسل

یک نوع توجه کلی به خواص عسل

تا بحال چند نوبت گفته ام که زنبور عسل از طبیعت بهترین آنها را انتخاب کرده و مانند بهترین کارشناس شیمیائی ، خالص ترین جوهر حیات را در پرتو اشعه آفتاب از شهد دان گلها جدا نموده بشکل عسل در حجره های مسدس و زیبای کندو بعنوان ذخیره ای از حیات و قدرت مغناطیسی خورشید نگهداری می نماید.

بسیاری از دانشمندان مربوطه از آنجا که زنبور عسل را از یکطرف در انتخاب بهترین مواهب محیط در منتهای شعور می بینند و از طرف دیگر برای جلوگیری از فاسد خوری و مکیدن حتی گلهای فاسد و برگهای سمی آنها را در حد اعلای دقت و اجتناب مشاهده می کنند بر این عقیده اند و آنرا قطعی می دانند که هیچ نوع عسلی مسمومیت نمی دهد و مسمومیت هائی که در این باره دیده می شود همه و همه مربوط به عسل تقلبی و دخالت ایادی ناپاک در تهیه عسل هائی است که فقط برای تهیه وجه و فرو کردن هر چیز بحلقوم خلق الله فراهم می گردد ولی با ادامه مطالعه بیشتر خواهید دانست!

دو نوع توجه به خواص عسل

قبلا شرح داده ام که عسل دارای چه عناصر و کدام ویتامین هائست از اینرو می توان برای عسل دو نوع خاصیت شرح داد. خواص عناصر ترکیب کننده عسل - خواص عسل بطور کلی.

مثلا یکجا خاصیت ویتامین ث یا ویتامین ... را که در عسل وجود دارد شرح می دهیم و بعدا می گویم چون این ویتامین ها و عناصر که در عسل فراوان یافت می شود چنین و چنان خواصی دارند لهذا عسل نیز دارنده خواص ذکر شده خواهد بود.

نوع دیگر خاصیت عسل بطور مطلق است از این لحاظ که عسل ترکیبی از عناصر و ویتامین هائی است که در کنار آنها مواد ضد عفونی کننده ای مانند اسید فرمیک یا دیاستازهای هضم کننده مانند انورتاز وجود دارد و لهذا باید بذکر خواص عسل با در نظر گرفتن مجموعه ای از آنچه در ساختمان عسل وارد است پرداخت و من قبلا- قسمت دوم را انتخاب می کنم و بذکر خواص عسل در حالت ترکیبی آن می پردازم (ناگفته نماند که بعضی عناصر در کنار عناصر دیگر خاصیت جدیدی خواهند داشت).

خواص عسل بطور کلی

عسل زود جذب خون می شود.

عسل از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می نماید.

عسل در خونسازی مؤثر است.

عسل برطرف کننده یبوست است.

عسل مسکنی است که برای کسانی که دیر بخواب می روند اثر بسیار خوبی می نماید.

عسل برای رفع خستگی و فشردگی عضلات اثر خوبی دارد و برای کنترل و انقباض عضلات سودمند است.

عسل اگر به زن آبستن داده شود بچه اش دارای شبکه عصبی قوی خواهد گردید.

عسل بر میزان کلسیم خون می افزاید.

عسل برای کسانیکه دستگاه گوارش ضعیفی دارند و نیاز به مصرف مواد قندی دارند نافع است بخصوص در کسانیکه به نفخ شکم دچارند چون ایجاد نفخ نمی کند توصیه می شود.

عسل بعلت اینکه زود وارد سوخت و ساز می شود می تواند بفوریت انرژی رساننده و ترمیم قوی کند.

عسل برای کلیه ها زحمتی ایجاد نمی کند.

عسل در شب شاشی کودکان مؤثر است که قبل از خواب باندکی بآنها خورانده شود.

عسل در رفع سرفه مؤثر است.

عسل در سوختگیها نیز اثر دارد.

عسل در سالخوردگان نیروی قابل توجهی بوجود می آورد.

عسل در تقویت قلب مؤثر است.

عسل برای درمان آستم نافع است (حتی باز کردن ظرف عسل و استنشاق بخارات صاعده از آن حملات آستم را بر طرف می سازد).

عسل در امراض ریوی کمک کننده خوبی است.

عسل در خونریزیها و حتی هموفیلی مؤثر است.

عسل برای اسهالی ها بعلت خاصیت میکرب کش اش و جهت بیماران کلیوی مفید است.

عسل آواز را صاف می کند بخصوص اگر با گلیسرین و آب لیمو ترش خورده شود.

عسل برای کسانیکه می گویند هیچگاه بدنمان گرم نمی شود مؤثر است.

عسل در درمان زخم معده و اثنی عشر عامل مؤثری شناخته

شده حتی بسیاری از پزشکان برای جلوگیری از ایجاد زخم های نامبرده خوردنش را مؤثر می دانند.

عسل در سال ۱۹۳۶ توسط دکتر هیرمان آلمانی بعنوان داروی معالجه رماتیسم - نقصان قوه نمو عضلات و ناراحتی های عصبی و ... معرفی گردید. (۱)

عسل در خدمت بهداشت و زیبائی

کرم ضد سرما زدگی : یک قاشق غذا خوری عسل طبیعی ، سفیده یک عدد تخم مرغ ، یک قاشق غذا خوری گلیسرین ، مقدار کافی آرد سفید ، یک قاشق چای خوری گلاب همه را مخلوط نموده بصورت خمیر در آورید قسمت سرما زده بدن را با آب گرم بشوئید ، خشک نمائید و روی آن از خمیر فوق قرار دهید و سپس روی آنرا با تنزیب یا پارچه پنبه ای بپوشانید.

خشکی پوست و ترک خوردگی : مخلوط عسل و گلیسرین در مقادیر مساوی بهترین درمان خشکی و ترک خوردگی پوست دست و صورت می باشد.

سوختگی و کورک : عسل و آرد بمقادیر مساوی بهترین داروی معالجه سوختگی و کورک می باشد مخلوط را روی محل قرار داده و بوسیله پنبه بپوشانید.

نیش های دردناک : مخلوط عسل و جوش شیرین در مقادیر مساوی در رفع درد نیشهای حشرات و سوختگیها اعجاز می کند.

ورم چشم : ورم چشم با چکاندن چند قطره عسل طبیعی

۱- استفاده شایانی از کتاب کوچک و اعجاز گیاهان دارویی در درمان بیماریها برده شد.

زالال (چند دفعه در روز) تسکین می یابد.

لطافت پوست : در یک شیشه یک قاشق سوپخوری عسل ، ۳ اونس گلیسرین ۵/۱ اونس آب لیمو ، نیم اونس لوسیون قرمز ، یک اونس الکل و دو اونس گلاب ریخته در شیشه را بسته خوب تکان دهید تا لوسیون عالی برای پوست بدست آید.

زیبائی پوست صورت : یک ماسک بی همتای چهره را می توانید به شرح زیر درست کنید.

در یک فنجان یک تخم مرغ را بشکنید و بآن نصف قاشق چایخوری عسل و یک قاشق غذا خوری شیر خشک اضافه نموده با چنگال خوب بهم بزنید تا کاملاً مخلوط شوند این مخلوط را روی صورت و گردن بمالید و ۱۵ دقیقه دراز بکشید سپس با آب گرم شسته و شستشو را با آب سرد تکرار نمایید بتدریج چین و چروک صورت محو خواهد شد.

معالجه سرفه : برای جلوگیری از سرفه شدید یک عدد لیمو را گرفته پوست آنرا با سوزن یا سنجاق سوراخ سوراخ کنید سپس آن را در یک فنجانی قرار داده فنجان را درون فر چراغ با حرارت متوسط و کم بگذارید تا لیمو کاملاً پخته و نرم شود ، آب آنرا در فنجان فشرده یک قاشق غذاخوری عسل ، یک قاشق چایخوری گلیسرین و یک قاشق چایخوری سرکه عسل به آن اضافه نمایید. هنگام سرفه شدید یک قاشق از مخلوط را بخورید.

لوسیون دست : گلکاری و کارهای خانه دشمن زیبایی و لطافت پوست دست می باشد ولی با بکار بردن لوسیون زیر می توانید

از خرابی پوست آن جلوگیری نمائید: سه چهارم یک فنجان گلاب، یک قاشق چایخوری عسل، یک چهارم فنجان گلیسرین یک چهارم قاشق چایخوری سرکه عسل، هر چهار ماده فوق را درون شیشه ریخته خوب بهم بزنید و از آن بعنوان لوسیون استفاده کنید، هر دفعه هنگام مصرف باید شیشه را خوب بهم بزنید و قبل از مصرف برای نتیجه بهتر دستهای خود را بشوئید.

ورم دهان و زبان: یک قاشق غذا خوری عسل با چند قطره اسانس اسطوخودوس باعث تسکین ورم دهان شده نفس را معطر می سازد (۱).

قرص زیبایی و طول عمر

کارلسون در شهر وگه هولم آزمایشگاه کوچکی در دامنه سبز کوهستان درست کرد، در آنجا انواع و اقسام گیاه و گل می روید در آنجا قرصهائی ساخت که چهار هزار پزشک سوئدی بزودی تأیید کردند که آنچه کارلسون راجع به خواص قرصهائش می گوید صحت دارد.

کارلسون چه ادعائی داشت؟ در معالجه ایتالیائی «اُوروپلو» نکات برجسته ادعاهائش ضمن مصاحبه درج شد که اینک نکات برجسته اش به نظر تان می رسد.

کارلسون می گوید: از ابتدای جوانی عشق و علاقه فراوانی به زنبور عسل داشتم تا حدی که در فاصله ۲۰ تا ۲۵ سالگی صاحب

۱- این قسمت از روزنامه طب و دارو مورخه ۱۰ آبان ۴۶ نقل شد.

دویست کندو بودم که در هر کدام از آنها نیم میلیون زنبور عسل بسر می بردند ، گل‌های وحشی ناحیه را در اختیار کندوها گذاشتم و چون زنبورهای عسل را قوی تر ، فعال تر و دارنده نسل بهتری دیدم از آن گیاهان قرصی ساختم و چون روی خود آنها آزمایش کردم و بزودی اثرش را دیدم به مطالعه و بررسی پرداختم. در ضمن مطالعه به نام «تسی نین» دانشمند بزرگ شوروی برخوردیم که از طریق علمی ثابت کرده در حدود دویست نفر از ساکنان شوروی که بالاتر از صد سال دارند کسانی هستند که در دهکده ها بسر برده و قرص هائی می خوردند که علاوه بر عسل دارای مواد مختلف گیاهی است و من برای تهیه قرص منظور خود همین کار را کردم و از عیال برای تهیه اکسیر منظور استفاده نمودم و نام قرص خود را فعلا «بلتوکس پولن» گذاشتم یعنی اکسیر جوانی.

کارلسون می گوید کار من مشابه عملی است که زنبور عسل انجام می دهد یعنی دستگاه مکنده ای ساختم که می تواند شیره گیاهان و گلها را بمکد و این دستگاه اینک با عمل خود عصاره دویست نوع گیاه را می مکد تا در ساختن قرص هائیکه بنام من است بکار برده شود (در اینجا خاطر آقایان را متوجه کلمه کل الثمرات قرآن شریف می نمایم که آنجا هم در صورتی عسل را شفا بخش می داند که از کل الثمرات و بسیاری گیاهان بهره برداری شده باشد و این امتیاز مربوط به ۱۵ قرن قبل بنام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ثبت شده است) وقتی از کارلسون سؤال می شود چه نوع عناصر در قرص شما موجود است می بینیم عناصری را شرح می دهد که کم و بیش در عسل وجود دارد و آنها را ذکر کرده ایم

و چون از وی می پرسند تا بحال چه نوع بیماریهائی بوسیله اینگونه قرصها درمان شده است ؟ چنین پاسخی دارد: مهمترین اثر این قرص ازدیاد نیروی جوانی و به فعالیت واداشتن سلولهاست که در نتیجه شادابی و طول عمر بوجود خواهد آمد. این قرص مقاومت عمومی بدن را در برابر امراض عفونی زیاد کرده و بی چون و چرا علیه سرگیجه و میگرن و فشار خون و آنفلونزا و اختلالات عصبی و ناراحتی های مجاری ادراری و پروستات مؤثر است بعلاوه می تواند پوست ها را لطیف و صاف کرده تنبلی کبد را برطرف سازد.

خواص دیگر عسل

لاوانده **Lavandes** در کتابش بنام «کشور زنبور عسل و گنجهای آن» می نویسد : عسل برای کودکان بهترین قند بوده و همه گونه ویتامین مورد لزوم را که از گلها و بطور طبیعی از آسمان و زمین بدست آمده در اختیار اطفال می گذارد. قند گلولز و لولز عسل مستقیما قابل جذب می باشد و از این بابت بر بدن تحمیل نمی شود.

عسل دارای مقدار زیادی املاح و ویتامین هاست از اینرو هم سازنده نسوج است و هم زاینده انرژی و قدرت.

آهن موجود در عسل برای کم خونی و فسفر و کلسیم آن برای بیماریهای استخوانی و ریوی مؤثر و مفید است.

عسل در درمان یرقان اثر بسیار عالی دارد بخصوص اگر عسل تولید شده از رمارین **Romarine** بوده باشد زیرا

هر نوع عسلی که مربوط به ناحیه مخصوصی باشد که از گیاهان ویژه داشته باشد قدرت شفا بخشی آن بر یک نوع از بیماریها بیشتر است چنانچه عسل از لاواند **Lavand** ضد تشنج و ضد رماتیسم بوده و برای بهبود آستم و سیاه سرفه و لارنژیت و گریپ مؤثر است و عسل رمارین که گفتیم اثر بیشتری بر بیماریهای کبدی داشته و لته ها را تقویت می کند و مقوی عمومی بدن محسوب گشته و ضد تشنج است.

عسل حاصله از پونه کوهی **Thym** ضد عفونی کننده بوده در بهبود زکام و برنشیت و بیماریهای روده مؤثر است (بخصوص ملین خوبی بوده و برای کسانیکه روده های تنبلی دارند مفید است).

اگر صبح ناشتا مقداری عسل خورده شود اثر نیکوئی بر زخم های معده و اثنی عشر خواهد داشت (باید مدتی ادامه داد) عسل ضد عفونی کننده خوبی برای مجاری ادرار محسوب گشته و اگر در مقداری آب جوشانده شود غرغره خوبی برای بعضی از ناراحتی های گلو شمرده می شود و همین محلول اگر اندکی در چشم چکانیده شود برای برخی درد چشم ها بویژه در نوزادان مؤثر است.

اقسامی از دمل ها و زخم ها را با مرهم عسل که شرح آنرا دادیم می توان درمان کرد و شیافی که در آن عسل وجود دارد بر بواسیر اثر بهتری دارد. در سوختگیها نیز عسل مؤثر بوده و در مواقع شدت دردهای عصبی بخصوص سیاتیک (عرق النساء)، نقرس، رماتیسم و دردهای مفاصل با خوردن و مالیدن بر موضع

در حالیکه نظیف شده باشند سودمند است.

مخلوطی از عسل و آب لیمو بر برفک کودکان مالیده شود نیکوست.

برای چهره های خسته و پف کرده مالیدن عسل و میوه جات به چهره در حالیکه آنرا نظیف کرده باشند و مدت بیست دقیقه آنرا باستراحت بگذارند بسیار مؤثر است.

عسل اگر با شیر خورده شود در سرماخوردگی مفید است.

در کتاب منهاج العارفین برای تقویت حافظه دستور داده شده که : سغد هندی ، فلفل سفید ، سناء مکی . کندر سفید دریائی و زعفران را بمقدار مساوی بکوبند و با عسل مخلوط کرده تا هفت روز روزانه یک مثقال بخورند.

آنچه برای شما بزودی موجب شگفتی خواهد بود آنجاست که خود صغری کبری کرده خواهید دانست :

کلسیم در غذای روزانه وارد بدن می شود - کمبود ویتامین D سوخت و ساز فسفر و کلسیم را دگرگون می سازد - اما کلسیم در غذای روزانه و ویتامین D و فسفر در عسل وجود دارد و لذا با خوردن عسل سوخت و ساز خوبی برای بدن بوجود خواهد آمد.

خواص عسل بر حسب عناصر موجود در آن

هم اکنون بذکر خواص عناصری می پردازم که موجودیت آن در عسل مسلم است و در عین حال آن عناصر هم به تنهایی هم بصورت موجود در عسل خواص مذکور را دارند.

ویتامین A

باختصار گفته می شود : ویتامین A در طبیعت به سه شکل دیده می شود. در بدن حیوانات وجود دارد. بلورهای ویتامین A برنگ زرد روشن تا زرد سیر می باشد در چربی حل می شود و در آب غیر محلول است و در برابر اکسیژن حساس می باشد. در نباتات ویتامین A یافت نمی شود ولی مشابهین آنها که در بدن انسان و اغلب حیوانات به ویتامین A تبدیل می گردد بنام کاروتن دیده می شود.

تبدیل کارتن به ویتامین A در حضور ویتامین E در روده بهتر انجام می گیرد که هر دو در عسل وجود دارد و این تبدیل بنظر اغلب دانشمندان بتدریج و در برابر احتیاجات بدن انجام می گیرد.

کارتن در خون بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ میکرو گرام درصد میلی لیتر پلاسما یافت می شود.

ویتامین A در حضور صفرا بسهولت و سرعت جذب می شود ۳ - ۵ ساعت پس از خوردنش مقدارش درخون بحداکثر می رسد بیشتر ویتامین A در جگر متمرکز می شود و بدن روزانه نیازمند به ۲۵۰۰ واحد بین المللی ویتامین مذکور است.

ویتامین A در چشم فعالیت دارد در متابولیسم سلولهای بافت پوششی متابولیسم محرزی دارد ، نشو و نما را پیش می برد ادرار را زیاد می کند. در غدد درقی اثری دارد و موقع دندان در آوردن عامل مؤثری است.

ویتامین A در بیماریهای جگر و روده و قند و کلیه و ضعف

چشم و نوعی از شب کوری و گزروفتالمی و عفونتهای پوستی و بافت پوششی و هیپر کراتوز تجویز می گردد. بر روی رشد در سنین جوانی اثر می کند و بر روی قدرت بینائی و بر روی ساختمان نسوج اپی تلیال بخصوص کنژنکتیو و تراشه و حنجره و لگنچه کلیه توام با آمادگی این نسوج جهت پذیرش بیماریهای چرکی.

ویتامین D

انواع متعددی بنامهای ۲D، ۳D، ۴D و ۵D دارد که در چربی و موادی که چربیها را حل می کنند حل می شوند و در آب غیر محلول است.

ویتامین D در اثر تابش اشعه آفتاب در روی پوست و قشر سطحی آن ایجاد می شود و حیواناتی که پشم و مو و پر دارند با لیسیدن یا منقار زدن آنها وارد بدن خود می کنند یا از راه گوارش جذب می شود.

کمبود ویتامین D سوخت و ساز کلسیم و فسفر را دگرگون می سازد.

با آنکه مقدار ویتامین D در خون بر حسب فصول و متناسب با زمان خوردن متغیر است بین ۶۶ الی ۱۶۵ واحد بین المللی در صد میلی لیتر می باشد.

ویتامین D علاوه بر اینکه تعادل کلسیم و فسفر را محفوظ می دارد. فسفر بافت های شل و نرم را بحرکت در می آورد ، فسفر آلی را به فسفر معدنی تبدیل می نماید.

در کودکان پیش رس و بیماریهای راشیتیس و تتانی کودکان

(اسپاسموفیلی) استئومالاسی و مسمومیت از سرب و لوپوس مورد استعمال دارد و در نارسائی کلیه و ارتریو اسکروزها تجویزش ممنوع می باشد.

ویتامین E

این ویتامین به سه شکل الفا و بتا و گاماتو کوفرول در طبیعت یافت می شود و نوع الفا فعال تر است هر سه در آب حل نمی شوند و در برابر اسیدها و نور و حرارت ثابت و نسبت به اشعه ماوراء بنفش و قلیائتها و مواد اکسیدان (باشروطی) حساسند این ویتامین در چربی های فاسد و تند خراب می شود.

ویتامین E در تمام بافت های بدن وجود دارد و غلظت آن بین ۱/۰ - ۱/۱ میلی گرم در هر گرم چربی است و بیشتر از همه در چربی رحم و بیضه یافت می شود. در پلاسمای خون بطور متوسط یک میلی گرم در صد میلی لیتر است.

این ویتامین در تحلیل رفتن ماهیچه ها ، وسکلروز ماهیچه ها ، بیماری قند - انژین صدری. بسته شدن سیاه رگها ، قرحه و تورم و سوختگی ها و بیماریهای کلاژن و برخی بیماریهای عصبی مانند اسکروزان پلاک و کرده سیدنهام و در دوران یائسگی و در بیماریهای جگر مورد استعمال دارد.

ویتامین K

این ویتامین باشکال ویتامین ۱K و ۲K در طبیعت یافت می شود در چربی محلولند و در برابر حرارت تا حدی ثابت و در مقابل نو و قلیائتها غیر ثابت می باشند و برای جذب شدن بدن احتیاج به صفرا دارند. این ویتامین در اشخاص بالغ بمقدار

کافی از جسد میکربها در روده تهیه می شود. نیاز به این ویتامین در گرما بیشتر می گردد. در انعقاد خون ، اثر غیر مستقیم دارد و در مسمومیت های حاصله از بنزین و بنزن و سالیسیلات و زیاد مصرف کردن دیکومارل ، ترومکسان مورد استعمال دارد کمبود این ویتامین اغلب ثانوی بوده و بواسطه نبودن املاح صفراوی که برای جذبش لازمند بوجود می آید لذا در فیستولهای خارجی صفراوی ویرقانهای انسدادی و کلیت های مزمن زخمی و ... دیده می شود.

ویتامین C

این ویتامین در طبیعت به دو شکل یافت می شود ، هر دو در آب محلولند و در برابر نور و قلیائی ها و بعضی فلزات غیر ثابت می باشند.

ویتامین C تا حدودی در بدن ذخیره می شود نباتات و بیشتر پستانداران ویتامین ث می سازند و خو کچخ هندی و میمون و انسان قادر بساختن نیستند. احتیاج روزانه بدن ۵۰ میلی گرم حدس زده شده و وجود آن باعث استقامت بدن در برابر امراض عفونی می گردد و در سلولهای نسج ارتباطی - غضروفی استخوانی عاج دندانها عمل نگهداری مواد را در داخلشان انجام می دهد ویتامین پ فعالیت ویتامین ث را زیاد می کند و برعکس.

در ساختن دندانها و استخوانها ویتامین ث دخالت دارد. خرابی لثه ها ، کم شدن استقامت مویرگها ، کاهش استقامت بدن در برابر بیماریهای عفونی ، دیر التیام یافتن زخم ها ، تعویق افتادن ترمیم شکستگی استخوانها ، خستگی و بیحالی عمومی ،

کم خونی ، اختلال در رشد و استخوانی شدن غضروفها و اختلال در پیشرفت نمودن آنها با کمبود این ویتامین ارتباط دارد.

ویتامین B۱

در نباتات بشکل طبیعی یافت می شود و در بدن حیوانات بشکل ترکیبی. در آب و الکل رقیق حل می گردد و در چربی غیر محلول است. محلول اسید آن در برابر حرارت مقاوم و خنثی و قلیای آن استقامتی ندارد در برابر اکسیژن هوا مقاوم و به اشعه ماوراء بنفش حساس است. در بدن حیوانات با میکربهای عادی موجود در روده ساخته می شود و قسمت اعظم آن از راه خوارک وارد می گردد. ۶ - ۱۲ میکرو گرام کاربو کسسیلاز در صد میلی لیتر در خون جزء ترکیبات گلبولهای سرخ می باشد و در حدود یک میکرو گرام در پلاسما بحال آزاد موجود است. در فعالیت دیاستاز و هضم و جذب چربیها و قندها اثر دارد متابولیسم گلوئیدها را منظم می کند.

کمبودش : کمی اشتها ، استفراغ ، خستگی عمومی ، کم شدن فعالیت دستگاه گوارش ، کاسته شدن اسید کلریدریک معده ، بیوست ، کمی وزن ، کاستی رشد کودک ، ضربان قلب ، اختلال متابولیسم آب ، علائم عصبی در پاها ، ضعف ماهیچه چهار سر ، انقباض ماهیچه ها ، زود خسته شدن ، زیاد و کن شدن حس و حساسیت و در کمبود شدید آن بری بری و نوریت ظاهر می گردد و تمام حالات مذکور با دادن ویتامین B۱ برطرف می گردد ، و اگر زیاد مصرف شود ویتامین B۲ و اسید نیکوتینیک بدن کم می شود.

در مبتلایان به الکل ، اختلالات معده و روده و جگر هنگام وضع حمل ، در بیماری قند ویتامین مذکور داده می شود

و در مبتلایان به ساتورنیسم این ویتامین را بعنوان پیشگیری تجویز می نمایند.

ویتامین ۲B

در طبیعت به شکل آزاد هم یافت می شود بمقدار کم در آب و الکل حل می شود و در چربیها غیر محلول است. حرارت و اکسیژن در نوع اسیدش اثری ندارد، در برابر نور حساس است. میکربهای روده در ساختن آن دخالت دارند، ۲۸۰ الی ۳۰۰ میکروگرام در صد گرم خون وجود دارد.

کمبود آن جراحاتی در شیار بینی و لب و پلکها و گوشها، تورم خشک پوست، خارش مقعد و فرج و پوست تخم، سوزش زبان و پا، تورم زبان و عصب رتروبولبر، ازدیاد حساسیت، کم شدن حساسیت در پا و ساق پا، ضعف ماهیچه ها. عدم تطابق حرکات، انقباضات کلونیک، سرگیجه، لرز، قرمز شدن قرنیه و پوست ایجاد می نماید و با دادن ویتامین ۲B هر کدام از علائم بوجود آمده باشد برطرف می گردد.

ویتامین های مصنوعی

تا بحال داشتیم برای شما از عسل تعریف می کردم و در ضمن خواص ویتامین های موجود در آن را برای شما آوردم ناگهان گفتم شاید یکی بگوید این همه ویتامین ها که بانواع و اقسام در داروخانه ها پیدا می شود برای این درست شده که به ویتامین عسل احتیاجی نباشد لهنذا بدون تغییر عین جملات از کتاب ویتامین از سری کتابهای چه می دانم را از صفحه ۱۳۸

برای

شما می نویسم (تالیف سوزان گالو Suzanne Gallot)

(... اکنون باید دید این قبیل افزایش محصولات شیمیائی بر اغذیه روزانه که فاقد ویتامین می باشند برای مسئله فقدان ویتامین علاج قاطع می باشد یا نه ؟).

«در قسمت دوم این کتاب خوب دیده اید که مکانیسم عمل این ذرات کوچک شیمیائی چقدر مبهم و پیچیده است. چنانکه گفتیم ازدیاد آنها در بدن بخصوص در مورد ویتامین های محلول در چربیها ممکن است موجب بروز اختلالات شدید در دستگاه گوارش بدن شود. گذشته از آن ما بین انواع ویتامین ها گاهی از اوقات مخاصمه و رقابت آزاد می شود و گاهی با یکدیگر متحد شده همکاری می کنند و بالاخره عمل آنها در فعالیت سایر اصولی که در بدن بوجود می آید از قبیل دیاستازها و هرمونها بسیار مؤثر است بنابراین در بسیاری از موارد ممکن است استعمال ویتامین های مصنوعی با خطراتی همراه باشد و.

بنابراین بهترین کاری که می توان برای حفظ تعادل بدن و برقراری نظم و ترتیب در وظایف اعضاء انجام داد آن است که اغذیه طبیعی را که از لحاظ ویتامین ها غنی هستند طبق موازین صحیح بکار بریم ... بجای ویتامین های مصنوعی خیلی بهتر است که عمل ازدیاد ویتامین ها را بوسیله اغذیه طبیعی انجام دهیم.

آمیلاز

از اینجا اشاره مختصری به سه ماده تخمیری موجود در عسل می شود : آمیلاز - انورتاز - کاتالاز.

آمیلاز و لیپاز علاوه بر پپسین که تقریباً ترشح اصلی معده بشمار می رود از معده ترشح می شوند که به علت کمی مقدار اثر مهمی در هضم مواد قندی و چربی ندارند. اما آمیلاز ترشح شده از لوزالمعده مهم است.

شیره لوزالمعده دارای آنزیم هائیسیت که می توانند سه دسته بزرگ مواد غذایی یعنی قندها - چربی ها و پروتئین ها را هضم نمایند ، آن که دسته اول یعنی قندی ها را هضم می نماید آمیلاز می باشد که بغیر از سلولز کلیه مواد نشاسته ای و گلیکوژن و بیشتر قندهای دیگر را هیدرولیز و بعد به دی ساکاریدها تبدیل و آماده هضم می نماید.

در روده نیز مقدار کمی آمیلاز ترشح می شود که قندها را به دی ساکاریدها تبدیل می کند.

پتیلین یا آلفا آمیلاز دهان (بزاغ) نیز نشاسته را هیدرولیز کرده و به دی ساکاریدی بنام مالتوز تبدیل می گردد.

ما می دانیم بالاخره مواد قندی به منوساکارید تبدیل شده در لوله گوارش تقریباً بطور کامل بصورت گلوکز ، فروکتوز و گالاکتوز در می آیند. (به مکانیسم عمل انورتاز نیز در بدن زنبور و تبدیل قندهای ساکارزی گیاه به گلوکز اشاره شد. کاتالاز هم اثر همان کاتالیزوری عسل و واسطه شدنش است).

مواد قندی موجود در عسل

گفتیم گلوکز (قند انگور) لولز (قند توت) ساکارز (قند چغندر) و دکستروزین.

تمام کربو هیدراتها (قندی نشاسته ایها) در لوله گوارش تقریباً بطور کامل بصورت گلوکز، فروکتوز و گالاکتوز در می آیند که قسمت عمده آنها را گلوکز تشکیل می دهند.

در غذای روزانه معمولی که مقدار مواد نشاسته ای از سوکروز یا لاکتوز بیشتر است نتیجه هضم نهائی مواد قندی خواهد بود که ۸۰ درصد آن گلوکز و ۱۰ درصد گالاکتوز و ۱۰ درصد فروکتوز است.

سه منوساکارید مذکور جذب خون سیستم باب شده و پس از گذشتن از کبد بوسیله گردش خون در سراسر بدن پخش می شوند ولی بعلت سنگینی وزن ملکولی آنها (۱۸۰ مجموعاً) در برابر حداکثر وزن ملکولی ذرات قابل عبور (۱۰۰) نمی توانند از منافذ غشاء سلولی عبور نمایند ولی انسولین سرعت انتقال گلوکز و بعضی از منوساکاریدهای دیگر را افزایش می دهد. (البته گالاکتوز و فروکتوز برای اینکه بتوانند مورد استفاده سلولها و بافت ها قرار گیرند توسط سلولهای کبدی به گلوکز تبدیل می شوند).

گلوکز پس از اینکه جذب سلولها شد برای آزاد کردن انرژی می تواند بلافاصله مصرف شده یا بشکل گلیکوژن ذخیره گردد. محل ذخیره در تمام بدن است ولی سلولهای کبدی و عضلانی ذخیره بیشتری دارند.

اکسیداسیون کامل یک ملکول گرم گلوکز ۶۸۶۰۰۰ کالری انرژی آزاد می کند که ۲۶۶۰۰۰ کالری یا ۳۹ درصد آن بصورت Atp ذخیره می شود و ۶۱ درصد بقیه به حرارت تبدیل می شود که نمی تواند مورد استفاده سلولها برای انجام اعمال خاصشان قرار بگیرد. (گلوکز با آنکه رل مهمی در فعالیت های عسلی دارد چون قند مهم انگور بحساب است در کتاب مربوط به انگور به خواص آن و در قسمت مربوط به توت به خاصیت لولز اشاره می گردد).

کتاب فیزیولوژی نیست

کتاب از عسل است یا فیزیولوژی؟ از عسل. چرا بر گهای آن از مطالب فیزیولوژی سیاه می شود! برای اینکه اگر بزودی گفتیم حضرت علی فرمود عسل به انسان قوت می بخشد دو مرتبه برگردید و انرژی زائی گلوکز و لولز و ساکارز و مواد قندی دیگر و حتی بعضی اسیدهای موجود در عسل را که متابولیسم سرانجامی قندی را دارند مطالعه نمائید و از اینکه پیر باب علم نبی عبی مرتضی هستید لذت ببرید که ۱۴ قرن پیش به مسائلی اشاره فرموده که با سابقه کمتر از صد ساله اش آنها را برای شما می نویسم یا وقتی نبی گرامی می فرمایند با خوردن عسل حافظه اتان زیاد می شود به این حقیقت که حتی در کلاس دانشکده درس داده می شود پی ببرید و نشاطی از پیروی شهر علم محمد گرامی در شما بوجود آید. اما آنچه راجع به حافظه است و در ضمن درس دانشکده گفته می شود و من آنرا از کتابی که یک مجمع علمی پزشکان در اختیار اطباء جهان قرار داده و مورد استفاده آنهاست برایتان نقل می کنم: بحث از درمان ارتریو

The merck manual of diagnosis and therapy (بیماری تصلب شرائین) از کتاب اسکروزیا اتروسکلروز است

درمان : کاهش وزن اشخاص چاق - کم کردن مصرف چربی های اشباع شده حیوانی و سبزی های هیدروژنه - جانشین نمودن چربی های غیر اشباعی سبزیجات بجای چربی های اشباع شده - ورزشهای ملایم مخصوصا قدم زدن در حد تحمل - کاهش فشار خون بالا- اجتناب از استعمال دخانیات بویژه سیگار - میانه روی در کارهای فکری و بدنی - از داروهائیکه هنوز ارزش آنها تعیین نگردیده است عبارتند از اسید نیکوتینیک ، توکوفرلها - کلین یا اینوزیتول - هرمنهائی نظیر استروژن یا تیروئید (بجز در هیپو تیروئیدسم) و موادی که سبب وقفه در جذب کلسترل می شوند مانند سیتواسترولها و صمغ های اصلی و

صرفنظر از اینکه نشاطی بشما دست خواهد داد که نبی گرامی فرمودند عسل خوردن حافظه را زیاد می کند و ملاحظه فرمودید یکی از مواد موجود در عسل صمغ است بزودی موضوع عجیب تر را در جلد مربوط به درمان شناسی و اسلام از حضرت صادق برای شما خواهم آورد که بالصراحه دستور می فرماید برای زیاد شدن حافظه بطور خاصی کندر تناول گردد و سالهای آخر دانشکده پزشکی ام بود (۱۳۳۶) که شایع بود یکی از دانشگاههای آمریکا چند کیلو کندر از ایران (دانشگاه تهران) به منظور بررسی مطلب مذکور خواسته است :

با توجه به مطالب فوق. اشاره ای مختصر به بعضی از خواص گلوکز و صمغ موجود در عسل نیز گردید. آنچه یادآوریش فوق العاده لازم است و قبلا نیز گفته ام اینکه : شرط خواندن کتاب این نسبت که چون از عسل زیاد تعریف می شود ناگهان اقدام به خوردن عسل بدون توجه به کیفیت یا کمیت آن بشود و برای تمام جلدهای کتاب های اولین دانشگاه و آخرین پیامبر این رعایت را بفرمائید و رژیم اسلامی نوشته شده در جلد چهار را بنظر داشته باشید و از روی آن مقیاس و معیار غذائی خود را برآورد نمائید.

تعریف مجددی از خواص عسل

در آنجا که از مواد ترکیبی عسل مطالب آورديم بيان داشتيم در عسل مواد و عناصر زیر یافت می شود :

گلوکز - لولز - ساکارز - صمغ - دکستروزین - مواد آلومینوئید - مواد معدنی - سولفات ها - انورتین - اسید فرمیک و آب.

از مواد تخمیری یا مخمرها : انورتاز - آمیلاز - کاتالاز. از مواد معدنی : پتاسیم ، آهن ، فسفر ، ید ، منیزیم ، سرب ، منگنز ، آلومینیم ، مس.

از مواد آلی : مانیت ها ، صمغ ها ، پولن ها و اسیدها (فرمیک - مالیک - تارتاریک - اکزالیک سیتریک) - رنگها - روغن های معطر و مواد ازته.

ویتامین ها (E-K-C-D-B-A) و برخی هورمون ها و

برای بیشتر پی بردن به خواص عسل هر کدام از عناصر نامبرده را مورد بحث قرار می دهیم.

پرواضح است تمام آنچه درباره تک تک مواد مزبور گفته می شود راجع به عسل مصداق نداشته چه بسا یک عنصر در کنار عنصر دیگر خواص اصلی خود را از دست داده رل دیگری را مثلا- میانجیگری یا کاتالیزوری را خواهد داشت لهذا خواص اصلی عسل همانهاست که گفته شد ولی برای اطلاع به مکانیسم و چگونگی اثر عسل خواندن مطالب زیر ارزش خواهد داشت.

این را نیز باید دانست که ویتامین های شش گانه موجود در عسل هر کدام بطور تقریب خواص کلی خود را در عسل ظاهر می سازند که شرح خواص آنها داده شد.

ذکر بعضی از عناصر موجود در عسل مثلا صمغ یا ... جای اختصاصی و بهتری داشته که بعدا گفته خواهد شد.

مکانیسم عسل در برقرار ساختن آرامش عصبی بوسیله منیزیم

وظایف سنگین و متعدد سیستم عصبی بدن شناخته شده اند و لازم به طول کلام نیست فقط اشاره شود که تنفس عادی یک سلول تا فعالیت بزرگ و مختلط و بغرنج مانند هدایت یک سفینه فضائی همه و همه توسط دستگاه مزبور اداره می شود.

آنچه مورد بحث ماست نحوه تغذیه اعصاب است.

از دانش آموزان اگر پرسیده شود برای سفتی استخوانها چه لازم داریم می گویند کلسیم (آهک) و اگر سؤال شود عضلات

ما به چه چیز بیشتر احتیاج دارند جواب می دهند پروتئین و همینطور تا آخر ولی اینک بحث از خوراک اعصاب است که چربیها و ویتامین های مورد نیازشان را می توانند حتی از غذاهای معمولی روزانه جدا کنند ولی آنچه فقدانش در غذای معمولی اکثریت مردم چشمگیر است و برای تغذیه اعصاب نیز ضرورت دارد منیزیم می باشد.

منیزیم عامل مهم متعادل کننده فشار خون - سازنده استخوانهای محکم و داندانهای سفت - برطرف کننده سنگ کلیه - تسریع کننده التیام زخم ها و کاهش دهنده کلسترل و عامل فعال اعصاب می باشد.

تا بحال تصور می کردند تنها کلسیم است که هادی اصلی جریان های عصبی می باشد و حال آنکه امروز دانسته شده منیزیم میزان کلسیم را تنظیم و طبق معمول نگه می دارد و مکانیسم این عمل چنین است ؛ ایندو فلز در بدن بار مثبت اند همینکه با ذرات بار منفی برخوردند جریان الکتریسته ای تولید می نمایند و ذرات اسیدهای چربی بافت عصبی هستند که همیشه دارای بار منفی می باشند از اینرو باید تدارک منیزیم و کلسین برای عادی ساختن جریانهای الکتریسته ای اعصاب دائما تجدید گردد و گفتیم مواد لازم دیگر بمقدار کافی در غذا روزانه یافت می شود و این عسل است که از جمله خوارکیهای دارنده منیزیم می باشد و می تواند هر روز به کمک اعصاب بشتابد و آرامش عصبی برقرار سازد و این بود چگونگی و مکانیسم آرامش عصبی که در نتیجه خوردن عسل عاید می گردد.

یک اکومولا-تر دارای الکترودهای مثبت و منفی خوبی که باشد خوب کار می کند همینکه صفحات مثبت آن از بین برود دستگاه از کار می افتد منیزیم و کلسیم با بارهای مثبت در برابر لیسیدها بضرر بدن است حتی اگر مقدار منیزیم بدن کاهش یابد کلسیم زیاد مصرف می شود و چون کلسیم به مصرف رسید فعالیت اعصاب متوقف می گردد.

مکانیسم عمل عسل در تقویت قلب و رفع خستگی بوسیله منیزیم

آزمایش در حیوانات زمستان خواب نشان داده که در فصل مذکور مقدار این فلز (منیزیم) در بدنشان بیشتر بوده و از این راه به خاصیت تخدیری و خواب آوری و ضد تشنج و ضد صرع و ضد لرزش منیزیم در الکلی ها پی بردند و این عجیب است که زیادی منیزیم مخدر بوده و نقصان آن نیز سبب پرش و انقباض عضلات و بی نظمی ضربان قلب و خستگی اعصاب می گردد. با خوردن جگر بی آب - تخم مرغ - سبزیجات - سوژا و بادام و تا حدی عسل می توان کمبود منیزیم را جبران نمود.

در آنجا که توانائی جذب در احشاء و امعاء رو به کاهش می گذارد منیزیم کمک مؤثری خواهد کرد و از اینجا نیز خوبی عسل در بیماریهای زخم روده و معده باز شناخته می شود.

گفته می شود در زمان بارداری در نتیجه ورود مواد شیمیائی معیوب در خون که از جفت تراوش شده و نمی تواند بدن

آنها را دفع نماید و تشنج و تهوع و گیجی و سردرد پیش می آید تزریق منیزیم مهمترین عامل درمان بشمار می رود و تزریق مذکور امروز همه جا معمول می باشد.

کلسیم

برای اینکه از زیاده گوئی کنار باشیم به اختصار آورده می شود و هر چند بوجودش در عسل اشاره نشده تذکر آن مورد استفاده خواهد بود ولی باز برای جلوگیری از زیاده روی گفته شود که از مکانیسم عمل کلسیم و مواد معدنی و غیره خودداری می گردد.

بیشتر کلسیم بدن بصورت فسفات کلسیم در ساختمان استخوانهای بدن بکار رفته است.

عمل درشت کلسیم این است که اگر کم شود سبب تخلیه ناگهانی امپولسیونهای عصبی شده و شخص به تنانی دچار می شود (انقباضاتی است که در قسمت های مختلف بدن روی می دهد و انقباض دستگاه تنفسی در کودکان خطرناک است) و اگر کلسیم زیاد گردد موجب ایستادن قلب در هنگام سیستول (انقباض بطن) و همچنین دپرسیون (سستی و ناتوانی) مغزی می گردد.

کلسیم در بدن برای نیرومند ساختن - ساختن و زیاد کردن گلبولهای سرخ و در ساختمان دندانها و استخوانها و سلولهای انساج و در فعالیت های قلب و شراین و کلیه ها وجودش بکار می رود.

کاهش کلسیم در بدن فساد دندانها - نرمی استخوانها - راشیتیسم و ورم اعصاب و بالا بردن ترشی خون و اختلالات دستگاه

گوارشی و آماده ساختن بدن را برای پذیرش بیماری سل بوجود می آورد.

زیادی کلسیم سفتی مفاصل و تصلب شرائین ایجاد می نماید.

چون مهمترین منبع غذائی کلسیم شیر و مشتقات آن است و جلد بعدی کتاب ما نیز راجع به شیر است در آنجا درباره کلسیم بیشتر صحبت می کنیم.

پتاسیم

پتاسیم مهمترین یون مایع بین سلولی بدن است زیادی غلظت آن سبب اتساع قلب شده و اگر به سه برابر میزان طبیعی برسد قلب متوقف می گردد (در زمان دهلیزی و دیاستول) - اگر پتاسیم کم شود و کاهش آن هم در مایع خارج انساج باشد انتقال موج عصبی دچار اختلال گردیده و فلج عصبی پیش می آید.

برخی فقدان پتاسیم را علت بروز زخم معده دانسته و اشتها را با آن پیوسته می دانند که در کاهش آن اشتها کور می شود. کمی آن در متورم شدن لوزه ها - متورم شدن قوزک های پا - ایجاد خستگی مؤثر است.

آهن

قسمت اعظم آهن در ساختمان هموگلوبین و بقیه بصورت های گوناگون در اعضاء و احشاء بویژه در کبد و مغز استخوانها یافت می شود.

آهن در ساختمان آنزیم های اکسیداتیو بخصوص سیتو

کرومها که در تمام سلولهای بدن وجود دارند بکار رفته است و اگر آهن در آنها نباشد ظرف چند ثانیه مرگ فرا می رسد. تمام بدن انسان سه گرم آهن دارد و آنقدر وجودش برای بدن بخصوص در زنان آبستن و کودکان لازم است که در جلد سوم شرح دادیم اگر آهن بدنشان کاهش یابد به خاک خوری می پردازند زیرا ذرات آهن در زمین یافت می شود.

فسفر

فسفر انیون اصلی مایعات درون سلولی است و یکی از مهمترین مواد معدنی لازم برای فعالیت سلولی است استخوانها دارنده مقدار زیادی فسفات کلسیم می باشند. فسفوتیدها در اعصاب و مغز وجود دارند. فسفر از ضعف اعصاب جلوگیری بعمل آورده عامل مهمی در تقویت مغز استخوانها و گلبولهای قرمز خون می باشد. فسفر از خستگی جلوگیری می کند و در ساختمان سلولهای مغزی دخالت دارد با عدمش کار مغز متوقف می گردد - فسفر موجب تحریک اعصاب و تقویت قوای باصره است.

ید

تمام بدن شامل ۲۴ میلی گرم ید است ، ید برای تشکیل تیروکسین وجودش ضروری است وجود این ماده در نگهداری میزان سوخت و ساز سلولی بدن وجودش لازم است. ید عامل مهم تنظیم کننده فعالیت های غدد مترشحه است اعصاب را تقویت و قوای دفاعی را تولید و اعتماد به نفس بوجود می آورد از ورم غده

درقی و زود پیر نما شدن و وسوسه و نگرانی و طپش قلب و طاس شدن جلوگیری بعمل می آورد از لاغری و چاقی جلوگیری کرده بدن را بحد اعتدال نگه می دارد و قد و بالا و وزن سه میلیارد افراد بشر را در حدود یکدیگر با اختلاف جزئی نگه می دارد و وسیله جذب اکسیژن و کلسیم را بدن فراهم می سازد.

منگنز

کمبودش سبب کوچک شدن بیضه ها می شود. و خودش برای تعادل بدن ، تقویت اعصاب ، مقاومت در برابر بیماریها و تقویت حافظه مفید است.

منگنز برای فعال کردن آنزیم آرژیناز که خود برای تشکیل اوره لازم است بکار می رود و در این صورت فقدانش سبب می شود امونیاک خون بالا رفته اسجاد مسمومیت نماید.

منگنز سبب فعال شدن بسیاری از آنزیم های متابولیسم از جمله کلین استراز می گردد.

مس

فقدانش انمی (کم خونی) میکروسیتیک و نورموکروم بوجود می آورد. وجودش برای جذب آهن از روده ها مؤثر است.

درمان با عسل در قدیم

چندی است طب اللوپاتیک حاکم مطلق العنان درمانگاه ها و مطب هاست ولی طب متداول هموپاتیک (که در قدیم معمول بوده) هم اکنون می خواهد عنان از دست طب اللوپاتیک بدر آورده

جای درمانی خود را باز کرده و معنون سازد. عسل در طب پزشکان اسلامی هم که مهمترین آنان ایرانی بودند رل مهم و اساسی داشته و در بسیاری موارد جزئی از درمان بشمار می رفته و اینک به پاره ای از آنها اشاره می شود :

درما صداع بلغمی

صداع بلغمی دردسری است که با سنگینی و کدورت حواس و بسیاری خواب و رطوبت منخرین و دهن و دیر ماندن مرض و کندی نبض و غلیظ و سفید شدن ادرار شناخته می شد.

از جمله درمان آن مخلوطی بود از صبرتر ، انیسون ، مصطکی سقمونیا نمک هندی که از هر کدام به قدر احتیاج برداشته و کوبیده و با عسل مخلوط کرده می خوردند.

از ایارج و سکنجبین یا از خردل و عاقرقرحا و مرزنجوش وسعتر که در عسل آمیخته شده استفاده می کردند.

درمان نسیان

نسیان یا فراموشی را به سه قسم بیان کرده اند : نسیان در ذکر همه حالت ها بسلامت است گوش خوب می شنود و چشم خوب می بیند ولی هر چه دید و شنید زود فراموش می شود.

نسیان فکر که هر چه بفکر آید فاسد باشد حتی مقدمات و مقارنات و اجزاء و مطلبی در دست باشد و نتواند ترکیب کند.

نسیان بلکه فساد در تخیل است که خود به دو قسم می شود : اول پیدایش ضعف و نقصان در امور تخلیه - دیگر از بین رفتن

خیال بالکل (خیال فسادپذیر یعنی آنچه ذکر و فکر بود که گفته شد خود شخص اندیشیده باشد نه آنکه از گوش شنیده یا بچشم دیده یا ... باشد) بهر صورت درمان نوع اول که نسیان در ذکر باشد عسل را با بعضی گیاهان چون عاقرقرا و شونیز و خردل آمیخته بکار می برند و ...

درمان مالیخولیا

مالیخولیا آن است که ظنون و افکار بر مجرای طبیعی نماند و بسه دسته تقسیم می شود: اول - وهم و فکر و فزع و ترس و گریه و تخیلات و ... مستولی گردد. دوم - آدمی مفرط الفکر و دایم الوسواس بوده پیوسته بطرف زمین و بر شیء واحد نگریسته و لاغر شده صورتش ولی باقی جسد معتدل اللحم باشد. قسم سوم که نوع مراقی گویند که علامت نوعی از آن بر آوردن آرغ ترش و سوخته است و با آنکه پرخوری انجام می گیرد به بدن کمتر بهره برسد و ... برای درمان نوع اول عسل بکار برده می شود مخلوط با ادویه دیگر از جمله نوشداروی رازی است که مفرح نامگذاری کرده و مخلوطی است از گل سرخ و سعد کوفی و قرنل مصطکی و سنبل الطیب و اسارون و زعفران و قاقله و بساسه جوزوآئه که با نصف رطل عسل مخلوط کرده و می جوشانند و ...

درمان عشق

عشق از عشقه مشتق است و آن نوعی است از لبلاب که چون بدرختی پیچد آنرا خشک کند و از آنکه این مرض نیز

خداوند خود را خشک می کند باین نام می خوانند.. هر چند علاج آن با تدابیری چند است ولی در خوراکشان عسل باشد که مقوی است به تغذیه ای خوب می رسند.

از قرآن

شبه جزیره عربستان وسعتی بسزا دارد. در زمان نبی گرامی بزرگتر بود و چند کشوری که هم اکنون مجزایند و در شمال و جنوبش واقع جزئی از آن شبه جزیره محسوب بودند در گوشه و کنار سراسر این خاک وسیع ، اقوام عرب بفاصله هائی نزدیک و دور از یکدیگر زندگی می کردند که زبان اکثریت قاطع آنها عربی بود ولی با اختلاف جزئی ، همانگونه که اکنون نیز بین اهالی حتی شهرهای نزدیک بهم دیده می شود.

از جمله معجزات قرآن اینکه : از هر قوم حتی اگر در اقصی نقاط عربستان ساکن بودند رساترین کلمات انتخاب و در آن کتاب کریم آورده شده و لغاتی نیز از کشورهای معروف روز (ایران و روم و حبشه و ...) در آن دیده می شود.

مهمتر آنکه قرآن خود را کجور باوردن کلمات مردم پسند نساخته و از ذکر حتی مصطلح ترین آنها خودداری فرموده است.

عشق و معجزه از آن کلمات صدرنشینی هستند که بین مردم هر زمان مستعمل بوده و مورد گفتگو قرار می گرفته ولی در قرآن اثر از آنها دیده نمی شود.

عشقی که جنبه علمی و عقلی نداشته و قیاس غلطی از عمل

تباه کننده گیاهی بنام عشقه است یا معجزه ای که نشانی از عجز و ناتوانی آفریده شدگان خالق قوی و مدبر است هرگز آوردنی نبوده و قابل ذکر در قرآن و وحی نیست.

آخر چرا بگوئیم پیامبران چیزی آوردند که دیگران از آوردنش عاجز ماندند در صورتیکه اگر بگوئیم پیامبران نشانه ای از جانب آنکه آنها را فرستاده بهمراه داشتند تا هر کس و ناکس ادعای نبوت نکند مگر رساتر نیست؟ خیل بهتر و روشن کننده تر بوده و بهترین شاهد قرآن است که تمام معجزات را آیه و نشانه نامیده و حضرت موسی را به تسع آیات بینات (نه آیه روشن...) و حضرت محمد را به آیات قرآنی (شش هزار و ششصد و شصت و ... آیه) که هر کدام به تنهایی معجزه بوده در برابر فرعونها و بوجهلها و دشمنان مکتب توحید بویژه مدعیان دروغین نبوت مسلح و مجهز ساخته است. (بعلاوه مگر عشق اگر حقیقتی داشت مانند عشقه است که طرف خود را نابود می سازد).

درمان کابوس

کابوس : آدمی در خواب خیال کند که چیزی گران بر سینه اش افتاده اول می فشارد و سپس نفس تنگی می کند.

نوعی از کابوس با شبت و تخم ترب که بجوشانند و با عسل مخلوط کرده بیاشامند اثر نیکوی درمانی دارد.

با آنکه در جلد «فیزیولوژی و اسلام» به معجزات علمی قرآن از این لحاظ اشاره خواهد شد چون در اینجا صحبت از نفس تنگی بمیان آمد یا دم از یکنوع نفس تنگی افتاد که در قرآن آورده شده و من آنرا به اختصار برای شما بیان می کنم.

تغییراتی که نسبت به بدن روی می دهد خواه فیزیولوژیکی باشد یا مکانیکی یا ... بدو قسم تقسیم می شوند: زمانی می توان تغییر مذکور را با توجه باوضاع و احوال دیگری مشاهده کرد و گاه باید تبدیل و تغییر در وجود خود نمایان کننده حقایق مربوط به دگرگونیهای ادعا شده باشد.

یک وقت فرزند شما در جلسه امتحان موفق بیرون آمده و باو گفته اند نمره ممتازی داشته است فرزندتان به خانه وارد می شود کافیسف فقط طرز خوابیدن وی را در میان آنهمه اعمالی که فاتح تازه وارد انجام می دهد در نظر بگیرید و روزهای بعد باز متوجه همان فرزند در همان کلاس که در یک نمره تجدید شده باشید و به خوابیدنش بدقت بنگرید.

هنگام موفقیت او را می بینید که برای خوابیدن از جا برخاسته می گوید ما رفتیم بخوابیم بعد خود را به وسط تشک می اندازد پاها را از هم باز کرده و دست ها را نیز به دو طرف دراز و باز می نماید، گردن را کشیده سعی می کند آنگونه لحاف را بر خود بیندازد که حداقل سر و گردن موفق شده اش بیرون باشد یا حجم بیشتری از زیر لحاف نمایان گردد.

اما روز تجدیدی بدون اطلاع و دور از انتظار بسوی لحافش می رود آهسته در آن می نشیند ، هنوز دراز نکشیده لحاف را بسر می اندازد تا هر چه زودتر سر و روی شکست خورده اش پنهان گردد ، بعد آهسته می خوابد وضع خوابیدنش از همه جالبتر است زانو را بشکم فرو می برد و دست را نیز آنگونه بموازات گردن در می آورد که آرنجها در کنار زانوها قرار گیرد و تا آنجا خود را جمع و فشرده می کند که کمترین جا را اشغال کرده باشد.

در وضع اول فرزند موفق شما بزبان حال می گفت : اینکه لحاف است و ارزشی ندارد ولی پیروزی من در خور آن است که از شرق تا بغرب نیز کوچکش باشد و در وضع دوم زبانهالش چنین : همین مختصر مکان برای من زیادی است ، حیف از این چند وجب مکانی که من شکست خورده آنرا اشغال کرده ام.

این قسم اول بود که پدری می توانست تغییراتی چند را نسبت به بدن فرزند خود مشاهده کند و اگر آزمایشگاهی داشت و تغییرات شیمیائی مایعات بدن فرزندش را نیز در دو حالت مخالف مذکور فوق می دید جالبتر بود.

اما قسم دوم که تا خودمان به آن نرسیم و رویدادی نباشد نخواهیم دانست مطلب چونه و وضع چسان است : یکی بما می گوید سینه ام از اندوه فشرده است تا خود نرسیم نمی فهمیم چه می گوید و فشرده گی سینه چیست. دیگری برعکس اظهار می دارد گشایش سینه و سعه صدری برایم بوجود آمده که خود را در جهانی بزرگتر و ماوراء ابرها احساس می کنم و تا بآن نرسیم نمی دانیم چه می گوید و سعه صدر یعنی چه ، ولی هم اکنون برای شما

بهترین مثال را نقل از قرآن می آورم که هم نشان دهنده شرح صدر است و هم سینه فشرده و تنگ شده را نشان می دهد.

آیا از کوه بالا رفته اید اگر عادت نداشته باشید می بینید تنفستان بشماره افتاده و نبضتان شمارش بیشتری پیدا می کند ، در این حال اگر خونتان را آزمایش کنند تغییری پیدا کرده است از جمله گلبولهای قرمز افزایش یافته است و از پنج میلیون در میلی متر مکعب بیشتر می باشد. چرا؟

قبلا اکسیژن با فشار معینی وارد سرم خون و گلبولهای قرمز شما می شد اینک که هزار متر بالا رفته اید فشار اکسیژن باندازه یک کیلومتر کاسته شده و لذا اکسیژن کمتری به گلبولها و سرم وارد شده در نتیجه کمتر به بدن می رسد و حال آنکه نیازمندی بدن کما فی السابق نسبت به اکسیژن باقیست (بلکه با کوششی که برای بالا رفتن کرده اید احتیاج بیشتری به اکسیژن دارید).

شهر محاصره شده ای را فرض کنید که باید با صد وسیله حمل و نقل آذوقه به اهالیش برسانند همه بارگیری کرده و مرتب و منظم بسوی شهر روانه می شوند اما روز دوم وسیله بارگیری که آذوقه را در آن وسائل حمل و نقل جا می داد و جابجا می کرد ناگهان خراب می شود. یقین است برای جبران ظرفیت کمتر آن وسائل ، باید هم به تعداد وسائل افزود و هم دستور داد وسائل مذکور با سرعت بیشتری رفت و آمد داشته باشند.

کشور بدن نیز از اراده ذات مقدس خالق خود آموخته است که در ارتفاع و کمبود اکسیژن باید چه کرد از اینرو هم به تعداد گلبولهای قرمز افزوده و هم گردش آنها را افزایش

می دهد چنانچه نبض در دقیقه بجای ۷۰ به حدود ۹۰ و صد می رسد و شمارش گلوبولی نیز از پنج میلیون تجاوز می کند و اگر قبلا صدها میلیارد گویچه در هر ۲۳ ثانیه یکدور کشور بدن را دور می زدند هم اکنون به کمتر از ۲۰ ثانیه رسیده است و اگر تنفس دقیقه ای ۱۶ شمارش داشت هم اکنون به بیشتر از ۲۰ رسیده است. یعنی در اینجا به علت اینکه هر وسیله نقلیه ای با فشار کم اکسیژن ، کمتر اکسیژن بر خواهد داشت بر تعداد و سرعتشان افزوده می گردد تا جبران کمی و کاستی را بنماید.

بنا بعلل : کمبود اکسیژن ، سرعت نبض ، افزایش گلوبولی و غلظت خون و ... سینه درهم فشرده می شود و صندوقچه ریتین که ظرفهای مسئول هوایی بدنند گویا تنگی می کند و عطش هوایی پیدا می نماید که چگونگی آنرا می توان مخصوصا از کسانی که به حملات آستمی دچار می شوند پرسید (وجه تقریبا مشابه).

اینک قرآن در این باره مطلبی دارد که همه اعجاز امیز است و با آنکه جای گفتنش را تعیین کرده ام و به جلد مربوط به فیزیولوژی و اسلام حواله داده ام در اینجا با مختصر اشاره ای باید گفت این چه کتابی است که ۱۵ قرن قبل می فرماید : خدا هر کس را بخواهد هدایت کند سعه صدرش می دهد برای پذیرش اسلام - و اگر کسی را خواست و ابگذارد سینه اش را چنان تنگ کرده می فشارد گویا در آسمانها و بارتفاعات صعود کرده است. فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یردان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء (سوره انعام).

۱۵ قرن قبل نه آزمایشگاهی بود نه اسباب و لوازمی که ظرفیت تنفسی یا شمارش نبض را حساب کند ، البته در تمام جهان وضع چنین بود چه رسد به شبه جزیره عربستان که در آن از شرح صدر و فشردگی و تنگی سینه اصلا خبری نبود و مسئله ای بحساب نمی آمد که ناگهان قرآن : شرح صدر و هدایت و گرایش بسوی اسلام را در طول یکدیگر قرار داد و فشردگی سینه و گمراهی را ردیف نمود ، شرح صدر نسبت به کسی که هدایت شده و راه تسلیم و سلم و سلامتی را یافته - تنگی و فشردگی صدر برای آنکه بخود واگذار شده و گمراه است همانند کسیکه در ارتفاعات بالای آسمانها بعلت کمبود اکسیژن سینه اش فشرده و تنگ می شود. عجا که در شبه جزیره عربستان دور از علم هم با آمدن قرآن دیگر شرح صدر و سلم و گمراهی و ارتفاعات آسمانها جزو مسائل مورد بحث و تاویل و تفسیر می باشد.

نمی دانم کوهنوردی کرده اید ؟ اگر عادت نداشتید هنگام صعود متوجه نفس تنگی و ضربان قلب خود شده اید در اینحال اگر بیاد نصف دیگر آیه شریفه باشید خواهید گفت یک قسمت آیه به تجربه رسید و کسیکه گمراه شده و خوایش وی را بخود واگذاشته مانند کسیکه ناگهان به آسمانها بالا رود ضیق صدر خواهد داشت. بیائیم وو نصف دیگرش را نیز تجربه کنیم مدتی به سوی خدا رو کنیم و از او بخواهیم ما را هدایت کناد تا سینه ای باز برای پذیرش اسلام بما عطا فرماید.

باور بفرمائید همانگونه که نصف آیه با کوه نوردی به تجربه و تصدیق می رسد نصف دیگرش نیز با آرامش خاطر بعلت گرایش باسلام حقیقت خود را با پیدایش سعه صدر بیشتر مصداق حقیقی را نشان خواهد داد.

درمان صرع

علتی است که افعال آلت های حس و حرکت بی نظام و ناتمام شود و اندر آن حالت طبعی متغیر گردد و آدمی بیفتد لهذا بصرع مسمی است زیرا که صرع در لغت سقوط را گویند.

در جمله کتابهای طب قدیم برای درمان صرع مشاهده می شود که اغلب عسل یک جزء درمان را تشکیل می دهد.

نبی اسلام و صرع

هنگام نزول وحی نبی گرامی وضع خاصی داشتند که همه بکرات شنیده ایم.

چند تن از نویسندگان غرب نوشتند محمد به غشی صرعی مبتلا بوده و هنگام غشی حرفهائی را بزبان می آورده که هم اکنون آنها با بنام آیات الهی در کتاب قرآن جمع آوری کرده اند. من از ذکر نام نویسندگان مذکور بجد خودداری می کنم زیرا تمام دانشمندان قرون اخیر ، پس از آنکه علائم صرع بخوبی شناخته و معرفی گردید آنچنان از سخنان غیر علمی کسانی که به نبی گرامی افترای ابتلای به صرع بسته اند شرمنده گردیده اند که همه جا سعی در اخفای اسامی آنها کرده اند من نیز بهمین علت

که اوراق کتاب گرانباتر از این است که با نام رسوایان پر شود از ذکر نام آنها خودداری می کنم ولی اگر کتابی را که خواندندش ارزش دارد و طالب باشید بخواهید یکی از آنها را بنام پیغمبری و مرض صرع در ۲۵ صفحه تألیف HEimann hans چاپ برن ۱۹۵۶ برای شما معرفی می کنم وانگهی مصروعی که با غش کردن ، خورشید درخشان علمی قرآن را بیان فرماید کجاست ؟ که تواند بود ؟.

یا مگر یکی از علائم پاتوگونومیک (قطعی) بیماری صرع از دست دادن شناسائی نیست ؟

آیا کسیکه غش صرعی دارد و مانند یک قطعه گوشت افتاده می تواند کلمات علمی که اداره کننده اجتماع فاضله ای است بر زبان بیاورد ؟ علاوه تر از همه آنکه اگر به جلد چهارم مراجعه فرمائید و هفتاد وجه متمایز بین پیامبر و نابغه را ملاحظه نمائید شما هم از جمله کسانی خواهید بود که می گویند : با آنکه علائم غش صرعی بخوبی شناخته شده خجالت آور است که پیامبری و صرع را با هم ارتباط دهند و حتی نبوغ و پیامبری را.

عوضی است

یکی از کتابهای معروف طب قدیم (طب اکبری) را انتخاب کردم ، طریق درمان هر چند بیماری که در صفحه اول آن بود مطالعه کردم هر جا نامی از عسل بعنوان درمان یا جزئی از داروی معالج بود آوردم ولی اگر بخواهم این کار را ادامه دهم و نام هر بیماری که با عسل درمان می شود بیاورم به من خواهند

گفت کتابت عوضی و نقل مختصری از طب اکبری می باشد با وجود این انصاف می دهم که معالجه امراض نامبرده در کتاب مذکور در مقام مقایسه با درمان همان بیماریها آنچنانکه امروز معمول و متداولست بسه گونه بزرگ تقسیم می توان کرد :

یکدسته که معالجه قدیم و درمان امروز بکلی فرق کرده است و هیچ ارتباط و شباهتی با یکدیگر ندارند مانند دادن گل و گیاه در قدیم برای درمان بیماری لرزش دستها (نوع مخصوص) و جراحی مختصری که امروز بر مغز می نمایند و آن (پارکینسون) بهبودی کلی می یابد و آوردن نام عسل یا گل و گیاه دیگر در درمان این نوع کار درستی به نظر نمی رسد.

نوع دیگر آن بیماریهاست که طریق درمان طب قدیم و جدید درباره اش تقریباً یکسان بوده آنروز از گیاه و امروز از عصاره اش استفاده درمانی می شود لهذا ذکر طریق درمان قدیمی چندان بی جا نیست. (مانند بیماری نقرس و داروی کل شی شین)

سوم آنکه امراض است که هنوز چشم مردم بدنبالش بوده و گاه گل و گیاه قدیم و زمانی داروهای شیمیائی جدید اثر بهتری بر آن دارند و بنظر می رسد آوردن راه معالجه را در این نوع بتوانیم یک نوع انتخاب نیکوئی بحساب آوریم چنانچه در ضعف قوه باه می بینیم در بسیاری از موارد درمانهای قدیمی مردم را راضی تر داشته است (فراموش نشود که طب اللوپاتیک در صدد است تاج افتخار خود را برداشته یک گوشه تخت طلطنت خود را برای طب همپاتیک خالی سازد که در قسمت اسلام و درمان شناسی بطور کامل شرح خواهیم

با توجه به مراتب فوق از این به بعد نام بسیاری از بیماریها را که با عسل سر و کار دارند فهرست وار ذکر خواهیم کرد.

بیماریها و عسل

استرخاء که حس یا حرکت یا هر دو در عضوی زایل شود یا کم گردد و فالج که در عربی فلج به معنی نصف است در صورتی گویند که استرخاء نصف بدن را در طول فرا گیرد و هر دو چند قسمند و عسل در بسیاری از موارد برای درمان آنها نافع است. تشنج که در عصب آفتی رسد که بدان سبب عضلات بسوی مبادی خود متحرک شوند و اقسامی دارد که عسل جزئی از درمان مواردی آنهاست.

نوعی از رعشه نیز که لرزیدنی مخصوص است جزئی از درمان آنرا عسل تشکیل می دهد.

در نوعی از لقوه (فلج عضلات سر و صورت) بنام لقوه استرخاء نیز عسل بکار می رود.

در زکام و نزله : ماده ای که از دو بطن مقدم دماغ بسوی بینی فرود می آید زکام و آنچه بسوی حلق افتد موسوم است به نزله و در نوعی از آن که زکام بلغمی گویند و علامتش گرانی سر و کدورت حواس و رطوبت دهن و تغییر شدید در کلام و زبان و جویدن و ... عسل جزئی از درمان محسوب است.

۱- یعنی از نو استعمال داروهای قدیمی می خواهد نضجی بگیرد و حداقل عصاره هر چیز در درمانها مصرف گردد.

در زوال عنبیه چشم و نوعی از قرحه قرنیه چشم و شعر منقلب و زاید پلک و نوعی قمل الاجفان (گل مژه) عسل بنحوی و طرزی خاص مورد استعمال داشته است.

در نوعی از ورم زبان عسل تنها یا باصعتر و ایارج آمیخته بر زبان بمالند یا با انواع روغن های دیگر مخلوط کرده بمالند در استرخاء زبان و غرغره خردل و عسل و در کثرت لعاب و سیلان وی از دهن چه در خواب و چه در بیداری سکنجبین عسلی که شرح آن در همین جلد است و در ورم لثه ها که دردی سبک و ضربان دارد عسل بکار می رود همینطور در کندی دندان و سستی آن و در فساد صوت و آواز و اکثر بیماری شش و بیشتر امراض مربوط به قلب ، عسل جزئی از داروهای تجویزی بحساب است.

در قلت لبن (کم شیری) و سوء مزاج معده و درد و وجع آن و نوعی هیضه (اسهال حاد و ...) و ضعف یا بطلان شهوت طعام (کم یا کور شدن اشتها) و رحم و شهوات ردیه (مانند خاک خوری و سفال خوری و ...) و در عطش مفرط و نوعی قی و در قلق و حرکات مخصوص معده بصورت سکنجبین عسلی و در نوعی ناراحتی های معده که اسهال مانند است بنام ذرب و خلفه بنحوی عسل مورد استعمال دارویی و درمانی دارد.

در سده کبید بصورت سکنجبین عسلی و در ورم کبد دارویی باسم اثاناسامیعه که عسل جزئی از آن است و در نوعی از ورم طحال و در مغص که نحوی درد امعاء است و در قولنج ثقلی امعاء و در ریح بواسیر (بادی حدود مقعد دردناک که دردهایش در بیضه ها و زمانی بطرف بالا انتشار دارد) و در ورم کلیه و قرحه

آن و در حصات و رمل کلیه (سنگ و شن کلیه) و بول در فراش و نقصان باه (معجون گرم : زنجبیل ، شقاقل ، خولنجان ، تخم انجره ، تخم جزر ، تخم جیرحیر ، تخم بلیون هر کدام را مساوی بگیرند و بزنند پس بیارند عسل و آب پیاز سفید بدان آمیزند و بجوشانند تا آب جذب شود پس ادویه درین عسل پخته بسرشند و تریاق کبیر و معجون حلیت و نوشدارو سود دارد و عسل بزهره گاو و عسل و بوره مالیدن بر قضیب سودمند است و پیه شیر در تقویت ذکر فایده کلی دارد ...) و در نوعی از سرعت انزال و قسمی از ورم خصیتین و صغر آن و در گونه ای از عقر (نازائی) و برای تشخیص حاملگی (زراوند را بکوبند و بعسل آمیزند و بصوف کبود بفرمایند و بگیرد وقت صباح برنهار و تا میانه روز هیچ نخورد پس اگر در دهن خود هیچ مزه نباشد حامله نباشد و اگر طعم می یابد حامله است و ...) (۱) و در کثرت اسقاط جنین و تدبیر تسکین وجع رحم و قروح و جراحت آن و در احتباس طمث عسل مورد استعمال دارد.

در رماتیسسم حاد مفصلی می خورند و چون علاج نفرس همانند است و همچنین در وجع الورك (درد و ورم که در بندگاه سرین عارض شود و اگر به پای سرایت کند عرق النساء گویند) و عرق النساء (سیاتیک) در هر چهار عسل خوردن هست.

عسل زمانی نیز بعنوان مرهم یا ضماد جزئی از ترکیبات

۱- بقراط حکیم می گوید اگر شک افتد در حیل عسل بآب سرد آمیزند پنج مثقال وقت خواب به زن دهند اگر مغص و پیچش در نافافتد حامله باشد والا فلا.

مربوطه بود.

در انواعی از شقوق اطراف و وجه و لب و جهت پاک کردن وشم (خالکوبی) و سرما زدگی انگشتان یا غیر از آن عسل جزئی از مالیدن هاست.

همچنین برای برطرف ساختن اقسامی از تغییر رنگها در بدن ظاهر شود عسل مورد استعمال دارد و در بهداشت بدن به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

در هزال (لاغری) و برخی مسمومیت ها و گزیدگی های حشرات و در تهیه بعضی معجون ها عسل مورد استعمال دارد.

گفتنی ها چیست ؟

فکر می کنید وقتتان را بیهوده تلف کردم و با ذکر خواص عسل باختصار آنچه در قدیم مرسوم بوده اوراقی چند را بدون جهت سیاه نموده ام در صورتیکه برای نویسنده همین پاداش کافیست که از میان خوانندگان یکنفر مبتلا به زخم معده یا اثنی عشر باشد و بداند عسل خوردن برایش زیانی ندارد و آنکس که به نقرس مبتلاست بداند می تواند بدون ترس عسل بخورد و ... و بهمین منوال باز هم بذکر ترکیباتی چند از عسل که در قدیم بدست توانای علمی دانشمندان مجرب درست شده است می پردازم.

خواص نحل

نحل زنبور عسل است در سیم گرم و خشک و طلای رطوبت آن رافع درد گزیدن زنبود و محلل اورام است و چون بچه اش پر در نیاورده آنرا در سایه خشک کنند و یکدرم آنرا با

اولین دانشگاه جلد پنجم - ۱۶

پالوده آرد گندم که ده مثقال و شکر پنج مثقال باشد بنوشد در اندک زمانی بدن را فربه کند.

نبید العسل

شراب عسلی است در سیم گرم و در دوم خشک و محلل اخلاط غلیظه و مخفف رطوبات و حافظ صحت و مقوی حواس و جهت امراض بارده مثل فالج و رعشه نافع است (عسل ده جزو نان خشک یک جزو جوز بوا عشر نان بسبابه قرنفل از هر یک نصف عشر نان زعفران سدس عشر مجموعه را در آب بجوشانند تا اثری از آن نماند پس صاف نموده بقدر عشر آن عسل تازه اضافه کرده بجوشانند تا ثلث آن بسوزد).

عسل

بفارسی انگبین نامند و بهترین آن صاف مایل بسرخ و قوام دار است که با اندک حدت و خوشطعمی و بی موم باشد و بعد از آن سفید و زبون ترین آن سبز و سیاه و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده بر دو سال مانده باشد در غایت حدت می باشد و مورث جنون و محرق اخلاط و مهلک اند و عسل خام مسهل اخلاط لزجه و محرکه سرفه و نفاخ و موافق معده و درد آن و ورم امعاء و صالح غذا و در جلا- وحدت قوی تراز آتش دیده و مهیج قی است و عسل کف گرفته را نفوذ و انضاج و غذائیت بیشتر است و بی نفخ و مدر بول و مسکن سرفه است و مجموع آن در آخر دوم گرم و در اوائل آن خشک و جالی و مقطع بلغم و رطوبات و

مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتوح دهن رگها و تریاق سموم بارده و حافظ قوه ادویه و رساننده آن باعضا و جهت فضول دفاعی و سینه و قصبه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصاه و عسر بول و فالج و لقوه و امثال آ و انواع ریاح و مقوی اشتها و باه و ممزوج آن با آب مرطب اعضا و مدر بول و منفی قرحه مثانه است و بالخاصه مسکن مغص و تشنگی و قی کردن با آن جهت رفع ضرر افیون و سموم بارده و با روغن شونیز جهت مفاصل و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر فطر و گزیدن سنگ دیوانه و اکتحال آن با آب پیاز جهت بیاض و دمعه و حکه و جرب و نزول آب و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاح و رطوبت گوش و تنقیه چرک آن نافع و باعدنه جهت تنقیه زخمها و بردن گوشت زیاد و التیام مجرب و با نوشادر جهت برص و بهق و طلای (۱) آن حافظ جثه میت از فساد و مانع تعفن گوشت و پیه و مراران است و حافظ قوه سائر اشیاء با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام و رفع کلف و حمل آن جهت علل رحم زنان نفسا و ضمادش جهت رفع قمل و رشک و قوی کردن قضیب که بعد از حمام مکرر تضمید نمایند و با آرد گندم جهت گشودن دمل و نضج اورام و باز راوند طویل و کرسنه جهت التیام جراحات عمیقه مجرب و بخلاف سائر شیرینیها جهت قروح لثه و لهات و تقویت دندان مفید است و مطبوخ آن با شبت

۱- ضماد آنچه از غلیظ القوام که مایع و نرم باشد بر عضو بمالند و به بندند اعم از آنکه موم و روغن داشته باشد یا نداشته باشد ولی طلا رقیق القوامی است که بر عضو بمالند.

جهت رفع آثار ضربه و قوبا و غرغره آن جهت پاک کردن چرک جراحات حلق و لوزتین و حقه آن با آب انار تنگ تا سه روز جهت قرحه امعابی عدیل و مضر محرورین و سریع الاتحاله بصفری و مصدع و مفسد دماغ حار و مصلحش سرکه و گشنیز و ربوب ترش و آب میوه های ترش و قدر شربتش پانزده مثقال و ... و از خواص مجربه عسل است که چون زن حامله با آب شربت نموده ناشتا بنوشد باعث مغص گردد و در غیر حامل این اثر مفقود است.

از واعظان محترم استمداد میشود

برای توجه به یک نوع از خاصیت عسل از واعظان محترم استمداد می شود

مسلمانان متوجه باشید امروز مسئولیت بزرگتری را بعهده دارید ، کاری نکنید که خود شاهد نتیجه نامطلوبی باشید که بعلت عدم توجه باین مسئولیت پیش آورده اید.

مدتها بر سر زبانها بود که اهالی شهرهای ... در بی بند و باری و غرب زدگی به ترتیب رتبه های اول و دوم و ... را دارند همه می گفتند نه در آن شهرها از اسلام اثری است و نه از طرفداران دین نشانه ای.

سالیان دراز تا حلقوم نوشیدند و کوبیدند و عیشیدند و پس از خستگیهای فراوان چون مشت های خود را خالی از نتیجه و زحمات خویش را عاری از حقیقت مشاهده کردند گفتند اینجا بجز سرزنش چیزی نبود و بغیر صفحه از : اولها طرب و آخرها عتب (۱)

۱- العیش اولها طرب و آخرها عتب از جمله کلمات قصار حضرت علی است که می فرماید عیش با طرب آغاز و با سرزنش پایان می پذیرد.

خبری نیامد.

بعد چه شد ؟

مردمی که نتوانستند از محیط قبلی خواسته های خود را که سرلوحه اش آرامش خاطر است بدست آورند ، سرکوفته و رنجیده به سوی اجتماع دین و مسلمانان هجوم آوردند و یاد «ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا» بخیر که امروز مسجدها پر می شود ، مدرسه های دینی مرتب تأسیس می گردد ، اجتماعات سنگین دینی و تظاهرات مذهبی همه جا چشمگیر است که آمار مطالعه کنندگان کتابهای دینی نسبت بسابق رقم فوق العاده تری را نشان می دهد.

با کمال تاسف باید بگویم که بزودی عکس العمل دیگری از همان مردم مشاهده شده برای نوبت دیگر بی بند و باریها و آلودگیها مشتری بسیاری پیدا کرده همه و همه مجدد بخانه زشت اول برمی گردند زیرا اگر از محیط غرب زده نتیجه ای ندیدند گم شده اشان نیز که سرآمدش آرامش دلهاست در اجتماع مسلمانان یافت نگردید. و بدستشان نخواهد آمد. از محیط قبلی ، از اسلام و ایمان خبری ندیدند و از اجتماع مسلمین نیز جز نامی و تظاهراتی نشنیدند آنجا از محیط فساد رنجش و سرزنش و اینجا از اجتماع مسلمین رنجش و سرزنش ، آنجا که چه منجلا بی است و اینجا چگونه اجتماعی است ، آنجا همه چیز

حاکم است جز اخلاق و اینجا همه چیز فرمانرواست جز قرآن آنجا هر چه را اسلام می خواهد نه اسمی است و نه رسمی و اینجا هر چه را اسلام می خواهد یا اسمی بظاهر است یا بدلخواه رسمی و هزاران وجه تشابه دیگر ، از اینروست که من گفتم امروز مسئولیت بیشتری متوجه مسلمانان است زیرا اگر اجتماع خود را به اسلام نزدیکتر و شبیه تر نسازیم اجتماع گسیل شده بسوی اسلام ، باز سرکوفته و اسلام ندیده بخانه زشت اولش بر خواهد گشت.

واعظان چه کنند ؟

شنیده اید که هروئین چه فتنه و فسادى براه می اندازد ، یا ال اس د چه خانمانهائی را به باد می دهد ، یا آشنای خودمان تریاک چه به روزگار مردم نگون بخت وارد می سازد ، واعظان باید با چیزی مبارزه کنند که از هروئین و تریاک بدتر است و هم اکنون آنرا معرفی خواهم کرد.

یکعده ظاهرین می گویند قصد اسلامی از اینکه دستور خواندن نماز را داده است این بوده که پیروانش روزانه چند نوبت حرکتی و ورزشی انجام دهند ولی این سخن بزودی در نطفه حفه می شود زیرا نمازهای ۱۷ رکعت آن هم بطرز مخصوص و تقسیم بندی به دو و یه و چهار رکعت خود معلوم است که هیچ جایش به هیچ نوه حرکت ورزشی نمی چسبد و نمی آید.

یکدسته که سطحی فکر می کنند اظهار می دارند منظور اسلام از وضو ساختن شست دست و صورت و پاکیزگی است که آن هم با

مسح سر و پا و ... بزودی نظریه های عالی دیگری از گوشه و کنار وضو سر بیرون کرده خود را معرفی می نمایند. و شستشو با وان حمام هم قبول است!

یک فرقه چنین می گوید و یک گروه چنان و هر کس و ناکسی سخنی یا سخنانی زشت و زیبا دارند که همه چون در مقام پذیرش پاسخ برآیند اگر قصدشان اهانت و ناهماهنگی با اسلام است جوابی جز رسوائی حتی از طرف دانش آموزان مبتدی نخواهند داشت ولی آنچه از هروئین خطرناکتر و از ال اس د L . S . D خانمان براندازتر است سخن باطل بظاهر آراسته ای است که برای زود باوران قطعیت داشته و دندان شکن محسوب می گردد و اینجاست که آقایان واعظان باید چاره ای بیندیشند و فکری کنند و حک و اصلاح آنها بهمه برسانند که این سخن بظاهر فریبنده عنوان نمی شود جز برای نابودی ملت جز برای از بین بردن ایمان.

متأسفانه شدت فریبندگی سخنی که هم اکنون بشما گفته خواهد شد به پایه ای است که جز سه دسته از مردم (روحانیان - پزشکان - روانشناسان) که از نفوذ تباه کننده اش بعلت علم و اطلاعی ندارند در امان هستند بقیه را گوب می زند و چون جان شیرین در بر می گیرد حتی چه بسیارند تحصیل کرده هائیکه بحقیقت و حقانیت آن اعتراف کرده و آنرا بدل گرفته اند.

آن سخن چیست ؟

من خود بکرات از زبان تحصیل کرده ها شنیده ام که چون در مقام نهی از منکر بآنها گفته شود : مصلحت نیست فلان عملی را انجام دهید ! می گویند : برو قلبت را صاف کن ، خدا کند آدم باطنش پاک باشد ! در صورتیکه بهیچ منطقی و عنوانی این سخن درست نیست یعنی این امکان هست که دسته ای باشند با ظاهر بد یا عده ای با ظاهر خوب و باطن خوب یا گروهی دیده شوند با باطن بد و ظاهری خوب ولی وجود کسانی که باطن خوبی داشته باشند و ظاهرشان بد باشد از محالات است !

چرا ؟

اینکه گفتم آقایان و روحانیان ، پزشکان و کسانی که علم الاجتماع را می دانند بر این مطلب دانائی و وقوف کلی دارند و می دانند باطن خوب و ظاهر بد حرفی است بی معنی و باطل از این جهت می باشد که فقط نامبردگان بمطالب زیر آشنائی دارند.

یا ایها الذین آمنوا آمنوا ... (ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان بیاورید ...) (نساء ۱۳۵).

البته توجه فرمودید که کلمه آمنوا تکرار شده ، آمنوا آمنوا بدنبال یکدیگر است.

آیا توجه فرمودید اینکه قرآن باهل ایمان می گوید ایمان بیاورید یا به راستگویان که : با راستگویان باشید یعنی چه ؟

یکوقت است حرف راستی می زنیم که خود بدلمان آنرا

باور نداریم و باصطلاح تقوای قولی داریم زمانی راستگو و با راستگویانیم که زبان و دلمان هر دو با هم باشند. یکوقت بمن می گویند میل داری در تظاهرات فردا شرکت کنی ، با آنکه قلبا میل ندارم جوابهای بسیار محکم و آری های مشتاقانه می دهم ولی وقتی قلبا نیز خواستم مصداق مطلب بالاست.

طبق برنامه اسلام ، بظاهر ایمان آوردن درست ولی ای کسانیکه بظاهر ایمان آورده اید بدل و باطن نیز ایمان بیاورید ولی محال است قرآن بکسی اجازه بدهد که بدل ایمان بیاورد ولی برنامه و مقررات را رعایت ننماید در صورتیکه حتی به دشمنان باطنی اسلام که تظاهرات اسلامی داشتند قرآن مسلمان خطاب می کرد.

امروز علم ژنتیک باثبات رسانده است اکثر کسانیکه سابقه شرارت و جنایت دارند علاوه بر کرموزومهای ایکس ایکس (XX) یا ایکس ایگرگ (XY) یا ایگرگ ایگرگ (YY) همیشه یک ایکس یا ایگرگ اضافی در یکی از آنها دیده شده و یک رقم سه تائی ایکس ایگرگ ایکس (XYX) یا ... در سلولهای آنها دیده می شود و در یک ورق غیر علمی خواندم که پس از مطالعات چندی و آمارگیری از زندانیان دیده اند آنها که دارنده یک کرموزوم اضافی اند به مصداق الشقی شقی فی بطن امه از اول دارنده یک باطن ناپاک بوده اند که در طول حیاتشان آن خباثت باطن ظاهر گردیده است و بهر صورت علم ژنتیک اجازه نمی دهد ظاهری ناپاک مربوط به باطنی پاک باشد.

آیا اشخاصیکه ظاهر خود را مطابق میل قائد خود می ساختند

تا تظاهر بارادت کلی نمایند آیا می توانستند در باطن بر علیه پیشوا کارهایی صورت دهند؟ جواب مثبت است ولی آیا کسی می توانست بر علیه آنها تظاهر نماید در صورتیکه تمایل بارادت باطنی داشته باشند؟ جواب منفی است. در مکتب دین و اخلاق هم هرگز اجازه به تظاهرات غیر اخلاقی تحت عنوان قلبت پاک باشد داده نشده و نمی شود.

درباره کسیکه باطن بدی دارد و باید ظاهر خود را بدرستی و صلاح بنمایاند مردم بدو گونه قضاوت می نمایند یکعده آنان که خوشبین اند و اجتماع را دوست دارند و می گویند خدا پدرش را بیامرزد که برای صلاح اجتماع هم شده خبث باطن خود را ظاهر نمی سازد و میل ندارد در بی بند و باری جمعیت شرکت داشته و بهره ای و سهمی از روی نیز جزو بدیها بحساب آید.

دسته دیگر کسانی هستند که باز بدو گروه تقسیم می شوند یکعده آنان که خود را بتصور اینکه امر به معروف و نهی از منکر از روی تشخیص بد موضعی خود کرده اند وعده دیگر که اعضاء جمعیت پلیدهایند و هر دو فرقه می گویند: آیا این ریا نیست که آدمی چنان عمل کند که گویا آدم خوبی است و حال آنکه باطنا آدم خوبی نیست؟ اما دسته اول می خواهند کسی ریا نکند ولی بین بازداشت از ریا و نهی از منکر را باز شناخته اند و دومی ها می خواهند برای همیشه اعضای خود را از دست ندهند و باصطلاح: بد روز همروز می خواهد.

الفاظی یافت می شود (در عربی یا فارسی و ...) که در هر موردی وضع مخصوصی دارد یکی از آنها کلمه پاک است :

به آزمایشگاه می رود که جواب تجزیه خون بگیریید با آنکه خون نجس العین است به شما گفته می شود : خون شما پاک بود. متصدی اتاق عمل به جراح می گوید لوازم پاک و آماده است.

در مسجد می گوئیم دستمان پاک است. به یکی گفته می شود چرا مسجد نیامدی می گوید پاک نبودم.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست ، پس بهتر دستی نباید داد دست (این هم یک دست ناپاک).

وقتی در آزمایشگاه می گویند خون پاک است که اوره اش، کلسترولش، اسد اوریکش. قندش و... همه در حد اعتدال بوده و عاری از مواد و عناصری باشد که نباید در خون باشد.

لوازم جراحی وقتی پاک است که کاملاً استریل بوده بیماری زا نباشد.

در مسجد دست ناپاک به دستی گفته می شود که با یکی از نجاسات (گفته شده در فقه) آلوده شده باشد.

کسی که به مسجد نرفته به علت ناپاکی در جنایت بوده است.

به دستی که نباید داد دست، دست ناپاکی است که فقط برای مردم آزاری پنج انگشت در آورده است (صدها فرشته بوسه بر آن دست می زنند - کز کار خلق یک گروه بسته واکنند) همینطور کسی که پاک نژاد بوده از راه عدل و انصاف خارج نشده مزاحم عدالتهای اجتماعی و فردی نباشد به او می گویند خورش پاک است.

خواننده محترم آیا به کسی می توان گفت برو خونت (از لحاظ نژاد) پاک نباشد وجود هزاران موجود متجاسر یا عناصر آزار دهنده در آن اشکالی ندارد یا اینکه کسی می تواند بپذیرد

خونش ناپاک آزمایشگاهی باشد ولی از لحاظ مسجد و اجتماع و اخلاق پاک (یا بر عکس) اگر شنیده ای که گفته اند برو قلبت پاک باشد این معنی را نمی دهد که برو قلبت پاک پاک باشد و اعمالی که از فرماندهی قلب به وسیله دست و زبان و... صادر می شود ناپاک.

آن همه در اعضا که ظاهرشخص را نشان می دهد همه و همه در خدمت قلب بوده و آلت اجرای مغزند از این قرار آیا می توان با قلب پاک تظاهرات ناپاک داشت.

اینکه می گویند برو قلبت پاک باش این معنی را می دهد که جنست، نژادت، طینتت و باطنت را درست کن تا در نتیجه ظاهر هم درست شود و اگر گفته شود برو ظاهر را درست کن فقط درس و ریاکاری داده شده و بسیار ناپسند است چه خوش فرموده امام علیه السلام: من اصلح باطنه اصلح الله ظاهره و فرمود صلاح الظاهر من صلاح الباطن.

اصولا اسلام (ایمان) یعنی داشتن باطنی خوب و ظاهری خوب (عقیده بدل - گفتن بر زبان - عمل به جوارح و ارکان) و اگر عکس آن را فرض کنیم مثالهای زیر وارد است: یکی شروع کند به بدگویی از زنا و داد و فریاد راه انداختن که فحشاء بد است، فحشاء نابود کننده اجتماع است، زنا حس اعتماد را از همه سلب می کند و... و چون تصور باطن بسیار خوبش رفت و از او سؤال شده چکاره اید؟ جواب بدهد: بنده فاحشه خانه ای دائر کرده ام. یا از کسی که باطن از دزدی متنفر است همینکه کارش را بپرسیم بگوید دزد سابقه دارم و اگر چنین مطلبی از مورد بحث درست بود! برای باطن چه عقیده ای دارد بهتر از عقاید اسلامی و چه ظاهری بدتر از اعمالی که امروز از بسیاری از مسلمانان

مشاهده می شود !!!!.

یعنی مسلمانی که ظاهرش درست نیست مگر همان ظاهرش معرف مسلمانی نمی باشد و مگر حضرت صادق نفرمود شیعیان ما با اعمال خود می توان شیعه بودنش را ثابت نمایند.

آیا کسی انسانیت و فضیلت و شرافت را بد می داند؟ اگر جواب منفی است، پس نباید بد دانستن اکتفا کرد بلکه تظاهر با انسانیت و... لازم می باشد!

هرچه در مرحله علم است انسان به آن اعتقاد دارد و چون به معلوم و محسوس رسید از آن پیروی می شود یعنی از واقعیت های خارجی است که آدمی پیروی می نماید و همین مطلب برای حل موضوع کفایت که شرح مفصل آن تحت عنوان ستایش در جلد هشتم (مربوط به بهداشت گوشت) مطالعه خواهید فرمود.

فراموش نشود که تجربه واقعی که بر مبنای صحت عمل باشد صحیحترین راههاست و بهترین طریق وصول به حق می باشد و حال آنکه شخصی که بخواهد به عنوان باطن خوب ظاهر خود را با تجربیاتی که اجتماع را آلوده می سازد تجلی دهد به هیچ فلسفه و منطق و مکتبی کاردستی انجام نداده است (یعنی کسیکه به تصور خود باطنی پاک دارد و ظاهر ناپاک شبیه کسی است که می گوید م پاکی را برای خودم خواسته ام و ناپاکی را برای اضمحلال اجتماع - من خود را فراموش نمی کنیم! دیگران اجتماع را از یاد نبرند!) به هر صورت کسیکه باطن بدی دارد و مبنای تظاهرات خود را بر خوینهاد است کار خوبی انجام داده و حداقل به تمرین نیکوییها پرداخته است.

اصولاً مبنای تشخیص های پزشکی همه بر صورت احوال ظاهر بیمار است و آثاری که از چشم یا پوست یا... وی دده م شود، شروع و عرف دستگاههای (انتظامی - قضایی) برای این دارند که ظاهر را درست کننده والا اگر نیت شما بد یا خوب باشد کسی به شما کاری ندارد با این تفاوت که اسلام بزرگواری فرموده علاوه بر این که الاعمال بالنیات و ظاهر را عامل اجرای باطن می داند برای نیت خیر پاداش و مزدی قائل است در صورتیکه نیت بد اگر به مرحله عمل در نیامد نادیده خواهد گرفت از این قرار هم دین و هم علم و هم عقل و هم ملیت همه به ظاهر توجه داشته و همه به تظاهرات پسندیده صحنه می گذارند.

چگونه می تواند رنجور مفلوک که ظاهرش سوخته یادردی دارد اندرون خود را از رنج به دور بدارد؟

البته ممکن است کسانی باشند که عقده هایی روانی باز نشده ای داشته باشد و در نتیجه همیشه با عصبانیت و ظاهری بد اخلاق جلوه کنند در حالیکه باطنی نیکو داشته باشند یا در طول تاریخ طایفهای از دروایش دیده شده اند که آنان را ملامیتون می گفتند نامبردگان به ظاهر گناه می کردند که مردم آنها را ملامت کنند تزکیه نفسی به عمل آمده باشد ای بسا پیرمردی که کنار کوچه خوابیده و سیبیل خود را بدرد شراب آلوده ساخته و شیشه می را در کنار نهاده تا عابرین بر او لعنت فرستند و دشنام دهند ولی توجه داشته باشید بحث ما همه جا از اشخاص سالم است نه درباره کسانی که عقده ای روانی یا عقاید سوء خود ساخته دارند و اضمحلال یافته اند.

استمداد چیست ؟

استمداد من از آقایان واعظان این است که این سخن باطل را از عمق دلها بر کنند و بر سطح زبانها بخشکانند و به مردم بفهمانند مسلمانی را در قلب خود نگهدارد مگر آنکه آزاد نباشد که آن هم شرایطی دارد و ممکن نیست.

استمداد من این است که به مردم بفرمایند هر مسلمانی با امر به معروف و نهی از منکر مسلح است و ظاهر بد در کنار باط خوب به دروغ ادعا شده مسلمانان را خلع سلاح می کند.

باطن هم بد باشد و تظاهر به نیکی کنند حدی و پایه ای دارد پرودگار قلبهای مریض و فاسد را آنقدر افزایش در بیماری دهد تا سرآزاستین صاحبش به در آورند و بیماری خود را نشاندهند تا مردم از آنان و بیماری مسریشان دوری کنند (فی قلوبهم مرضفزادهم الله مرضا - سوره بقره) ولی ظاهر بد و باطن خوب امکان ندارد. کسیکه قلبش به راستگویی. امانت. حیا و تمام صفات پسندیده موافق است نمی تواند راستگو، امین و با حیا نباشد.

نا فهم ترین مردم آنهایند که می گویند صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای بردار سیرت زیبا بیار، و این شعر را برای کسب اجازه خود تا بتوانند بی بند و باری کنند دلیل می آورند در صورتیکه زیبا مقصود شکل و شمایل است و سیرت زیبای بدون تظاهرات اخلاقی و پسندیده معنایی ندارد و اگر گسی

خواست در این باره شعری بخواند از مثنوی بگوید که : ظاهری چون گور کافر پر حلال - باطنش قهر خدا عزوجل .

پیوستگی مطلب با خواص عسل چگونه است

تمام خواص عسل را قرآن در یک کلمه شفا بخشی اش خلاصه کرده است و این خود دلیلی است که مطلب ما را تایید می فرماید که انسان می تواند ظاهر و باطنی بد - ظاهر و باطنی خوب - ظاهری خوب و باطنی خوب از محلات است و آنچه را نمی توان یافت عسلی است که بتواند آدمی را آنچنان شفا بخشد که باطنش را به صلاح آورد و قلبش، کلیه اش، کبدش

را به میزان و اعتدال نکشد و بر پوستش اثری بگذارد. اگر عسل شفا بخش است و ظاهر را درست می کند روح سالم در بدن سالم است و باطن را نیز مؤثر است و اگر عسل با ایجاد بدنی سالم نتوانست باطنی سالم درست نماید جزو شفا بخشان محسوب نمی شود. درست است که شفای روح و باطن به قرآن است (و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمه للمومنین و..). ولی شفا بخشی عسل نیز کار خود را آغاز می کند تا دست به دست شفا بخشی قرآن کار به سعادت پایان پذیرد و حوالت ما به آنجا که علی مرتضی از پروردگار بدنی سالم مسئلت می نماید تا خدمتی به سزاواری ذات مقدس باری تعالی انجام دهد (دعای کمیل - قوعلی خدمتک جوارحی و...) پس اگر آقایان واعظان به بندگای خدا فهماند که ظاهری آراسته نیز باید داشت به یک نوع خاصیت عسل صورت تحقق بخشیده اند

یک خاصیت فوق العاده عسل

یک تمرین فوق العاده از خاصیت ممتاز عسل این است که عسل یک قسمت از مراحل هضم شدن را در چینه دان زنبور انجام داده و لهذا عسل آمادگی بیشتری برای هضم بلکه انجام یک نوع هضم بسیار عالی را دارد. چرا؟

اگر یادتان باشد گفتیم حریره بدین علت هضم سهل و آسانی داشته و هیچ بر دستگاه گوارش تحمیل نمی شود.

همانطور که دندانانهای نیروماده دو چرخ دنده مکمل یکدیگرند و چون به توافق و جابجا در یکدیگرند قرار گرفتند به سادگی و سهولت ماشین را می چرخاند، زمانیکه غذایی مانند حریره که مثلاً دارای بادام است و مخمری دارد که مکمل دیاستاز دیگری است در دستگاه گوارش آدمی وجود دارد و شرح آن را در جلد قبل دادم و می تواند غذای سهل الهضمی برای بدن بوده باشد عسل نیز در چینه دان زنبور بدین علت که دارنده انورتین می گردد که در بدن آدمی مکمل دارد و مخمر آماده کننده ای محسوب است لذا عسل یک نوع غذایی خواهد بود که می توان گفت یک مرحله هضمی را برای بدن آماده کرده و در جهاز هاضمه دندانان بدنانه دیاستازها برای انجام گوارش سهل و ساده ای قرار گرفته و وظیفه خود را به حواسن اجام می دهد. (با این تفاوت که عسل دارنده عاصر لازم و حریره غذای کم کالری و باصطلاح کم قوه ای است).

اولین دانشگاه جل پنجم - ۱۷

غذا را در دهان آچنان با دیاستازهای موجود در آن مخلوط می کنیم که برای قسمت های دیگر آمادگی هضمی داشته باشد در این حال از عناصر غذا چیزی کاسته نشده و دیاستازهای نیز افزوده گردیده که در این حال عسل نیز همینگونه است که انورتین و دیاستازی در آن بدون آن که انورتین به مواد دیگرش صدمه ای بزند و لهذا عسل یک نوع غذایی است که مرحله ای از هضم را خود آماده ساخته است.

قبلاً در آنجا که از خواص خوردن سبزیجات با غذا مطالبی آوردم و گفتم سبزی هر چندانی کی نیز بوده باشد مشابه حریره ای است که مخمر تکمیل کننده ای دارد و برای کمک به عمل دیاستازی احشاء فعالیت قابل توجهی دارد به قدر کافی سخن گفته ام و در اینجا این قسمت را می افزاییم که عسل فرآورده بهترین قسمت همان سبزیجات است که از انواعی از دیاستازهای حیوانی نیز به آن افزوده شده است

عسل ضد مستی

عسل آثار الکل را از بین می برد خاصیتی است که یک پزشک آلمانی که متخصص مسمومیت های ناشی از الکل است به آن پی برده حتی می گوید اگر همراه مشروب دو قاشق عسل خورده شود هر چقدر الکل قوی باشد الکل خیلی کمتر در بدن جذب می شود و مستی به وجود نخواهد آمد.

Experimentelle Untersuchungen Zur Frage Hoing Als Rheuma Diagnoshi Kum Edith .Lndemanm

کلمات امبرده مربوط به رساله ای دکترای آقای ادیت لندمانم است که در دانشگاه مونیخ در ۱۹۵۶ گذرانده راجع به بررسی عسل از راه مطالعات آزمایشی برای پرسش اثر تشخیصی رماتیسم. و نتیجه سؤال این است که آیا تزریقات داخل وریدی داده شده از عسل ارزش تشخیصی برای تعیین بیماری رماتیسم دارند یا خیر؟

در اینجا بین دانشمندانی به ام Kaul و آقای ادیت بر سر ارزش تشخیصی عسل اختلاف بوجود آمده و آقای ادیت مواردی را نشان می دهد که تسکین درد بعد از تزریق به مدت کوتاهی برقرار بوده و ادعا دارد و در مواردی بهبودی نسبی غیر قابل ملاحظه ای حاصل شده و سر انجام می گوید نمی توان نظریه خودمان را به نظریه کل Kaul که در تزریق وریدی عسل یک وسیله مناسبی برای تشخیص رماتیسم و تشخیص افتراقی می بیند ملحق ساخت. (ناگفته نماند در آن کتاب به چگونگی تهیه عسل برای تزریق اشاره شده که پس از استریل کردن و رقیق نمودن و یا در نظر گرفتن شرایط دیگر می توان اقدام کرد) آمپولهای بنام وهم Mr Woehm که ۲۰ - ۰۴۰٪ عسل دارد و

در مبارزه با اختلالات اعصاب حیاتی نباتی اندیکه مورد استعمال داشت در کتابها ثبت شده است.

باز اشاره کلی به خواص عسل

یک اشاره کلی مجدد به خواص عسل می کنم اما نقل از رساله دکترائی که قبلا نام بردم و آقای ربرت مونتاین آنرا گذرانده است حتی جملات آنرا بدون تغییر ذکر می نمایم زیرا وجه مشابه شگفت انگیزی از آنچه وی در رساله اش آورده و تاریخ آن هنوز بده سال نمی رسد با مطالبی دیده می شود که در ۱۴ - ۱۵ قرن قبل پیشوایان اسلام آنرا بیان داشته اند یعنی آنچه را وحی تشریحی هزار و پانصد سال قبل آورد امروز وحی تکوینی (علم) مسئله روزش کرده و باز بدلربائیش می اندازد. اینک مطالب مربوط به صفحه ۸۲ رساله مذکور :

عسل برای تحلیل چربیها و البومین ها یک عامل تحریک کننده روی قلب است و از اینرو در مورد اثرین صدری عمل تحریک خود را خواهد داشت.

عسل برای مبارزه با اختلالات قلبی و جریان خون مؤثر است. عسل در مسمومیت های غذایی - بیماریهای پوست (اگزما - سودا - خشکی - و ... در رفع کم خونیها - ضعف ها - تصلب شرائین اثر دارد.

عسل دامنه اثر وسیعی در بیماریهای عفونی داشته و بزودی انرژی و اشتها و مقاومت را برگردانده و اختلالات هاضمه ای را برطرف می سازد.

عسل بر قلب و کلیه ها عمل تحمیلی نداشته و من در خاصیت عسل بیافزایم که آنچه راجع به خوردن شیرینی های مصنوعی

در جلد سوم بد گفتم آنرا باعث پیدایش سکتة های قلبی دانستم در اینجا توجه فرمائید که عمل شیرینی های عسل برعکس بوده برطرف کننده سکتة قلبی است.

پافشاری و اصرار چرا ؟

سیزده قرن سازمانهای مسیحیت پرده ای بر حقایق اسلامی انداختند و نگذاشتند اروپائیان اسلام را بشناسند پرده مذکور که تارش از تعصب و پود چند رنگش از غرض هائی بود هنوز بر آن خورشید حقایق افتاده اما در این اواخر با ارسال مبلغین به اروپا ساختن مساجد و ترویج مراکز اسلامی در آنجا و نوشتن کتابهایی که اصل آن نشان دادن حقایقی است که ۱۵ قرن قبل اسلام آنرا بیان داشته و امروز بدست دنیای مسیحیت بدون توجه به اسلام همان حقایق آشکار می گردد همه و همه انگشت هائیت که زیر گوشه های آن پرده رفته می خواهد آنرا از روی آن همه حقیقت ها بلند کند.

اگر بمن گفته شود چرا اصرار داری هر چه را علم کشف می کند مصداق قلبی آنرا با سابقه ۱۵ قرنیش بیاوری ؟ هرگز نخواهم گفت چنین نیست بلکه می گویم آری اصرار دارم به جهانیان برسانم و ثابت کنم تا چه حد - بهمین علت که قلب حقایق و پرده پوشی شده - بشریت مغبون است ! جهان مسیحیت بهمان دلیل که خانم دکتر هم مذهبی و هم شهری خودشان و ده ها نفر دیگر از دانشمندان نصارا آن را پذیرفته اند که علم پزشکی و جراحی و ... را از اسلام به لطایف الحیل به اروپا برده و بآن نضجی داده و شرح بعضی از آنها را در جلد قبل آوردم خوب بود همینجهان مسیحیت اجازه

داده باشد مسائل مطالب دیگر اسلامی نیز در اروپا بدست همگان برسد و اگر چنین شده بود آیا بشریت زودتر به کرات دیگر نرفته بود؟ اگر دنیای مسیحیت خوانده بود که حضرت سجاد در مورد نفرین بد دشمنانش می فرماید پروردگارا آبشان را به ویا آلوده کن و حضرت کاظم می فرماید شیطان در ظرف غذا که سرپوش دارد دخالت نمی کند و حضرت صادق که : شیطان بر غذا می نشیند از آن می خورد و بر آن زهرابه می ریزد و حضرت ... آیا زودتر بوجود میکرب اطلاع حاصل نشده بود (۱) اگر دنیای دیروز مسائل اقتصادی اسلامی را می دانست آیا سرمایه داری و کمونیست در برابر یکدیگر ایستاده دندان بیکدیگر نشان می دادند و آیا وجود خارجی داشتند؟ آری من اصرار دارم به جهان مسیحیت برسانم در اثر پرده پوشی سیزده قرنی شما از اسلام بهمین دلیل که در اسلام بسیاری از حقایق بیان شده که امروز شما دیر بدان می رسید مغبونید!

حلال محمد حلال الی یوم القیمه

من خیال دارم انشاءالله تمام برنامه دانشکده پزشکی که فهرستش را در جلد اول آورده ام شرح و بسط داده و آنچه اسلام در هر قسمت گفته با آخرین اطلاعات علمی مربوطه اش بیان نمایم حتی جلدهائی بنام فیزیک و اسلام و شیمی و اسلام داشته باشم ولی من در چه خیال و فلک در چه خیال که روز گذشته بمن خبر آوردند آموزگاری جلوی یک دکان چیت فروشی ایستاده ، بمردم می گفته است : آیا باور می کنید با این همه پیشرفت در علم که دائم رو به تکامل است این سخن درست باشد : حلال محمد حلال الی

یوم القیامه و حرام محمد حرام یوم القیامه و حلال و حرامی که محمد آورده با تکانهای تکاملی از جا حرکت نکند؟ من نمی دانم ایراد بمذهب گرفتن و آن هم برای بقال و چقال هنری است و اگر طرف هم نتوانست جواب دهد آیا هر چه بر زبان آمده حقیقت است؟ آقای محترم اگر شما در برابر بقال می توانید همه چیز مذهب را باطل کنید قدر خود را بیشتر بدانید زیرا اگر در پستوی خانه اتان تشریف ببرید و کسی خانه نباشد حتی می توانید بتمام زبانهای دنیای روز بدون غلط مکالمه فرمائید ما داریم برای شما ثابت می کنیم آنچه را محمد حلال دانست امروز با علم می فهمند حلال است و آنچه را حرام کرد امروز پی به حرمتش می برند شما می فرمائید آیا با پیشرفت علم می توان گفت حلال محمد...

یاد آن روزها که دانش آموز بودم و وقتی سعادت داشتم و بنماز جماعت هم حاضر می شدم به خیر! در آن ایام متوجه شدم که بعضی از ائمه جماعت پسرشان یا برادرشان هم جزو مامومین و نماز گزاران جماعت آنها بودند ولی در این شهر یزد دو نفرند که نه پسرشان بلکه هیچیک از خویشاوندان نزدیکشان پشت سرشان نماز نمی خوانند، بتدریج در اثر بد گوئی مردم از دو امام مذکور مطلبی را درک کردم که امروز بعلت پیدایش دو نفر (یک دبیر و یک آموزگار) که هر دو آخوند زاده اند و هر جا می رسند حتی سر کلاس از هر دین دیگر بد می گویند، مطلب درک کرده قدیم را کم کم می خواهم باور کنم و یقین نمایم.

مطلب از این قرار است : هر روحانی نمائی که : چون بخلوت

می رود کار دیگر می کند و رفتارش با مردم به تظاهر و با اهل خانه اش طرز دیگری است سبب می شود فرزندان و اهل و عیالش نسبت به دین بدبین گردند و نه تنها به نماز جماعت وی اقتدا نکنند بلکه جماعتی را نیز مانند شیطان مقتدائی نمایند! حال تا چه اندازه این مطلب درست باشد هر کس می تواند آخوند زاده هائی را که نسبت به مقدسات دهن دره و زبان کجی دارند در این باره مراقب باشد! هر چند حضرت نوح هم می تواند پسری نااهل داشته باشد.

عسل برای کودکان و بزرگسالان

کودکانیکه شیر تازه جوشانده بآنها داده می شود که ویتامین هایش از دست رفته است هرگز با افزودن شکر یا قند صنعتی نمی توان جبران از دست رفته ها کرده و شیری نزدیک تر به شیر انسان بدست آورد ، مگر آنکه مقداری عسل بشیر افزوده شود که در این صورت علاوه بر جبران از دست رفته ها عناصر مهم رشد و تغذیه موجود در عسل برای کودک سودمند خواهد بود.

بعد از سی سالگی یز عسل آن چنان سیر حقیقی تغذیه ای بوجود خواهد آورد که بعضی از پزشکان عقیده دارند عسل همان ارزش را در بوجود آوردن سلامتی عمومی دارد که میوه جات دارند.

باز هم دانستنیهای از عسل

تریپتوفان اسید آمینه ای که در جلد هشتم (مربوط به گوشت) از آن صحبت خواهیم کرد از لحاظ بیوشیمی قابل توجه است زیرا

می تواند دزامینه و کربوکسیله شده تبدیل به اسید اندول استیک گردد همچنین در اثر دکربوکسیلاسیون تبدیل به تریپتامین شود. تریپتوفان در اثر باکتریهای موجود در روده بزرگ به اندول و اسکاتول تبدیل می شود - تریپتوفان در اندام حیوانات عالی به اسید نیکوتینیک و در حشرات به ماده رنگین تبدیل می شود که چشم و بالهایشان از آن رنگ است.

ساس و زنبور عسل در سلسله اعصاب خود سلولهای عصبی ترشحی دارند مانند قسمت خلفی هیپوفیز در انسان و لذا آن را هرمون گویند و نقش این هرمون بر دگردیس نمودن حشرات است و آن را هرمون پیری هم گویند زیرا اگر ترشح نشود حشره در مرحله لاروی متوقف می ماند یعنی جوانیش طولانی می شود سه دانشمند ژاپنی دویست و بیست هزار کرم ابریشم را به کرده صاف و متبلور نموده دو میلی گرم از هرمون مذکور را بدست آوردند که با کمال تعجب مشاهده شد همان کلسترل خالص است که در انسان نیز نقش مهمی را و احتمالاً پیر کردن بعهدده دارد!

عسل در تراپوتیک و روش درمانی

آنچه را هم اکنون خواهیم گفت بنظرتان خواهد آمد که قبلاً نیز گفته ام و تشخیص درستی داده اید ولی در این قسمت مطالب اضافه تری هم دارد و آنچه تکراری است با ذکر مدرک خواهد بود.

اصولاً بنا بر عقیده پزشکان ، قدرتی که بهترین نگهدارنده سلامتی جمعیت محسوب می گردد در گیاهان است ، و آنچه در گیاهان

یافت می شود که پایه و اساس گیاه محسوب بوده و خواص گیاه از آنهاست در عسل وجود دارد آن چنان که گوئی هم جوشانده گل گیاهان در عسل است هم عناصر موجود در خاکستر گل گیاهان بوسیله زنبورها وارد عسل شده است.

ولی عسل اضافه تری هم دارد و آن اسید فرمیکی است که زنبورها به عسل می افزایند تا دوام بیشتری داشته باشد و زود فاسد نشود و نگردد و بتواند در فصل غیر گل نیز غذایشان باشد و پس از سالیان دراز غذای شفا بخش انسانها.

ما وقتی بدون تدبیر توجه قرآن می خوانیم تعجب می کنیم که می فرماید زنبورها عسل از گیاهان تهیه می کنند تا مردم از آن شفا ببرند در صورتیکه همان عناصر موجود در گیاه در عسل وارد می شود و جایی از قرآن به شفا بخشی گیاهان اشاره نشده است با آن که خواص درمانی و شفا بخشی زیادی هم دارند که در روایات و اخبار (۱۴ قرن قبل) و هم اکنون (بوسیله دانشمندان و پزشکان) توسط اوراق تراپوتیکی و فارماکولژی بآنها اشاره شده و می شود ، گویا قرآن می خواهد به عناصر مفید و شفا بخشی که بوسیله زنبورها وارد عسل می شود اشاره کرده چنین بیان دارد که : زنبورها عسل برای خودشان می سازند بعنوان خوراک و چون مردم از آن بخورند خاصیت شفا بخشی نیز خواهد داشت ، عسل برای زنبور غذا و برای انسان غذا و شفاست این معنی را می دهد که زنبوز یک چیزی به خواص داروئی گلهائی که از آن بهره برداری کرده می افزاید که یکی از آنها اسید فرمیک است که در حقیقت بعلت خاصیت میکرب کشی اش می توان

گفت زنبورها به خاطر انسان خاصیت شفا بخشی به عسل افزوده اند در حالی که برای خودشان فقط نوعی پیشگیری از فساد ماده غذائیشان بعمل آورده اند.

همین اسید فرمیک در عسل است که با عفونت های چندی بویژه عفونت های در روده ها مبارزه می کند چنان چه باکتریولژیست معروف آمریکائی دکتر S. M. Sackett از فیلادلفیا باکتریهای چندی که شناخته شده بودند (تیفوئید - دیسانتری - پریتونید - برنکوپنومونی) بر عسل خالص کشت داد و ثابت کرد که پس از چند ساعت یا چند روز جز میکربهای مرده باکتری دیگری در عسل یافت نمی شود و عسل تنها حامل میکرب نیست بلکه کشنده میکرب است.

یک استفاده ای که عسل برای کودکان دارد و در ۱۹۴۰ بوسیله دکتر D. Jarwis آمریکائی معلوم گردیده قدرت ضد رطوبتی عسل در کودکان است که در نتیجه جذب رطوبت و محروم ماندن باکتریها از محیط نامساعد غیر مرطوب انتشار آنها متوقف می گردد بعلاوه عسل نتیجه بسیار خوبی در شب شاشی کودکان دارد و نزد کودکان عصبی نیز گه عادت به ناخن جویدن دارند مفید است (و یا کودکان اغلب هیجانی اند یا انگشت می مکند و بد حرف می زنند).

عسل چگونه جاذب رطوبت است و چسان آب را نزد خود نگه می دارد بدون اینکه حالت آرامش بدن را بهم بزند بعلت این است که برای جذبش تحمیلی بر روده ها وارد نشده و بآرامی از خون گذشته و اثر اصلی آن با فسفر است.

نزد کودکانی که کمتر عصبانی اند دادن یک قاشق قهوه خوری عسل قبل از خواب برای خوب خوابیدنشان کافیست و برای بچه‌هایی که شب شاشی دارند با دان یک قاشق عسل هر عصر بزودی بهبودی خواهند یافت و نویسنده بنام یک پزشک بشما اجازه می‌دهم بدون مشورت با پزشک دو مورد اخیر را چنانچه عسل خوبی دارید و تشخیصتان درست است بکار ببرید و آنان را نجات دهید.

در ۱۹۵۲ باز دکتر **Jarwis** یک روش تازه ای برای استعمال عسل پیشنهاد نمود و آن دادن عسل برای التهاب و رنج‌های عضلانی است (چنگ شدن و انقباض - دردها - سفت شدن - بی حس شدن) وی دستور می‌دهد روزانه شش قاشق قهوه خوری عسل (بعد از غذا دو قاشق) خورده شود عسل در اینجا نسبت **CaP** کالسیم فسفر را تعدیل کرده و بر انقباضات چندی از جمله مربوط به ابروها و لب‌ها و چنگ‌های عضلانی شبانه و چنگ شدن‌های قلبی و فلج‌های عصبی صورت مؤثر است. مهمتر اثر عسل بر روی پلیومیالیتی (فلج اطفال) است که بیماری ناراحت کننده و ضعیف نماینده ای است و در تعقیب آن فلج چنگ شدن عضلات - انقباضات بتناوب عضلات پیدا می‌شود و باز اثرش با ترمیم و تعدیل عناصر پتاسیم و کلسیم و فسفر می‌باشد حتی بعقیده بعضی در حین حملات ویروس نیز تعدیل عناصر نامبرده در خون مانع از انتشار و خشونت ویروس می‌گردد.

ارزش غذایی عسل

پرفسور فورژری P. fourgerit دامپزشک در ۱۹۵۱ ترکیبات عسل را به سنجش در آورد و اظهار داشت عسل یک غذای انتخابی است که تنها انرژی را نداشته بلکه ترمیم کننده نسوج نیز بوده و طبق نظریه پرفسور بارنی امریکائی Barney : یک کیلو عسل با پنجاه تخم مرغ - پنج لیتر شیر - دو کیلو مرو - ۷۵۰/۱ کیلو گوشت گاو - ۲۶ بنان ۴۰ - Bananes نارنج هم ارزش است.

عسل یک غذای رشد - تقویت - ترمیم محسوب شده و برای کودکان عالیتترین خوراک محسوب می شود.

وسیله میکرب کشی عسل

آلدئید فرمیک یا فرمول که توسط زنبور عسل به عسل افزوده می شود نه تنها از فاسد شدن عسل جلوگیری بعمل می آورد بلکه از رشد و نمو باکتریها در عسل نیز ممانعت نموده کشنده باکتریهاست. فرمول در شیر عسل گیاهان اروپائی یافت نمی شود (در گیاه کاپ کلر مقدار کمی دیده می شود)

پرفسور هومل برای صد گرم عسل Opercule نشان داد که در ۱۶۵ سلول کارگر مقدار ۰/۱۸۶۵ گرم اسید فرمیک ۲۲ درصد وجود دارد.

الدئید فرمیک از کجا پیدا می شود ؟ یکی از دانشمندان فکر می کرد الدئید فرمیک در دستگاه گردش خون این حشره یافت

می شود و از آنجا به غدد بزاقی اش می رسد در صورتیکه بعدها ثابت شد با هر مکیدنی از زنبور عسل برای ورود به چینه دان شیره عسلی یک قسمت بزاق از زنبور دریافت می دارد و بکمک این عمل هیپوتز و سائل فراهم شدن الدئید فرمیک در چینه دان زنبور به تحقق می رسد و در این هنگام است که الدئید فرمیک بسیار کمی (تراس) به نسبت شیره عسلی که وارد بطن زنبور شده به معده اش وارد می گردد و همین اندک ناچیز الدئید فرمیک ارگانیک ، یک ضد عفونی بسیار عالی است که حضورش در عسل یک رل بسیار مهمی دارد که اجازه می دهد عسل برای مدت مدیدی امکان نگهداریش بوده و بتوان از آن فراورده های طبی نیز تامین کرد (مجدد در اینجا متوجه بطون زنبور شدید که دهان - چینه دان - معده اش از جمله بطن های زنبور است و ۱۵ قرن قبل قرآن باین مطلب تازه کشف شده با ذکر کلمه بطون اشاره فرموده است).

خواص آزمایشی عسل

عسل توجه بیشتری از لحاظ پژوهش داشته و دانشمندان همیشه برای پیدا کردن خاصیت تازه ای از عسل دست به آزمایش های جالبی زده و تحقیقات و کشفیات خود را در این زمینه منتشر نموده اند از جمله :

درباره کرناکسی متری تأثیر عسل روی قلب قورباغه در دانشگاه ماربورک در سال ۱۹۵۵ توسط آقای Heninz،Haun .

تأثیر عسل روی استروفانتو کستینه (دانشگاه مونیخ ۱۹۵۱) بوسیله آقای Papazolez Marius .

تأثیر عسل روی استروفاآتو کستیتة (دانشگاه مونیخ ۱۹۵۱) بوسيلة آقای Papazolex Marius تأثیر عسل روی دندانها (نام کتاب زنبور عسل و معنی بیولژی آن) توسط آقای Genosko Hans

عناصر عسل و پزشکی ۱۹۴۹ در تولوز توسط آقای Regonult Michel

مطالعات روی شیر - عسل برای بچه های زودرس و نوزاد با تغییرات لکوسیتی ، هموگلوبین و رتیکولوسیتی و اریتروسیتی رساله دانشگاه توینگتن ۱۹۶۲ توسط آقای Wis Mair Fritz و مطالعه عسل بر روی قلب توسط واستلبر در ۱۹۵۷ که قبلا بیان کردم.

خواص موم عسل

بادها را از بین می برد: دردها را تسکین می دهد ، محرک قوه باه است : بجای دردناکی بمالند دردش را کاهش می دهد بهضی عقیده دارند جویدن روزانه یک قطعه موم باندازه یک آدامس بمدت ربع ساعت در درمان سینوزیت ها بسیار مؤثر است (البته پس از ۱۵ دقیقه باقیمانده را باید تف کرد)

خواص زهر زنبور عسل

زهر زنبور عسل از قدیم مورد استفاده قرار می گرفته و در کشورهای ایران و بابل و مصر و هندوستان و نزد اسلاوها بعنوان درمان مورد استعمال داشته است.

امروز داشن پزشکی به زهر زنبور عسل جنبه علمی درمانی داده است و ثابت نموده سم مزبور دارای خاصیت مغناطیس و عناصری

ارزنده و اسیدها و مواد ارگانیک از نوع اترئوز Stereos می باشد و خصوصیات شیمیائی و فیزیولوژی زهر زنبور اصولاً بستگی به ترکیب آلبومین آن دارد.

زهر زنبور عسل مایعی است روشن با طعم تلخ و دارای بوئی شبیه به بوی عسل و ورود آن به بدن احساسی درد و پیدایش قرمزی و ورم می نماید در انستیتو پزشکی شماره ۲ مسکو در سال ۱۹۴۸ توسط پرفسور زایتسف آزمایش بیولوژی خاصی انجام گرفت : در جلسات اول ۲ - ۳ باز زهر بمقدار حداقل وارد بدن بیمار کرد و بدن را برای پذیرش زهر و ایجاد حالت استعداد آماده ساخت.

زهر مزبور بر روی اشخاص مختلف تاثیرهای گوناگون دارد بعضی ها نسبتاً تا ۲۰۰ الی ۳۰۰ نیش زنبور را بخوبی تحمل می نمایند و برهی با نیش یک زنبور نفسشان تنگ می شود سرگیجه می گیرند عرق سرد می کنند نبضشان تند می زند گاهی خارش یا کهیر دارند یا ... ولی مرگ در اثر نیش زنبور بسیار نادر است.

زهر زنبور بمحض ورود به بدن حیوان یا انسان از اول بر سیستم غددی اثر می نماید و آزمایش های مزبور زیر نظر دانشمندی بنام آرتموف در آزمایشگاه گورکی انجام گرفت در ضمن آزمایشات اثر زهر بر موش اسجاد ضعف رفلکس های مشروط نمود و آنچه اهمیت داشت قابلیت تاثیر بخشی آن بر جریان لخته شدن خون می باشد که با وارد کردن زهر در ورید موش های سفید خوین که قبلاً در ۱۸ الی ۲۰ ثانیه لخته می شد مدت آنرا

به ۵ الی ۸ دقیقه تاخیر رساند ، و از عجائب اینکه اگر همان سم را در شریان حیوان وارد کنند قابلیت لخته شدن خون را تسریع می نماید.

از آزمایشات فوق خاصیت شفا بخشی زهر زنبور عسل در بیماریهای تنگ نفس ، اندارتريت وارتر و اسکروز (تصلب شرائین) معلوم گردید. (۱)

خواص خسروانی خورش

آنچه را زنبوران به ملکه خود می خوراند و موجب طول عمرش می شود آنرا ژله رویال Royal Jelly یا خسروانی خورش گویند و در آن قریب چهل عنصر اضافی از عسل یافته اند. ماده مزبور ضعف قوای جنسی مرد و زن را برطرف می سازد تصلب شرائین را درمان می کند آستم و تنگی نفس را از بین می برد اثر ضد تشنجی بارزی دارد ضد عفونی کننده و میکرب کش خوبی است ، دفاع بدن را زیاد و ضعف اعصاب را برطرف و عدم توازن ترشحات غددی را متعادل و رشد کودکان را متناسب و دوره یائسگی مردان و زنان را با نشاط می سازد - بعضی عقیده دارند بر سرطان نیز مؤثر است.

خوراکهای لذیذ عسلی (۲)

۱ - برای ساندویچ عسلی ، چند دانه بادام را (پس از

۱- از منابع علمی شوروی نقل از مجله دانشمند شماره ۳۴.

۲- این قسمت از کتاب اعجاز گیاهان داروئی در درمان بیماریها استفاده شد.

اینکه پوستش را گرفتید) با عسل مخلوط کرده و پس از اینکه لای نان باندازه کافی کرده گذاشتید ، مخلوط مزبور را بآن اضافه کرده میل کنید.

۲- برای تهیه حلوی خرمای عسلی ؛ ربع کیلو خرما را قطعه قطعه کرده آن را با ۹۰ گرم گردو و یا بادام خرد نموده و یک قاشق سوپخوری عسل و یک قاشق سوپخوری زنجبیل پرورده (خرد کرده) مخلوط می کنید کوفته ای از آن درست می نمایید و در شکر نرم می غلطانید و میل می کنید.

۳- برای تهیه توفی لذیذ عسلی ۲ قاشق سوپخوری عسل و دو قاشق سوپخوری شیر و ۷۵ گرم شکر و ۶۰ گرم کره و یک قاشق دسرخوری اسانس قهوه را فراهم آورید. اول شکر را بجوشانید و سپس شیر و کره را مخلوط نمائید بعد عسل را برآن افزوده صبر کنید تا قوام بیاید یک ذره از ماده قوام آمده را روی ظرفی بریزید. اگر فوراً سفت شد یک بشقاب چینی را با کره چرب نموده و اسانس قهوه را به مخلوط فوق افزوده و آن را روی بشقاب پهن کنید تا سفت شود (برخی بجای اسانس قهوه ، پسته و خلال بادام مخلوطش می نمایند).

۴- برای تهیه مربای توت فرنگی، یک کیلو توت فرنگی اعلی و یک لیمو ترش نسبتاً درشت و یک کیلو گرم و نیم کیلو شکر و ۱۲۵ گرم عسل را فراهم آورید، اول توت فرنگی را له کرده روی آتش ملایم قدری بپزید، سپس شکر را به آن بیفزایید و خوب هم بزنید. بعد شعله آتش را بیشتر کرده عسل را مخلوط و مدت چهار دقیقه بجوشانید و کفی که روی آن جمع می شود

به کمک قاشق جمع کرده و دور بریزید : باز مدت ۵ دقیقه بهم زدن را ادامه داده آنرا در بطریهای گرم خالی کنید. ۵- برای تهیه نان با دامی عسلی : مقدار ربع کیلو عسل یک فنجان آب گرم و نیم فنجان روغن نارگیل و ربع کیلو نارگیل ریز شده و ۷۵ گرم آرد سبوس دار را تهیه کنید. اول روغن نارگیل و عسل و آب گرم را خوب با هم مخلوط کرده سپس نارگیل قطعه قطعه شده و گندم را مخلوط کنید ، بعد آنرا بهر شکل که می خواهید بریده در یک ظرف چرب شده قرار داده مدت نیم ساعت در فر ملایم بپزید. صفحه ۲۹۱ عسل در روایات و اخبار

عسل در روایات و اخبار

عسل برای دل‌درد

حضرت علی شخصی را که به دل‌درد مبتلا بود چنین راهنمایی فرمود که برود از مال حلالی دلچسب مبلغی عسل بخرد و با آب باران مخلوط کرده بخورد.

نقلا عن العیاشی مرفوعا الی امیرالمؤمنین (ع) ان رجلا قال له انی موجد بطنی فقال الکک زوجہ قال نعم قال استوہب منها شیئا من مالها طیبہ نفسہا ثم اشتر بہ عسلا ثم اسکب علیہ ماء السماء ثم اشربہ فانی سمعت اللہ سبحانہ یقول فی کتابہ و انزلنا من السماء ماء مبارکا و قال یخرج من بطونها شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء للناس و قال وان طبن لکم عن شیء منہ نفسا فکلو ہنیئا مریئا و اذا اجتمعت البرکة و الشفاء و الہنیء ء شفیت انشاء اللہ.

خوانندگان اگر زحمت خواندن این جلد را تحمل نموده باشند تا حدودی به خواص عسل آشنا شده اند لذا می توانم بزرگی و بلکه اعجاز کلمات پیشوایان اسلام را با آنان در میان بگذارم و مطالب علمی چندی را آن هم از نهاد یک روایت غذائی بظاهر کوچک اسلامی برای آنان مورد بحث قرار دهم که پاره ای از آنها چنین است.

(۱) کسی که بناراحتی بر سفره نشسته است صرفنظر از اینکه اشتهايش کور است برای هضم و جذب همان چند لقمه ای

هم که بزور می خورد هیچیک از اعضایش با اعتدال و میزان نخواهد بود و شرح مفصل و چگونگی و مکانیسم اعمال مذکور را در جلد سوم و چهارم برایتان شرح دادم و گفتم چگونه مراکز عصبی هیپوتالاموس در این کار دخالت دارند و...

حضرت می فرماید آن چنان مالی برای خرید عسل تهیه شود که از پاک ترین و حلال ترین وجه ها بوده و کاملاً در تصرف و ملکیت طرف باشد که از همه بهتر صفات مذکور را میتوان در مهریه ای یافت که شوهر برای زن معین نموده است. مقصود حضرت این می باشد ، ثمنی که برای تهیه عسل فراهم میشود باعث ذوق و شوق شود و خورندهاش با کیف و لذت و اشتها و آرامش آن را تناول نماید. (مالی نباشد که به عصبانیت یا ستم تهیه شده و با حالتی غیر متعادل از حلقوم پائین میرود بلکه مالی باشد که آدمی را بیاد ماه عسلش اندارد نه بیاد روزگار ستم و ترس و اندوه).

۲) در قسمت اول فقط آنچه را کم داشت تا تکرار ورو نویس آن را در آخرین اطلاعات علمی به بینیم اینکه حضرت نقشه ای از مغز و اعصاب را برای ما بگیتراوند و ما را با آزمایشگاهی بخواند که رد آنجا اعمال و مکانیسم و هضم و جذب غذا بمانشان داده شود اما اگر نشان نداد فرمود :

پروردگار سبحان در کتابش : باران را مبارک - عسل را شفا بخش - مال مذکور راهنی ء و گوارا معرفی فرمود و هر گاه مخلوطی از این سه موجود شود برکت و شفاء و گوارا خواهد بود که هنی ء بودنش را که همان خوردن با آرامش خاطر و وجود هضم و جذب با اعتدال بود و گفتم.

اما آب مبارک : باران پس از چند دقیقه باریدن بهترین آب خواهد بود زیرا قطرات اولیه گرد و غبار و چیزهای دیگر موجود در فضا را با خود بپائین خواهد آورد و اثر آن در لحظات اول بر شیشه های در و پنجره و ماشین که گل آلود میسازد مشهود است هر بارانی محتوی مقدار معینی ویتامین B۱۲ بوده ولی باز در اسلام بارانها را لحاظ شدت باریدن و خاصیت بخشیدن با انواع و اقسام تقسیم شده اند و از باران نیسان تعریف خاص و خاصیتی بیشتری بعمل آمده و آن را در مواردی برای درمان ذکر کرده اند و من بزودی از مدارک علمی دست اول در این باره مطالبی برای شما خواهیم نوشت که خلاصه را هم آن این است که می گویند آب باران در یک مدت مخصوص از بهار که ازن در فضا بیشتر است (تقریبا با ایام نیسان برابر است) دارای خاصیت خارق العاده آرامش بخش اعصاب می باد و با این توجه به عظمت سخن حضرت پی خواهید برد که اگر غسل شفا بخش و آب مبارک و مال گوارا جمع شود چه اثری بر بدن خواهد گذارد ولی چرا حضرت آنرا در مورد دلدرد تجویز فرمود :

۳) از مشا خواهش می کنم باید بیاورید که طب جدید و قدیم مورد استعمال غسل را که شرح می دادند راجع به اثر آن بر ناراحتی گوارشی چه عقیده داشتند و همین بذل توجه برای توجه به بزرگی سخن کافیسست این را نیز توجه داشته باشید که مریض به یک بیماری فوری و اور ژانس مبتلا نبوده زیرا خدمت حضرت رسیده بعلاوه حضرت مهلتی برای تهیه وجه و آب باران جهت وی مقرر فرمود.

شما علت دل‌درد را هر چه تصور نمائید به رل اساسی عسل هم توجه خواهید داشت که اسید فرمیکش ضد عفونی کننده خوبی است - کلسیم و منیزیمش آرامش اعصاب می دهد و مواد پانسمان کننده هم دارد هضم و جذبش نیز آسان بوده و بر روده تحمیل نمی شود و مهمتر از همه که رل تقویتی را نیز بطور ثانوی دار است و همه را قبلاً شرح دادم پس چرا روی یکنوع دل‌درد مزمنی مؤثر نباشد؟

عسلی که با آرامش خاطر خورده شود و رل آرام بخش اعصابش را توسط آب باران تقویت نمایند با توجه به اثر ضد عفونی کننده و پانسمان نماینده و هضم و جذب آسان که دارد در نظر بیاورید بعد هم اگر پزشک هستید یا به پزشکی که دوست شماست دسترسی دارید بگوئید برای شما دل‌دردهایی را بشمارد که زمینه عفونی - سوء هاضمه ای - تورمی دارند و آن وقت بدانید عظمت سخن حضرت را تا کجایش فهمیده ایم.

۴) دانستیم چرا عسل شفا بخش است زیرا از همه گلها و کل الثمرات تهیه میشود و بر کل و بسیاری بیماریها درمان است.

دانستیم چرا مال حلال گوارا است زیرا خوردن غذائی که از آن مال تهیه میشود با آرامش خاطر بوده و هضم و جذب خوبی خواهد داشت.

ولی آب نیسان یا باران مبارک است یعنی چه؟ اگر بکلمات مبارک در قرآن شریف توجه نمائیم این معنا نیز بزودی معلوم میگردد زیرا قرآن برکت دادن را در مواردی بکار برده که مخلوق توانسته است همان خاصیتی که خالق سبحان با او عطا

فرموده به منصفه ظهور و بروز برساند و من قبلاً راجع به زمین پر برکت و مبارک از کنار رودخانه و وادی که در آنجا صدائی برای حضرت موسی بلند شد و سرگذشت آن در قرآن است برای شما مطالبی آورده ام و اینک آب باران و نیشان را با همان خاصیت از این جهت مبارک معرفی می نمایم که می تواند آنچنان مایع بین سلول بدن شود که اعتدالی را بهم نزند و اختلافی بوجود نیورد و برکت و مبارک باشد و چون به زمین بیارد بواسطه داشتن ویتامین ب ۱۲ رشد درختان را بیشتر از زمانی کند که با آنها آب دیگر داده میشود.

درد بی درمان

خسته شده اید باز خارج از موضوع بگویم برای اینکه تنوعی بوده باشد.

پشت جلد همین کتاب نوشته شده است : عسل اعجاز می کند ایراد نگیرید که معجزه مربوط به پیامبران است. کلمه اعجاز در قرآن آورده نشده و به جای آن آیه ذکر گردیده. از بطن زنبور عسل مصفای شفابخش بیرون آید خود آیه و معجزه ای است بعلاوه که میتوان گفت اشاره پروردگار سبحان به خاصیت شفابخشی عسل ، شفا دادن یعنی کاری را انجام دادن که عناصر دیگر در کردنش عاجزاند !

اما درد بی درمان :

من هنوز بیش از چهار جلد از کتابهایم به چاپ نرسیده فوق العاده مورد محبت و عنایت و تشویق مسلمانان سراسر جهان

قرار گرفتم مخصوصا از شهرهای کشور عزیزم ایران و عراق و حجاز و کویت و هند و کشورهای اروپا که جز هند روزهایی چند در هر کدام بسر بردم از همه نامه هائی به من رسیده و میرسد و آن چنان تشویقم می کنند که با آن همه کار و مشغله ای که دارم باز از هر فرصتی برای نوشتن کتابهایم استفاده می نمایم بخصوص که میل دارم تا زمانی کارمند هستم آچنان باشم که نگویند این هم کسی که کتاب مسلمانی می نوشت وقتش را دزدید و از زیر کار در رفت ولی باز هم درد بی درمان را بگویم که :

همکار روشنفکری بعنوان مأموریت به یزد آمد در باره یک نوع بیماری بحثی شد من هم چیزهایی گفتم همکارم گفت آنچه من از یکی دو نفر همکارانم شنیده بودم تصور می کردم تو فقط دعای کمیل و خواجه نصیر می خوانی.

درد بی درمان

در جلد اول چند نوبت خود را نادان و ناتوان معرفی کردم تا آنجا که مورد سرزنش و اعتراض قرار گرفتم ولی باز ضمن اعتراف به نادانی و ناتوانی خود باید به این درد بی درمان اشاره کنم که متأسفانه در بعضی ادارات کسی گاهی اگر از علم مربوط به رشته غیر اداریش مخصوصا اگر از مذهب سخنی بگوید مثل این است که از کارمندی خارج میشود و از درجه اعتبار ساقط می گردد و بر عکس اگر به شب نشینی ها و بساط ها و بی بند و باریهایش اشاره گردد بر درجاتش افزوده و موجب بیشتر کارمند شدنش است.

من نیازی ندارم که بگویم حتی در ساعت اداریم روزنامه ای نمی خوانم مگر آنکه آخر وقتی باشد آن هم از طب و بکار

شغلم مربوط ، از کسی مزدی نمی جویم که بگویم سعی دارم به مردم خدمت کنم زیرا مزد مرا پروردگار سبحان قبلاً عطا فرموده و یکی از آنها بسرعت چرخیدن قلم در دستم و بوسعت متوجه شدن به مطلب در مغزم است و او را جل جلاله سپاسگزاری و ستایش می کنم ولی چرا باید کسی که از مذهب مطالبی می داند و بر محل کارش سنگینی نمی کند با عبارات و ادعاهای غیر منتظره روبرو شود؟

یقین است رنجشی از این سخنان در دل خوانندگان ایجاد شد : چرا یک جا بحث از این میشود اسلام درباره تازه ترین موضوع علمی روز «اثر رنگها در شفای بیماران» هم مطالبی دارد و در کنار اینگونه مطالب برگزیده و ارزنده از زندگی خصوصی آن هم در سطح پائین اوراقی سیاه می گردد! ولی فراموش نفرمائید که نویسنده انتظار دارد هر چه از اسلام و علم است بدون غلط آورده شود و هر چه از خودش است تصحیح گردد.

یاد آوری

با آنکه این مطلب تکراری است باز هم گفته شود. هم اکنون بحث من درباره سخنان و مطالب و مسائل مربوط به ۱۴-۱۵ قرن پیش آغاز می گردد. آنچه تردیدی در آن راه ندارد : موجود بودن کتابهای خطی چندی است که اخبار و روایاتی در آنها دیده میشود که در اینجا نقل می کنم و تاریخ نقل و سند آنها به حدود هزار سال یا بیشتر میرسد و در برابر کتابهای قدیمی مذکور کتابهای پزشکی درمانی جدیدی است که تاریخ تحقیق

و بررسی علمی آنها از یکصد و پنجاه سال متجاوز نیست.

مدرک هر مطلب علمی را مطالبه کنید در اختیارشان قرار میگیرد بعلاوه چیز مهمی نیست می توانید از آقایان دانشجویان مربوطه پرسید.

اگر آدرس روایات و اخبار نیز خواستید برای چندمین نوبت تکرار شود که همه از کتابهای السماء و العالم مجلسی (۱۴ بحار) و سائل الشیعه - مستدرک باب اطعمه و اشربه نقل میشود ولی راجع به عسل کلیه آنچه از پیشوایان دین خواهم گفت از بحار است بجز دو خبر که علامت گذاشته شده و از مستدرک می باشد.

قلب و عسل

صرفنظر از اینکه گفتیم گلوکز و مواد قندی دیگر موجود در عسل انرژی زا بوده و برای بدن تقویتی بشمار میرود تا کنون چندین مطلب راجع به عسل برایتان نوشتم که خلاصه بیشتر ارزنده هایش بقرار زیر است.

قبلاً یاد آوری نمایم که گفتم مواد صمغی عسل نیز مانع پیدایش اسکروز عروق و تصلب شرایین گردیده و لذا قلب در قبال رگهایی که تنک نشده و با عتدالند می تواند براحتی کار فرستندگی و گیرندگی خون را انجام دهد.

چند نوبت مدارک گوناگون آوردم که عسل مؤثرترین مواد بر بیماریهای کبدی بویژه بهترین درمان یرقان بوده و اختلالات عصبی را نیز برطرف میسازد.

خواهش می کنم مجدد نگاه سطحی و تندی به خواص عسل

بفرمایید ولی اگر دیدید عسل نسبت به کارهایی که باید قلب انجام دهد اعمال زیر را بعهدہ دار است : هضم جذب و غذا را آسان کند دفعش از راه کلیه تحمیلی نباشد و مشقتی برای دستگاه ادراری بوجود نیاورد. اعصاب را با اعتدال نگهدارد و تمام مسیری را که خون باید از آنها عبور کرده به بدن برسد (شرایین) و کلیه مجاری که باید خون از آنها گذشته بقلب وارد گردد همه و همه جدار قابل انعطاف و لاستیته و اعتدال دارند آیا چه خصایص و صفاتی را برای چنین قلبی قابل خواهید بود ؟ تصور کنم خواهید گفت نسبت به این قلب شفقت شده و مدارا گردیده و چنین قلبی می تواند سالیان دراز در سینه بطپد و صاحب خود را بداشتن زندگی دراز و با نشاطی امیدوار سازد حال به معنی الارعاء که معنی ابقاء و رفق و شفقت می دهد در آن خبر نبی گرامی توجه کنید که حضرت فرمودند : نعم الشراب العسل یرعی القلب و یذهب برد الصدر. چه خوب آشامیدنی است عسل که سردی سینه را بر طرف می سازد و قلب را برای زمان بیشتری آماده نگهدارد و مدارا و شفقت و رعایت می نماید.

عسل و حافظه

الاین گفتم صمغ موجود در عسل نمی گذارد جدار جدار عروق سفت شود و متصلب گردد و در جای دیگر خواندید که چگونه ویتامین D موجود در عسل اعمال بین کلسیم و فسفر را منظم میسازد و در نتیجه اعصاب خوب کار خود را بسر انجام میسرانند اعصابی که پیوستگی و وابستگی کلی با یونهای کلسیم و فسفر دارند اعصابی

که امروز معلوم گردیده تمام نقاطش نگهدارنده حافظه اند. یعنی اگر در مغز مراکز مختلفی یافت شده و یک جا مرکز تکلم است و جای دیگر مرکز بینائی یا کتابت یا... حافظه در سراسر بدن هر جا عصب هست وجود دارد و باز بیاد شمامی آورم که این آزمایش را دانشمندی بر روی کرمهائی انجام داد که یک رشته عصب از سر تا دمشان کشیده شده بود آنها را در ظرف آبی ریخت نوری شدید و صدائی ایجاد میکرد و شرائط انعکاسی بر ایشان بوجود می آورد و آنها را نسبت به آنها عادت داد که با تابش نور فرار کنند و با صدا عکسل العملی نشان دهند بعد کرمها را نصف می کردم کرمها جدید از بازر کدام کرم تازه و کاملی بودند در برابر انعکاس های مذکور عکسل العمل داشتند و حافظه خود را از دست نداده بودند و بدین طریق ادعا کرد که نیروی حافظه مرکزش در مغز نبوده در سراسر اعصاب پراکنده است بهر صورت عسلی که همه نوع مرافقت و مراقبتی را نسبت به دستگاه عصبی نموده آنرا با اعتدال نگهدارند و عسلی که جدار عروق را نرم نگهداشته موجبات خوب مشروب شدن یعنی خوب غذا رسیدن به مغز و اعصاب را هم فراهم می آورد و می توان گفت غذائی است نگهدارنده حافظه ، حافظه ای که در سراسر سلسله اعصاب موجود است همانگونه که در ۱۵ قرن قبل نیز نبی گرامی فرمودند خمس یدهبن بالنسیان و یزدن فی الحفظ و یدهبن بالبلغم السواک و الصیام و قرائه القرآن و العسل و اللبان و باز جای دیگر فرمودند من اراد الحفظ فلیا کل العسل توجه فرمودید یکجا نبی گرامی اشاره به خاصیت نگهدارندگی

قوای حافظه عسل و جای دیگر به این مطلب خبری می دهند : کسی که می خواهد از فراموشی و نسیان دور گردد عسل بخورد و قبلاً اشاره کردیم که صمغ وزین های موجود در آن که در عسل وجود دارد کلسترل و رسوبهای جدار عروق مغز را پاک می کند و با بهتر رسیدن خون یعنی غذا به مغز و اعصاب فراموشی دست نخواهد داد.

چرا قرائت قرآن و مسواک کردن و روزه نیز مانند عسل عمل یذهبن بالنسیان و از بین بردن فراموشی دارند کافیسست گفته شود مسواک چرکها و آلودگیهای بن دند آنها را اجازه نمی دهد به کیفیت سموم وارد بدن شوند و روزه نیز از زهر به های ایجاد شده از پرخوری جلوگیری نموده و همه و همه با خواندن قرآن مجید که آدمی را به اطاعت از قانون و از جمله مسواک کردن و توجه به عسل داشتن و بر حذر نمودن از پرخوری تشویق می کند و امید دارد و در این صورت آنچه نصیب آدمی شده جدار عروقش از اسکروز و تصلب بدور مانده در نتیجه فراموشی از بین رفته است و در جای خود به تفصیل به این اعجاز اسلامی نیز اشاره خواهیم کرد که چرا مسواک بر طرف کننده نسیان است ولی راجع به روز در جلد سوم به تفصیل گفتیم (مجدد رزین و صمغ موجود در عسل را نقل از مرگ مانوئل مطالعه فرمائید که چگونه جدار رگها را از رسوبات پاک و مغز و اعصاب را تغذیه و تقویت می نماید).

عسل و چشم

امروز برای آب مروارید چشم علل قائلند که یکی از آنها کمبود چند ویتامین در بدن است.

قبلاً در همین جلد خواندید که عسل را چگونه در درمان بیماریهای چشم طب قدیم بکار می برد و جهان پزشکی روز آ را بعنوان دارو می شناسد. اینک شما را بدورتر از یک هزار سال برده خواهیم گفت که امام نیز با این مسئله مهم اشاره فرموده گویا می گوید ویتامین های موجود در عسل برای پیشگیری یا زود رس گردیدن کاتاراکت مؤثر بوده و خود عسل نیز از جمله درمان برای ناراحتیهای چشم است.

نشاط زندگی

در جلدهای قبلی اشاره کردم که نبی گرامی فرمودند بعضی چیزهاست که نشاط آور و مسرت انگیز است و این شعر منسوب به امام علیه السلام را نیز آوردم که: ثلاثه یذهبن عن قلب الحزن - الماء و الخضر و الوجه الحسن. (سه چیز غم و حزن هنگام خواندن شعر در دل پروراندید که: مگر دیدن روی نیکو و نظر با آب انداختن بیک نحو یا باندازنده یکدیگر حزن از دل دور می سازند.

علی علیه السلام فرمود: الطیب نشره و العسل نشره و الرکوب نشره و النظر الی الخضره نشره و چون النشره را بخواهیم به بینیم

معنائی دارد : النشره ما یزیل الهموم و الـحزان التی یتوهم النشره بالضم العلاج معنا داشته و معلوم می گردد پیشوایان دین متوجه اختلاف بین نگریستن به آب و سبزی و وجه حسن بوده و یک جا می فرمایند سبزه و چمن حزن را بر طرف می سازد و در اینجا خاصیت بیشتری برای آن قائل بوده اینطور اشاره می کنند که به سبزه نگریستن حزن را از دل بیرون می کند و مسرت و نشاط بدرون می کشد و جایگزین اندوه می سازد. چیز دیگری را نیز حضرت در ردیف نظر به سبزه کردن آورده اند که ملاحظه فرمودید عسل خوردن بود. اما چرا عسل مسرت آور است ؟ لابد با همین مقدمه کتاب دو سه برگگی خودتان می توانید پاسخ بدهید وقتی قلب و شرائین و اوروده خوب بود و اعصاب به اعتدال و همه انتهاها و زوایا و احشاء در نتیجه خوب مشروب و تغذیه و اداره شد چرا مسرت خاطر حاصل نباشد ؟

النشره بالضم العلاج : نشره باضمه معنای درمان نیز می دهد. یک مرتبه به یاد کلمه غمر افتادم که در جلد اول هنگام میکرب شناسی از حضرت علی نقل کردم و اینجا هم خبر از آن حضرت است در آنجا نیز با فتحه و ضمه معنای گوناگونی داشت که همه مصداق واقعی خود را نشان می داد در اینجا نیز بگوییم نظر به سبزه و چمن درمان است یا عسلی که پروردگار در قرآن آن را شفا می نامد درمان است متناسب می باشد،

در کتاب مستدرک به جای نشره کلمه یسر هم ذکر شده که در ریشه و اصل و اثر یکجور به خواص عسل شهادت می دهند.

عسل و شفا

بعضی همین که در برابر این دو آیه قرار می گیرند که یکی میفرماید قرآن شفاست (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمت...) و دیگری بیان می نمایند عسل شفاء می باشد (شراب مختلف الوانه فيه شفاء...) اظهار نظر می نمایند: بلی قرآن شفای روح و روان و دل است و عسل شفای جسم و بدن ولی من می گویم قرآن همه اش را هست و شفای جسم نیز می باشد (اما جسم و جان مؤمنین) یک دلیلش اینکه همین آیه عسل و راهنمایی به تناولی عسل در قرآن است و دوم دلیلش اینکه در جلد های سوم و چهارم گفتم قرآن دستور کلی مطلعی می دهد راجع به چگونگی کمیتی غذا (کلوا و اشربوا و لاتسرفوا) و همچنین درباره چگونگی کیفیتی غذا (فلینظر الانسان الی طعامه) و قبلاً به تفصیل شرح دادم که انسان نباید بدون توجه علیم و نظر غذایش را حیوان وار انتخاب نماید و دلایل بسیار دیگر که همه را از ائمه اطهار و قرآن خواهید خواند یا خوانده اید که ائمه اطهار هم همه را از قرآن می گویند و اگر چیزی از آنان علیهم السلام نقل شد که با قرآن خوانا نیست بطور قطع و یقین آنرا بدروغ با آنان نسبت داده اند و آنچه بیشتر جالب است کلمه رحمت بعد از کلمه شفاء است که در عسل و هیچ چیز دیگر جز قرآن نیست و قرآن و عسل شفا دهنده اند و قرآن و محمد رحمت للعالمین (قرآن رحمه للمؤمنین و محمد رحمه للعالمین) لذا هر چه هست و نیست و تبیان کل شیء در قرآن و مربوط

به قرآن است و نبی گرامی نیز برای شفا یافتن می فرمایند از قرآن دستور گرفته شود : قال (ص) علیکم بالشفاء من العسل و القرآن. (متوجه نکته جالب قرآن رحمه للمؤمنین و محمد رحمه للعالمین باشید که تا نبوت پذیرفته نشود با قرآن چکار).

چندین هزار بیماری

قبلاً به یک رقم درستی از شمارش بیماریهایی که ثبت و ضبط شده اشاره کردم. آیا قرآن میفرماید عسل بر هر کدام از آنها یعنی بر تمام دردها شفاء و درمان است ؟

اولاً- فراموش نفرمائید که ذکر این کلمه : ثم کلی من کل الثمرات. آنچنان است که میتوان ادعا کرد کل الثمرات شفای کل امراض بوده و درمان تمام بیماریهای دنیا را میتوان در تمام گیاهان عالم یافت !.

ثانیاً جائی از قرآن نیست که عسل بر همه دردها شفاست ولی حقیقت این است که عسل فراهم شده از کل الثمرات. یک شراب مختلف الوانه ای است که سر آمد تمام نوشیدنیهای شفا دهنده محسوب میشود و این قدرت آنقدر در نهاد عسل بودیعت وجود دارد که نبی گرامی فرمودند هر کسی با توجه به آنچه قرآن درباره قدرت شفا دهندگی تذکر داده است در هر ماه یک نوبت عسل تناول کند از هفتاد و هفت بیماری معاف است.

تقلب در عسل

آیا زمان ائمه اطهار نیز عسل تقلبی یافت میشد ؟

آیا پیشوایان دین ، روزگار اسفناک پیروان خود را

می دیدند که همه چیز قلبی در مرکز کشور تشیع در دسترس همگان قرار خواهد گرفت و از جمله عسل؟.

آیا حضرت رضا در مسیر سفر طولانی خود به مرو پی به این عمل مردم بردند.

آیا مأمون عباسی دربار بی انضباط و بدون بررسی داشت که حتی بر سفره خلیفه وقت نیز عسل قلبی گذاشته شد که حضرت فرمود: العسل شفاء من کل داه اذا اخذته من شهده.

خوب به فرمایش حضرت توجه فرمائید: اولاً عسل را شفا دهنده محسوب داشته در صورتی که قلبی نباشد و از غیر گیاه تهیه نشده باشد. ثانیاً برای توجه به اینکه عسل قلبی نباشد آدمی را به شهد آن که معنی شمع و موم و خالص می دهد متوجه ساخته میفرماید باید از موم جدا شده باشد (یقین داشته باشند).

ولی اگر شهد از جمله کلمات فارسی اخذ شده باشد معنای بزرگتری داشته بروشنی دستور میفرماید که باید عسل را برای اینکه بدانیم خاصیت شفا دهندگی دارد اطمینان حاصل کنیم از شهد کل الثمرات گرفته شده نه از شیر قند آرد و هزاران چیزهای مصنوعی دیگر.

باز از آن حضرت

شاید در هیچ موردی یا فشاری نشد که عسل بهترین درمان غذائی فلان بیماری است مگر در چند مورد که یکی از آنها اثر بسیار ارزنده و سودمند عسل بر بیماری کبدی بویژه یرقان است.

حضرت رضا فرمود : فی العسل شفاء من کل داء و من لعق لعقه علی الریق یقطع البلغم و یکسر الصفرا و یقطع المره السوداء و یصفو الذهن و یجود الحفظ اذا کان مع اللبن.

و به اثر عسل بر صفرا که آنرا در هم می شکنند و درمان می کنند اشاره فرموده توصیه می نماید که وقت آب دهن و ناشنا خورده شود.

عسل و درد

دهان و زبان که ورم می کند گفتیم یک قاشق غذا خوری عسل با چند قطره اسانس اسطوخودوس باعث تسکین ورم آنها میشود ، قبول دارید که ورم دردناک است و لذا عسل دردی را آرام کرده است.

در تعریف عسل مخصوص Lavande گفتم که دردهای چندی از جمله دردهای رماتیسمی را آرام می کند.

مخلوط عسل و جوش شیرین بمقدار مساوی دردنیتهای حشرات را ساکت می کند.

دردهای شکم با عسل مخصوصا با ترکیباتی که شرح دادیم ساکت می گردد.

در موقع دردهای رماتیسمی - سیاتیکی - نفرسی بیان داشتیم که طب قدیم عسل تجویز می کرد و رساله ای را نیز مشاهده فرمودید راجع به اثر درمانی عسل بر دردهای روماتیسمی.

همینطور مشاهده نمودید در بسیاری از دردها طب قدیم

خوردن یا مالیدن ترکیباتی را دستور می داد که غسل جزو آنها بود.

صرفنظر از خاصیت تسکین دهندگی غسل ، بعلت آنکه قلب را جلا داده ، اعصاب را متعادل و شرائین و آورده را بحد اعتدال نگه میدارد و با انسان اجازه و فرصت رسیدگی بزندگی وزن و بچه و کسب و کارش را می دهد نباید خاصیت دیگر غسل را که برکت دادنش است فراموش کرد.

نبی گرامی فرمودند: ان الله عز و حل جعل البرکه فی العسل و فیه شفاء من اواجاع. هم نبی گرامی به خاصیت تسکین بخشی غسل اشاره فرمودند و هم به اینکه غسل ، برکت است.

عسل و تب؟

همیشه برای تعیین رژیم غذایی بیمار تب دار گفته میشود : چون تغییر مشخص در متابولیسم بیمار تب دار خراب شدن نسوج پروتئینی بدن است بجای کوشش برای جبران این کمبود بوسیله مواد پروتئینی عاقلانه تر است که به بیمار مقدار زیادی مواد قندی برای جبران پروتئین داده شود... گلوکز ارزش بسیار زیادی داشته و میتوان آنرا همراه با مایعات یا غذاها به بیمار خورانیید... این جملات را بدون تغییر از کتاب معروف درمان شناسی دنلپ Sir derlc Dunlop که معروف و مورد اعتماد است از صفحه ۶ نقل کردم آنجا که راجع به رژیم غذایی بیماران تب دار مطالبی را تذکر داده

است ولی این دستور منحصر به دنلپ نیست و کلیه آقایان پزشکان با عمل رژیم مذکور در فوق موافق اند و نبی گرامی که فرمودند العسل شفاء یطرد الريح و الحمی و عسل را که یک مشروب سرشار از مواد قندی بخصوص گلوکز است برای تبادران تجویز نمودند بعلاوه ما می دانیم تمام گازهایی که در معده و روده ایجاد میشود فقط اکسیژن آب جذب و بقیه دفع میگردد و اگر محیط عفونتی و پوترفاکسیونی با خوردن غذای ناباب در امعاء بوجود آید گازهای مذکور زیاد شده ایجاد نفخ و ناراحتی می نماید که عسل آنرا دفع می کند و بقول نبی گرامی عسل شفاء یطرد الريح است زیرا همانطور که گفتیم از یکطرف با داشتن اسید فرمیک و مواد ضد عفونی کننده بر طرف کننده عفونت است از طرف دیگر هضم و جذبش آسان است و لذا ایجاد مسمومیت نمی کند و مهمتر از همه آنکه داشتن مخمرهایی چند از عسل که نام بردیم معالج نفخ و باد می باشد.

عسل و زکام

در بعضی کتابها نوشته شده کسانی که میل دارند سراسر زمستان را از گریپ و سرماخوردگی محفوظ بمانند باید قبل ز فصل مذکور روزانه مقداری اندک ویتامین ث و ویتامین آتناول نمایند.

ولی آنچه را همه متفق القول برآنند اثر درمانی عسل در زکام ها و سرما خوردگیها است که ملاحظه نمودید هم طب قدیم آنرا متذکر بود و هم جدید و اینک بشما گفته میشود که حضرت رضا نیز موافقت نموده میفرماید : هر کس بخواهد در دوره زمستان زکام را از خود درو بدارد هر روز سه لقمه

عسل می کند.

باید دانست که عسل نیز دارای نشاسته هائیت که با آنها سود و زیانش از هم باز شناخته میشود. عسلی که بوئیدن آنها تولید عطسه می کند و آنها که نوشیدنش سکر و مستی می آورد و آنهایی که چشیدنش گلو و مری را می سوزاند از انواع عسل نیست بلکه زهر و کشنده است و من اراد ردع الزکام مده ایام الشتاء فلیا کل کل یوم ثلاث لقم من الشهد و اعلم للعسل دلائل يعرف بها نفعه من ضره و ذلک منه شیء اذا ادرکه الشم عطس و منه شیء یسکروله عند الذوق حراره (حراقه) شدیدة فهذه الانواع من العسل قاتله.

با توجه بوجود مقدار ویتامین آ و ویتامین ث در عسل و دستور حضرت که هر روز سه لقمه خورده شود تصور کنم مقصود از جلوگیری زکام بعمل آمده است بعلاوه می دانیم کسانی که به پولن و گرده گیاهی حساس باشند با بوئیدن آن حساسیتی نشان می دهند که واضح ترین آنها عطسه زدن و آبریزش بینی است و حضرت با توجه به اینکه گرده های گیاهی همیشه جزو عسلهاست و شرح آنرا دادیم میفرماید عسلی که بوئیدن آن تولید عطسه می کند خوردنش برای همان کس ضرر دارد یا عسلی که مستی می آورد یا گلو و مری را می سوزاند و باز نشانی از یک نوع حساسیت می باشد خوردنش از طرف حضرت ممنوع شناخته شده است.

چند خبر دیگر درباره منافع عسل در اخبار دیده میشود که یکی از آنها خبر حضرت باقر است که فرمود طب عرب در هفت چیز خلاصه میشود و ضمن شمردن آنها یکی را عسل معرفی می نماید دیگر در رساله ذهبیه از حضرت رضاست که دستور میفرماید پس از جماع به خوردن بعضی چیزها اقدام شود تا کسری از ناحیه جماع جبران گردد (و اشرب من ساعتک شیئا من المومیائی بشراب العسل او بعسل منزوع الرغوه فانه یرد الماء مثل الذی خرج منک) و یکی از آنها را عسل معرفی می نماید و برای اثبات این سخن علمی با سابقه ۱۴ قرن گمان نکنم شرح و بسطی لازم باشد زیرا در این کتاب راجع به اثر عسل بر اعصاب چند مرتبه مطالبی آورده ام هم از طب قدیم و هم جدید و هم اشاره به یکی دو رساله دکترای اروپائی کرده ام که درباره عسل و اعصاب نوشته شده و باز هم در کتاب دیگر بهداشت بدن خواهد بود و راجع به عسل بعد از جماع مطالبی می نویسم در این باره مجددا شرح خواهم داد.

باز از آن حضرت است که : و من اراد ان یقل نسیانه فلیا کل کل یوم ثلاث قطع زنجبیل مربی بالعسل و اکل الزیب بالغداه علی الریق یزید قوه فی الذهن. (کسیکه می خواهد فراموشیش کم شود هر روز سه قطعه زنجبیل پرورده با عسل بخور و خوردن کشمش صبح ناشتا حافظه را تقویت می کند).

چند نوبت در این باره صحبت کردم و حتی مکانیسم و چگونگی عمل غسل را در تقویت حافظه بیان داشتم و لازم به تکرار نمی بینم (موضوع کشمش و حافظه نیز بزودی در کتاب مربوطه خواهد آمد).

معرفی شربت مقوی

معمول روز است که شرکت های داروئی همیشه شیشه هائی پر از شربت داشته باشند یکی مشتهی (اشتهاء آور) باشد دیگری مشهی (شهوت زا) و از همه بیشتر شیشه شربت های مقوی است.

۱۴ قرن قبل نیز بعنوان افشره و بلکه بجای خوردن شیرینی بعد از غذا حضرت رضا در رساله ذهبیه شربتی را بنام شربت عتیق و حلال معرفی می فرماید بقرار ذیل :

ده رطل که هر رطلی تقریباً هفتاد مثقال است مویز دانه گرفته را شسته میان ظرفی پر از آب صاف ریخته بقسمی که چهار انگشت آب روی آنرا بگیرد در زمستان سه روز و در تابستان یک شبانه روز میان ظرف بماند بعد آنرا میان دیگ نظیفی میریزیم و اگر بتوانیم آب آنرا از باران تهیه کنیم خیلی بهتر است و گرنه از آب شیرینی که سرچشمه آن طرف مشرق باشد آب براق و سفید و سبک این چنین آبی قابل است که بسرعت تحت تأثیر حرارت و برودت واقع شود و این تأثیر سریع دلالت بر سبکی و بی آلاشی آب می کند. باری مویز را در آن آب میریزند تا باد کند سپس آنرا فشرده آبش را صاف

می کنند و می ماند تا سرد شود باز در دیگ ریخته بوسیله چوبی اندازه آنرا معلوم می کنند و با آتش می جوشانند با آتش کم حرارت تا ثلثان شود. (۱)

بعد مقدار یک رطل از عسل مصفی با آن می آمیزند بار اندازه آن عسل و اب باقیمانده گرفته میشود و می جوشانند تا اندازه عسل تبخیر شود و بعد اولش برگردد ، آنگاه یک در هم زنجبیل و یک درهم زعفران و نصف درهم از هر یک از داروهای ذیل - دارچین - قرنفل - سنبل الطیب ، کاسنی مصطلکی هر کدام را جداگانه بکوبند بعد همه را میان پارچه ای ریخته محکم می بندند و میان دیگ می اندازند و کمی با آتش خفیف می جوشانند آنگاه مقدار سه ماه در سردخانه می ماند تا به این کیفیت خاص اجزا درهم ترکیب شده سپس مصرف شود.

مقدار مصرف هر مرتبه از آن یک وقیه که هفت مثقال است با دو برابر آب خالص می باشد وقتی که غذا خوردی بمقداری که برایت شرح دادم این شربت را از پیش مصرف کن که در این صورت باذن خداوند از بیماریهای بسیاری مانند نقرس و انواع بادها و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و کبد و سپرز و روده و شکم در آنروز و شب محفوظ و در امان خواهی بود و در صورتی که بعد از این شربت مایل به آب باشی بیش از نصف آنچه از شربت خورده ای منوش «هوان یوخذ من الزیب المنقی عشره ارطال فیغلی و ینقع فی ماء

۱- نقل ترجمه از طب الرضا بکوشش آقای نصیرالدین تهرانی.

صاف فى غمره و زياده عليه اربعة ارطال (الاصابع) ويترك فى انائه ذلك ثلثه ايام فى الشتاء و فى الصيف يوما و ليله ثم يجعل فى قدر نظيفه و ليكن الماء ماء السماء ان قدر عليه و الا فمن الماء العذب الذى ينبوعه من ناحيه المشرق ماء براقا ابيضا خفيفا و هو القابل لما يعترضه على سرعه من السخونه و البروده تلك دلالة على صفاء (خفه) الماء. و يطبخ حتى ينشف (ينتفخ) الزبيب و ينضج ثم يعصر و يصفى ماؤه و يبرد ثم يرد الى القدر ثانيا و يوخذ مقداره بعود و يغلى بنار لينه غليانا لنا رقيقا حتى بمضى ثلثاه و يبقى ثلثه ثم يوخذ من العسل المصغى رطل فيلقى عليه و يوخذ مقداره و مقدار الماء الى اين كان من القدر و يغلى حتى يذهب قدر العسل و يعود الى حده و يوخذ خرقة صفيقه فيجعل فيها زنجبيل وزن درهم و من القر نفل نصف درهم و من الدارچين نصف درهم و من الزعفران درهم و من سنبل الطيب نصف درهم و من الهندباء مثله و من المصطكى نصف درهم بعد ان يسحق الجميع كل واحده على حده و يجعل فى الخرقة و يشد بخيط شدا جيدا و تلقى فيه و تمرس الخرقة فى الشراب بحيث تنزل قوى العقاقير التى فيها و لايزال يعاهد بالتحريك على نارلينه برفق حتى يذهب عنه مقدار العسل و يرفع القدر و يوخذ مده ثلثه اشهر حتى يتداخل مزاج بعضه ببعض و حينئذ يستعمل.

و مقدار ما يشرب منه اوقيه الى اوقيتين من الماء القراح فاذا اكلت مقدار ما وصف لك من الطعام فاشرب عن هذا

الشراب مقدار ثلاثه اقداح بعد طعامك ، فاذا فعلت ذلك امنت باذن الله يومك و ليلتك من اوجاع البارہ المزمته كالنقرس و الرياح و غير ذلك من اوجاع العصب و الدماغ و المعده و بعض اوجاع الكبد و الطحال و الامعاء و الاحشاء فان صدقت بعد ذلك بشهوه الماء فليشرب منه مقدار النصف مما كان يشرب قبله فانه اصلح.

کتاب آیه و تفکر

نشانه و تفکر

ان فی ذلک لایه - لقوم یتفکرون.

این جلد که مطالبش در قلمرو دو آیه شریفه مربوط به غسل بود اینک آخرین قسمت خود را که جمله آخرین آیه دوم است در برابر شما باز می نماید و همین جمله مذکور را در دو جا شرح می دهد : یکی مربوط به ان فی ذلک لایه و دومی راجع به : لقوم یتفکرون.

ترجمه تحت اللفظی هر دو را اول کتاب آوردم. اینک مطالبی که در این باره بنظر میرسد : تا کنون چند مرتبه بیان شد که پیامبران برای اینکه بتوانند خود را فرستاده پروردگار معرفی نمایند و از طرفی هر کس و ناکسی هم نتواند ادعای پیامبری نماید نشانه (آیه) یا نشانه هائی (آیاتی) بعنوان معجزه می آوردند و در این صورت لازم است اگر پیامبران دیگر پنج یا نه آیه به نشانی از اینکه خدا آنها را فرستاده است با خود آورده اند پیامبر آخر باید معجزه اش «کتابش» باشد که بتواند همیشه بماند و کتابش نیز پر از آیه و نشانه باشد و حتی کی جمله غیر آیه در آن پیدا نشود و بهمین لحاظ ما

«بسم الله الرحمن الرحيم» را هم جزو کتاب و سوره بشمار می آوریم.

آیاتی که پیامبران می آوردند هم نشانی از این بود که از جانب خدا آمده و هم دلالت بر این می کرد که بر عده ای یا بر همه جهانیان مبعوثند و می خواهند با آنان نشان دهند که اگر می گویند از جانب خدا آمده اند راست می گویند.

از جمله شاهکارهای شگرفت انگیز و اعجاب آمیز قرآن که کتابی است پر از آیات اینکه: چون آخرین کتاب آسمانی است باید برای مردم هر روز و هر زمان معجزه خود را آشکار نماید و آیات خود را روشن سازد و اینک برای شما خوانندگان معجزاتی چند که در قلمرو فقط دو آیه قرآن بود آشکار گردید.

گویا نبی گرامی در برابر شما ایستاده می فرمایند اگر یکصد و پنجاه سال است مطالب و مسائلی درباره زنبور عسل کشف و تحقیق شده من نیز در ۱۵ قرن قبل از جانب خدا بر همه را آوردم تا برای مردم هر زمان نشانی از رسالت من بوده باشد: من در آنروز گفتم خدا بزنبور وحی میفرماید هم اکنون همان کلمه وحی را از زبان کسانی که از قرآن اطلاعی ندارند شنیدند.

من بشما گفتم زنبور عسل در شکاف کوهها و درز درختها و کندو عسلسازی می کند و امروز از روز علم آنرا دیدید.

من بشما گفتم زنبور عسل خانه خود را از سقف و عرش بطرف سطح پایه ریزی می کند.

من بشما گفتم زنبور عسل از ثمرات گل - برگ - ساقه - میوه - تخمدان و هر جا شهدی هست) بهره برداری برای عسلسازی می نماید.

من بشما گفتم زنبور عسل برای عسلسازی شیوه های مرضیه ای دارد و از سبل پروردگار پوئیدن و از بهترین مواهب طبیعت را انتخاب کردن بهره مند است.

من بشما گفتم عسل از بطون زنبور بیرون می آید.

من بشما گفتم عسلهای رنگارنگ وجود دارد.

من بشما گفتم عسل شفای مردم است.

من بشما گفتم... و چه چیزها که من گفته ام و با پیشرفت بیشتر علم باز از نهاد همین دو آیه راجع به زنبور عسل بیرون کشیده می شود از جمله آنچه مهمتر است و آینده در آن پژوهش بیشتری خواهد نمود مسئله رنگ و شفاست و... آری من برای عصر جاهلیت (بدون علم) ولی عصر ادبیات و فصاحت و بلاغت چهره فصیح و بلیغ قرآن را بعنوان نشانی از رسالت خود بمردم ارائه دادم و برای مردم دیگر تا دامه قیامت هر روز از چهره یک مطلب دیگر پرده برداری میشود ، بویژه اگر عصر علم باشد (بدون جهل یا با جهل کمتر) قرآن من چهره علمی خود را تا تابناک تر و زیباتر نشان خواهد داد.

اشاره ی (ذلک) که در آیه مورد بحث بعمل آمده هر چند مربوطه به بزرگترین شاهکار علمی قرآن و ارائه روش درمانی عسل و ارتباط آن با رنگهاست ولی اگر هر کلمه از این دو آیه را نیز نشانی از رسالت محمد بحساب آوریم کار بجائی

کرده ایم. فقط یک مطلب دیگر را بیاورم و آن پاسخ کسانی است که می گویند از اینقرار کلمات الهی در هر کتاب آسمانی دیگر بشرط آنکه تحریف نشده باشد باز معجزه و آیت است در صورتی که توجه فرمودید هیچ کتاب آسمانی چنین ادعائی برای جملات خود ندارد جز قرآن که داد میزند اگر جن و انس پشت بیکدیگر گذارند تا آیه ای بمثل قرآن بیاورند نمی توانند وانگهی برای پیامبری که باید دریچه وحی تشریحی را به بند شمایستگی این را دارد که تمام جملات کتابش آیات باشد چنانچه برای خاتم پیامبران محمد چنین است.

لقوم ینفکرون

کسانی که آشنائی بیشتری با قرآن داشته و آنان که قرآن را از حفظ دارند گاه میشود که چون با آخر آیه میرسند دچار اشتباهی میشوند بدین قرار: چون در پایان بسیاری از آیات کلمات تکراری مخصوصا کلماتی که نشان دهنده یکی از صفات باری تعالی جل جلاله است زیاد دیده میشود آشنا یا حافظه شک می کند که آیا (بعنوان مثال) آخر آیه قوی عزیز است یا علیم حکیم یا قدیر یا... ولی بلافاصله به آیه می اندیشد و درباره اش تأمل می کند و می فهمد این آیه درباره قدرت خداست یا از علم و حکمت او بحث می کند و در اینجاست که می فهمد آیه بکدام یک از صفات ذات مقدس ربوبیت پایان می پذیرد.

یکی از دوستان دانشمند تهرانی ام می گفت آیه ای را برای یکنفر خارجی ترجمه می کردند وقتی در پایان آیه به او

گفته شد همانا خداوند دانا و حکیم است آن مرد تاملی کرد و گفت اینجا که از علم و حکمت خدا سخنی نبود بلکه مطلب در اطراف قدرت و اینکه انجام هر کاری بر او آسان است (عزیز) دور میزد و چون به قرآن مراجعه شد حق با آن مرد خارجی بود و آیه با کلماتی که مربوط به قدرت و عزت خدا می باشد پایان یافته بود.

در دو آیه مورد بحث با آوردن کلمه «یتفکرون» شاهکار دیگری نیز نمایان است شاهکاری که مربوط به بحث قبلی ماست اینکه: وحی - نبوت - نحل - يعرشون - ثم کلی - کل الثمرات - شراب مختلف الوانه - فیه شفاء للناس همه و همه از جمله مطالبی هستند که باید با تفکر درباره اشان بحث و فحص و پژوهش بعمل آید تا مطالبی چند دانسته و فهمیده شود اما شاهکار دیگر این است که بنابر آنچه از طب قدیم و پزشکی جدید و احادیث و اخبار دلیل آوردیم عسل با داشتن مواد صمغی قلب را جلا و نشاط می دهد و مغز را بهتر مشروب و تغذیه می کند و اعصاب را آرامش می بخشد و گلوکز فراوانش نیز مغز آماده برای تفکر را در هر مرحله یار و مدد کار و مؤید است و در کتاب انگور برای شما چگونگی آنرا خواهیم آورد. و بدین جهت که عسل بدن بلکه مغز را برای تفکر جلا می دهد مناسب ترین کلمه که اشاره ای بهمین مطلب است یعنی یتفکرون آورده شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹